

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت

از نگاه مفسران اهل سنت

مصطفی ورمذیار

سروشناسه	- ۱۳۵۲	: ورمزیار، مصطفی
عنوان و نام پدیدآور		: مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت / مصطفی ورمزیار.
مشخصات نشر		: قم؛ مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴.
مشخصات طاهری		: ۱۳۶۱ ص: نمودار (بخشی رنگی)؛ ۱۴×۲۱ س.م.
شابک		: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳-۰۷۲-۷
وضعیت فهرست نویسی		: پیا
بادداشت		: کتابنامه: ۲۱۶-۲۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع		: مهدویت -- احادیث اهل سنت
ردہ بندی کنگره		: BP۲۲۴ / ۴ / ۴ / ۹ ۱۳۹۴
ردہ بندی دیوبی		: ۳۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی		: ۴۱۰۲۹۹۲



مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت

نویسنده:	مصطفی ورمزیار
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
حروف نگار:	ناصر احمد پور
صفحه آرا:	علی قبری
طرح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	۱۳۹۴، اول
لیتوگرافی:	رنجبران
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳-۰۷۲-۷
بهای:	۱۰۰/۰۰ ریال
مکان پخش:	قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

تقدیم به ساحت مقدس امام مهدی ع آن امامی که اعتقاد به آمدنش
ما یه اتحاد امت اسلامی، شیعه و اهل سنت است و در سایه حکومت
ایشان این وحدت عینیت یافته و هیچ مشرک و کافری بر روی زمین باقی
نخواهد ماند.

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه
۱۳.....	بخش یکم: کلیات
۱۳.....	فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه‌ها و مبادی تصوّری
۱۳.....	درآمد
۱۳.....	امام
۱۵.....	مهدی
۱۶.....	تفسیر، و کتب تفسیری
۱۸.....	تأویل
۲۰.....	أهل سنت
۲۱.....	ظهور
۲۲.....	فصل دوم: منابع تفسیری اهل سنت
۲۳.....	مهمترین تفاسیر اهل سنت
۲۳.....	مهمترین تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری
۲۸.....	تفاسیر ابن عربی
۳۱.....	فصل سوم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق
۳۵.....	بخش دوم: تفاسیر اهل سنت و باور به امام مهدی
۳۵.....	درآمد (مهدی باوری و اهل سنت)
۳۶.....	فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی در تفاسیر اهل سنت
۳۶.....	کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت
۳۸.....	باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت

۳۸.....	باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی
۴۲.....	باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی
۴۴.....	باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیرروایی)
۴۶.....	انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت
۴۶.....	پیشینه انکار
۴۹.....	مفسران و انکارآموزه مهدویت
۴۹.....	۱. منکران اصل مهدویت
۵۲.....	۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت
۹۹.....	علل و انگیزه‌های انکار
۹۹.....	الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت
۱۰۳.....	ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان‌بار
۱۱۰.....	ج) عدم امکان تحقق این وعده
۱۱۳.....	بخش سوم: تفاسیر اهل سنت و شخصیت‌شناسی امام مهدی
۱۱۳.....	فصل یکم: نسب امام مهدی
۱۱۳.....	۱. از نسل پیامبر ﷺ است و یا عباس بن عبدالمطلب؟
۱۱۳.....	بیان دیدگاه‌ها
۱۱۳.....	بیان روایات موجود
۱۱۵.....	نظریه مفسران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی
۱۱۷.....	۲. حسنی است یا حسینی؟
۱۱۸.....	جمع بین روایات
۱۲۰.....	۳. نام پدر و مادر امام مهدی چیست؟
۱۲۲.....	فصل دوم: خصوصیات ظاهری
۱۲۲.....	ویژگی‌های شناسه‌ای (اسم، کنیه و لقب)
۱۲۳.....	ویژگی‌های جسمی
۱۲۶.....	فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی

۱۲۶	درآمد
۱۲۷	۱. خلافت و ولایت
۱۲۹	۲. اقتداء و اطاعت
۱۳۰	۳. عدالت
۱۳۱	۴. علم
۱۳۲	فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی <small>ع</small>
۱۳۳	۱. شبیه یکی بودن مهدی <small>ع</small> و عیسی بن مریم <small>علیهم السلام</small>
۱۳۴	بحث سندي
۱۳۵	بحث دلالي
۱۳۷	۲. بحث تولد و یا عدم تولد
۱۳۹	بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی <small>ع</small>
۱۴۰	درآمد (بشارت قیام)
۱۴۰	فصل یکم: توصیف قیام
۱۴۰	۱. زمان ختم نبوت و ظهور ولایت
۱۴۰	۲. زمان خواری ظالمان
۱۴۱	۳. قیامت کبری
۱۴۳	فصل دوم: انتظار
۱۴۶	فصل سوم: زمینه سازی
۱۵۰	فصل چهارم: وقت آغاز قیام
۱۵۰	۱. توقيت و نهي از آن
۱۵۰	الف) معنی توقيت
۱۵۲	ب) نهي از توقيت
۱۵۳	ج) نمونه هایی از توقيت
۱۵۶	۲. قیام قبل از خروج امام مهدی <small>ع</small> و نهي از استعجال
۱۵۹	فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام

۱۶۱.....	یکم. تعداد علائم
۱۶۱.....	دوم. تفصیل علائم
۱۶۱.....	الف) علائم صریح
۱۶۴.....	ب) علائم غیرصریح
۱۹۱.....	سوم. ترتیب علائم
۱۹۱.....	۱. علائم قبل از ظهور
۱۹۱.....	۲. علائم بعد از ظهور
۱۹۳.....	فصل ششم: یاران امام مهدی <small>ع</small> ، در هنگام ظهور
۱۹۳.....	۱. چه کسانی هستند؟
۱۹۳.....	۱۰. عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small>
۱۹۳.....	۲۰. اصحاب کهف
۱۹۴.....	۳۰. روحانیت حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۱۹۴.....	۲. خصوصیات ملیتی و اخلاقی
۱۹۵.....	۱۰. اهل راستی و راستگویی هستند
۱۹۵.....	۲۰.۲ مجاهد و خستگی ناپذیرند
۱۹۶.....	فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور
۱۹۶.....	۱. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور
۱۹۶.....	۱۰.۱ برگرداندن زیورآلات بیت المقدس
۱۹۷.....	۱۰.۲ سلام بر اصحاب کهف
۱۹۸.....	۱۰.۳ زنده شدن بعضی افراد (رجعت)
۱۹۸.....	۲. جنگ‌ها و پیروزی‌ها (فتوات)
۱۹۹.....	۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر دیان
۲۰۱.....	نتیجه‌گیری
۲۰۵.....	فهرست منابع

مقدمه

قرآن به عنوان معجزهٔ پیامبر اسلام ﷺ و راهنمای بشر، در کنار سنت مهم‌ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و تمامی معارف دین اسلام است و در راستای فهم آن کتاب‌های زیادی با نام تفسیر نگاشته شده و می‌شود.

کتاب‌های تفسیر هر فرقه از فرقه‌های اسلامی می‌تواند بیان گرگزیده‌ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آن مذهب باشد و بر همین اساس منبع خوبی برای شناخت معارف و مسائل اعتقادی ایشان است.

تفسران اهل سنت نیز مانند سایر مذاهب اسلامی در ضمن بیان فهم خود از آیات قرآن؛ عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را هم تبیین کرده‌اند به همین جهت واکاوی تفاسیر ایشان با روی کرد مهدوی نقش مهمی در فهمیدن عقاید ایشان نسبت به این آموزه دارد.

کتاب حاضر براین است تا عقیده مفسران اهل سنت، در رابطه با مهدویت را بررسی کرده و آن را به عنوان عنصر مشترکی بین شیعه و اهل سنت، بر جسته کند.

در این پژوهش، به تفاسیری که به صورت تحلیلی به مباحث مهدویت پرداخته‌اند، بیشتر اهمیت داده و از تفاسیری که به نقل روایت اکتفا نموده‌اند،

تنها جهت تأیید و یا رد استفاده می‌شود. نیز در بررسی روایات بیشتر به روایاتی پرداخته می‌شود که در تفاسیر ایشان نقل شده است.

درباره این موضوع، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های قابل تقدیری نگاشته شده؛ اما این کتاب نسبت به کارهای انجام گرفته دارای امتیازاتی است:

۱. بیان مباحث مهدوی به صورت موضوعی است نه تفسیر ترتیبی. (تفسیر به صورت ترتیبی نیست)

۲. تنها دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد امام مهدی ع، بیان خواهد شد.
(تفسیر به صورت تطبیقی نیست)

۳. کم کردن فاصله بین مهدویت شیعه و اهل سنت با تقویت موارد اشتراکی و نقد بعضی دیدگاه‌های ایشان که با مبانی شیعه در تعارض است و مطرح کردن اعتقاد به امام مهدی ع، به عنوان عنصر مشترک اسلامی.

بخش یکم:

کلیات

فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه‌ها و مبادی تصوّری

درآمد

هر موضوعی در بررسی اولیه واژگانی دارد که شاید برای افرادی که در آن فن مطالعات کمتری داشته باشند نامأنس و نامفهوم باشد بنابراین لازم است در ابتدای تحقیق با تبیین و توضیح واژگان، خواننده را از ابهام رهانید.

در هر واژه و مفهوم نیزگاه معنا و مبنای خاصی توسط نویسنده قصد و اخذ شده که تذکر آن در فهم مطلب تأثیردارد و لازم است آن را در ابتدای تحقیق خود مشخص کرده و توضیح دهد؛ در غیر این صورت ممکن است ناخواسته خواننده را دچار سردگمی کند.

امام

امام در لغت کسی است که به او اقتداء می‌شود، در کارها مقدم بوده و جمع آن ائمه است؛^۱ این واژه از ریشه **أَمَّ** به معنی قصد گرفته شده و امام

۱. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۴۲۸ - ۴۲۹. «وَكُلُّ مَنْ اقْتَدَى بِهِ وَقَدَّمَ فِي الْأُمُورِ فَهُوَ إِمَامٌ». الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۸۶۵. «الإِمَامُ الَّذِي يَقْتَدِي بِهِ وَجَمِيعُهُ أَئْمَاءٌ». معجم

مقصود قوم برای امامت، ریاست و یا رهبری است.^۱

در مذهب شیعه امامت در معنی خاصی به کار می‌رود و به معنی وصایت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ و رهبری جامعه اسلامی بعد از ایشان است و محدود به تعداد دوازده نفر بوده و آخرين ایشان امام مهدی ﷺ است.

این لفظ در فرهنگ اهل سنت معنای دیگری داشته و به معنای پیشوای و صاحب نام استفاده می‌شود؛ به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می‌گویند؛ به کار بردن این لفظ درباره امام مهدی ﷺ توسط اهل سنت، به خاطر مقام رهبری و پیشوایی امت در آخرالزمان^۲ و یا به جهت

مقایيس اللغا، ابن فارس، ج ۱، ص ۲۸. «والامام كل من اقتدى به وقدم في الأمور». لسان العرب، ابن منظور ح ۱۲، ص ۲۶-۲۴. «والامام كل من ائتم به قوم كانوا على الصراط المستقيم أو كانوا ضالين ... اين سيد: والامام ما ائتم به من رئيس وغيره والجمع أئمة وفي التنزيل العزيز: «فقاتلوا أئمة الكفر»، أي قاتلوا رؤساء الكفر وقادتهم الذين ضعوافهم تبع لهم ... وامام كل شيء قيمه والمصلح له والقرآن امام المسلمين وسيدنا محمد رسول الله ﷺ، امام الامة والخلفية امام الرعية وامام الجندي قائدتهم وهذا أيام من هذا وأئمة من هذا أيام احسن امام منه ... وفلان يوم القوم يقدّمهم . وقال أبو بكر: معنى قوله يوم القوم أى يتقدمهم، أخذ من الامام . يقال: فلان امام القوم، معناه هو المتقدم لهم ويكون الامام رئيساً لقولك امام المسلمين ويكون الكتاب، قال الله تعالى: «يوم ندعوكلى أناس بما لهم » ويكون الامام الطريق الواضح، قال الله تعالى: « وإنهم بالامام مبین ». مجمع البحرين، طريحي، ج ۱، ص ۱۰۵ . قوله: «إني جاعلك للناس اماماً » أى ياتم بك الناس فيتبعونك ويأخذون عنك، لأن الناس يأمون أعلاه أى يقصدونها فيتبعونها ... والامام الكتاب أيضاً، قال تعالى: « يوم ندعوكلى أناس بما لهم » أى بكتابهم ويقال بدينهم ويقال بمن أئتفوا به من نبى أو امام أو كتاب .

۱. التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱، ص ۱۳۲ . «والتحقیق أن الأصل الواحد فی هذه المادة هو القصد المخصوص، أى القصد مع التوجّه الخاص اليه وهذا المعنی محفوظ فی جميع مشتقاتها: أم—أمة—أمام—إمام—أاما—أم . لا يبعد أن تكون هذه الكلمة فی الأصل على وزان صلب من أوزان الصفة المشبهة بمعنی ما يكون مورداً للقصد والتوجّه . فان هذه الصفة إما تؤخذ من اللازم، أصلاً أو اعتباراً، فالمآل مأخوذ من أم . ثم اطلق على الوالدة وعلى الأصل والمبدأ وما يرجع اليه».

۲. مسند احمد، ج ۱ ص ۳۷۶-۳۷۷ . سنن أبي داود، ج ۲ - ص ۳۱۰ . سنن الترمذی، ج ۳

روایات دوازده امام^۱ و این که امام مهدی^۲ یکی از ایشان است^۳ و یا روایات امامت ایشان بر عیسیٰ بن مریم^۴ در نماز جماعت است.^۵ و مراد ایشان امامت در اصطلاح شیعه نیست.

مهدی^۶

مهدی در لغت اسم مفعول از ریشه هدی به معنی هدایت شده، به کسی گفته می‌شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است.^۷

ص ۳۴۳. «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تنقضى الأيام ولا يذهب الدهر حتى يملأ العرب رجال من أهل بيته اسمه يواطن اسمى».

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷. مسنـد احمد، ج ۵، ص ۹۰ و ۹۲. سـنـن الترمذـی، ج ۳، ص ۳۴۰. «جاـبـرـینـ سـمـرـةـ قـالـ سـمـعـتـ النـبـیـ - صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ - يـقـولـ: يـكـونـ اـثـاـ عـشـرـ أـمـیرـاـ فـقـالـ كـلـمـةـ لـمـ أـسـمـعـهـ فـقـالـ أـبـیـ أـنـهـ قـالـ كـلـمـهـ مـنـ قـرـیـشـ».

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۳۲۱. «وفي هذا الحديث دلالة على أنه لا بد من وجود اثنى عشر خليفة عادل ... ومنهم المهدى الذى أسمه يطابق أسم رسول الله صلی الله علیه وسلم وكنيته كنيته». عمدة القارى، عينى، ج ۱۶ ص ۷۴. «وقيل: هذا الحديث فيه إشارة بوجود اثنى عشر خليفة عادلين من قريش ، ...، ومنهم المهدى المبشر بوجوده في آخر الزمان». تفسیر ابن کثیر، ج ۲ ص ۲۴. تحفة الأحوذى، مبارکفورى، ج ۶ ص ۳۹۳. عون المعبد، عظيم آبادى، ج ۱۱ ص ۲۴۷. « هذا الحديث البشارة بوجود اثنى عشر خليفة صالحًا يقيم الحق ويعدل فيهم... والظاهر أن منهم المهدى المبشر به في الأحاديث ... ويعنى هذا الحديث البشارة بوجود اثنى عشر خليفة صالحًا يقيم الحق ويعدل فيهم ... والظاهر أن منهم المهدى المبشر به في الأحاديث».

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳. «قال رسول الله ﷺ: كيف أنتم إذا نزل ابن مریم فيكم منکم». مسنـد احمد، ج ۲، ص ۲۷۲. «فأقـلـكـمـ أـوـقـالـ اـمـامـكـمـ نـمـکـمـ». وهـمـانـ ج ۲، ص ۲۳۶.

صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴. ورجوع شود به بخش علام ظهور، نزول عیسیٰ بن مریم عليه السلام.
۴. التهـاـيـهـ، اـبـنـ اـثـيـرـ، ج ۵، ص ۲۵۴. لـسانـ الـعـربـ، اـبـنـ مـنـظـورـ، ج ۱۵، ص ۳۵۴. «المهدى، الذى قد هـدـاهـ اللـهـ إـلـىـ الـحـقـ وقد استعمل فى الاسماء حتى صار كالاسماء الغالبة وبه سـمـىـ المـهـدىـ الذى يـشـرـبـ رسولـ اللهـ - صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ - أـنـهـ يـجـئـ فىـ آخرـ الزـمـانـ». مـجـمـعـ الـبـحـرـينـ، طـرـیـحـیـ، ج ۴، ص ۴۱۸. «والـمـهـدىـ: من هـدـاهـ اللـهـ إـلـىـ الـحـقـ وـالـمـهـدىـ» اـسـمـ لـقـائـمـ مـنـ آلـ مـحـمـدـ عليه السلام الذى يـشـرـ - صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ - فـىـ آخرـ الزـمـانـ يـمـلـأـ الـأـرـضـ قـسـطاـ وـعـدـلاـ كـمـاـ مـلـأـ ظـلـمـاـ وـجـوـراـ الـذـىـ يـجـتـمـعـ مـعـ عـیـسـیـ عليه السلام بالـقـسـطـنـطـنـیـةـ يـمـلـکـ الـعـربـ وـالـعـجمـ وـيـقـتـلـ الدـجـالـ».

مهدی از القابی است که اهل سنت در مورد حضرت به کار می برد؛ مشهور شدن این لقب در بین اهل سنت به خاطر روایات فراوانی است که در آنها از حضرت به این نام یاد شده است.^۱

تفسیر، و کتب تفسیری

تفسیر در لغت از ریشه سفریا فسریه معنی روشن شدن، بیان و توضیح، جداسازی، برداشتن حجاب و پرده، کشف نمودن معنی معقول و بیان معنای الفاظ مشکل است؛^۲ و در اصطلاح به معنی کشف و پرده برداری از

تاج العروس، زبیدی، ج، ۲۰، ص ۳۳۲. «والمهدی: الذي قد هدأ الله إلى الحق وقد استعمل في الأسماء حتى صار كالأسماء الغالبة وبه سمي المهدى الذي بشّر به أنه يجيء في آخر الزمان، جعلنا الله من أنصاره قال ياقوت: وفي الاشتقاد المهدى عندي ثلاثة أوجه: أحدها: أن يكون من المهدى يعني أنه مهتدٍ في نعفته لأنَّه هديَة غيره ولو كان كذلك لكان بضم الميم وليس الضم والفتح للتعدية وغير التعدية والثاني: أنه اسم مفعول من هدى يهدي، فعلٍ هذا أصله مهدوى أذغموا الواو في الباء خروجاً من الفعل ثم كسرت الدال والثالث: أن يكون منسوباً إلى المهد تشبيهاً له بعيسيٍ عليه السلام، فإنه تكلم في المهد، فضيلة اختض بها وأنه يأتي في آخر الزمان فيهدي الناس من الصلاة».

۱. مسند احمد، ج، ۳۷، ص ۲۷. «قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلزال فيما لا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جهراً وظلاماً». سنن ابن ماجة، ج، ۲، ص ۱۳۶۸. «رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: نحن ولد عبد المطلب، سادة أهل الجنة. أنا وحمراء وعلى وجعفرو الحسن والحسين والمهدى». مسند احمد، ج، ۱، ص ۸۴. سنن ابن ماجة، ج، ۲، ص ۱۳۶۷. «قال رسول الله ﷺ المهدى ملائكة، أهل البيت، يصلحه الله في ليلة». همان، ص ۱۳۶۸. المستدرك، حاکم نیشابوری، ج، ۴، ص ۵۵۷. «قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: المهدى ﷺ من ولد فاطمة». سنن أبي داود، ج، ۳۰. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج، ۴، ص ۵۵۷. «قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: المهدى ﷺ متى أجلى الجبهة، أقى الانف، يملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جهراً وظلاماً، يملك سبع سنتين». همان، ص ۵۵۸. «رسول الله - صلى الله عليه وآله - قال: يخرج في آخر أئمتك المهدى ﷺ يسقيه الله الغيث وتخرج الأرض بنيتها ويعطى المال صحاحاً».

۲. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج، ۷، ص ۲۴۷. «الفسر: التفسیر و هو بیان و تفصیل للكتاب و ←

ابهام کلمات و جمله‌های قرآن و نیز توضیح مقاصد و اهداف آنهاست به عبارت دیگر مقصود از تفسیر تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.^۱ مراد از تفاسیر اهل سنت، در این تحقیق، تفاسیر ترتیبی ایشان است خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی) خواه عقلی و اجتهادی؛ بنابر این، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک سوره‌ای و کتاب‌های علم قرآن ایشان از مقصود این کتاب خارج‌اند.

فسره یافته فسرا و فسره تفسیرا». الصحاح، جوهري، ج ۲، ص ۷۸۱. «فسر الفسر: البيان وقد فسرت الشيء أفسره بالكسر فسرا والتفسير مثله واستفسرته كلها، أي سأله أن يفسره لي». مجمع مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۴، ص ۵۰۴. «فسر الفاء والسين والراء كلمة واحدة تدل على بيان شيء وإيصاله من ذلك الفسري قال فسرت الشيء وفسرته وفسرها». لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۵۵. «فسر الفسر: البيان. فسر الشيء يفسره، بالكسر وفسرته، بالضم، فسرا وفسره: أي أنه والتفسير مثله... الفسر: كشف المغطى والتفسير: كشف المراد عن اللفظ المشكل... واستفسرته كذا أي سأله أن يفسره لي». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۸۰. «الفسر» اظهار المعنى المعقول... والتفسير في المبالغة كالفسر والتفسير قد يقال فيما يختص بمفردات الألفاظ وغريبها وفيما يختص بالتأويل». مجمع البحرين، طریحی، ج ۲، ص ۴۰۱. «ف س ر قوله تعالى: «وَاحْسِنْ تَفْسِيرِ» التفسير في اللغة كشف معنى اللفظ وإظهاره، مأخوذ من الفسرو هو مقلوب السفر، يقال أسفرت المرأة عن وجهها: إذا اكتشفته وأسفر الصبح: إذا ظهر. والفسر: البيان، يقال فسرت الشيء - من باب ضرب - بيته وأوضحته والتشديد مبالغة واستفسرته كذا: سأله أن يفسره لي». تاج العروس، زیدی، ج ۷، ص ۳۴۹. «فسر: الفسر: الإبانة وكشف المغطى كما قاله ابن الأعرابی، أو كشف المعنى المعقول، كما في البصائر، كالفسر والفعل ضرب ونصرة قال: فسر الشيء يفسره وی فسره و فسره: أي أنه... التفسر: الاستفسار واستفسرته كذا: سأله أن يفسره لي و كل شيء يعرف به تفسير الشيء و معناه فهو تفسرته و في البصائر: كل ما ترجم عن حال شيء فهو تفسرته».

۱. مجمع البحرين، طریحی، ج ۳، ص ۴۰۱. «التفسیر في الاصطلاح علم يبحث فيه عن کلام الله تعالى المنزلي للاعجاز من حيث الدلالة على مراده تعالى». تاج العروس، زیدی، ج ۷، ص ۳۴۹. «وقيل: التفسير شرح ما جاء مجملًا من القصص في الكتاب الكريم وتعريف ما تدل عليه ألفاظه الغريبة وتبين الأمور التي أنزلت بسببها الآئي». منطق تفسير قرآن، رضایی اصفهانی، ص ۱۸.

تأویل

«اول» در لغت به معنی رجوع و بازگشت،^۱ و تأویل به معنی بازگرداندن به اصل معنی و تفسیر کلامی است که در معنای آن اختلاف باشد.^۲ و اصل در این کلمه تقدم چیزی و مترتب شدن دیگری برآنست.^۳ و در اصطلاح به معانی متعددی به کار رفته است، که در بیان فرق بین تفسیر و تأویل خواهد آمد.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۳۲ - ۳۳. «اول: الأول: الرجوع. آل الشئ يُؤول أولاً و مالاً: رجع وأول إليه الشئ: رجعه وألت عن الشئ: ارتدت والأول الرجوع... التهذیب: وأما التأویل فهو تفعیل من أول يُؤول تأویلاً و ثلاثة آل يُؤول أى رجع وعد». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۱۵۹. «وآل يُؤول أى رجع». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۱. «اول: ...أى الرجوع إلى الأصل». القاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۳، ص ۲۳۱. «آل إليه أولاً و مالاً رجع و عنه: ارتد». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۴، ص ۳۱. «أول آل إليه يُؤول أولاً و مالاً رجع».
۲. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۸، ص ۳۶۹. «والتأول والتاؤل: تفسير الكلام الذي تختلف معانيه ولا يصح إلا بيان غير لفظه». الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۶۲۷. «التأویل: تفسیر ما يُؤول إليه الشئ و قد أලته وتأویله [تأویلاً بمعنى]». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۳۳. «وقال أبو الثناء التأویل جمع معانی اللفاظ أشکلت بلفظ واضح لا إشكال فيه». ووج ۱۱، ص ۳۴. «وقد ألوه عبد... التأویل: المرجع والمصیر ما خذون من آل يُؤول إلى كذا أى صارائه و أولته: صیرته إليه». مختار الصحاح، محمد بن عبد القادر، ص ۲۵. «أول التأویل تفسیر ما يُؤول إليه الشئ و قد ألوه تأویلاً وتأویله بمعنى». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۱. «التأویل من الأول أى الرجوع إلى الأصل ومنه المؤئل للموضع الذي يرجع إليه وذلك هورد الشئ إلى الغایة المراده منه علما كان أو غلا». القاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۳، ص ۲۳۱. «أول الكلام تأویلاً وتأویله: دیبه و قدره و فسره والتاؤل: عباره الرؤیا». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۳۴۹. «والتأویل: رد أحد المحتملین إلى ما يطابق الظاهر. كما في اللسان وقيل... التأویل: هو تبیین معنی المتشابه». و ج ۱۴، ص ۳۱ - ۳۲. «التأویل: تفسیر ما يُؤول إليه الشئ... . وقال ابن الجوزی: والتاؤل: نقل الكلام عن موضعه إلى ما يحتاج في إثباته إلى دليل لولاه ما ترك ظاهر اللالفظ... والتاؤل: رد أحد المحتملین إلى ما يطابق الظاهر».
۳. التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱، ص ۱۷۴. «والتتحقق أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو التقدم بحيث يتربّع عليه آخر التأویل: جعل شئ متقدماً حتى يتربّع عليه آخر وهو أعم من المادي والمعنوی».

فرق تأویل و تفسیر

در مورد تفاوت میان تفسیر و تأویل دیدگاه‌های متفاوتی بین علماء لغت و دانشمندان علوم قرآنی است:

۱. تفسیر یعنی کشف کردن و ظاهر ساختن مراد خداوند از الفاظ مشکل و تأویل یعنی برگرداندن یکی از دو احتمال در معنی به چیزی که با ظاهر آیه مطابقت داشته باشد.^۱

۲. تفسیر بیان آنچه از ظاهر آیات قرآن فهمیده می‌شود و تأویل بیان غرض خداوند است.^۲

۳. تفسیر معنی کردن مفردات جمله و قرار دادن هر کدام در جای مناسب خودش و تأویل به معنی بیان معنی خلاف ظاهر به نحوی که احتمال مجاز بودن آن برود.^۳

۴. تفسیر از تأویل است و بیشتر استعمال تفسیر در الفاظ و مفردات است و تأویل در معانی و جمله هاست.^۴

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۵ ص ۵۵. مجمع البحرين، طریحی، ج ۳ ص ۴۰۱. تاج العروس، زبیدی، ج ۷ ص ۳۴۹. «وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمَرَادِ عَنِ الْفَظْوِ المشكَلِ وَالثَّوَيْلِ: رَأْدُ الْمُحْتَمِلِينَ إِلَى مَا يَطْبِقُ الظَّاهِرِ».

۲. معجم الفروق اللغوية، ابوهلال عسکری، ص ۱۲۹. «وَقِيلَ التَّفْسِيرُ إِفْرَادٌ مَا انتَظَمَهُ ظَاهِرُ التَّنْزِيلِ وَالثَّوَيْلُ إِلَيْهِ الْخَبَارُ بِغَرَضِ الْمُتَكَلِّمِ بِكَلَامِهِ». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۴، ص ۳۱ - ۳۲. «قال ابن الكمال: الثأویل: صرف الآية عن معناها الظاهر إلى معنى تحمله، إذا كان المحتمل الذي تصرف إليه موافقاً للكتاب والسنة».

۳. معجم الفروق اللغوية، ابوهلال عسکری، ص ۱۲۹. «وَقِيلَ الثَّوَيْلُ إِسْتِخْرَاجُ مَعْنَى الْكَلَامِ لَا عَلَى ظَاهِرِهِ بَلْ عَلَى وَجْهِ يَحْتَمِلُ مَجَازًا أَوْ حَقِيقَةً وَمِنْهُ يُقالُ تأویلُ الْمُتَشَابِهِ وَتَفْسِيرُ الْكَلَامِ إِفْرَادٌ آحادِ الْجَمْلَةِ وَوَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا مَوْضِعَهُ وَمِنْهُ أَخْذُ تَفْسِيرِ الْأَمْتَعَةِ بِالْمَاءِ».

۴. ابن معنی رامعجم الفروق اللغوية، از راغب نقل کرده اما در مفردات راغب چنین تعبیراتی یافت نشد. معجم الفروق اللغوية، ابوهلال عسکری، ص ۱۳۰. «وقال الراغب: التفسير من التأویل وأكثر استعماله في الألفاظ ومفرداتها وأكثر التأویل في المعانی والجمل وأكثرها

۵. تفسیر شرح چیزی که به صورت مجمل آمده و بیان مدلول الفاظ غریب و بیان اسباب نزول و تأویل به معنی تبیین معنای متتشابه و متتشابه، خلاف نص است و نمی‌توان قطع به مدلول آن داشت.^۱

۶. تأویل دو معنی دارد: الف: بازگرداندن به اصل حاکم (اصل موضوعی که از آیه استفاده می‌شود و برای موارد دیگر کاربرد دارد) ب: به نهایت رساندن مفهوم در شمول برای تمامی افراد در زمان‌های لاحق (مصاديق غیرآشکار آیه که در اعصار بعد از نزول خواهند آمد) و در تأویل مصاديق مطرح است به خلاف تفسیر که در حوزه مفاهیم است.^۲

نیز تفاوت‌های دیگری که بیان آنها از حوصله این تحقیق خارج است. از بین فرق‌های مطرح شده می‌توان این نظریه را برگردید که تفسیر بیان معنی ظاهری و تأویل بیان مصاديق - ظهر مصاداق آشکار و بطن مصاديق پنهان، تنزیل مصاداق حین نزول و تأویل مصاديقی که بعد آشکار خواهند شد - و جریان اصل حاکم مستفاد از آیه در اعصار بعدی است.

اهل‌سنت

مراد از اهل‌سنت در این پژوهش مذاهب چهارگانه ایشان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی که خلفای اربعه را به جانشینی پیامبر اسلام ﷺ پذیرفته است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافضل ایشان ندادند،

يسعمل في الكتب الإلهية والتفسير يستعمل فيها وفي غيرها».

۱. تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۲. «وقال غيره: التفسير شرح ما جاء مجملًا من القصص في الكتاب الكريم وتقرير ما تدل عليه ألفاظه الغربية وتبين الأمور التي أنزلت بسببها الآي وأما التأویل: فهو تبیین معنی المتتشابه والمتتشابه: هو مالم يقطع بفحواه من غير تردد فيه وهو النص». ^۲

۲. تطهیر بجاری قرآن، صفائی حائری، ج ۳، ص ۲۲-۲۶.

بنابراین تعریف، خوارج و نواصیب و همچنین فرقه‌های مختلف شیعه از دائره این تحقیق، خارج‌اند.

ظهور

ظهور در لغت معانی متفاوتی دارد و برخی از معانی آن مرتبط با بحث ماست: تبیین ووضوح،^۱ انکشاف وبروز،^۲ اعلان و جهر،^۳ حدوث ووقوع،^۴ دست یافتن به چیزی و اطلاع پیدا کردن از آن،^۵ علو، بتری^۶ و غلبه و قدرت.^۷

۱. القاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۲، ص ۸۲. «و ظهر الشئ بالفتح ظهوراً: تبیین وقد أظهرته». الصحاح، جوهری، ج ۲، ص ۷۳۲. «و ظهر الشئ بالفتح ظهوراً: تبیین و قد أظهرته».

۲. مجمع البحرين، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهر الشئ ظهوراً: بربعد الخفاء ومنه ظهراً». رأیٌ إذا علمت مالما تكن تعالمه و ظهرالحمل: تبیین وجوده». مجمع مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۴۷۱. «ظهر- العظاء والهاء والراء أصل صحيح واحد يدل على قوة وبروز من ذلك ظهر الشئ يظهر ظهوراً فهو ظاهر إذا انكشف وبرزاً».

۳. تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۶۹. «والظاهر: خلاف الباطن، ظهرالأمر يظهر ظهوراً، فهو ظاهر و ظهير و قوله تعالى: «و ذروا ظاهر الإثم وباطنه» ... قال الرجاج: والذى يدل عليه الكلام والله أعلم أن المعنى انكروا الإثم ظهراً وباطناً، أى لا تقربوا ما حرم الله جهراً و سراً. و ج ۷، ص ۱۷۰. «و قال ابن سیده: ظهر عليه يظهر ظهوراً وأظهره الله عليه و ظهر بفلان: أعلم به».

۴. معجم الفرق اللغوية، ابوهلال عسکری، ص ۳۴۳-۳۴۴. «فاما قوله تعالى «ظهر الفساد في البر والبحر» فمعنى ذلك الحدوث وكذلك قوله ظهرت في وجهه حمرة أى حدثت ولم يعن أنها كانت فيه ظاهرة».

۵. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «والظهور: الظفر بالشيء والاطلاع عليه. ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهوراً وأظهره الله عليه». مجمع البحرين، طریحی، ج ۳، ص ۱۱۱. «و ظهرت عليه: إطاعت عليه». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «وقيل: الظهور: الظفر بالشيء والاطلاع عليه».

۶. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «ويقال: ظهر بفلان الجبل إذا علاه و ظهر السطح ظهوراً: علاه». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «والذى فى كتاب الأنبياء لابن القطائع: وأظهرت بفلان: أعليت به». فإنه قال فيه: و ظهرت البیت: علوته وأظهرت بفلان: أعليت به، ويقال أيضاً: أظهر الله المسلمين على الكافرین، أى أعلاهم عليهم».

۷. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۴۷۱. «ظهر- العظاء والهاء والراء أصل صحيح واحد يدل على قوة و...». لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «والظهور: عن ابن سیده:

معنی ظهور در اصطلاح مهدویت، از منظر شیعی با معنی آن از منظر اهل‌سنت متفاوت است و این تفاوت دیدگاه به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولد و غیبت امام مهدی ع است.

در باور شیعه نکته مهم در مسأله ظهور، مسبوق بودن به غیبت است و معنی ظهور از نظر شیعه، ظاهرشدن حضرت مهدی ع پس از پنهان زیستی طولانی جهت قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.^۱

البته این معنی با معنی دیگر که غلبه و تسلط امام مهدی ع بر اوضاع جهان و یا حدوث وقوع انقلاب جهانی مهدوی است، قابل جمع است.

اما ظهور در اصطلاح اهل‌سنت - با توجه به قبول نداشتن تولد امام مهدی ع و عدم پذیرش مسأله غیبت - به معنی حدوث وقوع انقلاب جهانی امام مهدی ع و یا تسلط امام مهدی ع بر اوضاع جهان و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است، نه ظاهرشدن پس از غیبت.

در این تحقیق هرجا سخن از ظهور به میان می‌آید مراد محقق همان معنای مصطلح اهل‌سنت است، یعنی شروع قیام امام مهدی ع و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان.

الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهوراً وأظهره الله عليه». مجتمع البحرين، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهرت على الحائط: علوته ومنه قبل ظهر على عدوه: إذا غلبه وفي الحديث (وقد ظهر رسول الله - صلى الله عليه وآله - على خيبر فخارجهم)». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «و ظهر به وعليه، يظهر: غلبه وقوی وفلان ظاهر على فلان، أی غالب و ظهرت على الرجل: غلبه و قوله تعالى: «فاصبحوا ظاهرين» أی غالبين عالین، من قولك: ظهرت على فلان، أی علوته و غلبتة».

۱. فرهنگ نامه مهدویت، سلیمیان، ص ۲۶۷.

فصل دوم: منابع تفسیری اهل سنت

مهمنترین تفاسیر اهل سنت

استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، با استفاده از کتابی به نام ریحانة الادب تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت را فهرست می‌کند و به علت در دست نبودن منبع اصلی، متن کلام استاد در این جا نقل می‌شود:

مهمنترین تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری

۱. جامع البيان فی تفسیر القرآن، معروف به تفسیر طبری: مؤلف این تفسیر، طبری مورخ و محدث و فقیه معروف است. طبری از علمای طراز اول اهل تسنن به شمار می‌رود. در بسیاری از علوم زمان خود امام و پیشواش مردمه می‌شود. طبری در ابتدا از نظر روش فقهی تابع شافعی بود. اما بعد از خود مکتب فقهی مستقلی تأسیس کرد و از هیچ یک از پیشوایان فقه اهل تسنن پیروی نکرد. مذهب فقهی طبری تا مدتی پیروداشت و تدریجاً از بین رفت. ابن النديم در الفهرست، عده‌ای از فقهاء رانام می‌برد که پیرو مذهب فقهی طبری بوده‌اند. طبری اهل آمل مازندران است. در سال ۲۲۴ هجری در آمل متولد شد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت. تفسیر طبری در قاهره چاپ شده است و در زمان نوح بن منصور سامانی به امر او به وسیله وزیر عرب نژادش

معروف به وزیر بعلمی به فارسی ترجمه شد.

۲. کشاف: این کتاب معروف‌ترین و متقن‌ترین تفاسیر اهل تسنن است. از نظر نکات ادبی، بالخصوص نکات بلاغتی، در میان همه تفاسیر ممتاز است. مؤلف این تفسیر ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشri خوارزمی ملقب به جار الله است. زمخشri از اکابر علمای اسلام به شمار می‌رود. کتاب‌های زیاد در ادب، حدیث و موقعه تألیف کرده است. با این‌که این مرد از بلاد شمالی ایران و سرزمین‌های سردسیر بود سال‌ها در مکه معظمه مجاور شد و گرمای طاقت فرسای هوای آنجا را تحمل کرد، زیرا معتقد بود مجاورت بیت الله آثار معنوی فراوانی دارد. چون سال‌ها مجاور بیت الله بود به "جار الله" معروف گشت و ظاهراً در همان وقت تفسیر کشاف را نوشت. زمخشri در جلد سوم کشاف، ذیل تفسیر آیه ۵۶ از سوره عنکبوت که می‌فرماید:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمُنُوا إِنَّ أَرْضَنِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّاهُ فَأَعْبُدُهُونَ»؛

ای بندگان مؤمن من، زمین من فراخ است، پس تنها مرا پرستش کنید.

پس از آنکه تشریح می‌کند که مؤمن باید مناسب‌ترین سرزمین‌ها را از نظر حفظ دین و عبادت پروردگار برای سکونت انتخاب کند، می‌گوید: به جان خودم سوگند که سرزمین‌ها از این نظر تفاوت فراوان دارند. ما آزمایش کردیم، پیشینیان ما نیز آزمایش کرده‌اند: سرزمین حرم خدا و مجاورت بیت الله الحرام تأثیر فراوانی دارد بر روح و دل از نظر مقهور ساختن نفس اماهه و تمکن فکر و خیال و پیدایش روح قناعت و...

زمخشri در یکی از مسافت‌های علمی زمستانی خود در خوارزم، یک پای خود را از دست داد پس از این واقعه از پای چوبی کمک می‌گرفت. با همان

حال مسافرت‌های طولانی کرد و چند سال مجاور بیت الله بود. تولد زمخشri در سال ۴۶۷ هجری وفاتش در سال ۵۳۸ واقع شده است.

۳. مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر، تألیف محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی معروف به امام فخر رازی: فخر رازی نیز از مشاهیر علمای اسلام است. خودش و تفسیرش و برخی افکار و آرائش در فلسفه و کلام در میان شیعه و سنی معروف است. تألیفات فراوان در رشته‌های مختلف دارد. فخر رازی در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و به هرات و خوارزم مسافرت کرد و در زمان خود به کمال شهرت و اعتبار نائل گردید. فخر رازی در سال ۵۴۳ متولد و در سال ۶۰۶ در هرات درگذشت.

۴. غرائب القرآن، معروف به تفسیر نیشابوری: این تفسیر نیز در ردیف تفاسیر درجه اول اهل تسنن به شمار می‌رود. مؤلف این تفسیر، حسن بن محمد بن حسین معروف به نظام نیشابوری یا نظام اعرج است. نظام اهل قم و ساکن نیشابور بوده است. وی مردی جامع بوده است. در ریاضیات و ادبیات تألیفاتی داشته است. وفات او در حدود سال ۷۳۰ واقع شده است.

۵. کشف الاسرار: این تفسیر به فارسی است و ده جلد است. چند سال پیش در تهران چاپ شد. این تفسیر تألیف ابوالفضل رسید الدین میبدی یزدی است که در اوآخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می‌زیسته است. کشف الاسرار اخیراً چاپ شده است و کم و بیش جای خود را میان اهل فضل باز کرده است.

۶. انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی: مؤلف این تفسیر، عبدالله بن عمر بن احمد معروف به قاضی بیضاوی است. اهل بیضاء^۱ فارس

۱. بیضا شهربی است تاریخی در شهرستان سپیدان استان فارس در جنوب ایران در حدود ۳۰

است. تفسیرش خلاصه و زیبده‌ای است از کشاف و مفاتیح الغیب. این تفسیر مورد استفاده مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی بوده و شیخ بهائی بر آن حاشیه نوشته است. بیضاوی معاصر محقق طوسی و علامه حلی است و در اوخر قرن هفتم درگذشته است.

۷. **تفسیر ابن کثیر:** مؤلف این تفسیر همان ابن کثیر معروف مورخ است که بیشتر به کتاب تاریخش به نام البداية والنهاية معروف است. کنیه اش ابوالفداء است. ابن کثیر اصلاً قرشی است، ساکن شام و شاگرد ابن تیمیه بوده است. تفسیرش در قاهره چاپ شده و خودش در سال ۷۷۴ درگذشته است.

۸. **الدرالمthonor:** تأليف جلال الدين سیوطی که از متألّف‌ترین علمای اسلام است: برخی تأليفات او از قبيل الاتقان في علوم القرآن از کتب نفیس شمرده می‌شود. در المشور تفسیر به مؤثر است یعنی آيات را با اخبار و روایاتی که در احادیث آمده تفسیر کرده است و از این جهت که جامع احادیث تفسیری اهل تسنن است بی نظیر است. در المنشور در تفاسیر اهل تسنن از نظر گردآوری احادیث مربوطه در ذیل آیات کریمه نظیر تفسیر برهان است در شیعه. سیوطی اهل مصر است. گویند در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد (ریحانة الادب، جلد سوم، چاپ سوم، صفحه ۱۴۸) در ریحانة الادب هفتاد و نه تأليف از او نام می‌برد. وفات سیوطی در ۹۱۰ یا ۹۱۱ واقع شده است.

۹. **تفسیر جلالین:** این تفسیر تأليف دونفر است: از حمد تا سوره کهف را که در حدود نصف قرآن است جلال الدين محمد بن احمد بن ابراهیم محلی که اصلاً اهل یمن است و از اکابر علمای شافعیه است تأليف نمود. جلال الدين

کیلومتری شمال غربی شیراز علت نامیدن این شهر به نام بیضا، وجود دزی در این منطقه بود که به دست پاپک با سنگ مرمر ساخته شده بود (منبع سایت ویکی‌پدیا).

محلی در سال ۸۶۴ درگذشت و موفق به اتمام آن نشد. از سوره کهف تا آخر قرآن راجلال الدین سیوطی سابق الذکر به همان سبک جلال الدین محلی تکمیل کرد و از همین رو به تفسیر جلالین معروف شد. تفسیر جلالین، بنا به نقل ریحانة الادب (ریحانه الادب جلد پنجم، چاپ سوم صفحه ۲۵۰) بارها در ایران و مصر و هند چاپ شده است.

۱۰. **تفسیر قرطبي:** مؤلف این تفسیر ابویکر صائن الدین یحیی بن سعدون اندلسی است که گویند در حدیث و نحو و لغت و تجوید و فرائت و تفسیر از اکابر وقت و مرجع استفاده مشایخ عصر خود بوده است. قرطبی اهل قرطبه اندلس (اسپانیا) است. در سال ۵۶۷ درگذشته است.

۱۱. **ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم:** معروف به تفسیر ابوالسعود: ابوالسعود مؤلف این تفسیر از اکابر علمای عثمانی در قرن دهم است. سلطان بازیزید دوم از او به واسطه تألیف این تفسیر قدردانی و تجلیل فراوان کرد. پس از اشتغال به مقام قضا و جلوس به مستند قاضی القضاطی در سال ۹۵۲ مفتی و شیخ الاسلام بلاد عثمانی شد. تفسیر ابوالسعود مکرر در قاهره چاپ شده است.

بعضی از محققین و استادی درجه اول تفسیر عصر ما برای این تفسیر ارزش فراوانی قائلند. ابوالسعود در سال ۹۸۲ درگذشته است.

۱۲. **روح البيان:** این تفسیر به فارسی و عربی مخلوط است. اشعار فارسی عرفانی زیادی در آن گنجانیده شده است. مؤلف این تفسیر شیخ اسماعیل حقی از علمای عثمانی است. در استانبول به وعظ و ارشاد مشغول بود و بعد به شهربرو سه از شهرهای ترکیه رفت. این مرد صوفی منش است، تفسیرش نیز ذوقی و عرفانی است. به واسطه عقاید صوفی مبانه مورد آزار معاصرینش واقع

شد. شیخ اسماعیل حقی در سال ۱۱۲۷ درگذشته است.

۱۳. روح المعانی: این تفسیر تالیف سید محمود بن عبدالله بغدادی حسنه حسینی معروف به آلوسی است. آلوسی شافعی مذهب بوده اما در بسیاری مسائل از فقه حنفی پیروی می‌کرده است آلوسی قصیده عینیه معروف عبدالباقي موصلى عمری در مدح امیرالمؤمنین علی علی‌الله‌آله‌الراشح را شرح کرده است. این قصیده همان است که سید کاظم رشتی معروف نیزان را شرح کرده و کتابش به شرح القصیده معروف است. آلوسی اهل عراق است. گویند: طائفه‌ای هستند در عراق به این نام که مشهورند و آلوسی نام نقطه‌ای است در ساحل فرات (ریحانة‌الادب، چاپ سوم، جلد اول، صفحه ۵۹) آلوسی در سال ۱۲۷۰ درگذشته است.

۱۴. فتح القدير: این تفسیر تأییف محمدبن علی بن محمدبن عبدالله شوکانی یمنی است. شوکانی در شهر صنعاً یمن بزرگ شد و در همانجا به مقام تدریس و افتخار رسید شوکانی کتابی دارد به نام "نیل الاوطار من اسرار منتقى الاخبار" بیشتر شهرت شوکانی به واسطه این کتاب است. شوکانی در سال ۱۲۵۰ درگذشته است.

چهارده تفسیری که نام بردمیم ظاهراً معروف‌ترین و مشهورترین و رائج‌ترین تفاسیر اهل تسنن تا قرن سیزدهم است.^۱

تفاسیر ابن عربی

در این تحقیق از سه کتاب ابن عربی به نام‌های احکام القرآن، رحمة من الرحمن و تفسیر منسوب به ابن عربی به عنوان منبع بهره‌برداری شده است؛ در مورد شخصیت ابن عربی بحث و اختلاف زیادی است و به خاطر مشرب

۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۱۱-۴۰۷.

عرفانی ایشان، عرفای شیعه و اهل سنت هر کدام وی را هم مسلک خود می پندازند و حتی در برخی موارد ایشان را فرامذبی معرفی می کنند^۱ و در مقابل، فقهاء هردو گروه از ایشان تبری می جویند^۲ در منابع رجالی نیز برخی ایشان را توثیق کرده^۳ و برخی ضعیف شمرده و در مورد منش و تفکرات انحرافی وی توضیحاتی داده اند اما جز در موارد محدودی^۴ تصریح به مذهب او نکرده اند آنچه از لابلای آثار او به دست می آید نشان دهنده آن است که وی نه

۱. نظرات فی التصوف والكرامات، مغنية، محمد جواد، ص ۱۹. «ما نقل عن أبي المظفر الإسغرايني من أن التصوف مذهب من مذاهب أهل السنة ، كما يتبين الخطأ في قول من عد المتصوفة فرقة مستقلة عن سائر الفرق الإسلامية ، فقد كان الغزالى صوفياً أشعرياً ، وابن سينا صوفياً امامياً ، وغيرهما صوفياً معتزلياً ، وكان ابن عربى يدين بالحب الذى يشمل جميع الأديان».

۲. أعيان الشيعة، امين، ج ۹ ص ۳۲۸ . «يبينما ابن عربى هذا سماه بعض الفقهاء بمميت الدين أو ماحى الدين بل قيل: أن كل من يرى فى ابن عربى حسن اعتقاد ويعتقد بأراه فإن الفقهاء لا بد أن يعدوه كافراً».

۳. الواقى بالوفيات ، صفتى، ج ۴ ص ۱۲۷ . «وعلى الجملة فكان رجلاً عظيماً ولذى نفهمه من كلامه حسن ... ولذى يشكل علينا نكل علمه إلى الله تعالى وما كلفنا اتباعه ولا العمل بكل ما قاله» فوات الوفيات ،كتبى، ج ۲ - ص ۳۹۹ . «وعلى الجملة فكان رجلاً عظيماً ولذى نفهمه من كلامه حسن والمشكك علىنا نكل أمره إلى الله تعالى وما كلفنا اتباعه ولا العمل بما قاله».

۴. نفس الرحمن فی فضائل سلمان، نوری، میرزا حسین، ص ۳۲۹ - ۳۳۰ . «هذا ابن عربى الحنبلی ، قال في الفتوحات بعد ذكر بعض مقامات القطب ما معناه : (ما وصلت إلى هذا المقام إلا بالتسنن بجميع سنن النبي صلى الله عليه وآله ، ولم يدخل في هذا الباب إلا الإمام أحمد بن حنبل ، فقد بلغنى أنه لم يأكل البطيخ لأنه قال : إني لا أعلم أن النبي صلى الله عليه وآلله كيف أكله) . نفحات الأرهاز، میلانی، سید علی، ج ۵ ص ۲۷۴ - ۲۷۵ . «ولأکلرأمة أهل السنة في الحديث والعرفان كلمات رشيقه دالة على أفضلية أمير المؤمنين عليه السلام ، ... فمنهم : الشيخ محیی الدین ابن عربی ، کبیر أولیائهم وأکبر مشايخهم) . الواقی بالوفيات ، صفتی، ج ۴ - ص ۱۲۴ - ۱۲۵ . «قال ابن مسdi في جملة ترجمته كان ظاهري المذهب في العبادات باطنی النظر في الاعتقادات ... وقد ذكر فيه في المجلدة الأولى عقیدته فرأيتها من أولها إلى آخرها عقيدة الشيخ أبي الحسن الأشعري ليس فيها يخالف رأيه».

تنها سنی مذهب است بلکه با هدف تحکیم عقاید اهل سنت و دفاع از آن، بر شیعه و عقاید شیعه می‌تازد.^۱

بر همین اساس، این تحقیق، تفاسیر ایشان را در زمرة تفاسیر اهل سنت قرار داده و از آن‌ها بهره برده است.

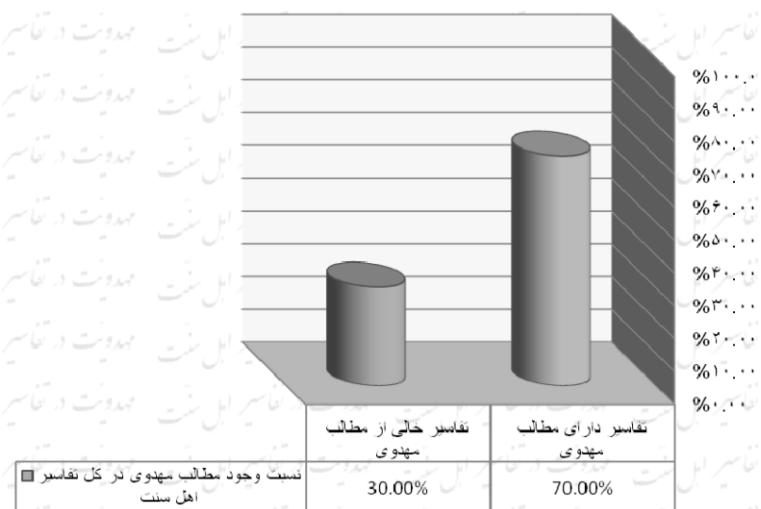
۱. رک: ابن عربی سنی متعدد، سید جعفر مرتضی عاملی، ناشر: المركزالاسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۳۰، چاپ دوم ۲۷۵ صفحه. همچنین در مصاحبه خبرنامه سمات با سید جعفر مرتضی عاملی در مورد مذهب ابن عربی چنین بیان کرده که مذهب هر کسی به یکی از چهار روش زیرشناخته می‌شود: ۱ - اینکه خود شخص به مذهب خویش تصریح کند. ۲ - معصوم از مذهب او خبر دهد. ۳ - نزدیکان به او و آشنایان به احوال و خصوصیات و اعتقادات او در باره مذهب وی نظر دهنند. ۴ - تعیین مذهب براساس آنچه که در تالیفات و آثار شخص به عنوان اعتقادات و اندیشه‌ها و باورها و تعلقات قلبی او بیان شده است به اضمام احکامی که شخص خود را به آن ملتزم می‌بیند. البته با این شرط که در آثار شخص چیزی دال برکناره گیری وی از آن عقاید و یا اعتراض او برآن‌ها یافت نشود. براین اساس آگر این آثار همسو با اعتقادات و منهج و فقه شیعه بود، او را شیعی می‌دانیم و اگر همسو با عقاید و باورهای اهل سنت بود اورا سنی و اگر همسو با امثال خواجہ بود اورا خارجی قلمداد می‌کنیم و درباره ابن عربی مانها با روش چهارم می‌توانیم مذهب او را تعیین کنیم؛ زیرا تأثیج که ما می‌دانیم او شخصاً به مذهب تصریح نکرده است و نگفته است که شیعه و یا غیرشیعه است؛ همان گونه که در سخن وحدیشی از معصوم علیه السلام نیز در باره مذهب او سخنی به میان نیامده است. همچنین ما از کسانی به عنوان نزدیکان و همراهان او که بر احوال و عقاید او آگاه باشند، چیزی در باره مذهب او نشنیده‌ایم. پس راهی جزو نظر در آثار و کتابها و افکار و عقاید فقهی و کلامی و تفسیری ابن عربی برای تشخیص مذهب او وجود ندارد. بنده در آثار و تالیفات او غور و برسی کرده‌ام و پاره‌ای از شواهد قابل توجه را بالغ برده‌ها و بلکه صدھا مورد که دال براینکه او شیعه نبوده است یافته‌ام.

فصل سوم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق

این پژوهش، با بررسی تفاسیر مهم اهل سنت (حدود یکصد و پنجاه تفسیر) به نتایج پیش رو دست یافته است:

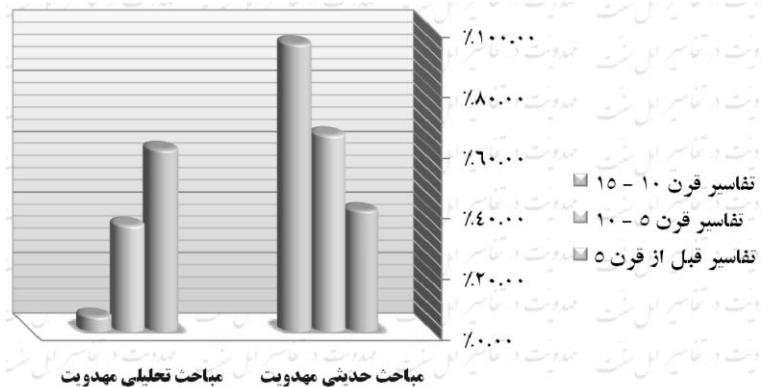
در برخی تفاسیر، نامی از امام مهدی ع و مهدویت نیامده، به همین علت از ذکر نام آن‌ها خودداری شده است.

هفتاد درصد از کل تفاسیر اهل سنت، به مباحثت مهدوی پرداخته‌اند. (اگر چه در حد نقل یک روایت) و سی درصد آن‌ها اصلاً اشاره‌ای به مهدویت نداشته‌اند. (جدول شماره ۱)



جدول ۱. مهدویت در کل تفاسیر اهل سنت

مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت به ندرت دیده می‌شود و عملتاً به بیان یک یا چند روایت و تصحیح و یا تضعیف آن اکتفاء کرده‌اند. مطالب تفاسیر در قرون اولیه، غالباً به صورت نقل روایت بوده، مانند: تفسیر مقاتل، ابن کثیر، «جامع البيان» طبری، «الجامع لأحكام القرآن» فاطمی، و...؛ در تفاسیر متاخر مانند: «المتار» رشید رضا، «روح المعانی» آلوسی و... به صورت تحلیلی است. (جدول شماره ۲)

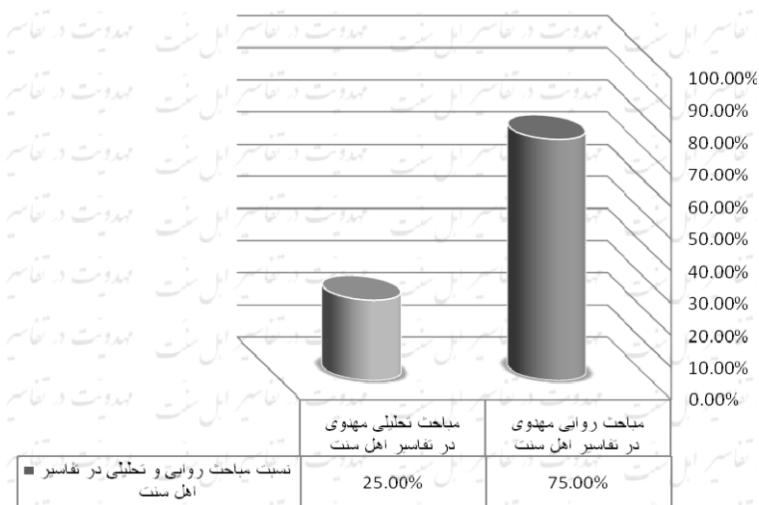


جدول ۲. رشد مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت

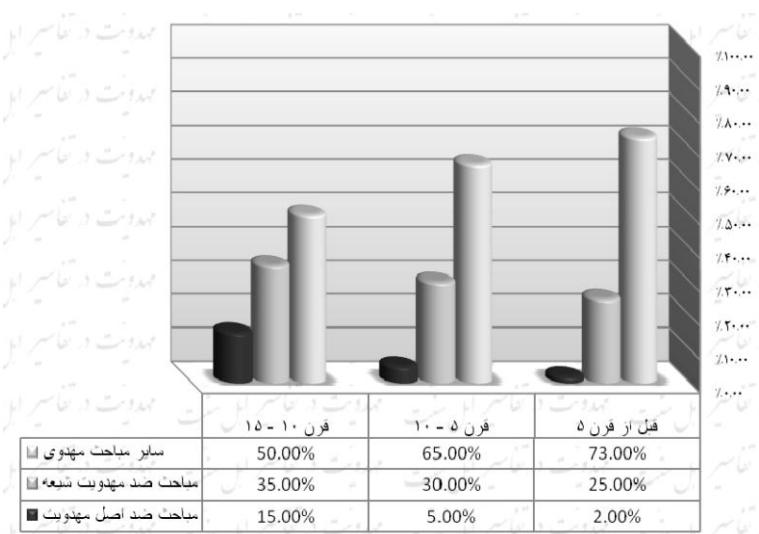
از کل حجم مطالب مهدوی مطرح شده در تفاسیر اهل سنت هفتاد و پنج درصد به صورت نقل روایت است و تنها بیست و پنج درصد مباحث تحلیلی وجود دارد. (جدول شماره ۳)

درصد کمی از تفاسیر، حاوی مطالب ضد مهدوی است و غالباً در تفاسیر از قرن دهم تا پانزدهم دیده می‌شود. (جدول شماره ۴)

از جهت فراوانی مباحث، تفاسیر روح البیان، روح المعانی، تفسیر ابن عربی، تفسیر مظہری و تفسیر المنار به ترتیب بیشترین مطالب مهدوی را در خود جای داده‌اند.



جدول ۳. نسبت روایات و تحلیل مهدوی در تفاسیر اهل سنت



جدول ۴. آمار مباحثت ضد مهدوی در تفاسیر اهل سنت

بخش دوم:

تفسیر اهل سنت و باور به امام مهدی

درآمد (مهدی باوری و اهل سنت)

تفسیر اهل سنت مانند سایر علماء ایشان، اصل مهدویت را به عنوان باوری اصیل و اسلامی پذیرفته و با نقل روایات در ذیل آیات مربوطه به تحلیل و بررسی این آموزه غنی پرداخته‌اند.

متأسفانه این باور اصیل و مشهور بین اهل سنت^۱، در برخی از تفاسیر ایشان، از تعدد منکران مهدویت، مصون نمانده و ایشان علاوه بر انکار اصل مهدویت، گستره آن را تنها به چند حدیث ضعیف از پیامبر گرامی اسلام^۲ محدود می‌دانند؛^۳ در این بخش در ضمن ارائه مطالبی از تفاسیر ایشان، ریشه‌داری این باور به اثبات می‌رسد.

۱. الجواهر، طنطاوی، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۲.

۲. الأساس في التفسير، سعید حوى، ج ۴، ص ۲۲۷۵. التفسير الحدیث، طه درة الحمصی، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸.

فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی ﷺ در تفاسیر اهل سنت

بحث مهدویت (اگرچه به صورت نقل حدیث) در بیشتر تفاسیر اهل سنت، مطرح شده است.

می‌توان نگاشته‌های مربوط به مهدی باوری در تفاسیر اهل سنت را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) مواردی که به باور داشت مهدویت تصریح و آن را تایید می‌کنند.

ب) مواردی که به صورت غیر مستقیم با بیان روایت و یا ذکر مباحث مهدویت، این باور داشت از آن‌ها استفاده می‌شود.

کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت

امام مهدی ﷺ، بشارت داده شده احادیث است.^۱

در فضیلت مهدی ﷺ آن قدر مطلب هست که قلم توانایی نوشتن آن را ندارد^۲ (این کلمات از بهترین تعبیرها در باور داشت مهدویت است).

اخبار صحیح متواتر امام مهدی ﷺ را انسل پیامبر ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. «والظاهرون منهم (اثني عشر) المهدى ﷺالمبشر به فى الاحاديث الواردة بذلك».

۲. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. «وقد جاء فى فضله (المهدى ﷺ) مالم يحضره القلم».

می داند^۱ و سند احادیث مربوط به اتصال نسب امام مهدی ع به پیامبر ص در مقایسه با سایر احادیث، صحیح تراست.^۲ در این تعبیر حداقل بخشی از احادیث مهدویت، که مربوط به نسب امام مهدی ع است؛ صحیح و متواتر^۳ خوانده شده است.

اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی ع در نماز جماعت، مشهور و مورد قبول بیشتر اهل علم^۴ و اکثریت^۵ است. این عقیده در بین مسلمانان اعم از عالم و جاہل عمومی بوده و دارای احادیث فراوان است و این اندیشه در امت اسلامی ریشه دوانده و تثبیت شده است.^۶

مسلمانان منتظر مهدی ع و عیسی علیه السلام هستند.^۷

۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبي، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲. «الاخبار الصحاح قد تواترت على أن المهدى ع من عترة رسول الله ص».

۲. همان، ص ۱۲۲. «والآحاديث التي قبله في التنصيص على خروج المهدى ع، وفيها بيان كون المهدى ع من عترة رسول الله ص أصح إسناداً».

۳. الفاظ صحیح و متواتر و تعبیر تخصصی حدیث است که به اخبار با درجه اعتبار بالا اطلاق می شود.

۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل يصلى وراء المهدى رضى الله تعالى عنه صلاة الفجر».

۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «والمشهور نزوله عليه السلام بدمشق والناس في صلاة الصبح فيتأخر الإمام وهو المهدى ع فيقدمه عيسى عليه السلام ويصلى خلفه ويقول: إنما أقيمت لك. وقيل بل يتقدم هو ويؤم الناس والأكثرون على اقتدائهم بالمهدى ع في تلك الصلاة دفعاً لتوهم نزوله ناسخاً».

۶. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۲-۱۱، ص ۱۶-۱۲. «فاصبحت فكرة المهدى ع عامة في المسلمين العلماء والجهال فلما قرأت الكتب وجدت لهذا المهدى ع احادیث كثيرة... فايقنت بان الامة الاسلامية تغفلت فيها هذه الفكرة وثبتت».

۷. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸. «الفالملئون المنتظرون لها (الساعة) يعلمون ان لها اشراطاً تقع بالتدرج فهم آمنون من مجئها بغتة في كل زمان وانما ينتظرون قبلها ظهور

خاص و عام می‌دانند که در نشانه‌های قیامت روایاتی وارد شده مبنی بر این که مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ به نام مهدی قیام خواهد کرد.^۱

اگرچه افرادی مانند آلوسی، رشید رضا وطنطاوی دوگانه عمل کرده و در برخی موارد اصل مهدویت را مورد حمله قرار داده‌اند؛ اما بر شهرت و ریشه داری این باور در جامعه اسلامی اعتراف دارند.

باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت

غیر از تعابیر صریح در باور داشت مهدویت، مفسران اهل سنت، روایات و مباحث مهدوی را مطرح کرده‌اند و بیان چنین مطالبی بدون اظهار نظر و موضع‌گیری برابر آن، به صورت ضمنی و غیرمستقیم، از باور به اصل این آموزه حکایت دارد.

باور داشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی

در ضمن تفسیر آیات «إِنَّ أَحَسْنَنُمْ أَخْسَنَنُمْ لَا نُفْسِكُمْ وَإِنَّ أَسَأْنُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهُكُمْ وَلِيَذْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَشِيرًا عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَزْهَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُذْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»^۲ در سوره شکست بنی اسرائیل، به غارت رفتن اموال مسجد الاقصی، مقدار اموال و برگرداندن اموال به بیت المقدس توسط امام مهدی ع، روایاتی نقل کرده‌اند.^۳

الدجال والمهدی ع والمسيح عليه السلام». تفسیر القرآن الکریم، طه دره الحفصی، ج ۱۲، جزء ۲۲-۲۳، ص ۵۹۱. «ینتظر المسلمين المهدی ع و عیسی علی نبینا و علیه الف صلاة و الف سلام».

۱. المنار رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «علم الخاص والعام انه ورد في علامات الساعة من الاخبار انه يخرج رجل من آل بيت النبي يقال له المهدی ع». (اسرا: ۸-۷)

۲. جامع البیان، طبری، ج ۱۵، ص ۳۰ (مشابه). الكشف والبیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰ (مشابه). معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۹۸ (مشابه). دز المنشور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. «فالله رسول

در تفسیر آیه «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَكَيْنَى لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»^۱ روایت سلام کردن امام مهدی بر اصحاب کهف را در آخرالزمان مطرح می‌کنند.^۲

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُوكُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى. لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حُوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشَرِّكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳ روایتی با موضوع خلفاء دوازده‌گانه نقل می‌کند و می‌گوید امام مهدی ای که در احادیث بشارت آمدنش داده شده از این دوازده نفر است.^۴

الله صلی الله علیه وسلم فهذا من صفة حلی بیت المقدس ویرده المهدی إلى بیت المقدس وهو الف سفينة و سبعمائة سفينة يرسی بها على يافا حتى تنقل إلى بیت المقدس وبها يجتمع اليه الأولون والآخرون».

۱. (کهف: ۱۰)

۲. تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰۶-۱۳۰۷. «وَيَغْمِرُهُمْ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَاجَتْ خَوَاست که ایشان را به وی نمایند، گفت: تو ایشان را نبینی در دنیا، ولیکن بفرست چهارتن را از اخیار قوم خویش تا رسالت توبه ایشان رسانند و ایشان را به ایمان خوانند. پیغمبر- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - جَرِئِيلَ رَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - گفت که چون فرستم ایشان را؟ جَرِئِيلَ گفت: گَلِيمَ خَوَیش بگستران و ابویکر را بفرمای که بریک گوشه آن نشینند و عمر برگوش دیگر و علی بر سیوم و بوذر برجهمار، و باد را بخوان تا ایشان را بردارد و به در کهف بنهد. وی چنان کرد. چون ایشان به در کهف رسیدند سنگی برکنند از در غار، و آن سنگ در ایشان خاست چون ایشان را دید بیارمید و ایشان در کهف رفتهند و خدای تعالی جانهای ایشان را بازداد سلام کردن جواب باز دادند، گفتند: پیغمبر خدای محمد بن عبد الله شما را سلام می‌رساند. جوابی نیکو دادند و همه به یک جای نشستند و حدیث می‌کردند و به پیغمبر- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ایمان آوردند و دین اسلام قبول کردند و گفتند: سلام ما به محمد رسانید و باز در خواب رفتهند. و همچنان باشند تا آخرالزمان که مهدی بیرون آید و برایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز خسبند تا قیامت».

۳. (نو: ۵۵)

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. «وَالظَّاهِرُ أَنَّهُمْ (الثَّنِي عَشَرَ خَلِيفَةً) الْمَهْدِيُّ الْمُبَشَّرُ بِهِ فِي

در آیه «وَلَنْدِيَقَّمُ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱ با نقل روایت از امام صادق علیه السلام،^۲ عذاب اکبر را به قیام امام مهدی با شمشیر تفسیر کرده‌اند.^۳

در ذیل آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام، در مورد اقتدائی آن حضرت به امام مهدی[ؑ]، در نماز جماعت، روایات متعددی به چشم می‌خورد.^۴

الأحاديث الواردة بذلك أنه يواطئ اسمه النبي صلى الله عليه وسلم واسم أبيه فيبدأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.

۱. سجده: (۲۱)

۲. باسته بود مطابق دیدگاه اهل سنت در مورد نظرات صحابه وتابعین این قسمت در بخش آثار مطرح می‌شد اما به دلیل اینکه نقل قول از امام صادق علیه السلام است در ضمن روایات گنجانده شد.

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۱۰۷. «ولا خلاف أن العذاب الأكبر عذاب جهنم، إلا ما روى عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدى بالسيف». البحر المحيط، أبو حيان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الأكبر... وعن جعفر بن محمد: أنه خروج المهدى بالسيف». تفسير القرآن، سمعانى، ج ۴، ص ۲۵۲. «وعن جعفر بن محمد: العذاب الأدنى هو غلاء السعر، والعذاب الأكبر هو خروج المهدى بالسيف». النكت والعيون، معاوردى، ج ۴، ص ۳۶۵. «السابع انه (عذاب الدنيا) غلاء السعر والاكبر خروج المهدى قاله جعفر الصادق». روح المعانى، آلوسى، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «وعن جعفر بن محمد - رضى الله تعالى عنهما - أنه خروج المهدى بالسيف».

۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۴، ص ۱۰۱. وج ۱۶، ص ۱۰۶. در المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. لباب التأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲. وج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزيل، بغوى، ج ۴، ص ۱۶۷. بيان المعانى، ملا حويش، ج ۴، ص ۷۹. التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۵۲۰. تفسير مظہری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷ و ۸. روح المعانى، آلوسى، ج ۱۳، ص ۹۵. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: كيف أنت إذا نزل ابن مريم فيكم واماكم منكم». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۶، ص ۱۰۶. کشاور، زمخشري، ج ۴، ص ۲۶۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزيل، بغوى، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. وص ۹۴. تفسیر أبي السعود، ج ۸، ص ۵۳. البحرالمدید، ابن عجیبة، ج ۵، ص ۲۶۰. مراح لبید، نبوی، ج ۲، ص ۳۸۷. السراج المنیر، خطیب شریینی، ج ۳، ص ۴۵۲. التفسیر المظہری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷ و ۸. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۵۹ و ۳۸۴. «فيأتي بيت المقدس - والناس في صلاة العصر(في صلاة الصبح) - والامام يؤم بهم فيتأخر الامام فيقدمه عیسی ویصلی خلفه ←

روایات دیگری با مضامین متنوع مهدوی، به مناسبت‌های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است^۱ که اگرچه بر باور به مهدویت تصریح ندارند اما با

علی شریعة محمد صلی الله علیه وسلم. وتعابیر مشابه. روح المعانی، الوسی، ج ۱۲، ص ۹۵. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق والناس فی صلاة الصبح فی آخر الامام وهو المهدی فيقدمه عیسی علیه السلام ويصلی خلفه». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹.

۱. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. «عن حذيفة بن الیمان قال: دخلت على النبی صلی الله علیه آلہ وسلم فسألته عن هذه الآية (فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْهَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنَّ النَّبِيِّنَ وَالْمُصَدِّقِيْنَ وَالشَّهِدَاءِ وَالصَّالِحِيْنَ وَحَسْنَ أُولَئِنَّا رَفِيقًا) فقال: يا حذيفة ... (وَحَسْنَ أُولَئِنَّا رَفِيقًا» فالمهدی فی زمانه». وهمان ص ۵۲۲-۵۲۳. «عن أبي خلیفة قال... دخلت أنا وأبو عبیدة الحذاء على أبي جعفر فقال: يا جاریة هلمی بمعرفة. قلت: بل نجلس. قال: يا [أ] يا حذيفة لا ترد الكراهة، إن الكراهة لا يردها إلا حمار. فقلت له: كيف لنا بصاحب هذا الأمر حتى نعرفه فقال: قول الله تعالى: الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا الرِّزْكَةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِإِذَا رأَيْتَ هَذَا الرَّجُلَ مَنْ فَاتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ هُوَ صَاحِبُهُ». الكشف والبيان، شعبی، ج ۳، ص ۸۲. کشف الاسرار، رشید الدین مبیدی، ج ۲، ص ۱۳۷. تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «كيف تهلك أمة أنا في أولها وعيسى في آخرها والمهدی من أهل بيته في أوسعها». الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۲۱۲». «عن أنس بن مالک، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «نحن ولد عبد المطلب سادة أهل الجنة، أنا وحمة وعفرو على والحسن والحسین والمهدی». کشف الاسرار، رشید الدین مبیدی، ج ۱، ص ۳۲۵. «ومهدی آنست که مصطفی گفت: لوم بیق من الذین لا یوم لطول الله ذلك اليوم حتی بیعث فيه رجال متنی او من اهل بيته یواطئ اسمه اسمی، واسم ابیه اسم ابی، یمألا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». دز المنتور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. «وآخر ابن مردويه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أصحاب الكهف أعون المهدی». وج ۶، ص ۵۷-۵۸. «وآخر أحمد عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أبشركم بالمهدی بیعثه الله في أمتی على اختلاف من الزمان ورذل فیما لا الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و برضی عنه ساكنو السماء و ساكنو الأرض یقسم الأرض ضحاها فقال له رجل ما ضحاها قال بالسویة بين الناس و یمألا قلوب أمة محمد غنى و یسعهم عدله حتی یأمر مناد ینادي يقول من كانت له في مال حاجة فما یقوم من المسلمين الا رجل واحد فيقول انت السادن يعني الخازن فقل له ان المهدی یأمرک ان تعطینی مالا فيقول له احث حتى إذا جعله في حجره وأبرزه ندم فيقول كنت أجشع أمة محمد نفسا إذ عجز عنی ما وسعهم قال فيرد فلا یقبل منه فيقال له انا لا تأخذ شيئاً أعطیناه فيكون كذلك سبع

ذکر این روایات در تفاسیرشان و اظهار نکردن مخالفت خود، بر اصل مهدویت صحه گذاشته‌اند.

باورداشت مهدویت با بیان آثار^۱ مهدوی

در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ مَنْ نَعَّمَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكِّرُ فِيهَا إِسْمَهُ وَسَعَىٰ فِيٰ خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا حَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَرْزٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ از سدی^۳ نقل کرده‌اند که خرز و خواری آن‌ها در دنیا به این است که وقتی مهدی^۴ قیام کند قسطنطینیه را فتح کرده و آن‌ها را خواهد کشت.

سنین او شمان سنین او تسع سنین ثم لا خیر فی العیش بعده قال ثم لا خیر فی الحیاة بعده». و ده‌ها حدیث دیگر، روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «واخرج الطبرانی انه عليه السلام قال لفاطمة رضی الله عنها (بیننا خبر الأباء و هو أبوك و شهیدنا خیر الشهداء وهو عم أبيك حمزة و منا من له جناحان يطير بهما فی الجنة حيث شاء و هو ابن عم أبيك جعفر و منا سبطا هذه الامة الحسن والحسین و هما ابناك و منا المهدی) وروی أبوداد فی سنته انه من ولد الحسن وهمان، ج ۹، ص ۲۶۲. «وقد قال عليه السلام الآيات بعد المائتين والمهدی بعد المائتين». تفسیر مظہری، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳. «عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله فيه رجالاً مني او من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم ابی یماماً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلمها وجرا». و چندین حدیث دیگر.

۱. مطابق نظر اهل سنت، به روایاتی که از پیامبر[ؐ] گرامی اسلام نقل شده لفظ خبر و به مواردی که از صحابه بدون استناد به پیامبر نقل می‌کنند، لفظ اثر اطلاق می‌شود؛ در حجت اثرو قول صحابی بین ایشان اختلاف است، گروهی از ایشان اقوال صحابه را مانند روایات نقل شده از پیامبر[ؐ] حجت می‌دانند (المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۲۹۶). «عن الشیخین المسلم والبخاری». المستصفی، غزالی، ص ۱۶۸، نقلًا عن قوم و آنها را در منابع روایی خود نقل می‌کنند و عده‌ای نیز این کلام را نذیر فیه و آن را حجت نمی‌دانند (المستصفی، غزالی، ص ۱۶۸؛ مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۶ ص ۱۲۹). در این نوشتار چون نقل کلام (اعم از خبر و اثر) موضوعیت دارد، بیان آثار صحابه و تابعین، در این بخش آورده می‌شود.

۲. (بقرة: ۱۱۴)

۳. یکی از تابعین که دارای دیدگاه‌های تفسیری است.

۴. جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۴، ص ۱۱۳۳.

الکشف والبیان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. کشف الاسرار، رشید الدین مبیدی، ج ۱، ص ۳۲۵

در ضمن تفسیر سلسله آیات پیروزی نهایی اسلام «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَ عَلَى الَّذِينَ كُلَّهُ وَلُوْكَرَةُ الْمُشْرِكُونَ»^۱ و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَ عَلَى الَّذِينَ كُلَّهُ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۲ و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَ عَلَى الَّذِينَ كُلَّهُ وَلُوْكَرَةُ الْمُشْرِكُونَ»^۳ با نقل آثار، تحقق این آرمان را در زمان خروج امام مهدی ع می دانند و نقل می کنند که کسی باقی نمی ماند مگر اینکه داخل در دین اسلام می شود.^۴

موارد دیگری از آثار مهدوی با مضامین متنوع، به مناسبت های مختلف در تفاسیر شان نقل شده است.^۵

٣٢٦. البحر المحيط، ابو حیان، ج، ١، ص ٥٢٩. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج، ١، ص ٣٥٨. دز المنشور، سیوطی، ج، ١٠٨. فتح القدير، شوکانی، ج، ١، ص ١٣٢؛ فتح البيان، قنوجی، ج، ١، ص ١٨٣. (توبه: ٣٣) (فتح: ٢٨) (صف: ٩)

٤. غرائب القرآن، نظام الدین، ج، ٣، ص ٤٥٨. «عن أبي هريرة أنه قال هذا وعد من الله بأن يجعل الإسلام ظاهرا على جميع الأديان، وتمام هذا إنما يظهر عند خروج المهدى ونزول عيسى». الكشف والبيان، ثعلبي، ج، ٥، ص ٣٤-٣٥. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج، ١٦، ص ٤٠. الجامع لاحکام القرآن، قرطبي، ج، ٨، ص ١٢١. البحر المحيط، ابو حیان، ج، ٥، ص ٣٤. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج، ١، ص ٢٦١٠. السراج المنير، خطیب شربینی، ج، ١، ص ١٣١٢. غرائب القرآن، نظام الدين، ج، ٣، ص ٤٥٨. «قال السدى: وذلك عند خروج المهدى لا يبقى أحد إلا دخل فى الإسلام أو (و) أدى الخراج».

٥. شواهد التنزيل، حاکم حسکانی، ج، ١، ص ١٩٨-١٩٩. «عن أصبغ بن نباتة قال تلا ابن عباس هذه الآية فقال: مِنَ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٌ وَمِنَ الصَّدِيقِينَ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَمِنَ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ وَجَفَرُ، وَمِنَ الصَّالِحِينَ الْحَسْنُ وَالْحَسِينُ وَخَمْسَةُ أُولَئِكَ رَفِيقًا فَهُوَ الْمُهَدِّى فِي زَمَانِهِ». دز المنشور، سیوطی، ج، ٦، ص: ٥٩-٥٨. «وأخرج ابن أبي شيبة عن مجاهد رضي الله عنه قال حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أن المهدى لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من السماء ومن في الأرض فاتي الناس المهدى فرفوه كما ترف العروس إلى زوجه ليلة عرسها وهو ملا الأرض قسطاً وعدلًا وتخرج

باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیرروایی)

مفسران اهل سنت به موضوع مهدویت و شاخه‌های آن اشاره کرده و در برخی موارد تحلیل و بررسی مفصلی انجام داده‌اند؛ که این موارد در طول نوشتار بررسی خواهد شد و در این بخش به صورت اجمالی به آن اشاره می‌شود:

پایان تاریخ و سرنوشت ادیان و اقوام

به مناسبت گفتگواز حکومت پایانی جهان، به موضوع مهدویت اشاره کرده‌اند.^۱

نیز به مناسبت صحبت از سرنوشت ادیان و اقوام خصوصاً قوم یهود، موضوع حکومت مهدوی مطرح شده است.^۲

و بدیهی است که سخن از اصل حکومت، چگونگی و خصوصیات آن حاکی از باور به این آموزه است.

شخصیت‌شناسی امام مهدی و یاران

در پاره‌ای موارد به تناسب گفتگو در مورد شخصیت و مقام امام مهدی و اصحاب و یاران آن حضرت مطالبی در ضمن آیات بیان شده که حاکی از باور به این آموزه است.^۳

الأرض نباتها و تمطر السماء مطراها و تنعم أمتي في ولائيه نعمة لا تنعمها قط ».

۱. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۴۷. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۴، ص ۳۶۳ و ج ۸، ص ۳۷۸. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲.

۲. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱-۳۲ و ۱۲۴ و ۲۶۰. رحمة من الرحمن، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. روح المعانی اللوسی، ج ۸، ص ۳۰۸. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶ و ج ۷، ص ۱۸۹ و ج ۸، ص ۳۸۴. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ أضواء البیان، شنقطی، ج ۷، ص ۳۷۶-۳۷۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸۱.

ظهور و حکومت امام مهدی ع

به مناسبت بحث از زمان خروج و قیام امام مهدی ع و سایر خصوصیات آن مطالبی گفته شده که نشان دهنده باورمندی به این عقیده است.^۱

وقایع و حوادث بعد از ظهر

در موضوع فرود آمدن حضرت عیسی ع بر زمین و شرکت ایشان در نماز جماعت مسلمانان و حوادث آن زمان مطالبی در مورد امام مهدی ع است که به صورت غیر مستقیم حاکی از باور به مهدویت است.^۲

نیز در جاهای دیگر به مناسبت بحث از حوادث آخر الزمان و قیامت به مباحث مربوط به مهدویت پرداخته شده است.^۳

و نیز در برخی موارد به واقعه یا جریانی اشاره شده و گفته می شود که این امر تا قیام امام مهدی ع ادامه دارد.^۴

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸۰ و ۴۱۸ و ۴۲۰ و ۴۲۷ و ۲۲۷ و ۲۴۱ و ۱۹۵ و ۱۳۹ و ۳۲۰؛ غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۲، ص ۶۰۵. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۲۵۲ و ۳۴۶ و ۷، ص ۳۹۱ و ۹ و ۱۱۷ و ۲۶۳. روح المعانی، الوسی، ج ۱۳، ص ۲۱. فتح البیان، فتوحی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۲۷ و ۷، ص ۴۹۸ و ۸، ص ۳۸۴. فتح البیان، فتوحی، ج ۲، ص ۵۹۹. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۲.

۳. تفسیر سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۹۱-۱۷۹۲؛ تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۷۰ و ۲۶۰ و ۳۷۰ و ۳۸۰ و ۲۷۰ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۱۲۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۴۲ و ۱۵۷ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۲۷ و ۲۴۱ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۱۷ و ۱۶۱ و ۱۱۷ و ۱۰۶ و ۵ و ۷، ص ۱۲۵. روح المعانی، الوسی، ج ۴، ص ۴۰۷-۴۰۴. تفسیر سلیمانی، ج ۲، ص ۵۵۳. «العذاب الأدنى) مصائب الدنيا في النفس والمال، أو القتل بالسيف، أو الحدود ع'، أو القحط والجدب، أو عذاب القبر قاله البراء بن عازب وممجاحد، أو عذاب الدنيا، أو غلاء السعر. (العذاب الأكبر) جهنم، أو خروج المهدى بالسيف؛ تيسير التفسير اطفيش، ج ۱۰، ص ۱۸۸). وقيل ... العذاب الأكبر... خروج المهدى بالسيف».

۴. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۵ و ۲۴۴ و ۳۸۱.

انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت

پیشینه انکار

اعتقاد به مهدویت در بین اهل سنت نیز مانند شیعه از محکم ترین آموزه ها بوده است و از قدمای ایشان کسی در مقابل این باور موضع گیری نکرده است؛ بلکه یا در مورد آن سکوت کرده اند و یا به اندازه بیان چند روایت هم که شده، اعتقاد به این آموزه را اعلان کرده اند.

شاید بتوان اولین جرقه های انکار مهدویت را در سخن کسانی دانست که روایت: لا مهدی الا عیسی بن مریم،^۱ را مطرح می کنند؛ این خبر اگرچه به صورت ضمنی بروجود یک مهدی ای صحه می گذارد اما در عین حال حضرت عیسی ﷺ را به عنوان مصدق مهدی معرفی کرده و به نوعی انکار مهدویت است.^۲

بسیاری از حديث شناسان اهل سنت در برخورد با این روایت، یا سند آن را تضعیف کرده و مردود دانسته اند^۳ و یا در صدد توجیه آن

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰-۱۳۴۱. «حدثنا يونس بن عبد الأعلى. ثنا محمد بن إدريس الشافعى. حدثني محمد بن خالد الجندي عن أبيان بن صالح، عن الحسن، عن أنس بن مالك ، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال "لا يزداد الأمر إلا شدة . ولا الدنيا إلا إدبارة . ولا الناس إلا شحنا . ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس . ولا المهدى إلا عيسى بن مریم ». .

۲. المهدى المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، بستوى، ص ۳۰. «لم أعرف من المتقدمين من تعرّض لأنكار هذه الفكرة، نعم لقد روی عن بعض التابعين أنهم رأوا أن المهدى هو عیسی بن مریم وهذا القول وإن كان اعترافاً بفكرة المهدى في أصل الامر لكنه في الوقت نفسه يتضمن إنكار مهدى آخر غير عیسی بن مریم عليهمما السلام».

۳. تحفة الاحوذى، مبارکفوری، ج ۶، ص ۴۰۲. عن المعبدو، عظیم آبادی، ج ۱۱، ص ۲۴۴. «وربما تمسك المنكرون لشأن المهدى بما روی مرفوعاً أنه قال لا مهدى إلا عیسی بن مریم والحديث ضعفه البيهقی والحاکم وفيه أبيان بن صالح وهو متطرق الحديث والله أعلم». المهدى المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، بستوى، ص ۳۰. «روی عن بعض التابعين أنهم رأوا أن المهدى هو عیسی بن مریم ... إلا أن هذه الروایات لم تصح عنهم».

برآمده‌اند؛ و گفته‌اند مفهوم روایت این است که مهدی معصومی^۱ غیراز عیسی نیست.^۲

اولین شخصی که به صورت صریح در مقابل عقیده مهدویت موضع گیری کرده ابن خلدون متوفی ۸۰۸ ق، است علامه دوانی در مورد مخالفت وی می‌نویسد:

مشهور ترین دانشمند سنی که با دید خاصی به مساله مهدی نگریسته و احادیث آن را تخطیه کرده است ابن خلدون اشیبیلی در کتاب معروفش «المقدمة» است. البته ایشان هم با انگیزه مخالفت با حکومت فاطمیان در مصر که با شعار مهدویت قیام کرده و به حکومت رسیدند، اعتبار این روایات را زیر سوال برده است و در نوشتارش می‌گوید: گفتگو درباره این مرد فاطمی؛ که منظور وی المهدی بالله سرسلسله دولت فاطمیان است و می‌خواسته ثابت کند که ارتباطی میان مهدی فاطمی و مهدی موعود^ر نیست؛ اما بسیاری گمان کرده‌اند که مراد او از مرد فاطمی و مهدی فاطمی، امام مهدی^ر است. در حالی که وی عقیده دارد شخصی به نام مهدی از اهلیت قیام خواهد کرد اما برچه اساس و برمبای کدام

۱. اهل سنت عصمت را مختص مقام نبوت دانسته و به اعتقاد ایشان غیراز پیامبران هرچند از جهت علم و عمل والا باشد این منصب را ندارند (میزان الاعتدال ، الذہبی ، ج ۳ ص ۵۰۸). لسان المیزان ، ابن حجر ، ج ۵ ص ۱۱۴.

۲. فیض القدیر، مناوی، ج ۱، ص ۴۶۶. «وَمَا خَبَرُوا لِمَهْدَیٍ إِلَّا عِیَسَیَ بْنُ مَرِیمَ قَالَ الذَّهَبِیُّ رَوَاهُ الْحَاکِمُ وَرَدَهُ مُتَعْجِبًا لِمَحْتِیِّهِ وَالسَّائِیِّ مُنْكِرًا وَغَرْضُ صِحَّتِهِ يَحْتَمِلُ أَنَّهُ سَقْطٌ مِنْهُ لِفَظُ زَمْنَ بَعْدِ إِلَّا وَهُوَ مُضْمِرٌ فِيهِ أَوْ مَعْنَاهُ لَا مَهْدَیٌ كَامِلًا مَعْصُومًا». وج ۵، ص ۴۲۲ – ۴۲۳. «وَلَا يَنَافِی أَخْبَارُ الْمَهْدَیِّ، لَا مَهْدَیٌ إِلَّا عِیَسَیُّ بْنُ مَرِیمٍ لَأَنَّ الْمَرَادَ كَمَا مَرَّتِ الإِشَارةُ إِلَيْهِ لَا مَهْدَیٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَى عِیَسَیٍ سُودَهُ لَوْضَعَهُ الْجَزِيرَةُ وَهَلَّاكَهُ الْأَمْمُ الْمُخَالَفَةُ لِمَلَّتُنَا أَلَا مَهْدَیٌ مَعْصُومًا إِلَّا وَجَ ۶، ص ۳۶۲. «(تَبَیِّه) أَخْبَارُ الْمَهْدَیِّ لَا يَعْرَضُهَا خَيْرًا لَا مَهْدَیٌ إِلَّا عِیَسَیُّ بْنُ مَرِیمٍ لَأَنَّ الْمَرَادَ بِهِ كَمَا قَالَ الْقَرْطَبِیُّ: لَا مَهْدَیٌ كَامِلًا مَعْصُومًا إِلَّا عِیَسَیٌّ».

روایت^۱ بیان نمی‌کند.^۲

گروه زیادی از علماء اهل سنت در مقابل ادعای ابن خلدون موضع‌گیری کرده و در پاسخ به وی کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند.^۳

در عین حال این تفکر اثر خود را در افکار نویسنده‌گان و صاحب نظران متاخر

۱. زیرا ایشان تمامی روایات مهدویت را فاقد درجه اعتبار می‌داند.

۲. دانشمندان عامه و مهدی موعود، دوانی، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۳. به مواردی از این کتابها به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

كتاب الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، محمد صدیق حسن خان (۱۳۰۷ق)

كتاب عنون المعبود، شمس الحق العظيم آبادی (۱۳۲۹ق)

كتاب المهدی المنتظر، ابی الفضل عبد الله بن الصدیق الحسینی الدارسی (۱۳۸۰ق)

كتاب ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، عبد الله بن محمد الصدیق ابوالفيض الغماری الحسنی الشافعی (۱۳۸۰ق)

كتاب تحفة الأحوذی فی باب المهدی، عبد الرحمن المبارکفری معاصر

كتاب تخريج أحادیث فضائل الشام ودمشق، محمد ناصرالدین الألبانی معاصر

كتاب الرد على من كذب بالآحادیث الصحيحة الواردة في المهدی، الشیخ عبد المحسن العباد معاصر

كتاب الاحتجاج بالاثر على من انكر المهدی المنتظر، الشیخ حمود بن عبد الله التويجري معاصر

كتاب الاحادیث الوارده في شأن المهدی في میران الجرح والتعدیل، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر

كتاب المهدی المنتظر في ضوء الاحادیث والآثار الصحيحة، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر

كتاب حقیقت الخبر عن المهدی المنتظر، صلاح الدین عبد الحمید الهادی معاصر

تعليقـاتـ اـحمدـ شـاـڪـرـ عـلـىـ مـسـنـدـ إـلـمـامـ أـحـمـدـ مـعـاـصـرـ

مقالـةـ عـقـيـدـةـ اـهـلـ السـنـةـ وـالـأـثـرـ فـيـ الـمـهـدـیـ الـمـنـتـظـرـ الشـیـخـ عـبـدـ الـمـحـسـنـ عـبـادـ مـعـاـصـرـ مجلـهـ التـمـدنـ اـسـلـامـیـ شـ3ـ -ـ ذـوالـقـعـدـهـ ۱۳۸۸ـقـ.

مقالـةـ نـظـرـةـ فـيـ اـحـادـیـثـ الـمـهـدـیـ مـحـمـدـ الـخـضـرـ حـسـینـ الـمـصـرـیـ (۱۳۷۷ـقـ) مجلـهـ التـمـدنـ اـسـلـامـیـ شـ3ـ ۳۶ـ،ـ مـحـرمـ ۱۳۷۰ـقـ.

مقالـةـ حـولـ الـمـهـدـیـ الشـیـخـ نـاصـرـ الدـینـ الـأـلبـانـیـ مـعـاـصـرـ (ـمـجلـهـ التـمـدنـ اـسـلـامـیـ شـ4ـ ۴۰ـ)

برـایـ تـوضـیـحـ بـیـشـتـرـ رـکـ مـهـدـیـ فـیـقـیـهـ اـیـمـانـیـ (ـالـامـ الـمـهـدـیـ عـنـ اـهـلـ السـنـهـ)

از ابن خلدون - از جمله مفسران - گذشت و به خاطر شهرت وی کلام او را بدون تحقیق پذیرفته و احادیث مهدویت را انکار کردند.^۱

البته موضع گیری در مقابل عقائد شیعه در بحث مهدویت و یا جبهه گیری در برابر تأویل بعضی از آیات به مهدویت تاریخچه ای به اندازه نگارش حدیث یا تفسیر دارد و این موارد مخالفت با اصل مهدویت به شمار نمی آید.

مفسران و انکار آموزه مهدویت

برای تبیین بهتر واقعیت مسأله، و مقدار مخالفت ها با آموزه مهدویت، مخالفان، به منکران اصل مهدویت و منکران باور شیعه نسبت به مهدویت تقسیم می شوند زیرا اگر این دو دسته به طور مشخص از هم تفکیک نشود برای عده ای این توهم پیش می آید که اکثریت مفسران اهل سنت، مهدویت را قبول ندارند یا در کلام ایشان تعارض و تناقض است و در جایی این آموزه را قبول و جای دیگر دارد که در حالی که در بیشتر موارد، این رد و نقد، به اصل مهدویت مربوط نمی شود بلکه نقد عقاید مذاهب و گروه های دیگر در جزئیات این آموزه است.

۱. منکران اصل مهدویت

اعتقاد به ظهور مهدی موعود^{علیه السلام} مورد پذیرش بیشتر علماء اهل سنت است تا آنجا که برخی از ایشان با تمسک به روایات «من انکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل على محمد^{علیه السلام}»^۲ و «من كذب بالمهدى فقد كفر»^۳ منکر امام مهدی^{علیه السلام} را کافر می دانند.^۴

۱. المهدى المنتظر^{علیه السلام} فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، بستوى، ص ۳۲.

۲. لسان الميزان، ابن حجر، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳. عقد الدرر، مقدسی، ص ۱۵۷.

۴. متقی هندی در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان فتوای جمعی از علماء اهل

می توان جرقه های اولیه انکار علنی مهدویت را در کلام ابن خلدون در کتاب "المقدمه" اش دید، و با این که عموم مفسران اهل سنت براین باور اذعان دارند، عده کمی مانند طنطاوی مصری صاحب تفسیر الجواهر و محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار، متأثر از ابن خلدون، در برخی موارد، با شدت و اصرار در مقابل عقیده مهدویت جبهه گیری کرده اند.

طنطاوی می نویسد:

من کسی را ندیدم که بهتر از ابن خلدون به شرح و نقد احادیث
مهدی ﷺ پرداخته باشد.

وی در سنده روایات مهدی ﷺ خدشہ وارد کرده و من می خواهم این کلام را
به طور مختصه بیان کنم تا عالم اسلام را از این انحراف دور کنم و بعد
خلاصه ای از کلام ابن خلدون را بیان می کنم و می گویید:

اندیشه مهدویت باعث ضعف و سستی در امت اسلامی است.^۱

درجای دیگر به انتظار مهدی ﷺ حمله کرده و می گوید:

وای به حال کسانی که منتظر آمدن مهدی ﷺ هستند تا بباید و نسل
آنها را هدایت کند، گویا نه خداوند هدایت کننده است و نه
پیامبر ﷺ وظیفه هدایت داشته است.^۲

سنن رادرباره کفر منکر مهدی ﷺ آورده است (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان،
ص ۱۷۷ - ۱۸۳).

۱. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶. «ولم ارجع الماء في الامة امام اللثام عنها و
شرحها شرعا وفيا مثل العلامة ابن خلدون فإنه هو الذي جمع الأحاديث الواردة في المهدى و
أني بجرحها... فاقتراب الساعة بالمعنى المتقدم وظهور المهدى كلاما قد أضعف عزائم
الله وأورثها الخورة».

۲. الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج ۱۶-۱۵، ص ۲۱۷-۲۱۸) «فويل لمن تركوا مواجههم و عقولهم... ثم
انتظروا مجيء المهدى ليهدى ابناء ابناهم وهم لا يهتدون كأن الله عزوجل ليس هاديا للناس

نیز در جای دیگر می‌گوید:

احادیث مهدی همگی مورد خدشہ هستند.^۱

رشید رضا هم کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می‌کند^۲ وی در جای دیگر مسأله مهدویت را ساخته سیاست بازان دانسته و روایات آن را ضعیف می‌شمرد^۳ و آن‌ها را ساخته کعب الاخبار می‌داند.^۴ همچنین می‌گوید:

روایات مهدی متعارض و غیرقابل جمع است و منکران فراوانی دارد برای همین شیخین (مسلم وبخاری) در کتاب‌هایشان به آن‌ها اعتماد نکرده و چیزی از این روایات را نقل نمی‌نمایند.^۵ و در ادامه عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می‌داند.^۶

گروهی دیگر از مفسران با وجود باور به اصل مهدویت، متاثراً از جوّ

الآن مع ان من اسمائه الهايى وكأن النبى ليس من اسمائه الهايى، الله جعل المهدى فى الأرض فى كل زمان و مكان».

۱. الجواهر، طنطاوى، م旡ج، ج ۸، ص ۲۱۵ - ۱۶، ص ۲۱۵. «احادیث المهدی كلها مطعون فيها».

۲. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. «احادیث المهدی كلها مطعون فيها».

۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳. «كمسألة مهدى المنتظر الذى هو أساس مذهب سياسي كسى ثوب الدين الم تران روایاته لا تخلوا اسانيده من شيعى». وهمان ج ۱۰، ص ۳۴۲.

۴. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «وكان لکعب الاخبار جولة واسعة في تلقيق تلك الأخبار ... وإنما هو مأخذ من تضليلات کعب الاخبار».

۵. نگارنده در مقاله‌ای بنا نام خالی نبودن صحیحین از احادیث مهدویت، به این ادعا پاسخ داده است.

۶. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. «وما التعارض في أحاديث المهدى فهو أقوى وأظهر؛ والجمع بين الروايات فيه أعنى، والمنكرون لها أكثر، والشبهة فيها أظهر؛ ولذلك لم يعتد الشیخان بشیء من روایاتها فی صحيھیھما. وقد كانت أكبر مشارات الفساد والفتنة في الشعوب الإسلامية؛ إذ تصدى كثیر من محبي الملك والسلطان، ومن أدعياء الولاية وأولياء الشیطان، لدعوى المهدوية في الشرق والغرب، وتأیید دعواهم بالقتل وال الحرب، وبالبدع والإفساد في الأرض حتى خرج ألوف الآلوف عن هداية السنة النبوية، ومرق بعضهم من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية».

ایجاد شده توسط ابن خلدون، روایات مهدوی را مورد حمله قرار داده‌اند؛ صاحب تفسیر التحریر و التنویر، احادیث مهدویت را ساخته دست سیاست بازان می‌داند.^۱

مراغی نیز در تفسیر خود می‌گوید:

اکثر علماء، احادیث مهدویت را رد کرده و گفته‌اند ساختگی است و برای همین شیخان در صحیحین به آن‌ها اعتمان نکرده‌اند و بعد کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می‌کند.^۲

وی در ادامه عقیده به ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ را باعث فساد و فتنه در گروه‌های اسلامی شمرده و آن را دستاویز مدعیان حکومت می‌داند.^۳

این کتاب ضمن بیان انگیزه‌ها و علل انکار، پاسخ این سخنان را خواهد داد.

۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت

برخی از تفاسیر اهل سنت، در موضع گیری علیه باورهای شیعه نسبت به مهدویت، مطالبی بیان کرده و در پاره‌ای از موارد با نسبت دادن مطلبی ناروا به نقد آن پرداخته‌اند؛ به نظر می‌رسد، این مخالفتها و همچنین مخالفت با

۱. التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۳۳. «وأكثـر العلمـاء ينكـرون هـذه الأـحادـيث ويـقولـون إنـها مـوضـوعـة لا نـصـيبـ لها مـن الصـحةـ، وـمن ثـمـ لمـ يـعتـدـ بها الشـيـخـانـ، وـمن هـؤـلـاءـ ابنـ خـلـدونـ فـقدـ ذـكـرـ الأـحادـيثـ التـيـ وـردـتـ فـيـ المـهـدـيـ وـضـعـفـهاـ وـضـعـفـ أـسـانـيدـهاـ وـانتـهـتـ بـهـ خـاتـمةـ المـطـافـ إـلـىـ أـنـ لـمـ يـصـحـ فـيهـ شـيـءـ يـوـقـنـ بـهـ - إـلـىـ أـنـ قـالـ...ـ وـكـانـ لـكـعبـ الـأـخـبـارـ جـوـلـهـ وـاسـعـةـ فـيـ تـلـيفـيـقـ تـلـكـ الـأـخـبـارـ». تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۳۳. «وقد كانت هذه المسألة أكبر مشارات الفساد والفتنة في الشعوب الإسلامية، إذ تصدى كثير من محبي الملك والسلطان ومن أدعياء الولاية لدعوى المهدوية في الشرق والغرب وتأييد دعواهم بالقتل وال الحرب وبالبلع والإفساد في الأرض حتى خرج ألف الآلوف من هداة الدين ومرقوا من الإسلام».

تفسیر یا تأویل آیاتی از قرآن به مهدویت و ظهور، در حقیقت مخالفت با اصل مهدویت نیست بلکه نقد مهدویت شیعی و یا نقد باور سایر مذاهب نسبت به مهدویت است و یا چه بسانقد یک دیدگاه تفسیری است.

این مباحث به دو دسته قابل تقسیم است:

- مخالفت مفسران اهل سنت با عقاید شیعه و مذاهب دیگر در بحث مهدویت.

- مخالفت ایشان با تفسیر بعض آیات به امام مهدی ﷺ یا مباحث ظهور.

۱.۲. مخالفت مفسران اهل سنت با عقاید مهدوی شیعه و مذاهب دیگر مطالب این بخش نیز به دو شق قابل تقسیم است:

الف) مخالفت با عقاید شیعه

می‌توان این‌گونه موضع گیری‌ها را در چند شاخه اعتقادی خلاصه کرد:
امامت، ائمه اثنی عشر و عصمت

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيشَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعْثَا مِنْهُمْ أَئْنَى عَشَرَ قِبِيلًا»^۱ نیز بعد از ذکر حدیث خلفای اثنی عشر بـا لحنی دور از ادب تصريح می‌کند این امام منتظر شیعه، امام مهدی ﷺ، مورد بشارت احادیث، نیست.^۲

همچنین در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آتَوْا مِنْكُمْ وَعِمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^۳ روایت خلفاء اثنی عشر را نقل کرده، تصريح می‌کند

۱. سوره مائدہ: ۵، آیه ۱۲.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۹. «وَالظَّاهِرُ أَنَّ مِنْهُمْ الْمَهْدِيَّ الْمُبَشِّرُ بِهِ فِي الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ بِذَكْرِهِ... وَلَيْسَ هَذَا بِالْمُنْتَظَرِ الَّذِي تَوَهَّمُ الرَّافِضَةُ وَجُودُهِ... بَلْ هُوَ مِنْ هُوَسِ الْعُقُولِ السُّخِيفَةِ وَتَوْهِيمِ الْخَيَالَاتِ الْبُطْشِيَّةِ وَلَيْسَ الْمَرَادُ بِهِؤُلَاءِ الْخَلْفَاءِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الْأَكْمَةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ يَعْتَقِدُ فِيهِمُ الْإِثْنَا عَشْرَ مِنَ الرَّوَافِضِ لِجَهَلِهِمْ وَقَلَّةِ عَقْلِهِمْ».

۳. سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

که اینها ائمه اثنی عشر شیعه نیستند.^۱

شنتیطی در ضمن تفسیر آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيلًا قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَخَنْثُ نُسُبَّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ عقاید شیعه درباره امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و به ویژه امام مهدی علیه السلام و عصمت ایشان را دروغ و افتراء می داند.^۳

آل وسی در تفسیر آیه «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى»^۴ روایتی را در مورد تعداد و اسماء ائمه شیعه علیهم السلام تابع نام امام مهدی علیه السلام، نقل کرده، تکذیب می کند.^۵

نسب امام مهدی

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا فَلَمْ يَعْلَمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجْلِيهَا لِوقْتِهَا إِلَّا هُوَ قَاتِلُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْثَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِّظْتَهَا قُلْ إِنَّمَا عَلِمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۶ به

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۲. «وفي هذا الحديث دلالة على أنه لا بد من وجود اثنى عشر خليفة عادلاً وليسوا هم بأئمة الشيعة الاثني عشر، فإن كثيراً من أولئك لم يكن إليهم من الأئمّة». من الأئمّة». ^۷

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۳. أضواء البيان، شنتیطی، ج ۱، ص ۲۲. «واعلم أن ما تقوله الإمامية من المفتريات على أبي بكر وعمر وأمثالهم من الصحابة وما تقوله في الاثني عشر اماماً وفى الامام المنتظر المعصومون حول ذلك من خرافاتهم وأكاذيبهم الباطلة كله باطل لأصل له». ^۸

۴. سوره طه: ۲۰، آیه ۸۳.

۵. روح المعانی، آل وسی، ج ۸، ص ۵۵۱. روى الإمامية من خبر جارود بن المنذر العبدى أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال له «يا جارود ليلة أسرى بي إلى السماء أوحى الله - عزوجل - إلى أن سل من أرسلنا قبلك من رسالنا علام بعشواقلت: علام بعشوا؟ قال: على نبوتكم ولولية على بن أبي طالب والأنتمة منكمما ثم عرفنى الله تعالى بهم بأسمائهم ثم ذكر - صلى الله عليه وسلم - أسماءهم واحداً بعد واحداً إلى المهدى وهو خبر طويل يتفجر الكذب منه ولهم أخبار في هذا المطلب كلها من هذا القبيل فلافائدة في ذكرها إلا التطويل». ^۹

۶. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷.

بیان اعتقاد شیعه درباره نسب امام مهدی ع، می پردازد.^۱

تولد، غیبت، انتظار، ملاقات، توقعات، و رجوع

آلوسی در ضمن تفسیر آیه «فَتَغَنَّاهُمْ إِلَى حِينٍ»^۲ بحث رجعت، تولد و زندگی بودن امام مهدی ع را مطرح کرده و آن را دروغ و افتراء می خواند.^۳ وی در جای دیگر تصویح می کند که مهدی ع، هنوز متولد نشده است.^۴

تفسیر «روح البيان» نیز از حضرت علی ع روایتی نقل می کند که وقتی عدد حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» کامل شد، مهدی ع متولد خواهد شد و طبق حساب خودش، سال هزار و صد و هشتاد و شش را برای سال تولد مهدی ع معین می کند.^۵

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه ۱۸۷ سوره اعراف به بیان اعتقاد شیعه درباره غیبت امام مهدی ع، و توقعات ناحیه مقدسه می پردازد.^۶

۱. المنبار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. (منها) أن أشهر الروايات في اسمه واسم أبيه عند أهل السنة أنه محمد بن عبد الله وفي رواية: أحمد بن عبد الله والشيعة الإمامية متذمرون على أنه محمد بن الحسن العسكري وهو الحادى عشر والثانى عشر من أئمتهم المعصومين ويلقبونه بالحجرة والقائم المنتظر». آية ۱۴۸.

۲. سوره صفات: ۳۷، آية ۱۴۸.

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۲. «فَمَتَّعَنَّاهُمْ بِالْحَيَاةِ إِلَى حِينٍ إِلَى آجَالِهِمُ الْمُسَمَّةِ فِي الْأَوَّلِ قَالَهُ قَنَادُهُ وَالسَّدِي وَزَعَمَ بِعُضُّهُمْ أَنْ تَمْتَعُهُمُ بِالْحَيَاةِ إِلَى زَمَانِ الْمَهْدِيِّ وَهُمْ إِذَا ظَهَرُ مِنْ أَنْصَارِهِ فَهُمُ الْيَمِنُ أَحْيَاءٍ فِي الْجَبَلِ وَالْقَفَارُ لَا يَرَاهُمْ كُلُّ أَحَدٍ كَالْمَهْدِيِّ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ وَالْخَضْرُ عِنْدَ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ وَالصَّوْفِيَّةِ وَرِبِّما يَكْشِفُ لِبَعْضِ النَّاسِ فِيَرِي أَحَدًا مِنْهُمْ وَهُوَ كَذَبٌ مُفْتَرٌ».

۴. همان، ج ۸، ص ۳۰۸. «بِلْ قَدْ يَجْتَمِعُ الْكَامِلُ بِمِنْ لَمْ يَوْلِدْ بَعْدَ كَالْمَهْدِيِّ».

۵. روح البيان، حقی، ج ۶، ص ۱۴۸. «قال امير المؤمنین علی کرم الله وجهه إذا نفذ عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم فانه يكون أوان خروج المهدی ع من بطنه ... يقول الفقیران اعتبر كل راء مکررا لأن من صفتھا التکرار ببلوغ حساب الحروف الى الف و مائة و ستة و ثمانين».

۶. المنبار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. (منها) أن أشهر الروايات في اسمه واسم أبيه عند أهل السنة أنه محمد بن عبد الله وفي رواية: أحمد بن عبد الله والشيعة الإمامية متذمرون على أن

همچنین در ضمن تفسیر آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْرُجُونَ»^۱ بحث انتظار، ملاقات با امام مهدی[ؑ] و اعتبار توقعات صادره از ناحیه مقدسه را زیر سؤال برده و با بیان تمسخرآلوی آن را نقل می نماید.^۲

خطیب عبدالکریم نیز در تفسیر آیه «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُؤُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَنْجِرِي الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ إِمَّا كَانُوا يَكُفُّرُونَ»^۳ بحث انتظار و رجعت را مطرح نموده، آن را تلویحاً رد می کند.^۴

به نظر می رسد اختلاف مبنایی شیعه و اهل سنت در موضوع تولد امام مهدی[ؑ] ریشه بیشتر این گونه مخالفت ها باشد.

ب) نسبت نادرست یک مطلب به شیعه و نقد آن

این گونه نسبت های تهمت گونه را نیز می توان در چند شاخه خلاصه کرد:

محمد بن الحسن العسكري و هما الحادی عشر و الثاني عشر من ائمته المعصومین و يلقبونه بالحجۃ والقائم والمنتظر... وقد رفع إليه بعض علمائهم المتأخرين أسلمة شرعية في رقاع كانوا يلقونها وزعموا أنهم كانوا يجدون فتاواه مدونة فيها وسائل هذه الرقاع عندهم أصح المسائل والأحكام». ^۱

۱. سوره یونس: ۱۰، آیه ۶۲.

۲. المثار، رشید رضا، ج ۱۱، ص ۳۵۸-۳۵۶. «و هكذا منتظرا الفاضلة قد يراه أحدهم أحياناً و يكون المرئي جنباً فهذا باب واسع واقع كثيراً وكلما كان القوم أجهل كان عندهم أكثر...» (أقول) كل المشاهدات التي نقل خبرها شيخ الإسلام هنا مشهورة عن أهل عصره وأهل عصرنا وقد نقل عن الشيعة أنهم يستفون المهدي المنتظر في بعض المشكلات، فيضعون ورقة الاستفتاء في كل شجرة ثم يجدون الفتوى مكتوبة عليها وأنها عندهم من أقوى الحجج أو أقواها وقد بينا هذا في المثار ومن هذا ما يكون من حيل شياطين الناس وتزويرهم ومنهم من هم شرمن شياطين الجن».

۳. سوره یونس: ۱۰، آیه ۴.

۴. التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب عبدکریم، ج ۴، ص ۹۵۶. «والشیعة الامامية متمسكون بهذا الرأى، بل إنه دعامة من دعائم عقیدتهم، لأنهم على توقع هذه الرجعة ينتظرون امامهم الغائب أبوالقاسم محمد بن الحسن وهو المهدى عندهم، كما أنه الامام الثاني عشر من ائمته».

حبس در سرداب و ظهور از آن

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيشَاقَ بَنِ إِسْرَائِيلَ وَبَعَثَنَا مِنْهُمْ أُنَيْنَ عَشَرَ نَبِيًّا»^۱ با انتساب ظهور امام مهدی عليه السلام از سرداب سامرا، این عقیده را به شیعه نسبت داده و به آن حمله می‌کند.^۲

صاحب «تفسیرالحدیث» نیز در ضمن تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء با تعبیر امام مخفی شده در غار به این نسبت دامن می‌زند.^۳

در حالی که طبق اعتقاد شیعه امام مهدی عليه السلام در بین مردم به صورت ناشناس زندگی می‌کند و در مکه ظهور خود را علنی خواهد کرد؛ نه این که در زمان غیبت در سرداب مخفی شده باشد و از سرداب قیام خود را آغاز کند.

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ تَقْلِيْثٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيْكُمْ إِلَّا بَعْثَةً يَسْأَلُونَكَ كَائِنَكَ حَقِّ عَمَّا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۴ می‌گوید: طبق باور شیعه، امام مهدی عليه السلام در سرداب غایب شده و همانجا اقامت دارد و به نامه‌ها جواب می‌دهد و مراد شیعه از گذاشت (عج) بعد از نام امام مهدی عليه السلام مختصر جمله «عجل اللہ خلاصہ» است.^۵

۱. سوره مائدہ: ۵ آیه ۱۲.

۲. تفسیر ابن کثیر ج ۳، ص ۵۹. «وَالظَّاهِرُ أَنَّ مِنْهُمُ الْمَهْدِيَّ الْمُبَشِّرُ بِهِ فِي الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ بِذَكْرِهِ... وَلَيْسَ هَذَا بِالْمُنْتَظَرِ الَّذِي تَوَهَّمُ الرَّافِضَةُ وَجُودُهُ ثُمَّ ظَهُورُهُ مِنْ سَرْدَابِ سَامِرَا، فَإِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ لَهُ حَقِيقَةٌ وَلَا وِجْدَانٌ بِالْكَلِيلِ،...».

۳. التفسیرالحدیث، عرة دورة، ج ۵، ص ۲۹۸. «كما كانت هذه الأحاديث مددًا للشيعة الإمامية الاثني عشرية والسبعينية ليعتبروا إمامهم المختلف في الكهف هو المهدى الذي سوف يخرج يوماً ويحكم الأرض ونخشى كثيراً أن يكون الهوى الحزبي قد لعب دوره في هذه المرويات».

۴. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷.

۵. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «... وَالشِّيعَةُ الْإِلَامِيَّةُ مُتَفَقُونَ عَلَى... وَيَقُولُونَ: إِنَّهُ دَخَلَ السَّرْدَابَ فِي دَارِ أَيْهَى فِي مَدِينَةِ (سَرْمَنْ رَأَى) الَّتِي تَسْمَى الآن "سَامِرَا" سَنَةُ ۲۶۵ وَلِهِ مِنَ الْعَمَرِ

کسی که اندک آشنایی با مذهب شیعه داشته باشد این انتساب را نمی‌پذیرد، شیعه امام خود را محبوس در سردارب نمی‌پنداشد تا با رمز(عج) آرزوی رهایی ایشان از سردارب را داشته باشد و رمز(عج) مختصراً کلمه «عجل الله تعالى فرجه الشرف» است که آرزوی تعجیل در شروع قیام ایشان است.

طنطاوی مصری در «الجواهر» در ضمن تفسیر آیه «**مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُّتَخَذِّلُ الْمُضْلِلَيْنَ عَصْدًا**^۱» به شیعه نسبت می‌دهد که هر روز هنگام غروب با اسبی آماده جلوی درب سردار حاضر شده و امام مهدی ع را به نام صدازده واژوی تقاضای شروع قیام می‌کنند و وقتی پاسخی دریافت نمی‌کنند متفرق می‌شوند تا روز بعد.^۲

این مطلب، نسبتی ناروا به شیعه است و نه چنین صحنه‌ای را کسی دیده و نه در منابع گزارش شده است.

وی همچنین در التفسیر الوسيط ضمن تفسیر آیه «**وَاعْلَمُوا أَنَّا غَنِّمْتُ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ اللَّهُ هُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالسَّاكِنِينَ وَإِنِّي السَّبِيلٌ إِنْ كُنْتُمْ**

تسع سنین و أنه لا يزال في السردار حيا وقد رفع إليه بعض علمائهم المتأخرین أسئللة شرعية في رقاع كانوا يلقونها و زعموا أنهم كانوا يجدون فتاواه مدونة فيها وسائل هذه الرقاع عندهم أصح المسائل والأحكام وهم كلما ذكروه يقرنون اسمه بحرف العين والجيم هكذا(عج) وهم ما مقنطفاتان من جملة: عجل الله خلاصه».

۱. سوره کهف: ۱۸، آیه ۵۱.

۲. الجواهر، ططاوی، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۱۹. «والآمامية قالوا مثل هذا في بيته لا سيما الآئية عشرية منهم الذين يزعمون ان الثاني عشر من ائمتهم وهو محمد بن الحسن العسكري الملقب بالمهدي عندهم دخل سرداراً بدارهم بالحلة وتغيب حين اعتقل مع امهه وغاب هنالك وهو يخرج آخر الزمان فيبدأ الأرض عدلاً وهم الذين ينتظرونها ويسمونه المنتظر لذلك ويقفون في كل ليلة بعد صلاة المغرب بباب هذا السردار وقد قدموه مركباً فيه تفونه باسمه ويدعونه للخروج حتى تشتبك النجوم ثم ينقضون ويرجعوا الى الليلة الآتية».

امام مهدی را از آلوسی نقل نموده و می‌گوید:
شیعیان خمس را در سرداد می‌گذارند تا امام مهدی هنگام
قدیم^۱ به مناسبت صحبت از مصرف خمس؛ دیدگاه شیعه در بحث غیبت
امام مهدی^۲ علی عَنْ أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پاسخ: گوینده نظریه مخفی کردن خمس برای امام مهدی (ع) مشخص نیست و با تعبیر قال قوم در منابع آمده است^۳ و مورد نقد بزرگان فقهه قرار گرفته است^۴ و در این نظریه هم اشاره‌ای به مخفی کردن در سرداد نشده است. تحریف قرآن و اعتقاد به قرآنی دیگر

ابن عاشور در «التحرير و التنوير» در ضمن تفسیر آیه «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّمْهُمْ^۱ ما أُتْرِبَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طَغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسِ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۲ می گوید به اعتقاد شیعه قرآن اصلی نازل شده بر پیامبر، قرآنی با حجمی به مراتب

۱. سه‌ه‌ه انفال: ۸، آهه ۴۱.

٢. روح المعانى، الوسى، ج ٥، ص ٢٠٣. التفسير الوسيط، طنطاوى، ج ٦، ص ١٠٤. «شم قال (الوسى): والظاهر أن الأسماء الثلاثة الأولى التي ذكروها اليوم تخبأ في السرداد، إذ القائم مقام المسيل - صل الله عليه وسلم - قد غاب عندهم فتخاله حتى يرجع من غيبة».

٣٠. المبسوط، طوسي، ج ١، ص ٢٦٤ . «وقال قوم: يجب دفعه لأن الأرضين تخرج كنوزها عند قيام القائم». السراير، ابن إدريس، ج ١، ص ٤٩٨ - ٤٩٩ . «وقال قوم: يجب دفعه، لأن الأرضين تخرج ما فيها، عند قيام القائم، مهدى الأنماط عليه السلام». الحданق الناضرة، بحرانی، ج ١٢، ص ٤٣٩ . «وقال قوم يجب دفعه».

٤- السرائر، ابن إدريس، ج ١، ص ٤٩٨ - ٤٩٩. «وقال قوم : ... واعتمد في ذلك على خبر واحد. قال محمد بن إدريس رحمه الله : والأولى عندي الوصية به ، والوديعة ، ولا يجوز دفعه ، لأنّه لا دليل عليه ». كتاب الخمس، الأنصاري، ص ٣٣٢ . «ضعف القول بوجوب دفعه : وما ذكر ظهر أضعفية القول بوجوب دفعه ، لأن الأرض تظاهر كنوزها للقائم عجل الله فرجه ، مع أن هذا القول مجهول القائناً ».

۶۸۰، آبیه مائیده: ۵

بیشتر از قرآن فعلی است؛ و بین ائمه ایشان دست به دست گشته و الان نزد امام مهدی ع است.^۱

پاسخ: جامعه شیعه معتقد به همین قرآن رایج بین کشورهای اسلامی است و به قرآنی غیر از آن اعتقاد ندارد و چیزی که نزد امام مهدی ع است قرآن همراه با تفسیر و تأویل و بیان شأن نزول آیات است.^۲

ابطال احکام اسلام و بیان احکام واقعی توسط امام مهدی ع اسفراینی نیز در ضمن تفسیر آیه «إِنَّ تَوْلُوا فَقُلْ أَذْكُمْ عَلَى سَوَاءٍ»^۳ مطالبی چون بیان احکام واقعی اسلام توسط پیامبر ص به صورت اختصاصی برای اهل بیت و بی اعتبر احکام فعلی و این که امام مهدی ع، شریعت واقعی را خواهد آورد، را به شیعه نسبت داده و رد می‌کند.^۴

همان طور که ایشان بیان کرده پیامبر ص کلیات احکام اسلام را برای همگان بیان فرموده اما به اعتقاد شیعه، امام مهدی ع احکام تغییر یافته و فراموش شده اسلام و حدود ترک شده آن را بیان و اجراء خواهد کرد و این برنامه برای آنها که به احکام الهی آگاهی ندارند و یا عمل نمی‌کرده‌اند

۱. التحریر والتنویر، ابن عاشور، ج ۵، ص ۱۵۴. فهی أقطع آية لإبطال قول الراضاة بأن القرآن أكثر مما هو في المصحف الذي جمعه أبو بكر ونسخه عثمان وأن رسول الله اختص بكثير من القرآن علیها بن أبي طالب وأنه أورثه أبناءه وأنه يبلغ وقريئرو وأنه اليوم مختزن عند الإمام المعصوم الذي يلقى بعض الشيعة بالمهدي المنتظر ع وبالوصي ع.

۲. برای مطالعه بیشتر رک: سیحانی، جعفر، مصحف فاطمة ع، مکتب اسلام، شماره ۶، سال ۱۳۵۲ ش.

۳. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۹.

۴. تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۴۳۵. به خلاف آن که راضیان گفتند که «وی بعضی از چیزها مراحل بیت خویش را بیاموخت که دیگران را نیاموخت و بدین سان خواهند که گویند که «براین شریعت که در دست مسلمانان است اعتمادی نیست تا آنگاه که مهدی بیرون آید». خدای- عزوجل- در این آیت پدید کرد که آنچه ایشان می‌گویند، هیچ نیست و وی آنچه رسانید به همگان رسانید برابر و چیزی اندربین از کسی پنهان نکرد.

آن چنان غیرمنتظره است که گمان می‌کنند دین جدید یا کتاب جدید آورده است.^۱

۲. مخالفت مفسران اهل سنت با تفسیر بعض آیات به امام مهدی ع و یا مباحث ظهور

درآمد: دیدگاه شیعه در تفسیر آیات مهدویت دو گونه است؛ در پاره‌ای موارد آیه یک معنی را بیان می‌کند و مفسر بر اساس روایات وارد شده مفهوم دیگری را با درنظر گرفتن ارتباط و مناسبت از آیه استفاده می‌نماید مانند تفسیر آیه «فَلَأَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَا وُكِّمَ غَوْرًا فَنَّ يَأْتِيْكُمْ عِمَاءً مَعِينِ»^۲ به «إن أصبح امامكم غائبا»؛ در این گونه موارد بیان معنای بطنی و تأولی آیه مراد است و اهل سنت به این دلیل که اعتقاد شیعه در مورد علم ائمه به باطن قرآن را باور ندارند، این گونه تفاسیر را نمی‌پذیرند. به عنوان نمونه: صاحب «تفسیر الحدیث» به صورت کلی به نظریه مفسران شیعه در تفسیر بعضی از آیات به ائمه ع و از جمله امام مهدی ع، هجوم برد و آن‌ها را از موارد عجیب و غریب بر می‌شمرد؛^۳ و یا در

۱. رک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی ع، قم، مدرسه امیرالمؤمنین ع، هشتم، ۱۳۷۶ ش. ص ۳۱۹-۳۲۲.

۲. سوره ملک: ۶۷، آیه ۳۰.

۳. التفسیر الحدیث، عزّة دروزه، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۳. (ورأى مفسرو الشيعة وباحثوهم في كثير من آيات القرآن وعباراته إشارات ورموز إلى على وفاطمة والحسن والحسين مثل ... وجملة «يُؤمِّنُونَ بِالْغَيْبِ» [البقرة: ۳]، حيث ترمي إلى المهدى المنتظر وحملة ... «وَإِنَّهُ لَعِلَمٌ لِلشَّاعِرِ» [الرُّخْرُوف: ۶۱]، حيث ترمي إلى المهدى وحمل «رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَوَافِرَ عَلَيْهِمْ» [الإسراء: ۶] وَيَوْمَ تُخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِإِيمَانِنَا [النَّمْل: ۸۲]، إِنَّا لَنَصْرُرُ مُسْلِمِنَا وَالَّذِينَ أَمْنَوْا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَوْمَ يَقُولُ الْأَكْنَهَادُ» [غافر: ۵۱]، رُبَّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ [الحجر: ۲] وَرُبِّدَ أَنْ نَمَّنَ عَلَى الَّذِينَ اشْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلُهُمْ أَبْنَاءَ وَتَجْعَلُهُمُ الْأَوْرَاثِينَ [القصص: ۵]، حيث ترمي إلى الرجعة والدور الذي يكون فيه الأئمة الغاظطميون أصحاب السلطان و يتمكنون فيه من الانقام من خصومهم و سالبی حقوقهم. حتى إن الناظر في ما كتبه بعضهم ليجد أن كثیرا من محتويات القرآن مصروف إلى الأئمة و ذرية فاطمة و محمول على ←

مورد آیه «إِنَّ نَّسَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَه فَظَلَّتْ أَغْنَاهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱ قرطبي^۲ وآلوسی^۳ تفسیر آیه به ندای آسمانی که از علائی شروع قیام امام مهدی^{علیه السلام} است را نمی پذیرند. البته با توجه به مبنای اهل سنت این مخالفت‌ها طبیعی است و ما در این جنبه وارد بحث تفسیری نمی‌شویم.

اما گونه دوم از تفسیر آیات به مهدویت، مواردی است که آیه مفهوم عام قابل انطباق بر مصاديق زیادی را بیان می‌کند و شیعه، امام مهدی^{علیه السلام} و یا کلید واژه‌های مهدویت را به عنوان یکی از مصاديق یا مصاداق بارز آن معرفی می‌کند در این گونه موارد در صورت موضع‌گیری و اعلام مخالفت مفسران اهل سنت وارد بحث شده و با عنوان بحث تفسیری و با چینش قرآنی، مطلب را پی می‌گیریم آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَمَا رَأَقْنَاهُمْ يُنَفِّقُونَ».^۴

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

مراد از غیب چیست؟ بین مفسران دیدگاه‌های گوناگونی است عده‌ای

تأثید أقوالهم ومذاهيمهم وأئمههم ورجعتهم وخصوصهم وفيه من الغرائب والمفارقات العجيبة ما لا يتسع له أى حوصلة».

۱. سوره شعراء: ۲۶، آیه ۴.

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص: ۸۹. «إِنَّ نَّسَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَه» أنس معجزة ظاهرة و- قدرة باهرة فتصیر معارفهم ضرورية، و- لكن سبق القضاء بأن تكون المعارف نظرية و- قال أبو حمزة الشمالي في هذه الآية: صوت يسمع من السماء في النصف من شهر رمضان، تخرج به العوائق من البيوت و- تضجّ له الأرض. و- هذا فيه بعد، لأن المراد قريش لا غيره».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۰، ص ۶۱. «وَعَنْ أَبِي حَمْزَةَ الْشَّمَالِيِّ أَنَّ الْآيَةَ صَوْتٌ يُسْمَعُ مِنَ السَّمَاءِ فِي نَصْفِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَتَخْرُجُ لَهُ الْعَوَاقِقُ مِنَ الْبَيْوَتِ وَهَذَا قَوْلٌ بِتَحْقِيقِ الإِنْزَالِ بَعْدٍ وَكَانَ ذَلِكَ زَمَانَ الْمَهْدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ - وَمِنْ صَحَّةِ مَا ذُكِرَ مِنَ الْأَخْبَارِ فِي الْقَلْبِ شَيْءٌ وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ». ۴. سوره بقره: ۲، آیه ۳.

خدا، قیامت و بهشت و دوزخ را از مصادیق غیب می‌شمارند و عده‌ای فراتر فته و هر چیزی که از علم ما پوشیده است را مصدق غیب می‌دانند، در برخی تفاسیر شیعه امام مهدی ﷺ را یکی از مصادیق غیب شمرده‌اند و بعضی از مفسران اهل سنت در مقابل این دیدگاه موضع‌گیری کرده و آن را نپذیرفته‌اند.

جهات بحث در آیه

غیب

غیب در لغت به معنای هر چیزی است که از چشم انسان پوشیده باشد و ایمان به غیب ایمان به معارفی چون قیامت، بهشت و دوزخ، و اخبار غیبی پیامبراست.^۱

راغب در مفردات علاوه بر این معانی هر چیزی که از علم ما پوشیده است را نیز از مصادیق غیب می‌شمارد.^۲

ایمان به غیب

در بیان مصدق غیب در این آیه که ایمان به آن از علائم متقین است بین

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص: ۶۵۴. والغَيْبُ: كُلُّ مَا غَابَ عَنْكُمْ. أبو سحاق في قوله تعالى: يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ أَيْ يُؤْمِنُونَ بِمَا غَابَ عَنْهُمْ، مَمَّا أَخْبَرَهُمْ بِهِ النَّبِيُّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مِنْ أَمْرِ الْبَعْثَةِ وَالجَنَّةِ وَالنَّارِ. وَكُلُّ مَا غَابَ عَنْهُمْ مَمَّا أَنْبَاهُمْ بِهِ، فَهُوَ غَيْبٌ وَقَالَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. قَالَ: وَالغَيْبُ أَيْضًا مَا غَابَ عَنِ الْعَيْنِ، وَإِنْ كَانَ مُحَصَّلًا فِي الْقُلُوبِ. وَيَقُولُ: سَمِعْتُ صوتًا مِنْ وَرَاءِ الْغَيْبِ أَيْ مِنْ مَوْضِعِ لَا رَأَاهُ. وَقَدْ تَكَرَّرَ فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ الْغَيْبِ، وَهُوَ كُلُّ مَا غَابَ عَنِ الْعَيْنِ، سَوَاءَ كَانَ مُحَصَّلًا فِي الْقُلُوبِ، أَوْ غَيْرَ مُحَصَّلٍ».

۲. المفردات، راغب اصفهانی، ص ۶۱۶-۶۱۷. (الغَيْبُ: مصدر غَائِبَتِ التَّسْمُّ وَغَيْرِهَا. إِذَا استترت عن العين، يقال: غَابَ عَنِي كَذَا. قَالَ تَعَالَى: أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ [النَّمَل / ۲۰]، وَاسْتَعْمَلَ فِي كُلِّ غَائِبٍ عَنِ الْحَاجَةِ، وَعَمَّا يَغْيِبُ عَنْ عِلْمِ الْإِنْسَانِ بِعَنْتِي الْغَائِبِ، قَالَ: وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ [النَّمَل / ۷۵] ... وَالْغَيْبُ فِي قَوْلِهِ: يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البَقْرَة / ۳]، مَا لَا يَقُولُ تَحْتَ الْحَوَافِشِ وَلَا تَقْنِصِيهِ بِدَائِيَةِ الْعُقُولِ، وَإِنَّمَا يَعْلَمُ بِخَبْرِ الْأَبْيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

مفسران نظرات گوناگونی است.

برخی مصادیقی چون ایمان به خداوند،^۱ صفات وی، آیات کبرای الهی، روز قیامت و احوال آن را به عنوان غیب معرفی می‌کنند^۲ عده‌ای دیگر به معنای آیه عمومیت داده و ایمان به هرچیزی که علم آن از انسان پنهان است را معنای یؤمنون بالغیب دانسته‌اند^۳ گروهی دیگر نیز می‌گویند هرچیزی که از دسترس حس خارج باشد و پی بردن به آن نیاز به استدلال عقلی داشته باشد مصداق غیب است.^۴

در روایات تفسیری^۵ و بعضی از تفاسیر شیعه^۶ کلمه غیب در آیه به امام

۱. المیزان، طباطبائی، ج ۱، ص: ۴۵.

۲. الكشاف، زمخشری، ج ۱، ص: ۳۹. أنوار التنزيل، بيضاوي، ج ۱، ص: ۳۸. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۱، ص: ۲۲-۲۳. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص: ۲۷.

۳. التبيان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵.

۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص: ۲۷.

۵. کمال الدین، ابن بابویه، ص ۳۴۰-۳۴۱. «حدثنا محمد بن موسی بن المتوكل - رحمه الله - قال : حدثنا محمد بن يحيى العطار قال : حدثنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَيْسَى ، عَنْ عُمَرِبْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنَ كَثِيرِ الرَّقِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ "هَذِهِ لِلْمُتَقْيِنِ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ" قَالَ : مِنْ أَقْرَبِيَّةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ حَقٌّ . حدثنا على بن أحمد بن موسى - رحمه الله - قال : حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفى قال : حدثنا موسى بن عمران التخشعى ، عن عممه الحسين بن يزيد ، عن أبي بن أبي حمزة عن يحيى بن أبي القاسم قال : سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله عزوجل "أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رِيبَ فِيهِ هَذِهِ لِلْمُتَقْيِنِ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ" فقال : المتقون شيعة على عليه السلام والغیب فهو الحاجة الغائب وشاهد ذلك قول الله عزوجل : « ويقولون لولا انزل عليه آية من ربہ فقل إنما الغیب لله فانظروا إنی معكم من المنتظرین ».

۶. التبيان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵. « قال جماعة من الصحابة كابن مسعود وغيره: ان الغیب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنۃ والنار والأزرق والاعمال وغير ذلك، وهو الاولی لأنہ عام، ويدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان الغيبة وقت خروج المهدی عليه السلام ». مجمع البيان، طبرسی، ج ۱، ص: ۱۲۱. « وقيل بما غاب عن العباد علمه عن ابن مسعود وجماعة من الصحابة وهذا أولی لعمومه ويدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان غيبة المهدی ع وقت

مهدی ع تأویل شده است.

بعضی از مفسران اهل سنت نیز بدون هیچ اظهار نظری این دیدگاه را از شیعه نقل کرده‌اند.^۱

اما برخی دیگر مانند فخر رازی، ابن عادل، آلوسی و عزة دروزه به نقل این قول از شیعه بسته نکرده و در مقابل آن موضع گیری کرده‌اند. فخر رازی و ابن عادل با این بیان که تفسیر غیب به امام مهدی ع، انحصار بی‌دلیل یک مطلق در مصادقی خاص است این نظریه را تخطیه کرده‌اند^۲ و آلوسی هم می‌گوید: شیعه برای این نظریه دلیلی ارائه نکرده است.^۳ عزة دروزه نیز این دیدگاه را عجیب و غریب می‌پنداشد.^۴

خروجه». الوجيز في تفسير القرآن العزيز، عاملي، ج، ۱، ص: ۶۶. و «الغيب» مصدر بمعنى: الغائب - ان جعلت الباء صلة للإيمان - فتكون للتعددية. والمراد به: الخفي الذي لا يعلمه العباد إلا بتعليمهم تعالى كالصانع وصفاته والنبوة والشريائع والإمامية وغيرها المهدى عليه السلام وخروجه والقيامة وأحوالها». الميزان، طباطبائی، ج، ۱، ص: ۴۶. «(بحث روائی) في المعانی، عن الصادق ع: في قوله تعالى: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، قال: من آمن بقيام القائم ع أنه حق. أقول: وهذا المعنى مروي في غير هذه الرواية وهو من الجرى».

۱. البحرالمحيط، ابو حیان، ج، ۱، ص: ۶۷-۶۸. «والغيب هنا القرآن ... أو المهدى المنتظر، قاله بعض الشيعة». غرائب القرآن، نظام الدين، ج، ۱، ص: ۱۴۴. «وقال بعض الشيعة: المراد بالغيب المهدى المنتظر الذى وعد الله فى القرآن. وورد فى الخبر وعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفُنَّمْ فِي الْأَرْضِ [النور: ۵۵]» لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أمتي يواطئ اسمه اسمي وكنيته كنيتي يملا الأرض قسططاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلمـاً».

۲. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج، ۲، ص: ۲۷۴. «قال بعض الشيعة: المراد بالغيب المهدى المنتظر... واعلم أن تخصيص المطلق من غير الدليل باطل». تفسيراللباب، ابن عادل، ج، ۱، ص: ۳۲. «وقال بعض الشيعة: المراد بالغيب المهدى المنتظر قال ابن الخطيب: وتخصص المطلق من غير دليل باطل».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج، ۱، ص: ۱۱۷. «واختلف الناس في المراد به هنا على أقوال شتى حتى زعمت الشيعة أنه القائم و Creeded عن إقامة الحجة على ذلك».

۴. التفسيرالحديث، عزة دروزه، ج، ۱، ص: ۲۴۳-۲۴۴. «ورأى مفتIRO الشيعة وباحثوهم في كثير

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

بیان ارتباط آیه با مباحث مهدویت به دو صورت درون شیعی و برون شیعی قابل طرح است اگر غیب را به معنی دوران غیبت امام مهدی ﷺ و یا غایب بودن شخص آن حضرت بدایم بحثی درون شیعی است و اگر بگوییم غیب هرچیزی است که علم آن از ما پوشیده است و اخبار مربوط به آینده نیز که ظرف تحقق آن هنوز فرانسیسیده مانند رخدادهای آخرالزمان و قیامت به نوعی غیب به حساب می‌آید،^۱ بحث برون شیعی خواهد بود؛ تفاسیر شیعه برای غیب معنای عامی بیان کرده و امام مهدی ﷺ را به عنوان یکی از مصاديق این عالم طرح می‌کنند و کسی نمی‌گوید امام مهدی ﷺ مصداق انحصراری غیب است تا اشکال فخر رازی و ابن عادل وارد شود.

با توجه به معنای عام غیب این نظریه صحیح است و خروج یا ظهر امام مهدی ﷺ و مسائل پیرامون آن از این حیث که مربوط به آینده است و علم آن از ما پوشیده است از مصاديق غیب به شمار می‌آید.

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرَتَدَ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحُّذِّرُهُمْ...»^۲

من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزاً إلى على و فاطمة و الحسن و الحسين مثل ... و جملة **يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** [البقرة: ۳]، حيث ترمز إلى المهدى المنتظر و جملة ... وفيه من الغرائب و المفارقات العجيبة ما لا يتسع له أى حوصلة».

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج، ص ۶۵۴. «والغيب : كل ما غاب عنك. أبو سحق في قوله تعالى : يؤمنون بالغيب ، أى يؤمنون بما غاب عنهم ، مما أخبرهم به النبي ، صلى الله عليه وسلم ، من أمر البعث والجنة والغار . وكل ما غاب عنهم مما أنبأهم به ، فهو غيب». التبييان ، طوسي ، ج ۱ ، ص: ۵۵. مجمع البيان ، طبرسى ، ج ۱ ، ص: ۱۲۱. «وقال جماعة من الصحابة كابن مسعود و غيره: ان الغيب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنة والغار والارزاق والاعمال وغير ذلك ، وهو الارلى لـ الله عاص ، ويدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان العيبة وقت خروج المهدى عليه السلام».

۲. سوره مائدہ: ۵، آیه ۵۴.

بحث تفسيري گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از قوم در «سوف يأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ» چه کسانی است بین مفسران اختلاف است؛ عده‌ای ابوبکر و گروهی انصار را و عده‌ای ابوموسی اشعری و قومش را گروه دیگری اهل یمن را و برخی دیگر امام علی را مصدق آیه می‌شمرند^۱ برخی تفاسیر نیز امام مهدی و اصحاب شان در آخر الزمان را مصدق آیه معرفی می‌نمایند.^۲

جهات بحث در آیه

محمد عزه دروزه، بعد از نقل دیدگاه مفسران شیعه در تفسیر این آیه به امام مهدی ع و اصحاب ایشان به شدت به این دیدگاه هجوم می‌آورد.^۳ آلوسی نیز

۱. التبيان، طوسی، ج ۳، ص: ۵۵۶ - ۵۵۵. «وَاخْتَلَفُوا فِيمَنْ نُزِّلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَفْوَالِ: فَقَالَ الْحَسَنُ وَقَتَادَةُ وَالضَّحَّاكُ وَابْنُ جَرِيجٍ إِنَّهَا نُزِّلَتْ فِي أَبِي بَكْرِ الثَّانِيِّ - قَالَ السَّدِّيُّ: نُزِّلَتْ فِي الْأَصْصَارِ الْثَالِثِ - قَالَ مَجَاهِدُ: نُزِّلَتْ فِي أَهْلِ الْيَمَنِ، وَرَوَى ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و آله و آله وَاحْتَارَهُ الطَّبَرِيُّ لِمَكَانِ الرَّوَايَةِ. وَرَوَى أَنَّهُمْ قَوْمُ أَبِي مُوسَيْ الْأَشْعَرِيِّ. وَكَانَتْ وَفُودُهُمْ قَدْ أَتَتْ أَيَامَ عُمَرَ، وَكَانَ لَهُمْ فِي نَصْرَةِ الْإِسْلَامِ أُثْرٌ. وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَرَوَى ذَلِكَ عَنْ عُمَرٍ وَحْدَيْهِ، وَابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهَا نُزِّلَتْ فِي أَهْلِ الْبَصَرَةِ وَمِنْ قَاتِلِ عَلِيًّا علیه السلام... وَالَّذِي يَقُولُ هَذَا التَّأْوِيلُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَصَفَ مِنْ عَنَاهُ بِالْآيَةِ بِأَوْصَافٍ وَجَدَنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مُسْتَكْمَلًا لَهَا بِالْإِجْمَاعِ، لَأَنَّهُ قَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيِّهِ فَسُوفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» وَقَدْ شَهَدَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و آله و آله لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِمَا يَوَافِقُ لِغَظَةَ الْآيَةِ فِي قُولِهِ وَقَدْ نَدَبَ لِفَتْحِ خَيْرِ بَعْدِ فَرَارِ مِنْ فَرَعَنِهَا وَاحْدًا بَعْدِ وَاحِدٍ (الْأَعْطِينَ الرَّأْيَ عَدَّا رَجَلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِيهِ) فَدَفَعَهَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَكَانَ مِنْ ظُفُرِهِ مَا وَفَقَ خَبْرُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله و آله و آله.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص: ۱۷۰. «فَسَرُوفٌ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» نُزِّلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ.

۳. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۹، ص ۱۶۰ - ۱۶۴. «فَمَمَا أَوْرَدَهُ الطَّبَرِسِيُّ أَحَدُ مُفَسِّرِيهِمْ وَالْمُعْتَدِلِينَ مِنْهُمْ رَوَايَةً عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ أَنَّ الْآيَةَ الْأُولَى نُزِّلَتْ فِي مَهْدِيَ الْأَمَّةِ وَأَصْحَابِهِ... وَنَقْوَلُ هَذَا بِالنَّسَبَةِ لِلرواياتِ الَّتِي يَروِيهَا مُفَسِّرُو الشِّيَعَةِ مِنْ بَابِ أَوْلَى الَّتِي يَرْوُونَ

این تفسیر را نپذیرفته و منشأ چنین نظریاتی را روایات دروغین می‌داند.^۱ بحث در این آیه از دو منظراست. یکم این که آیه یک شأن نزول دارد که از جهت تاریخی قابل گفتگو است و دوم این که هر آیه‌ای از قرآن فارغ از شأن نزول، جریان دارد و بر مصاديق فراوانی قابل تطبیق است. بعضی از مصاديقی که مفسران مطرح کرده‌اند می‌تواند به عنوان شأن نزول آیه مورد پذیرش قرار گیرد اما مطابق نظر مشهور بین مفسران و دانشمندان علوم قرآن شأن نزول آیه به هیچ عنوان، مخصوص آیه نیست.^۲

بنابراین نظریه می‌توان قیام امام مهدی ع را هم از مصاديق آیه شمرد زیرا کلید واژه‌های آیه براین معنی قابل تطبیق است؛ از این رو که قیام ایشان بعد از ارتداد بیشتر مردم خواهد بود، ایشان و یاران شان از محبوب ترین افراد نزد خدا هستند و خود نیز محب خدایند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری آیه

صرف نظر از روایات تفسیری که نیاز به بحث رجال دارد و بدون بررسی آن نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ و صرف نظر از این که آیه در مورد یک قوم خاص

على ضوئها فى الآيات دلالة قرآنية على امامية علي - رضي الله عنه - وأولاده من بعده ففيها كثير من التناقض والمفارقة وطابع الصنعة غير الموفقة والهوى الحزبي بازره عليها. لا يمكن أن يخفى على عاقل مجرد عن الهوى الذي يعمى صاحبه ويصممه ويسوقه إلى التعسف والتحكم وفيها جرأة على رسول الله وعلى علي - رضي الله عنه - بل على الأنمة أبي جعفر وأبي عبد الله الذين تحب أن ننزعهم عن هذا التعسف في التأويل والكذب على الله ورسوله فيه.

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۳۳۰. قال الامامية: هم على كرم الله تعالى وجهه وشيعته يوم وقفة الجمل وصفين وعنهما أنهم المهدى ومن يتبعه ولا سند لهم في ذلك إلا مروياتهم الكاذبة».

۲. الميزان ، طباطبائی، ج ۱۴ ، ۳۸۳ ، ملکی ، بدایع الكلام ، ص ۳۹ . تفسیرالحربری ، ص: ۹۵ . البحرالمدید ، ابن عجیبة ، ج ۳ ، ص: ۵۰۲ . التحریروالتتبیر ، ابن عاشور ، ج ۱ ، ص: ۲۲ .

صحابت می‌کند؛ با توجه به لفظ سوف در آیه که مربوط به آینده است هر قومی که مورد تأیید الهی باشد می‌تواند مصدق آیه باشد و هیچ مانعی ندارد که امام مهدی ﷺ و اصحاب آن حضرت همان قوم محب و محبوب خدا باشند

آیات اظهار دین

**﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْكَرَةً
الْمُشْرِكُونَ﴾^۱**

**﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
شَهِيدًا﴾^۲**

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از آیات اظهار دین، اعتلای دین اسلام یا پیروزی پیامبر ﷺ، یا اطلاع یافتن پیامبر ﷺ از معارف ادیان است سه دیدگاه در بین مفسران اهل سنت، مطرح است و در این که آیا این پیروزی در زمان پیامبر ﷺ و خلفاء تحقق یافته و یا در آخرالزمان رخ خواهد داد، نیز دونظریه است.

در این دسته از آیات غلبه و پیروزی نهایی اسلام،^۳ بر سایر ادیان الهی به عنوان هدف ارسال پیامبر اسلام ﷺ، بیان شده است، البته آیات دیگری نیز، هم سوبا این آیات وجود دارد، مانند: آیه «وَقَاتُلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونُ فِتْنَةً وَيَكُونُ
الَّدِينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُونَ بِصَيْرٍ»^۴ و آیه «وَقَاتُلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً

۱. سوره توبه: ۹، آیه ۳۳؛ سوره صرف: ۶۱، آیه ۹.

۲. سوره فتح: ۲۸، آیه ۴۸.

۳. زیرا کلمه اظهار در لغت به معنی بروز و غلبه آمده است. مفردات، راغب، ج ۱، ص ۵۴۱. «و قولہ: «لِيُظَهِّرَ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُ [التوبہ / ۳۲]»، يصبح أن يكون من البروز وأن يكون من المعاونة والغلبة، أي: ليغلبہ على الدين كلہ».

۴. سوره انفال: ۸، آیه ۳۹.

وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَاوْ فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ^۱ در تمامی این آیات خداوند به پیامبر ﷺ و مسلمانان وعده داده است که دین الهی اسلام بر تمامی ادیان، چه الهی چه غیر الهی،^۲ غالب خواهد شد و مردم دنیا همگی تابع دین اسلام خواهند شد. اگرچه در این آیات لفظ دین اسلام نیامده است اما آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۳ دین الهی را منحصر به دین اسلام می‌کند.

جهات بحث در آیات

جهت اول

در مرجع ضمیر لیظه ره دو احتمال است که در فهم معنای آیه بسیار مؤثرند:

الف) ضمیر به پیامبر ﷺ برگرد به معنی اعطای علم تمامی ادیان به پیامبر ﷺ،^۴ یا غلبه واستیلای آن حضرت، بر تمامی ادیان.^۵

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۳.

۲. کشاف، زمخشri، ج ۴، ص ۳۴۶. «بِالْهَدِي وَدِينِ الْحَقِّ بِدِينِ الإِسْلَامِ لِيُظْهِرَهُ لِيُعْلِيهَ عَلَى الَّذِينَ كُلِّهُ عَلَى جِنْسِ الدِّينِ كَلَهُ، بِرِيدِ: الْأَدِيَانِ الْمُخْتَلِفَةِ مِنْ أَدِيَانِ الْمُشْرِكِينَ وَالْجَاحِدِينَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ».

۳. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹.

۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۸، ص ۸۶. «وقيل: لیظه ره "أی لیطلع محمدًا - صلی الله علیه وسلم - علی سائر الأدیان، حتی یکون عالماً بها عارفاً بوجوه بطلانها وبما حرفوا وغیروا منها". علی الدین "أی الأدیان، لأن الدین مصدر يعربه عن جمع". مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الرابع: أن المراد من قوله: **«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُلِّهُ** أن يوقه على جميع شرائع الدين ويطلبه عليها بالكلية حتى لا يخفى عليه منها شيء». جامع البيان، طبری، ج ۱۰، ص ۱۵۰-۱۵۱. «لیظه ره علی الدین کله ... عن این عباس، قوله: لیظه ره علی الدین کله قال: لیظه الله نبیه علی أمر الدین کله، فیعطيه إیاہ کله ولا یخفی علیه منه شيء».

۵. کشاف، زمخشri، ج ۲، ص ۲۶۵. «**لِيُظْهِرَهُ لِيُظْهِرَ الرَّسُولَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَلَى الَّذِينَ كُلِّهُ علی أهل الأدیان کلهم. أو لیظه دین الحق علی کل دین». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۶، ص ۲۹۲-۲۹۱. «**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ**" یعنی محمدًا - صلی الله علیه وسلم - بالهدی ودین الحق لیظه ره علی الدین کله "أی یعلیه علی کل الأدیان. فالدین اسم بمعنى المصدر ویستوی لفظ الواحد والجمع فيه وقيل: أی لیظه رسوله علی الدین کله، أی علی الدین الذي هو شرعا بالحجۃ ثم بالید والسيف ونسخ ما عاده». روح المعانی، آلوسی، ج ۵.**

معنای اول (اعطاء علم تمامی ادیان به پیامبر ﷺ) صحیح نخواهد بود چون:

این معنا با تعبیری چون «لِيُظْهِرَةٌ عَلَى الَّذِينَ كُلَّهُمْ»^۱ در سوره فتح که پس از وعده به فتح مکه (در آیه ۲۷) و نیز کراحت کافران به دلیل اتمام نور حق تعالی و نشر و گسترش اسلام که فضای غلبه نظامی و ظاهري دین اسلام را ترسیم می‌کند، سارگاری ندارد در سوره فتح می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُلَّهُمْ ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ ... مَثَلُهُمْ فِي الْأَخْبَرِ كَرَزَعٌ أَخْرَجَ شَظَاءَ فَآزَرَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَأَسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُغَبِّبُ الزُّرَاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ». ^۲ این آیات، سیطره دین حق بر دین‌های دیگر را در قالب مثال بیان کرده است در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است؛ در حالی که آگاهی و علم رسول مکرم اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم به همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشرکان نخواهد بود، به گونه‌ای که به خاموش کردن نور خدا همت گمارند، جزآن که بگوییم: چون کافران از اهل کتاب حقایق کتاب‌های خود را کتمان می‌کرند از اطلاع رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم بیم داشتند و ناخرسند می‌شدند.^۳

بنابر معنای دوم (غلبه پیامبر اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم بر سایر ادیان)

این احتمال با ارجاع ضمیر مفرد مذکور «لِيُظْهِرَةٌ» به «دین الحق»، که در

ص ۲۷۷-۲۷۸. «لِيُظْهِرَةٌ آی الرسول - علیه الصلاة والسلام - علی الَّذِينَ كُلَّهُمْ آی علی أهل الأدیان کلها فی خذلهم».

۱. سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۲. سوره فتح: ۴۸، آیات ۲۷-۲۸.

۳. رک بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی صلوات الله عليه و آله و سلم، در دیدگاه فرقین، نجارزادگان، فتح الله، ص ۷۳-۷۵. و بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فرقین نجارزادگان، فتح الله، ص ۴۷-۴۹.

ادامه بررسی خواهد شد تفاوتی نخواهد داشت؛ چون غلبه پیامبر اسلام که با خذلان اهل دیگر ادیان یا حتی نسخ شرایع آنان (براساس وحی یا سنت رسول مکرم اسلام ﷺ) همراه است همان غلبه جزئی اسلام است که از همان زمان آغاز شده و تا هنگامه ظهور امام مهدی رضی الله عنه که تحقق عینی و همه جانبه آن است، استمرار می‌یابد که نتیجه آن سیطره اسلام بر سایر ادیان است. به عبارت دیگر... چیرگی پیامبر اکرم ﷺ بر سایر ادیان و یا نسخ تعالیم آن‌ها که تا زمان وفات حضرت به طور نسبی تحقق یافت با سیطره همه جانبه اسلام بر سایر ادیان در عصر ظهور منافاتی نخواهد داشت.^۱

ب) ضمیر به دین اسلام برگرد و این آیه اشاره به ظهور دین اسلام بر سایر ادیان باشد،^۲ اکثر مفسران این احتمال را قبول کرده‌اند.^۳ و این معنی، می‌تواند

۱. رک همان، ص ۴۹.

۲. جامع البيان، طبری، ج ۱۰، ص ۱۵۰-۱۵۱. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ يَقُولُ: لِيَعْلَمَ الْإِسْلَامُ عَلَى الْمُلْلَكِ كُلَّهَا». وَج ۲۶، ص ۱۴۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهَدِيَّةِ وَدِينِ الْحَقِّ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّداً ﷺ بِالْبَيِّنَاتِ الْوَاضِعَ وَدِينَ الْحَقِّ وَهُوَ الْأَسْلَامُ الَّذِي أَرْسَلَهُ دَاعِيَةً خَلْقَهُ إِلَيْهِ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ يَقُولُ: لِيُبَطِّلَ بِهِ الْمُلْلَكَ كُلَّهَا، حَتَّى لا يَكُونَ دِينُ سَوَاءٍ». وَج ۲۸، ص ۱۱۲. «وَقَوْلُهُ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ يَقُولُ: لِيُظْهِرَ دِينَ الْحَقِّ الَّذِي أَرْسَلَ بِهِ رَسُولَهُ عَلَى كُلِّ دِينٍ سَوَاءٍ». كشاف، زمخشري، ج ۲، ص ۲۶۵. «لِيُظْهِرَهُ... أَوْ لِيُظْهِرَ دِينَ الْحَقِّ عَلَى كُلِّ دِينٍ». تفسير سمعاني، ج ۲، ص ۳۰۴. زاد المسمير، ابن جوزي، ج ۳، ص ۲۹۰. معالم التنزيل، بغوي، ج ۲، ص ۲۸۶. وَج ۴، ص ۱۷۹. دَرَالْمَنْشُور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۷۵. «وَجُوزٌ غَيْرُ وَاحِدٍ - وَلِعَلِهِ الْأَظْهَرُ بِحَسْبِ الْمَقَامِ - أَنْ يَكُونَ إِظْهارَهُ عَلَى الدِّينِ بِتَسْلِيمِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْأَدِيَّانِ».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص ۲۷۸. «لِيُظْهِرَهُ أَهْلَ الرَّسُولِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» أَيْ عَلَى أَهْلِ الْأَدِيَّانِ كُلَّهَا فِي خَذْلِهِمْ أَوْ لِيُظْهِرُهُمْ الْحَقَّ عَلَى سَائِرِ الْأَدِيَّانِ بِنَسْخَهِ إِيَاهُمَا تَقْضِيهِ الْحَكْمَةِ. فَأَلِّفَ فِي الدِّينِ سَوَاءَ كَانَ الضَّمِيرُ لِلرَّسُولِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَمْ لِلَّدِينِ الْحَقِّ لِلْاسْتَغْرِفَةِ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا - أَنَّ الضَّمِيرَ لِلرَّسُولِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَأَلِّفَ لِلْعَهْدِ أَيْ لِيُعْلَمَهُ شَرَائِعُ الدِّينِ كُلَّهَا وَيُظْهِرَهُ عَلَيْهَا حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ - وَالسَّلَامُ شَيْءٌ مِّنْهَا وَأَكْثَرُ الْمُفْسِرِينَ عَلَى الْاِحْتِمَالِ الثَّانِيِّ».

مصاديق زيادي داشته باشد:

١. ظهور به معنى علو و غلبه اسلام بر سایر اديان به وسیله استدلال و بيان.^١

اين احتمال صحيح نیست چون لسان آيه وعده است و وعده برای امری است که هنوز اتفاق نیفتاده باشد و حال آن که غلبه اسلام از جهت قدرت استدلال و بيان عقلاني از صدر اسلام، محقق شده بود.^٢

٢. ظهور به معنى غلبه به واسطه كثرت و زيادي جمعيت.^٣

اين احتمال نيز صحيح نیست؛ زيرا كثرت جمعيت يا بدون غلبه سياسي و اعتقادی است که چيز مطلوبی نیست^٤ تا خداوند وعده آن را داده باشد؛ زيرا ثمره‌اي جرذلت و خواری ندارد و يا همراه غلبه سياسي، اقتصادي و اعتقادی

١. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ١٦، ص ٣٣. «الوجه الخامس: أن المراد من قوله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الْدِيْنِ كُلِّهِ بِالْحِجَةِ وَالْبَيَانِ». الجامع لأحكام القرآن، قطبی، ج ٨، ص ١٢١-١٢٢. «(ليظهره على الدين كله) أي بالحجۃ والبراهین وقد أظهره على شرائع الدين حتى لا يخفی عليه شيئاً منها، عن ابن عباس وغيره». وج ١٨، ص ٨٦. قوله تعالى: **(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهَدِيَّةِ أَمْ حَمَدَ اللَّهَ بِالْحَقِّ وَالرِّشَادِ)**. (ليظهره على الدين كله) أي بالحجۃ. روح المعانی، آلوسی، ج ١٤، ص ٢٨٣. «وعن مجاهد إذا نزل عيسى عليه السلام لم يكن في الأرض إلا دين الإسلام ولا يضرف في ذلك ما ورد من أنه يأتي على الناس زمان لا يبقى فيه من الإسلام إلا اسمه إذ لا دلالة في الآية على الاستمرار وقيل: المراد بالظهور الأباء من حيث وضوح الأدلة وسطوع البراهين وذلك أمر مستمر أبداً».

٢. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ١٦، ص ٣٣. «هذا ضعيف لأن هذا وعد بأنه تعالى سي فعله والتقوية بالحجۃ والبيان كانت حاصلة من أول الأمر.. و معلوم أنه تعالى يبشر بذلك ولا يجوز أن يبشر إلا بأمر مستقبل غير حاصل و ظهور هذا الدين بالحجۃ مقرر معلوم، فالواجب حمله على الظهور بالغلبة».

٣. همان، ج ١٦، ص ٣٢. «وقد يكون بالكثرة والوفر».

٤. المنار، رشید رضا، ج ١٠، ص ٣٧. «هذه الأمة يبلغ عددها اليوم زهاء مائتي مليون من التقوس و أراضيها آخذة من المحيط الإناثيكي إلى أحشاء بلاد الصين تربة طيبة ومنابت خصبة ودياباز رحبة و مع ذلك نرى ببلادها منهوبة وأموالها مسلوبة، تتغلب الأجانب على شعوب هذه الأمة شعباً شعباً ويتقاسمون أراضيها قطعة بعد قطعة ولم يبق لها كلمة تسمع».

است که در این صورت، همان معنای مطلوب ما است و چنین غلبه‌ای برای امت اسلامی هنوز محقق نشده است.

۳. ظهور به معنی غلبه همه جانبه اسلام، بر سایر ادیان و مطرح شدن دین اسلام به عنوان تنها دین و تنها راه،^۱ که مادر این قسمت در پی اثبات این معنی از آیه هستیم.

جهت دوم

اگر گفته شود این غلبه در زمان پیامبر ﷺ و یا در زمان خلفاء ایجاد شد و وعده خداوند، محقق شد.^۲

در پاسخ خواهیم گفت:

خداوند وعده غلبه همه جانبه دین اسلام را داده (به قرینه لفظ «کله») و این مهم اگرچه در زمان پیامبر ﷺ و یا خلفاء، یا در زمان‌های دیگر به صورت ناقص، محقق شده باشد؛ اما به صورت کلی وجهانی به نحوی که هیچ مشرک و کافرداری سازمان و تشکیلات، در روی زمین باقی نمانده باشد، هنوز حاصل نشده است.

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۸، ص ۱۲۱. «وقيل: "ليظهره" أى ليظهر الدين دين الإسلام على كل دين».

۲. کشاف، زمخشري، ج ۴، ص ۳۴۶. «بالهدي ودين الحق بدين الإسلام ليظهره ليعليه على الدين كله على جنس الدين كله، يزيد: الأديان المختلفة من أديان المشركين والجاحدين من أهل الكتاب: ولقد حق ذلك سبحانه، فإنك لا ترى ديننا قط إلا وللإسلام دونه العزو والغلبة». وج ۴، ص ۵۲۶. «ليعليه على الدين كله على جميع الأديان المخالفة له ولعمري لقد فعل، فاما بقى دين من الأديان إلا وهو مغلوب مقهور بدين الإسلام». روح المعانى، الوسى، ج ۱۴، ص ۲۸۳. «هو الذى أرسل رسوله» محمدا - صلى الله عليه وسلم «بالهدي» بالقرآن، أو بالمعجزة يجعل ذلك نفس الهدى مبالغة «ودين الحق» والملة الحنيفية «ليظهره على الدين كله» ليعليه على جميع الأديان المخالفة له ولقد أنجز الله - عزوجل - وعده حيث جعله بحيث لم يبق دين من الأديان إلا وهو مغلوب مقهور بدين الإسلام».

جهت سوم

اگر گفته شود این آیه، استیلای اسلام در یک منطقه خاص (مانند جزیره العرب)، رامی گوید.^۱

این را هم قبول نداریم؛ زیرا استیلا در یک منطقه و در زمان محدود بالفظ «کله» در آیه سازگاری ندارد و لفظ «کله» عموم دارد هم از جهت سلطه قدرت و هم از جهت جغرافیای حکومت اسلام.

بنابراین، آیه، استیلا و غلبه دین اسلام را بر تمامی ادیان، بشارت می‌دهد و وقوع و تحقق کامل این بشارت در زمان ظهور امام مهدی خواهد بود.

جهت چهارم

برخی تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به نام امام مهدی گفته شده که این وعده، در زمان نزول حضرت عیسی محقق خواهد شد.^۲ آیا با این وجود می‌توان از این آیه، حکومت امام مهدی را فهمید؟

این کلام منافاتی با تحقق این وعده در زمان امام مهدی، خواهد داشت؛ زیرا در بسیاری از منابع تصریح نموده‌اند که این وعده، مربوط به زمان امام مهدی است.^۳ و همچنین بسیاری از تفاسیر

۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الثالث: المراد: ليظهر الإسلام على الدين كله في جزيرة العرب وقد حصل ذلك فإنه تعالى ما أبقى فيها أحداً من الكفار». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۸، ص ۱۲۲. «وقيل: أراد "ليظهروا على الدين كله" في جزيرة العرب وقد فعل».

۲. جامع البيان، طبری، ج ۲۸، ص ۱۱۲. فتح القدير، شوکانی، ج ۱، ص ۳۴۵ و ج ۵، ص ۲۲۱. دَرِ المتنور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۳۰۴. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. المحتر الوجيز، ابن عطیة، ج ۵، ص ۱۴۰ و ۳۰۴. معالم التنزيل، بغوي، ج ۲، ص ۲۸۶ و ج ۴، ص ۱۷۹.

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۸، ص ۱۲۱. السراج المنير، خطیب شریینی، ج ۱، ص ۴۷۹. تفسیراللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸ و ص ۲۶۱. البحرالمحيط، ابوحیان، ج ۵، ص ۳۴.

گفته‌اند، امام مهدی ع و حضرت عیسیٰ ع در زمان تحقق این وعده همراه هم خواهند بود.^۱

نکته

لام در «لیظهره» لام غایت است یعنی هدف اصلی از ارسال رسول، ظهور دین حق و اعتلالی دین اسلام بر سایر ادیان است. بنابراین معنی، زمان ظهور امام مهدی ع، زمان تحقق غایت و هدف نهایی اسلام است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

آیات اظهار دین یک وعده الهی است برای اعتلاء دین اسلام و این وعده اگرچه در برده‌ای از زمان به طور جزئی محقق شده اما بروز کامل آن در زمان قیام امام مهدی ع خواهد بود.

آیه «وَلَئِنْ أَخَذْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَخِسْهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَنِسَ مَضْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^۲

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از تأخیر عذاب الى امة چیست بین مفسران اختلاف نظر است. بعضی امت را زمان گرفته‌اند یعنی تأخیر عذاب تا زمان مشخصی

الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳ جامع لطائف التفسیر، قمash، ج ۲۵، ص ۱۹۶.

۱. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. و تمامی مواردی که اشاره به نزول حضرت عیسیٰ ع در آخر الزمان و همراهی ایشان با امام مهدی ع دارد.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۸ ص ۹۲. «لیظهره» ای ارسله بالهدی و هو المعجز على أحد الوجوه «لیظهره على الدين کله» ای جنس الدين، فینیسخ الأدیان دون دینه و أكثر المفسرين على أن الهاء في قوله «لیظهره» راجعة إلى الرسول والأظهر أنه راجع إلى دین الحق ای ارسل الرسول بالدين الحق لیظهره ای لیظهره الدين الحق على الأدیان».

۳. سوره هود: ۱۱، آیه ۸.

است و برخی دیگرامت را گروه و قومی پنداشته‌اند که خواهند آمد؛ گروه برگزیده که عذاب توسط ایشان انجام خواهد شد یا گروهی که مؤمنی در بین ایشان نیست و کفار خالص هستند و مورد عذاب واقع خواهند شد دو دیدگاه بین مفسران است.

جهات بحث در آیه

آلوسی در ضمن تفسیر این آیه روایتی را از شیعه نقل می‌کند که منظور از امت معدودة، اصحاب امام مهدی ﷺ هستند و آن را تکذیب می‌کند.^۱

به گفته راغب در مفردات امت به جماعتی گفته می‌شود که به دلیلی گرد هم آمده‌اند خواه این گرد هم آیی به خاطر اتحاد در دین باشد و یا هم عصر بودن و یا هموطن بودن و اگر به زمان، امت گفته شود به لحاظ اهل آن زمان است.^۲ در اصطلاح قرآنی نیز امت به معنی قوم و گروه است؛^۳ اما در خصوص این آیه به لحاظ ماده تأخیر و لفظ الی (آخرناهم الی) معنی زمان را از لفظ امة

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۶، ص ۲۱۵. «وروی الامامية - وهم بيت الكذب - عن أبي جعفر و أئي عيد الله - رضى الله تعالى - عنهم أن المراد بالآمة المعدودة أصحاب المهدى في آخر الزمان وهم ثلائة وبضعة عشر رجلاً كعدة أهل بدر».

۲. المفردات، راغب اصفهانی، ص: ۸۷. «وَالْأُمَّةُ: كل جماعة يجمعهم أمر ما إيماناً دين واحد، أو زمان واحد، أو مكان واحد سواء كان ذلك الأمر الجامع تسخيراً أو اختياراً، وجمعها: أئمٌ، ... وَ لَنْ تَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَذْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ [آل عمران / ۱۰۴] أى: جماعة يتخيرون العلم والعمل الصالح يكونون أسوة لغيرهم، ... وقوله تعالى: وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةً [يوسف / ۴۵] أى: حين، وقرئ (بعد أمة) «۶» أى: بعد نسيان. وحقيقة ذلك: بعد انقضاء أهل عصر أو أهل دين».

۳. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۷، ص: ۱۵۲: الأصل فى الأمة هم الناس والفرقة فإذا قلت: أمة من الناس. فالمراد طائفة مجتمعة». جامع البيان، طبری، ج ۱۲، ص: ۵: وأصل الأمة ما قد يبياني مما مضى من كتابنا هذا أنها الجماعة من الناس تجتمع على مذهب ودين، ثم تستعمل في معانٍ كثيرة ترجع إلى معنى الأصل الذي ذكرت». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۰، ص: ۹-۱۰: «وأصل الأمة الجماعة، فعبر عن الحسين و- السنين بالأمة لأن الأمة تكون فيها».

برداشت کرده‌اند^۱ به معنی زمان آمدن و یا انقراض یک قوم. اگر از آیه تأخیر عذاب تا زمان انقراض یک گروه مؤمن یا غیر مؤمن^۲ و یا تأخیر عذاب مقید به آمدن یک گروه ظالم^۳ باشد، آیه بی ارتباط با مهدویت خواهد بود و اما اگر بگوئیم آیه بیان گرت تأخیر عذاب تا آمدن گروه محدودی مؤمن است تا مأمور عذاب غیر مؤمنین باشند می‌توان امام مهدی[ؑ] و یاران خاصش را از مصاديق آیه برشمرد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری آیه

یکی از معانی امت، گروه است و آیه غایت تأخیر عذاب کفار را به انقراض و یا آمدن آن گروه مقید کرده است و بنابر معنی دوم می‌توان امام مهدی[ؑ] و اصحاب خاصش را از مصاديق این گروه موعود دانست.

آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثِهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»^۴

۱. التبیان، طوسی، ح، ۵، ص: ۴۵۲. «أَخْرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» اخرالى حين أمة معدودة كما قال «وَأَدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةً» اي بعد حين. وهو قول ابن عباس ومجاهد وفتادة والراجح والفراء وغيرهم». تفسیر ابن کثیر، ج، ۴، ص: ۲۶۷. «وَلَيْسَ أَخْرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ أَلْيَةٌ». يقول تعالى ولكن آخرنا العذاب والمؤاخذة عن هؤلاء المشركين إلى أجل معدود وأمد محصور. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج، ۱۰، ص: ۹. «قُولَهُ تَعَالَى: (وَلَيْسَ أَخْرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ) اللام فی "لَيْسَ" للقسم، وـ "الجواب" لـ "لَيْقُولُ". وـ "معنی" إِلَى أُمَّةٍ" إلى أجل معدود وحين معلوم، فالأمة هنا المدة، قاله ابن عباس وـ مجاهدوـ قتادة وـ جمهور المفسرين».

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج، ۱۷، ص: ۱۵۲. «وَلَيْسَ أَخْرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابُ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ أَيْ إِلَى حين تنقضى أمة من الناس انقرضت بعد هذا الوعيد». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج، ۱۰، ص: ۹. «وَالْمَعْنَى إِلَى مَجْحُى أَمَّةٍ لَيْسَ فِيهَا مِنْ يُؤْمِنُ فَيُسْتَحْقُونَ الْهَلاَكَ أَوْ إِلَى انقراض أَمَّةٍ فِيهَا مِنْ يُؤْمِنُ فَلَا يَقْرُبُ بَعْدَ انقراضها مِنْ يُؤْمِنُ».

۳. التبیان، طوسی، ج، ۵، ص: ۴۵۳. «وَقَالَ الْجَائِيُّ: مَعْنَاهُ إِلَى أَمَّةٍ بَعْدَ هُؤُلَاءِ يَكْفُهُمْ فَيَقْتَضِي الْحِكْمَةُ إِهْلَاكَهُمْ وِإِقْامَةُ الْقِيَامَةِ. وَقَالَ الرَّمَانِيُّ: مَعْنَاهُ إِلَى جَمَاعَةٍ مَعْدُودَةٍ بَانِهِ لَيْسَ فِيهَا مِنْ يُؤْمِنُ فَإِذَا صَارُوا إِلَى هَذِهِ الصَّفَةِ أَهْلَكُوهُمُ الْعَذَابَ، كَمَا أَهْلَكَ قَوْمًا نُوحَ فِي الدُّنْيَا».

۴. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۵.

بحث تفسیری (آیه و راثت صالحان)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

دیدگاه مشهور بین مفسران اهل سنت این است که مراد از زبور، کتاب حضرت داود علیه السلام و منظور از ذکر، تورات حضرت موسی علیه السلام است و وعده الهی به حکومت نهایی صالحان (اهل ایمان از اقت اسلامی) در این کتب آسمانی تثبیت شده، نیز خداوند تحقق این وعده را بر خود فرض و واجب نموده است. در این زمینه دیدگاه های دیگری نیز بین مفسران مطرح است.

جهات بحث در آیه و راثت صالحان

۱. منظور از زبور چیست؟

قول مشهور بین مفسران اهل سنت این است که زبور همان کتاب داود علیه السلام است.^۱ البته عده دیگری نیز براین عقیده هستند که زبور در معنی لغوی استعمال شده و همه کتب آسمانی از جمله قرآن را در بر می گیرد.^۲

۲. ذکر چیست؟

در معنی ذکر اختلاف است. قول مشهور این است که مراد، تورات حضرت موسی علیه السلام است که قبل از زبور نازل شده است. ^۳ لوح محفوظ، ام الكتاب،

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. الجامع لأحكام القرآن، قطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشri، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزيل، بيضاوي، ج ۴، ص ۶۲. البحرالمدید، ابن عجيبة، ج ۳، ص ۵۰۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۲۹۹.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. الجامع لأحكام القرآن، قطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشri، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزيل، بيضاوي، ج ۴، ص ۶۲. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. «تفسیرالجلالین»، ص ۳۳۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۲۹۹.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «وقال ابن عباس والشعبي والحسن وقتادة وغير واحد:.. و الذكر التوراة». ورك: الجامع لأحكام القرآن، قطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشri، ج ۳،

(که در آسمان است)^۱ علم، و قرآن،^۲ وجوه دیگری است که برای معنی ذکر گفته شده است.

- ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزيل، بيضاوى، ج ۴، ص ۶۲.
- البحر المدید، ابن عجيبة، ج ۳، ص ۵۰۴. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰. ۲۳۹۹-۲۴۰۰.
۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «وقال سعید بن جبیب: الذکر الذى فی السماء وقال مجاهد: و الذکر ألم الكتاب عند الله و اختار ذلك ابن جریر- رحمه الله - وكذا قال زید بن أسلم: هو الكتاب الأول وقال الشوری: هو اللوح المحفوظ وقال عبد الرحمن بن زید بن أسلم والذکر ألم الكتاب الذى يكتب فيه الأشياء قبل ذلك وقال على بن أبي طلحة عن ابن عباس: أخبر الله - سیحانه و تعالی - فی التوراة والزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات والأرض». الجامع لأحكام القرآن، قسطی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «الذی فی السماء ... وَالذِّکْرُ أَمُّ الکتاب الذي عند الله فی السماء». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «وَالذِّکْرُ أَمُّ الکتاب، يعني اللوح». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. «وَالذکر الکتاب الذي هوأم الکتاب فی السماء، لأن فيها كتابة كل ما سيكون اعتبارا للملائكة وكتب الأشياء - عليهم السلام - من ذلك الكتاب تنسخ والزبور زبور داود - عليه السلام - والذکر هو الذي يروي عنه - عليه السلام، قال: كان الله تعالى ولم يكن معه شيء، ثم خلق الذکر». وج ۴، ص ۶۲. «قیل المراد ... بالذکر اللوح المحفوظ» ورك: البحر المدید، ابن عجيبة، ج ۳، ص ۵۰۴. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۸. «أَمُّ الکتاب الذي يكتب فيه الأشياء قبل ذلك وهو اللوح المحفوظ كما في بعض الآثار و اختار تفسيره بذلك الرجاج وإطلاق الذکر عليه مجاز وقد فقع في حديث البخاري عنه - صلى الله عليه وسلم - «كان الله تعالى ولم يكن قبله شيء وكان عرشه على الماء ثم خلق الله السماوات والأرض وكتب في الذکر كل شيء». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰. «الکتاب الأصلی الذي هو الذکر وهو اللوح المحفوظ، الذي يمثل المنهج الكلی والمراجع الكامل، لكل نوامیس الله فی الوجود».
۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «وقال على بن أبي طلحة عن ابن عباس: أخبر الله - سبحانه و تعالی - فی التوراة والزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات والأرض». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. «وعندی فيه وجه رابع: وهوأن المراد بالذکر العلم أى كتبنا ذلك في الزبور بعد أن كنا عالمين عملاً يجوز السهو والنسيان علينا، فإن من كتب شيئاً والتزم به لكنه يجوز السهو عليه فإنه لا يعتمد عليه، أما من لم يجز عليه السهو والخلف فإذا التزم شيئاً كان ذلك الشيء واجب الواقع». روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۸. «وقیل: الذکر العلم وهو المراد بأم الکتاب».
۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «وعن ابن عباس: الذکر القرآن».

٣. کتابت یعنی چه؟

الکتابة در لغت به معنی ضمیمه کردن و جمع کردن است و در عرف به معنی نوشتن است.^١ در اصطلاح قرآنی نیز به معانی دیگری چون: اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض و عزم به کار رفته است.^٢ بیشتر مفسران لفظ «کتبنا» در آیه مورد نظر را به معنی کتابت عرفی و بیان گرفته‌اند;^٣ در عین حال تمامی

۱. مفردات، راغب اصفهانی، ص ٤٢٣ - ٤٢٥. «كتب: الكتب ضم أديم إلى أديم بالخياطة، يقال كتبت السقاء وكتبت البغلة جمعت بين شفريها بحلقة وفى التعارف ضم الحروف بعضها إلى بعض بالخط وقد يقال ذلك للمضموم بعضها إلى بعض باللفظ، فالأصل فى الكتابة النظم بالخط لكن يستعار كل واحد للأخر ولهذا سمى كلام الله وإن لم يكتب كتاباً كقوله «ألم ذلك الكتاب» قوله: «قال إنى عبد الله آتاني الكتاب»».

۲. همان، ص ٤٢٣ - ٤٢٥. «ويعبر عن الآيات والتقدير والایجاب والفرض والعزم بالكتابة ووجه ذلك أن الشئ يراد ثم يقال ثم يكتب، فالإرادة مبدأ والكتابه منتهي. ثم يعبر عن المراد الذى هو المبدأ إذا أريد توكيده بالكتابه التي هي المنتهي، قال: «كتب الله لأغلبنا أنا ورسلي» وقال تعالى «قل لن يصيّبنا إلا ما كتب الله لنا - لبز الدين كتب عليهم القتل»... و قوله «وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس» أى أوحينا وفرضنا وكذلك قوله «كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت» و قوله «كتب عليكم الصيام - لم كتب علينا القتال - ما كتبناها عليهم - لولا أن كتب الله عليهم الجلاء» أى لولا أن أوجب الله عليهم الاعمال بديارهم ويعبر بالكتابه عن القضاء الممضى وما يصرى في حكم الممضى وعلى هذا حمل قوله «بلى ورسلنا للذين يكتبون» قيل ذلك مثل قوله «يمحوا الله ما يشاء ويثبت»... و قوله «فلا كفران لسيعه وإنما كاتبون» فإشارة إلى أن ذلك مثبت له ومحازى به و قوله «فاكتبنا مع الشاهدين» أى اجعلنا في زمرتهم ... و قوله «ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها» فقيل إشارة إلى ما أثبت فيه أعمال العباد ... قوله «وما كان الله ليعد بهم وأنت فيهم» و قوله «لن يصيّبنا إلا ما كتب الله لنا» يعني ما قدره وقضاء ... و قوله «ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم» قيل معنى ذلك وهبها الله لكم ثم حرمها عليكم بامتناعكم من دخولها وقولها وقيل كتب لكم بشرط أن تدخلوها وقيل أوجبها عليكم».

٣. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ١١، ص ٣٤٩. كشاف، زمخشري، ج ٣، ص ١٣٨. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ٢٢، ص ١٩٩ - ١٩٨. بحر العلوم، سمرقندی، ج ٢، ص ٤٤٤. «يعنى: كتبنا في الإنجيل والزبور والفرقان من بعد التوراة، أى بيتنا في هذه الكتب». البحر المدید، ابن عجيبة، ج ٣، ص ٥٠٤. روح المعانی، آلوسی، ج ٩، ص ٩٨.

معانی اصطلاحی در این آیه قابل تصور است؛ به این بیان که خداوند این امر را اثبات کرده، برخود فرض کرده، چنین تصمیم گرفته و مقدار کرده که بندگان صالح و درست کارش وارثان زمین باشند.^۱

۴. وراثت یعنی چه؟^۲

تفسیر اهل سنت اغلب وراثت در این آیه را به ارث بردن و جایگزین شدن معنی کرده‌اند؛^۳ اما آلوسی معنای استیلاء همراه با استقلال را که ترجمه دقیق‌تری است، برای آن بیان کرده است.^۴

۵. أرض يعني چه؟^۵

در مورد معنی أرض در آیه اختلاف است؛ زمین دنیا،^۶ زمین

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «يقول تعالى مخبرًا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحين ... وأخبر تعالى أن هذا مسطور في الكتب الشرعية والقدرة وهو كائن لا محالة». في ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰. «هو بيان سنة الله المقررة في وراثة الأرض: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِئُهَا عِبادُ الْصَّالِحِينَ»».

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «يقول تعالى مخبرًا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحين من السعادة في الدنيا والآخرة ووراثة الأرض في الدنيا والآخرة، كقوله تعالى: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِئُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» [الأعراف: ۱۲۸]» وقال: «إِنَّا لَنَصْرَتْنَا نَفْسَنَا وَالَّذِينَ آتَنَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَنْشَهَادُ» [غافر: ۵۱]» وقال: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آتَيْنَا مِنْكُمْ وَعَلَيْهِمُ الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَحْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَحْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيَنَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ [النور: ۵۵]»». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. «يرثها عبادی الصالحین» يعني: ينزلها عبادی المؤمنون». کشاف، زمخشri، ج ۳، ص ۱۳۸. «أی: يرثها المؤمنون بعد إجلاء الكفار».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشri، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۹۹، ۱۹۸. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. البحار المدید، ابن عجیبة، ج ۳، ص ۵۰۴.

۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «يرثها المؤمنون ويستولون عليها.. واستيلائهم على أكثر العمورة... استقلالهم في الأرض».

۵. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. «وثنیها: أن المراد من الأرض أرض الدنيا فإنه - سبحانه وتعالى - سيورثها المؤمنين في الدنيا وهو قول الكلبي وابن عباس في بعض

بهاشت،^۱ زمین مقدس (فلسطین)،^۲ شام،^۳ و زمینی که کفار بر آن مسلطند،^۴ از جمله معانی ای هستند که برای واژه ارض گفته شده است، که درین آن‌ها تفسیر اراضی به زمین بهاشت یا زمین دنیا بیشترین طرفدار را در میان مفسران اهل سنت دارد.

اگر هیچ قرینه‌ای درین نباشد ارض باید به همین زمینی که می‌شناسیم و

الروايات و دلیل هذا القول قوله سبحانه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْهِ قَوْلَهُ: ﴿لَيَسْتَحْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ [النور: ۵۵] و قوله تعالى: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ أَشْتَعِنُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]». البحر المدید، ابن عجيبة، ج ۲، ص ۵۰۴. آن الأرض أي: جنس الأرض، يعني: مشارقها و مغاربها». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۵۴. ويقال جميع الأرض تكون في آخر الزمان، كما قال النبي - صلى الله عليه وسلم - : «سيبلغ ملك أفتى ما زوى لى منها». التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۵. «ومنها أنها الدنيا». روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۸. «وفي رواية أخرى عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما أن المراد بها أرض الدنيا يرثها المؤمنون ويستولون عليها».

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «ويدخلهم الجنة وهم الصالحون ... أرض الجنة». ورك: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشري، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۹۹. أنوار التنزيل، بيضاوي، ج ۴، ص ۶۲. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. تفسیر الجلالین، ج ۲۲۴. التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۵. روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۹-۹۸.

۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «وعن ابن عباس: أنها الأرض المقدسة». ورك: کشاف، زمخشري، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹. أنوار التنزيل، بيضاوي، ج ۴، ص ۶۲. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۸. «وقيل: الشام». ۳. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «ويقال: يعني أرض الشام». روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۸. «وقيل: الشام».

۴. الجامع لأحكام القرآن، قطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «أنها أرض الأئم الكافية». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «والظاهران هذا تبشير لامة محمد - صلى الله عليه واله وسلم - بوراثة أرض الكافرين وعليه اکثر المفسرین». التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۵. «أنها أرض الكفار التي يفتحها المسلمين». روح المعانی، آل‌وسی، ج ۹، ص ۹۸. «واسطلاهم على اکثر المعمورة التي يكثر تردد المسافرين إليها وإنما فمن الأرض مالم يطأها المؤمنون كالأرض الشهيرة بالدنيا الجديدة وبالهند الغربي».

در آن زندگی می‌کنیم معنی شود؛ نه زمین بهشت و نیز با وجود عمومیت «ال» استغراق، نمی‌توان گفت بخش خاصی از زمین (فلسطین، شام و یا زمین کفار) مورد نظر آیه است؛ بنابراین تمامی کره خاکی مورد نظر آیه است.

۶. عبادی الصالحون چه کسانی هستند؟

در این که منظور آیه از بندگان صالح چه کسانی است دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. عموم مؤمنان،^۱ مؤمنان مستضعف،^۲ مؤمنان زمان پیامبر ﷺ و تمامی امت پیامبر ﷺ،^۳ از وجودی است که گفته شده است.

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «وقال السدى: هم المؤمنون». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «يُرِثُهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ إِجْلَاءِ الْكُفَّارِ». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹. «الْعَبَادُ الصَّالِحُونَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ الْعَالَمُونَ بِطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى... مِنْ كَانَ صَالِحًا مِنْ عِبَادِهِ». أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «يُرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ يَعْنِي عَامَةِ الْمُؤْمِنِينَ». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «عِبَادِي الصَّالِحُونَ يَعْنِي: يُرِثُهَا عِبَادِي الْمُؤْمِنِونَ». تفسیر الجلالین، ج ۲۲۲. «عَامٌ فِي كُلِّ صَالِحٍ إِنْ فِي هَذَا الْقُرْآنَ أَبْلَاغًا كَفَافِي دُخُولِ الْجَنَّةِ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ عَالَمِينَ بِهِ». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «يُرِثُهَا الْمُؤْمِنُونَ». فی ظلآل القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰. «وَالْوَارِثَةُ الْأَخِيرَةُ هِيَ لِلْعَبَادِ الصَّالِحِينَ، الَّذِينَ يَجْمِعُونَ بَيْنَ الإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ. فَلَا يَفْتَرِقُ فِي كِيَانِهِمْ هَذَا الْعَنْصَرَانِ وَلَا فِي حَيَاتِهِمْ وَحِيثِمَا جَمِيعُ إِيمَانِ الْقَلْبِ وَنِشَاطُ الْعَمَلِ فِي أَمَةٍ فَهِيَ الْوَارِثَةُ لِلأَرْضِ فِي أَيَّةٍ فِي الْأَرْضِ مِنْ فَتَرَاتِ التَّارِيخِ... فَالْمُؤْمِنُونَ الْعَالَمُونَ هُمُ الْعَبَادُ الصَّالِحُونَ».
۲. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «يُرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ يَعْنِي عَامَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَوَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضْعِفُونَ مُشَارِقَ الْأَرْضِ وَمُغَارِبِهَا».

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ نَحْنُ الصَّالِحُونَ».
۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «وَأَكْثَرُ الْمُفَسِّرِينَ عَلَى أَنَّ الْمَرَادَ بِالْعَبَادِ الصَّالِحِينَ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «أَمَّةُ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. «ثُمَّ بِالْآخِرَةِ يُورِثُهَا أُمَّةُ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عِنْ نِزْوَلِ عِيسَى ابْنِ مَرِيمٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -». أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «أَوْ أَمَّةُ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -». البحرمدی، ابن عجیبة، ج ۳، ص ۵۰۴. «يُرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ وَهُمْ أَمَةُ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -... قَالَ الْقَشِيرِيُّ: عَلَى قَوْلِهِ: عِبَادِي الصَّالِحُونَ هُمْ أَمَةُ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَهُمْ بِجَمْلِهِمْ قَوْمٌ صَالِحُونَ لِنِعْمَتِهِ وَهُمْ الْمُطِيعُونَ وَآخِرُونَ صَالِحُونَ لِرَحْمَتِهِ وَهُمْ



تفسیر «عبدال صالحون» به امت پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه وسلم، از شهرت بیشتری در میان مفسران اهل سنت برخوردار است^۱ و به نظر می‌رسد همین وجه صحیح باشد؛ زیرا آیه وعده‌ای است که در زمان نزول محقق نشده است و خداوند در قرآن این بشارت را به جامعه مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و بعد از ایشان، می‌دهد و بعد از آمدن اسلام، تمامی امم، طبق اعتقادات خودشان، لازم است به دین پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم روی آورند، در غیراین صورت از جرگه مؤمنان خارج شده و دیگر عنوان مؤمن و صالح برایشان اطلاق نخواهد شد. پس مراد از مؤمنان، قوم یهود و بنی اسرائیل قبل از اسلام و یا بعد از اسلام، نخواهد بود.

بنابر تمامی مباحث گفته شده معنی آیه این خواهد شد: ما در زبور بعد از تورات یا در تمامی کتب آسمانی نوشته و بیان کردیم و این طور تقدیر کردیم که صالحان و مؤمنان مسلمان، وارث حکومت زمین خواهند بود و حکومت نهایی دنیا از آن ایشان است.

«تفسیر الحديث» در تفسیر این آیه از مرحوم طبرسی از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل می‌کند که صالحون در این آیه به امام مهدی صلی الله علیه وسلم و اصحاب ایشان در آخر الزمان معنی شده است و این دیدگاه تفسیری را زائیده انگیزه‌های حزبی می‌داند.^۲ اما با توجه به معنی الارض که تمامی زمین است و

العاصون». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «ینهَا أَمَّةٌ مُّحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». «

فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «وَالظَّاهِرُانَ هَذَا تَبْشِيرٌ لِّأَمَّةٍ مُّحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بُرَاثَةُ أَرْضِ الْكَافِرِينَ وَعَلَيْهِ أَكْثَرُ الْمُفَسِّرِينَ». «

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «وَأَكْثَرُ الْمُفَسِّرِينَ عَلَى أَنَّ الْمَرَادَ بِالْعَبَادِ الصَّالِحِينَ أَمَّةٌ مُّحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «وَالظَّاهِرُانَ هَذَا تَبْشِيرٌ لِّأَمَّةٍ مُّحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بُرَاثَةُ أَرْضِ الْكَافِرِينَ وَعَلَيْهِ أَكْثَرُ الْمُفَسِّرِينَ». «

۲. التفسیر الحديث، عزة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۷ - ۲۹۸. «لَقَدْ رُوِيَ الطَّبْرَسِيُّ الْمُفَسِّرُ الشَّيْعِيُّ عَنْ

مراد از وراثت صالحان هم استیلاء مؤمنان بر حکومت مادی و معنوی آن است و با توجه به این نکته که چنین غلبه همه جانبه‌ای در طول تاریخ محقق نشده است ادعای تحقق این وعده در زمان قیام امام مهدی ع دیدگاه قابل دفاعی خواهد بود به ویژه این‌که در شماری از تفاسیر اهل سنت نیز مؤیداتی دارد.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

در آیه وراثت صالحان خداوند وعده حکومت نهایی زمین را به بندگان صالح خود داده است و این وعده که بندگان صالح بر تمامی دنیا حاکم شوند، هنوز جامه عمل نپوشیده است و مطابق مژده روایات، این وعده در زمان ظهور امام مهدی ع، محقق خواهد شد.

آیه **﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا**

أحد الأئمة الاثني عشر أبي جعفر قوله: إن الصالحين في الآية هم المهدى وأصحابه في آخر الزمان وإن مما يدل على ذلك ما رواه الخاص والمعلم عن النبي - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: ... كما كانت هذه الأحاديث مدة للشيعة الإمامية الاثني عشرية والسبعينية ليعتبروا إمامهم المختفي في الكهف هو المهدى الذي سوف يخرج يوماً ويحكم الأرض ونخشى كثيراً أن يكون الهوى الحرج قد لعب دوره في هذه المرويات ليتسلح الذي حدثه أو تحدثه نفسه بالخروج على السلطان بها كخبرنبو يحب الإيمان به أو ليتسلح بها الشيعة الإمامية أو السبعية ليستمدوا منها الأمل والثبات على عقيدتهم والله أعلم».

۱. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. «فالمعنى أن الله تعالى كتب في كتب الأنبياء - عليهم السلام - وفي اللوح المحفوظ أنه سيورث الجنة من كان صالحًا من عباده ... ثم بالأخرة يورثها أمة محمد - صلى الله عليه وسلم - عند نزول عيسى ابن مريم - عليه السلام». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۲. «والظاهرون هذا بتشير لامة محمد - صلی الله عليه وآلہ وسلم - بوراثة أرض الكافرين وعليه اکثر المفسرين». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «وهذا وعد منه تعالى بإظهار الدين وإعزاز أهله واستيلائهم على أكثر المعمورة التي يكثر تردد المسافرين إليها وإن فمن الأرض مالم يطأها المؤمنون كالأرض الشهيره بالدنيا الجديده وبالهند الغربي وإن قلنا بأن جميع ذلك يكون في حوزة المؤمنين أيام المهدى رضي الله تعالى عنه ونزول عيسى عليه السلام فلا حاجة إلى ما ذكر».

اَسْتَخْلَفُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»^۱

بحث تفسیری (آیه استخلاف)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که این وعده مربوط به تمامی امت اسلام و یا مؤمنان زمان پیامبر ﷺ است و این که این وعده محقق شده یا تحقق آن در زمان امام مهدی ع تحقق خواهد یافت، دو دیدگاه در میان مفسران اهل سنت وجود دارد و بنابر یک نظریه، این وعده اگرچه در زمان پیامبر ﷺ و صحابه محقق شده؛ اما تحقق کامل آن در زمان ظهور امام مهدی ع، خواهد بود.

«تفسیرالحدیث» می‌گوید: شیعیان از ائمه شان روایت کرده‌اند که این آیه بشارت به ظهور امام مهدی ع و استخلاف ایشان در زمین است؛ سپس اضافه می‌کند: انگیزه‌های شیعی در این تفسیر ظاهر است، و حال آن که در آیه سخن از گسترش اسلام است و هرگز قابلیت این تفسیر شیعی را ندارد.^۲ مظہری نیز ضمن تفسیر آیه به دیدگاه آخرالزمانی شیعه تاخته و ظهور دین را منحصر در همان صدر اسلام می‌داند، نه در زمان امام مهدی ع و حکومت چند ساله ایشان.^۳

۱. سورة نور: ٢٤، آیه ٥٥.

۲. التفسیرالحدیث، عرة دروزة، ج ٨، ص ٤٤٢. «ثُمَّ رَوَوْا عَنْ أُئُمَّتِهِمْ أَنَّ الْأَيَّةَ الْأُولَى تضمنت البشارة بظهور المهدى واستخلافه فى الأرض ورووا فى صدده حدیثا جاءه فيه لولم يبق فى الدنيا إلا يوم واحد لطول ذلك اليوم حتى يلى رجل من عترته، اسمه اسمى، يملا الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا والهوى الشيعي ظاهر فى تأویل الآيات وصرفها عن روعة مفهومها الشامل لل المسلمين باستخلافهم فى الأرض وتمكّن دينهم إذا آمنوا وأخلصوا وعملوا الصالحات وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأطاعوا الرسول وليس فيها أى شيء يبرر ذلك الصرف والتأویل».

۳. تفسیر مظہری، ج ٦، ص ٥٥٢. «وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى صَحَّةِ ... مَذْهَبِ أَهْلِ السَّنَةِ وَكُونِهِ دِينًا ارتضاه اللَّهُ - وَبَطْلَانُ مَذْهَبِ الرَّوَافِضِ حِيثُ قَالُوا الْأَئِمَّةُ خَانُفُونَ إِلَى الْيَوْمِ حَتَّى لَمْ يَظْهُرْ

برای پاسخ به این سخنان بایسته است که واژه‌های مطرح شده درآیه با دقت بیشتری بررسی شود.

جهات بحث در آیه استخلاف

کلمه «**لَيَسْتَ خَلِفَنَّهُمْ**»

باب استفعال از ریشه خلف به معنی آمدن چیزی به عنوان قائم مقام چیز اول^۱ یا آمدن چیزی در پشت چیزی^۲ یا تغییر و دگرگونی است.^۳ اهل لغت، استخلاف را به معنی قراردادن خلیفه^۴ و نائب گرفته‌اند;^۵ و راغب برای علت استخلاف چهار وجه ذکرمی‌کند: غیبت مستخلف، مرگ مستخلف، عجز مستخلف و تشریف و اعطای شرافت و مقام به مستخلف.^۶ و می‌گوید: علت

المهدی^۷ و هو مختلف لخوف الأعداء - و قولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدى باطل بآيه كلامه «منكم» ففي الآية واى ظهر للذين إن ظهر بغض سنين بعد الف ومائة».

۱. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۴، ص ۲۶۷. «والخليفة: من استخلف مكان من قبله ويقوم مقامه». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۰. «خلف) الخاء واللام والفاء أصول ثلاثة أحدها أن يجيء شيء بعد شيء ي يقوم مقامه».

۲. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۰. «خلف، الخاء واللام والفاء أصول ثلاثة ... و الثاني خلاف قدام». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳. «وخلفته أيضا إذا جئت بعده».

۳. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۱. «خلف، الخاء واللام والفاء أصول ثلاثة ... و الثالث التغير».

۴. الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۵۷. «واستخلفه، أى جعله خليفتة». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳. «واستخلف فلانا من فلان: جعله مكانه وخلف فلان فلانا إذا كان خليفتة. يقال: خلفه في قومه خلافة... وخلفته أيضا إذا جئت بعده ويقال: خلفت فلانا أخلفه تخلفيا واستخلفته أنا جعلته خليفتى واستخلفه: جعله خليفة والخليفة: الذى يستخلفه ممن قبله». تاج العروس، زيدی، ج ۱۲، ص ۱۹۹. «خلف فلانا: إذا جعله خليفتة، كاستخلفه ومنه قوله تعالى: «ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم».

۵. مفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۵۶. «والخلافة النيابة عن الغير».

۶. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶. «وخلف فلان فلانا قام بالمرعنه إما معه وإما بعده ... والخلافة النيابة عن الغير إما الغيبة المنوب عنه وإما لموته وإما لعجزه وإما للتشريف المستخلف وعلى هذا الوجه الأخير استخلف الله أولياءه في الأرض، قال تعالى: «هو الذي جعلكم خلائف في

استخلاف در قرآن، اعطای شرافت و مقام به مستخلف است.
در آیه شریفه مراد این است که مستضعفان بعد از هلاک و نابودی
مستکبران و ظالمان، به جای آن‌ها خواهند آمد و حکومت جهانی از آن ایشان
خواهد شد و این یک مقام و شرافتی است که خداوند به آن‌ها در آخرالزمان
اعطا خواهد کرد.

کلمه «یَمَكِّنَ»

باب تفعیل از ریشه «مکن» به معنی لانه جانوران^۱ (به خاطر این‌که در آن
ارامش و سکون و استقرار می‌گیرند) است. تمکن و تمکین به معنی
جای‌گیری و ثبات،^۲ قدرت و توان^۳ و پیروزی^۴ است.

الأرض» و «هو الذي جعلكم خلائف الأرض» و قال: «ويستخلف رب قوماً غيركم». .

۱. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۵، ص ۸۷. «مکن: المکن و [المکن]: ببعض الضب و نحوه». الصحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۰۶. «والمکن: ببعض الضب». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۵، ص ۳۴۳. «مکن، المیم والکاف والنون كلمة واحدة. المکن ببعض الضب». التهایة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۵. «مکن ... فيه "أقروا الطير على مکناتها" المکنات في الأصل: ببعض الضباب واحدتها: مکنة، بكسر الكاف وقد تفتح. يقال: مکنت الضبة وأمکنت». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۲. «مکن: المکن والمکن: ببعض الضبة والجرادة ونحوهما». ۲. مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۷۱. «مکن: المکان عند أهل اللغة الموضع الحاوی للشيء ... و يقال: مکنته ومکنت له فنمکن، قال (ولقد مکناكم في الأرض) - (ولقد مکناهم فيما إن مکناكم فيه) - «أولم نمکن لهم» - (ونمکن لهم في الأرض) - (وليمکن لهم دينهم ارتضى لهم) و قال «في قرار مکین» وأمکنت فلانا من فلان و يقال: مكان وکانة». مجمع البحرين، طریحی، ج ۴، ص ۲۲۱. «م ک ن ... قوله (ومکناهم في الأرض) أي ثبتناهم وملکناهم يقال مکنتك و مکنتك لك بمعنى. قوله (ولقد مکناهم فيما إن مکناكم فيه) ... قوله (نمکن لهم حرماً أمکنا) أي نسکنهم ونجعله حرماً لهم و مکانا و مکنه الله من الشئ وأمکنه منه بمعنى».

۳. الصحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۰۵. «[مکن] مکنه الله من الشئ وأمکنه منه، بمعنى واستمکن الرجل من الشئ وتمکن منه، بمعنى وفلان لا يمکنه النهوض، أي لا يقدر عليه». التهایة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۵۰. «يقال: إن فلانا الذي مکنته من السلطان: أي ذو تمکن. يعني أقووها على كل مکنته ترونها عليها ودعوا التطییر بها». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۲ -

در این آیه چه ممکن را به معنای جایگیری و ثبات بدانیم و چه به معنای اعطای قدرت و چه پیروزی در هر حال مقصود استقرار و ثبات وقدرت یافتن دین اسلام است.
کلمه «الارض»

در مورد این که مراد از کلمه «الارض» فقط سرزمین حجاز است^۱ یا کل کره زمین،^۲ اختلاف است و حق این است که کل زمین مشمول این وعده است؛ زیرا «ال» در «الارض» ال استغراق و جنس است و شامل کل کره خاکی است و تخصیص آن به موضعی خاص از زمین نیاز به قرینه دارد.^۳ البته بعضی از مفسرین اهل سنت چون معتقدند این وعده در زمان پیامبر ﷺ و خلفاء محقق شده است، اصرار دارند بگویند «ال» در «الارض»، «ال» عهد ذهنی و

۴۱۴. (والْمَكْنَةُ التَّمْكِنُ. تقول العرب: إنْ بَنَى فَلَانٌ لِذِي مَكْنَةٍ مِنَ السُّلْطَانِ أَيْ تَمْكِن ...
الجوهری: مكنته الله من الشئ وأمكنته منه بمعنى وفلان لا يمكنه النهوض أى لا يقدر عليه).
مجمع البحرين، طريحي، ج ۴، ص ۲۲۱. «ومكن فلان عند السلطان وزان ضخم، عظم عنده وارتفاع عنده وإرتفاع فهو مكين ومكنته من الشئ تمكيناً جعلت له عليه سلطاناً وقدراً، فتمكن منه واستتمكن الرجل من الشئ وتمكن منه بمعنى أى قدر عليه وله مكنته أى قوة وشدة وتأثير على مكانتهم أى استقامتهم». تاج العروس، زبيدي، ج ۱۸، صفحه ۵۴۵. «والملائكة، بالضم: القدرة والاستطاعة».

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۴. «ابن سیده: وتمكن من الشئ واستتمكن ظفر».
۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۹. « قوله تعالى: (لَيَسْتَخْلِقُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) فيه قوله: أحدهما يعني أرض مكة». جامع البيان، طبری، ج ۱۸، ص ۱۱۲-۱۲۳. «فاظهوره الله على جزيرة العرب». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۳. «المراد بالأرض على ما قيل جزيرة العرب».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۲، ص ۳۰۰. «قال: إن المراد بالأرض بلاد العرب والجم و هو القول الثاني». جامع البيان، طبری، ج ۱۸، ص ۱۲۲. «يقول: ليورثنهم الله أرض المشركين من العرب والجم». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۳. «المراد بالأرض... وقيل مأواه عليه الصلاة والسلام من مشارق الأرض و مغاربها».

۴. فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷-۴۸. «أو بأن المراد بالأرض أرض مكة وقد عرفت أن اعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

مراد سرزمین مَكَه، حجاز و یا بخشی است که به تصرف لشکر اسلام درآمده است.

مخاطب آیه و تحقق وعده

مخاطب آیه کیست و آیا این وعده محقق شده، یا در آینده محقق خواهد شد؟

اکثر مفسران اهل سنت براین باورند که خطاب آیه مربوط به حاضران در زمان پیامبر ﷺ است و خطاب به عموم جامعه اسلامی نیست و این وعده در زمان پیامبر ﷺ و بعد از آن در زمان خلفاء محقق شده است.^۱

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۱. «وَقَدْ فَعَلَهُ تَبَارِكَ وَتَعَالَى وَلَهُ الْحَمْدُ وَالْمَنَةُ، إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمْ يَمْتَحِنْهُ فَتَحَقَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَكَةُ وَخِيَرُ الْجَرِيَّةِ الْعَرَبِ وَأَرْضُ الْيَمَنِ بِكَمَالِهَا... ثُمَّ لَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَاخْتَارَ اللَّهُ لَهُ مَا عَنْهُ مِنْ الْكَرَمَةِ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدِهِ خَلِيقَتِ أَبُو بَكْرِ الصَّدِيقِ، فَلَمْ شَعَّتْ مَا وَهِيَ بَعْدُ مَوْتِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ... وَمَنْ عَلَى أَهْلِ الإِسْلَامِ بَأْنَاهُمُ الصَّدِيقُ أَنْ يَسْتَخْلِفَ عُمَرَ الْفَارُوقَ، فَقَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدِهِ قِيَامًا تَامًا، لَمْ يَدْرِ الْفَلَكُ بَعْدَ الْأَبْيَاءِ عَلَى مِثْلِهِ فِي قُوَّةِ سِيرَتِهِ وَكَمَالِ عَدْلِهِ...». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۷. «نَزَّلَتْ فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا -، قَالَهُ مَالِكٌ وَقَيْلٌ: إِنَّ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَكَّا جَهَدَ مَكَافِحةِ الْعُدُوِّ وَمَا كَانُوا فِيهِ مِنْ الْخُوفِ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَإِنَّهُمْ لَا يَضْعُونَ أَسْلَحَتِهِمْ، فَنَزَّلَتِ الْآيَةُ ... قَالَ النَّحَاسُ: فَكَانَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ دَلَالَةٌ عَلَى نَبُوَّةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، لَمْ يَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْجِزَ ذَلِكَ الْوَعْدَ». روح المعانی، اللوysi، ج ۶، ص ۳۹۶. «فَلَمَّا أَنَّ الْخَلْفَاءَ الْمُلْكَةَ هُمْ مَصْدَاقُ الْآيَةِ فَتَكُونُ خَلَافَتِهِمْ حَقَّةً وَهُوَ الْمُطَلُوبُ». تفسیر مظہری، ج ۶، ص ۵۵۲. «إِذْ لَوْ لَمْ يَكُنْ الْمَرَادُ خَلَافَةُ الْخَلِيفَةِ الرَّاشِدِينَ لَرَمَ الْخَلْفَ فِي وَعْدِ اللَّهِ إِذْ مَا يَجْتَمِعُ الْمَوْعِدُ وَالْمَوْعِدُ لَهُمْ إِلَّا فِي زِمْنِهِمْ وَصَحَّةِ مَذَهِبِ أَهْلِ السَّنَةِ وَكُونِهِ دِينًا ارْتَضَاهُ اللَّهُ وَبَطَلَانُ مَذَهِبِ الْرَّوَافِضِ حِيثُ قَالُوا الْأَنْتَمْ خَانِغُونَ إِلَى الْيَمَمِ حَتَّى لَمْ يَظْهُرَ الْمَهْدِيُّ وَهُوَ مُخْفِي لِخُوفِ الْأَعْدَاءِ وَقَوْلُهُمْ أَنَّهُ سَيَنْجَزُ اللَّهُ وَعْدَهُ حِينَ يَظْهُرُ الْمَهْدِيُّ بِاطْلَأْ يَاهَ كَلْمَةً مِنْكُمْ فِي الْأَيَّةِ وَإِذْ ظَهَرَ لِلَّذِينَ إِنْ ظَهَرَ بِضَعْفٍ سَنِينَ بَعْدَ الْفَ وَمَائَةً». (دراینگا ایشان شبھه مدت حکومت رامطروح نموده که در بحث رایطه ظهور و قیامت به آن پرداخته خواهد شد. التفسیرالحدیث، عرة دروزة، ج ۸، ص ۴۴۱-۴۴۲. «ثُمَّ رَوَوا (شیعه) عَنْ أَنْتَمْهُمْ أَنَّ الْآيَةَ الْأُولَى تضمنَتْ البِشَارةَ بِظَهُورِ الْمَهْدِيِّ وَاستِخْلَافِهِ فِي الْأَرْضِ... وَلَيْسَ فِيهَا إِلَّا شَيْئٌ يَبْرُرُ ذَلِكَ الصرْفَ وَالتَّأْوِيلِ».

ایشان برای اثبات نظریه خود به فتوحات زمان خلفاء اشاره می‌نمایند^۱ و از عبارت «آمُنوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» حقانیت خلفاء و مرضی پروردگار بودن ایشان را استفاده می‌کنند.^۲

در مقابل، عده‌ای نیز برایین باورند که این وعده اگرچه در زمان پیامبر ﷺ و خلفاء تا حدودی محقق شده است؛ اما مخاطب آیه کل جامعه اسلامی است^۳ و برخی دیگر نیز معتقدند این سنت الهی تا قیامت ادامه

۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۲. «وَمَعْلُومٌ أَنَّ بَعْدَ الرَّسُولِ الْإِسْتِخْلَافُ الَّذِي هَذَا وَصَفَهُ إِنَّمَا كَانَ فِي أَيَّامِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرٍ وَعُثْمَانَ لَأَنَّ فِي أَيَّامِهِمْ كَانَتِ الْفَتوْحُ الْعَظِيمَةُ وَحَصْلُ التَّمْكِينِ وَظَهُورِ الدِّينِ وَالْأَمْنِ». تفسیر مظہری، ج ۶، ص ۵۵۱. «وَعْدُ اللَّهِ مُحَمَّداً - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِيَظْهُرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَوَعْدُ بِفَتْحِ الشَّامِ عَلَى مَا قَرَئَ غَلْبَتِ الرَّوْمَ عَلَى الْبَنَاءِ لِلْفَاعِلِ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَدْلِهِمْ أَيِّ بَعْدَ مَا غَلَبُوا عَلَى الْفَارِسِ سِيَغُلَبُونَ عَلَى الْبَنَاءِ لِلْمَفْعُولِ أَيِّ سِيَغُلَبُهُمُ الْمُسْلِمُونَ فِي بَعْضِ سِنِينِ وَعْدِ اللَّهِ لَا يَخْلُفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَمْ يَتِيسِرْ ذَلِكَ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَاسْتَخْلَفَ اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَأَنْجَرَ وَعْدَهُ حِينَ قَاتَلَ أَبُوبَكْرَ بْنَى حَنِيفَةَ وَمَنْ ارْتَدَ مِنَ الْعَرَبِ وَفَتْحَ الشَّامِ فِي خَلَافَةِ عُمَرِ حَنِيفَهُ غَرَاهِمَ فِي السَّنَةِ التَّاسِعَةِ مِنْ غَلْبَةِ الرَّوْمِ الَّذِي كَانَ يَوْمُ الْحَدِيدَيَّةِ فِي سَنَةِ سَتَّ مِنَ الْهِجَرَةِ - وَكَونِ الْوَعْدِ مِنْ جَرَأَ فِي خَلَافَةِ عُمَرِ مَرْوِيِّ عَنْ عَلَى».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۷. «قَالَ عَلِمَائُنَا هَذِهِ الْآيَةُ دَلِيلٌ عَلَى خَلَافَةِ الْخَلْفَاءِ الْأَرْبَعَةِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - وَأَنَّ اللَّهَ اسْتَخْلَفَهُمْ وَرَضِيَ أَمَانَتَهُمْ وَكَانُوا عَلَى الدِّينِ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ، لَأَنَّهُمْ لَمْ يَتَقدِّمُوهُمْ أَحَدٌ فِي الْفَضْلِيَّةِ إِلَيْهِ يَوْمَنَا هَذَا، فَاسْتَقَرَ الْأَمْرُ لَهُمْ وَقَامُوا بِسِيَاسَةِ الْمُسْلِمِينَ وَذَبَّوْا عَنْ حُرْزَةِ الدِّينِ، فَنَفَذَ الْوَعْدُ فِيهِمْ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْوَعْدُ لَهُمْ نَجَزُوهُمْ نَفْذَهُ وَعَلَيْهِمْ وَرَدَ، فَفِيمَنْ يَكُونُ إِذَا». كَشَافُ، زَخْشَرِيٌّ، ج ۳، ص ۲۵۲. «إِنْ قَلْتَ: هَلْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ دَلِيلٌ عَلَى أَمْرِ الْخَلْفَاءِ الرَّاشِدِينَ؟ قَلْتَ: أَوْرُضْ دَلِيلٌ وَأَبِينِي لَأَنَّ الْمُسْتَخْلَفِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۵۵۲. «الْمَسَأَةُ الثَّامِنَةُ: دَلَتِ الْآيَةُ عَلَى اِمَامَةِ الْأَنْمَةِ الْأَرْبَعَةِ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ تَعَالَى وَعَدَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الْحَاضِرِينَ فِي زَمَانِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -». تفسیر مظہری، ج ۶، ص ۵۵۲. «وَفِيهِ دَلِيلٌ عَلَى صَحةِ خَلَافَةِ الْخَلْفَاءِ الرَّاشِدِينَ إِذَا لَوْلَمْ يَكُنْ الْمَرَادُ خَلَافَةُ الْخَلْفَاءِ الرَّاشِدِينَ لَرَمَ الْخَلْفَ في وَعْدِ اللَّهِ إِذَا لَمْ يَجْمِعْ الْمَوْعِدُ وَالْمَوْعِدُ لَهُمْ إِلَّا فِي زَمَنِهِمْ وَصَحةُ مَذَهَبِ أَهْلِ السَّنَةِ وَكُونِهِ دِينًا اِرْضَاهُ اللَّهُ». دینا اِرْضَاهُ اللَّهُ.

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۸ - ۲۹۹. «قَالَ قَوْمٌ: هَذَا وَعْدٌ لِجَمِيعِ الْأَمْمَةِ فِي

دارد^۱ و گروه دیگر نیز براین باورند که این مهم در زمان امام مهدی صلی الله علیه و آله و سلم، به صورت جامع و کامل، محقق خواهد شد.^۲

کسانی که می‌گویند این وعده و تحقق آن مربوط به جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در زمان آینده محقق نخواهد شد، به کلمه «منکم» در آیه استشهاد کرده و می‌گویند چون به لفظ خطاب بیان شده است، لازم است این وعده در

ملک الأرض كلها تحت کلمة الإسلام، كما قال - عليه الصلوة والسلام - : «زویت لى الأرض فرأیت مشارقها و مغاربها وسيبلغ ملک أمتی ما زوی لى منها...». فصح أن الآية عامة لامة محمد - صلی الله علیه وسلم - غير مخصوصة، إذ التخصيص لا يكون إلا بخبر من يحب [له] التسلیم ومن الأصل المعلوم التمسك بالعموم». روح المعانی، اللوسی، ج ۹، ص ۳۹۳. و عن ابن عباس و مجاهد عامة في أمّة محمد - صلی الله علیه وسلم - وأطلقاً للأمة وهي تطلق على أمّة الإجابة وعلى أمّة الدعوة لكن الأغلب في الاستعمال الإطلاق الأول فلا تغفل». في ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «ذلك وعد الله للذين آمنوا و عملوا الصالحات من أمّة محمد - صلی الله علیه وسلم - أن يستخلفهم في الأرض». التيسير في أحاديث التفسير، مکنی ناصری، ج ۴، ص ۲۸۸. فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷-۴۸. «وهو وعد يعم جميع الأمة وقيل هو خاص بالصحابة ولا وجه لذلك، فإن الإيمان وعمل الصالحات لا يختص بهم، بل يمكن وقوع ذلك من كل واحد من هذه الأمة ومن عمل بكتاب الله وسنة رسوله فقد أطاع الله ورسوله ... وقد أبعد من قال إنها مختصة بالخلفاء الأربعة، أو بالمهاجرين، أو بأن المراد بالأرض مكة وقد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «لقد تحقق وعد الله مرة و ظل متحققا واقعا ما قام المسلمين على شرط الله: (يَعْدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً) لا من الآلهة ولا من الشهوات و يؤمّنون من الإيمان و يعملون صالحوا وعد الله مذكور لكل من يقوم على الشرط من هذه الأمة إلى يوم القيمة». فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷-۴۸.

۲. مفسران اهل سنت، به این معنی تصريح نکردند؛ اما با نقل روایات مهدوی در ضمن تفسیر این آیه به طور ضمنی به آن اذعان دارند: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲ و ج ۶، ص ۷۲. الأساس في التفسير، سعید حوى، ج ۷، ص ۳۸۱۳) «ومنهم المهدی الذی اسمه يطابق اسم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و كنيته كنيته، يمألا الأرض عدلا و قسطا كما مثلت جورا و ظلما» و تفسیر ابن کثیر، ج ۶ ص ۷۸-۸۰. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۰، ص ۱۸۸ و ج ۱۲، ص ۲۹۹ و ج ۱۳، ص ۳۲۴. الأساس في التفسير، سعید حوى، ج ۷، ص ۳۸۱۳. سلسلة التفسير، مصطفی غدوی، ج ۸، ص ۳۷.

مورد مخاطبان آن تحقّق یابد و البته تحقّق یافته است و ادامه می‌دهند که چون امام مهدی^ع در زمان این خطاب نبوده است پس وعده مربوط به حکومت ایشان نیست.^۱

در پاسخ ایشان باید گفت اگرچه در آیه لفظ خطابی «منکم» استفاده شده است؛ اما نمی‌توان گفت که مختص به حاضران در زمان وحی و مشافهین به خطاب است، همان‌طور که در سایر خطاب‌های قرآنی، نمی‌توان این تخصیص را پذیرفت، تنها چیزی که می‌توان قبول کرد این است که در خطاب‌های قرآنی حاضران در زمان خطاب، مصاديق روش آن هستند؛ اما در صورت عدم قرینه، اصل برآن است که خطاب‌های قرآنی عام است و تمام امت اسلام را شامل می‌شود.^۲

اگر مراد آن دسته که این وعده را مربوط به زمان پیامبر^ص و صحابه می‌دانند این باشد که این استخلاف تنها در زمان ایشان دریک نوبت به وقوع پیوسته و دیگر بار محقق نخواهد شد؛ در پاسخ می‌گوییم: اگر معنی کلمه استخلاف در پی آمدن باشد، به این معنی که امت اسلام جایگزین امم قبل شده، بعد از ایشان ظهور کرده است، کلام صحیحی است. زیرا امت اسلام بعد از امت‌های دیگر آمده و در جای ایشان مستقر شده است و با یک بار

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۵. «وأقامها بعض أهل السنة دليلاً على الشيعة... ولم يقع ذلك إلا في عهد الثلاثة والامام المهدى^ع لم يكن موجوداً حين النزولقطعاً بالإجماع فلا يمكن حمل الآية على وعده بذلك». تفسیر مظہری، ج ۶، ص ۵۵۲. «إِذْ لَوْلَمْ يَكُنْ الْمَرَاد خِلَافَةُ الْخَلْفَاء الرَّاشِدِين لَرَمَ الْخَلْفَ فِي وَعْدِ اللَّهِ إِذْ لَمْ يجْتَمِعْ الْمَوْعِدُ وَالْمَوْعِدُ لَهُمْ إِلَّا فِي زَمْنِهِمْ... وَقُولُهُمْ أَنَّهُ سَيَنْجَزُ اللَّهُ وَعْدَهُ حِينَ يَظْهُرُ الْمَهْدِى^ع باطِلٌ يَأْبَاهُ كَلْمَةُ مَنْكَمْ فِي الْآيَةِ وَإِذْ ظَهَرَ لِلَّدِيْنِ إِنَّ ظَهَرَ بِضَعْفِ سَنِينِ بَعْدِ الْفَ وَمَا تَأْتِيَهُمْ». تفسیر القراء

۲. المیزان، طباطبائی، ج ۱، ص ۲۹۷. التحریر والتنویر، ابن عاشور، ج ۴، ص ۳۲. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، ج ۳، ص ۲۷۸.

استقرار دین اسلام، وعده الهی محقق شده و دیگر امکان جایگزینی در مرحله بعد نیست چون تحصیل حاصل است؛ اما اراده این معنی از استخلاف، با سیاق آیه سازگاری ندارد؛ زیرا آیه تنها در صدد بیان یک سیر طبیعی زندگی و جایگزینی امم در جای هم دیگر نیست، بلکه آیه علاوه بر وعده جایگزینی؛ استقرار حکومت اسلامی در کل زمین **«فِ الْأَرْضِ»**، جانشینی صالحان به عنوان حاکمان این حکومت **«الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُوهُمْ»**، امنیت عمومی **«وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مَنْ بَعْدُ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»** و ازبین رفتن تمامی مظاهر شرک **«لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»** را نیز دنبال می‌کند. اگرچه اسلام در زمان پیامبر ﷺ ظهور و بروز پیدا کرد و نشر آن در اواخر عمر مبارک ایشان به اوج رسید و در زمان خلفاء ادامه پیدا کرد؛ اما به صورت کامل محقق نشد و استقرار نداشت در حالی کلمه **«وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ»** دارای مفهوم استقرار و ثبات است.^۱ این استقرار در زمان پیامبر ﷺ در کل زمین و با نابودی کامل شرک و بت پرسنی همراه نبوده است، در آن زمان مشرکانی وجود داشته است هم چنان‌که امروز هم هست و در نتیجه امنیت عمومی در کل دنیا محقق نشد هم چنان‌که امروز هم محقق نشده است. سید قطب در مورد شرایط استخلاف در زمین، به عنوان وعده الهی می‌گوید: این استخلاف تنها کشورگشایی و قهر و غلبه و ازبین بردن نیست، بلکه لازم است با سازندگی و اصلاح مادی و معنوی و تعالی نظام بشریت همراه

۱. فتح القدير، شوكاني، ج ۴، ص ۴۷-۴۸. «والمراد بالتمكين هنا: التثبيت والتقرير؛ أي يجعله الله ثابتاً مقرراً ويُسع لهم في البلاد ويظهر دينهم على جميع الأديان والمراد بالدين هنا: الإسلام، كما في قوله - ورضيت لكم الإسلام دينا - ذكر سبحانه وتعالى الاستخلاف لهم أولاً وهو جعلهم ملوكاً وذكر التمكين ثانياً. فأفاد ذلك أن هذا الملك ليس على وجه العروض والظهور، بل على وجه الاستقرار والثبات، بحيث يكون الملك لهم ولعقهم من بعدهم».

باشد.^۱ بنابراین نمی‌توان فتوحات صدر اسلام را مصدق استخلاف حقیقی دانست زیرا سازندگی مادی و معنوی که طبق گفته سید قطب لازمه استخلاف است، مجال تحقق نداشت.

جمع بندی و نتیجه‌گیری آیه

وعده خداوند به استخلاف امت اسلامی و خطاب آیه عام است و این وعده الهی اگرچه در بر ههایی از زمان تحقق جزئی داشته اما تاکنون به طور کامل عینیت نیافته است و در زمان مهدی موعود^۲، به طور کامل جامه عمل خواهد پوشید.

آیه «وَلَنْذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَنِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۳

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

مشهور بین مفسران این است که مصدق **(الْعَذَابِ الْأَذَنِ)** عذاب‌ها و مصائب دنیوی و مصدق عذاب اکبر در این آیه عذاب روز قیامت است؛ اما عذاب کافران و ظالمان در هنگام ظهور امام مهدی^۴، نیز می‌تواند مصدق عذاب اکبر باشد این نظریه مورد اشاره بعضی از مفسران اهل سنت نیز هست.

۱. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «فِمَا حَقِيقَةُ الْاسْتِخْلَافِ فِي الْأَرْضِ؟ إِنَّهَا لَيْسَ مَجْدَ الْمَلْكِ وَالْقَهْرِ وَالْغَلْبَةِ وَالْحُكْمِ... إِنَّمَا هِيَ هَذَا كَلْهَ عَلَى شَرْطِ اسْتِخْدَامِهِ فِي الإِصْلَاحِ وَالتَّعْمِيرِ وَالْبَنَاءِ وَتَحْقِيقِ الْمَنْهَاجِ الَّذِي رَسَمَ اللَّهُ لِلْبَشَرِيَّةِ كَيْ تَسِيرَ عَلَيْهِ وَتَتَصلَّعَ عَنْ طَرِيقِهِ إِلَى مَسْتَوْيِ الْكَمَالِ الْمَقْدُرُ لَهَا فِي الْأَرْضِ، الْلَّانِقُ بِخَلِيقَةِ أَكْرَمِهِ اللَّهُ. إِنَّ الْاسْتِخْلَافَ فِي الْأَرْضِ قَدْرَةٌ عَلَى الْعِمَارَةِ وَالْإِصْلَاحِ، لَا عَلَى الْهَدَمِ وَالْإِقْسَادِ وَقَدْرَةٌ عَلَى تَحْقِيقِ الْعَدْلِ وَالْطَّمَانِيَّةِ، لَا عَلَى الظُّلْمِ وَالْقَهْرِ وَقَدْرَةٌ عَلَى الازْتَفَاعِ بِالنَّفْسِ البَشَرِيَّةِ وَالنَّظَامِ البَشَرِيِّ، لَا عَلَى الْإِنْدَارِ بِالْفَرْدِ وَالْجَمَاعَةِ إِلَى مَدَارِجِ الْحَيْوَانِ! وَهَذَا الْاسْتِخْلَافُ هُوَ الَّذِي وَعَدَهُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.».

۲. سوره سجده: ۳۲، آیه ۲۱.

۳. البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. تفسیر عزاب بن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۳. تفسیر

جهات بحث در آیه

مراد از عذاب ادنی و کم چیست؟

این عذاب چند ویژگی دارد: حتمی است **«وَلَئِذِيقَّهُمْ»**، اندک است **«العَذَابِ الْأَدْنَى»**، در دنیا رخ می‌دهد، مختص به کسانی است که از حق روی‌گردن هستند و بعد از وقوع آن امکان و احتمال تنبه و رجوع ایشان می‌رود **«عَلَّهُمْ يَزِجُّونَ»**، برهمین اساس مشکلات و بلاهای دنیوی اعم از حوادث طبیعی، عذاب‌های نازل شده، جنگ‌ها، محرومیت‌ها و... که برای روی‌گردانان از حق پیش می‌آید از مصادبیق این عذاب به شمار می‌رود.^۱

القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. النکت والعيون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۰. «قال ابن عباس: يعني بالعذاب الأدنى مصائب الدنيا وأسفامها وأفاتها وما يحل بأهلها مما يبتلي الله به عباده ليتوبوا إليه». جامع البيان، طبری، ج ۲۱، ص ۶۸. «اختلاف أهل التأویل في معنى العذاب الأدنى، الذي وعد الله أن يذقه هؤلاء الفسقة، فقال بعضهم: ذلك مصائب الدنيا في الأنفس والأموال. ذكر من قال ذلك: حدثني علي، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني معاوية، عن علي، عن ابن عباس **«وَلَئِذِيقَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى»**» يقول: مصائب الدنيا وأسفامها وبلاهها مما يبتلي الله بها العباد حتى يتوبوا. حدثني محمد بن سعد، قال: ثني أبي، قال: ثني عمي، قال: ثني أبي، عن أبيه أب جد سعد، عن ابن عباس، قوله **«وَلَئِذِيقَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَزِجُّونَ»** قال: العذاب الأدنى: بلاء الدنيا، قيل: هي المصائب». تفسیر الجلالین، ج ۴۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «**«وَلَئِذِيقَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى»** أي الأقرب وقيل: الأقل وهو عذاب الدنيا فإنه أقرب من عذاب الآخرة وأقل منه واختلف في المراد به فروع النسائي وجماعة وصححه الحاكم عن ابن مسعود أنه سنون أصابتهم وروي ذلك عن النخعى ومقاتل وروي الطبرانى وآخرون وصححه والحاكم عن ابن مسعود أيضاً أنه ما أصابهم يوم بدر وروي نحوه عن الحسن بن على رضى الله تعالى عنهمما بلغ فقط هو القتل بالسيف نحوه يوم مجاهد القتل والجوع ... عن أبي بن كعب أنه قال: هومصائب الدنيا والروم والبطشة والدخان وفي لفظ مسلم أو الدخان و... عن ابن عباس أنه قال: هومصائب الدنيا وأسفامها وبلاهها وفي رواية عنه وعن الضحاك وابن زيد بلغظ مصائب الدنيا في الأنفس والأموال ... عن أبي إدريس الخولاني قال: سألت عبادة بن الصامت عن قوله تعالى: **«وَلَئِذِيقَّهُمْ»** الآية فقال: سأله رسول ←

مراد از عذاب اکبر و بزرگ تر چیست؟

این عذاب نیاز چند ویژگی برخوردار است: بزرگتر است **«العذاب الأکبیر»**، عذاب پسینی و پایانی است، بعد از وقوع آن رجوعی نیست **«أَعْلَمُهُمْ يَرْجِعُونَ»** یا اگر باشد سودی نخواهد داشت با این توضیحات عذاب اخروی گنهکاران مصدق باز و واضح این عذاب است و دیدگاه بیشتر مفسران در معنای عذاب اکبر همین است^۱ اما قیام امام مهدی **عليه السلام**، نیاز این نظر که در آخر الزمان رخ می دهد و مطابق بعضی از روایات، ایمان پس از آن سودی نخواهد داشت^۲ می تواند از مصاديق این عذاب محسوب گردد. اگرچه قطبی پس از نقل تفسیر عذاب اکبر به امام مهدی **عليه السلام**، از امام صادق **عليه السلام** آن را خلاف اجماع اهل سنت می داند.^۳ اما عده زیادی از مفسران اهل سنت به این مصدق اشاره کرده اند.^۴

الله - صلى الله تعالى عليه وسلم - عنها فقال - عليه الصلاة والسلام - : هي المصائب والأصغار عذاب للمفسر في الدنيا دون عذاب الآخرة قلت: يا رسول الله فما هي لنا؟ قال: زكاة وطهور وفي رواية عن ابن عباس أنه الحدود وأخرج هنا عن أبي عبيدة أنه فسره بعذاب القبر...».

۱. تفسیر الجلالین، ج ۴۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «ذُو الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» هو عذاب يوم القيمة كما روى عن ابن مسعود وغيره وقال: ابن عطية لا خلاف في أنه ذلك وفي التحرير إن أكثرهم على أن العذاب الأكبر عذاب يوم القيمة في النار.

۲. رک امام مهدی **عليه السلام** وتویه پذیری دکتر نصرت الله آیتی فصلنامه علمی پژوهشی مشرق مسعود شماره ۳ سال اول پائیز ۱۳۸۶ ص ۴۲-۹.

۳. الجامع لأحكام القرآن، قطبی، ج ۱۴، ص ۱۰۷. «ولا خلاف أن العذاب الأکبر عذاب جهنم، إلا ما روى عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدى بالسيف».

۴. تفسیر عزاب بن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۳. «العذاب الأکبر جهنم او خروج المهدى بالسيف». تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «والعذاب الأکبر هو خروج المهدى بالسيف». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الأکبر... وعن جعفر بن محمد **عليه السلام** أنه خروج المهدى **عليه السلام** بالسيف» ورك: النکت والعيون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

عذاب ادنی گرفتاری‌های دنیوی گنه‌کاران اعم از بلایای طبیعی عذاب‌های نازل شده برایشان یا کشته شدن در جنگ با مسلمین و عذاب اکبر گرفتاری و مصیبت پایانی ایشان است که مصدق و واضح آن عذاب قیامت است اما قیام امام مهدی علی‌الله‌آل‌هی‌اصغر و ذلیل شدن ستمگران در آخرالزمان نیز می‌تواند از مصاديق عذاب اکبر باشد.

علل و انگیزه‌های انکار

در برخی تفاسیر اهل سنت، در کنار رد آموزه مهدویت، دلیل و انگیزه نپذیرفتن این اعتقاد، مطرح شده است، این دلایل در سه محور کلی قابل دسته‌بندی است:

الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت

یکی از دلایل منکران مهدویت، عدم اعتماد به روایات این موضوع است و برای بی‌اعتمادی خود دلائلی را ذکر می‌کنند:

ضعف در آسناد روایات

عمده دلیل مخالفان مهدویت، از جمله ابن خلدون، برای اعتماد نکردن به اخبار مربوط به این آموزه، ضعف روایان آنهاست؛ برخی تفاسیر اهل سنت نیز با اشاره به این مطلب برآن صحه گذاشته‌اند.^۱

۱. المیبار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ «وَهَذَا الْبِلاءُ كُلُّهُ مِنْ دَسَائِسِ رَوَاةِ الإِسْرَائِيلِيَّاتِ وَتَلَبِّيهِمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ يَظْهَارُ الْإِسْلَامَ وَالصَّالِحَ وَالنَّقْوَى، وَمَنْ وُضِعَ بَعْضُ الْاَصْطِلَاحَاتِ الْعُلُومِيَّةِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا، كَكُونِ كُثْرَةِ الرَّوَايَاتِ الْمُضْعِفَةِ يَقْوِيُّ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَإِنْ هَذَا إِنَّمَا يَصْحُّ فِي الْمَسَائِلِ الَّتِي لَا يَحْتَمِلُ إِرْجَاعَهَا إِلَى مَصْدَرٍ وَاحِدٍ يَعْنِي بَنْشَرِهَا وَالدُّعُوَةِ إِلَيْهَا، كَمَسَأَةِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ الَّذِي هُوَ أَسَاسُ مَذَهَبِ سِيَاسَى كَسَى ثُوبَ الدِّينِ، أَلَمْ تَرَنَ رَوَايَاتَهُ لَا تَخْلُو أَسَانِيدَهَا مِنْ شَيْءٍ، وَأَنَّ الزَّنَادِقَةَ كَانُوا يُبَشِّرُونَ الدُّعُوَةَ إِلَى ذَلِكَ تَمَهِيدًا لِلْسَّلْبِ سُلْطَانِ الْعَرَبِ، وَإِعادَةً

ابن خلدون در تحقیق خود، حدود سی روایت را از جهت سندي بررسی کرده و آن‌ها را مردود دانسته است.

برفرض این‌که ایشان در بررسی سند این روایات، قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد، که نکرده است،^۱ روایات مربوط به آموزه مهدویت پرشمار است و بعضی تعداد آن را دو هزار روایت می‌دانند و محدود به چند روایت نقل شده توسط ابن خلدون و یا دیگران نیست؛ این موضوع در منابع اولیه و مجامع روایی اهل سنت نیز دارای اخبار فراوانی است. شهرت روایات این آموزه به حدی است که علاوه بر نقل احادیث در مجامع روایی، در این زمینه کتاب‌های مستقل حدیثی نیز نگاشته شده است. مانند:

البيان في أخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (٦٥٨ق)

عقد الدرر في أخبار المنتظر مقدسی شافعی (٦٥٨ق)

العرف الوردي في أخبار المهدى جلال الدين سيوطى (٩١١ق)

القول المختصر في علامات المهدى المنتظر ابن حجر هيتمى (٩٧٤ق)

البرهان في علامات مهدى آخر الزمان وتلخيص البيان في علامات مهدى

آخر الزمان متقدى هندى (٩٧٥ق)

فرائد فوائد الفكر في الإمام المهدى المنتظر مرجعى بن يوسف

ملک الفرس؟». وهمان، ج ۱۰، ص ۳۴۲ و تفسیر مraghi، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ الجواهر، طنطاوى، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۲.

۱. زیرا عبدالعظيم بستوی می‌نویسد: مورخ مشهور ابن خلدون ادعا می‌کند احادیث مهدویت را براساس قواعد نقد حدیث که نزد محدثین ثابت و محکم است، بررسی ورد کرده در حالی که این کار انجام نشده المهدى المنتظر ع فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، بستوی، ص ۳۲). و در جای دیگر از ناصر الدین البانی در کتاب تخریج احادیث فضائل الشام و دمشق، نقل می‌کند که وی تضعیف ابن خلدون را پذیرفته و او را مختصص فن شناخت احادیث نمی‌داند.

حنبلی (۱۰۳۳ق)

التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال والمسیح قاضی
محمد بن علی الشوکانی (۱۲۵۰ق)

العطر الوردى بشرح القطر الشهیدی محمد البلبیسی الشافعی (۱۳۰۸ق)
الجواب المقنع المحرر فی اخبار عیسی و المهدی المنتظر محمد حبیب
الله الشنقطی (۱۳۶۳ق)

تحدید النظر با خبر المتنظر محمد بن عبد العزیز بن مانع (۱۳۸۵ق)

و...^۱

قتوچی بخاری درباره تواتر اخبار مهدویت به نقل از شوکانی در کتاب
التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال والمسیح می نویسد:
احادیث وارد درباره مهدی ع که امکان وقوف بر آنها میسر
گردیده پنجاه حدیث است که درین آنها صحیح، حسن،
ضعیف، و منجر وجود دارد این احادیث بدون هیچ شک و
شبههای متواتراست.^۲

علاوه بر این عبد العظیم بستوی احادیث صحیحه مهدویت را در کتاب
مستقلی به نام المهدی المنتظر ع فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة واقول العلماء و
آراء الفرق المختالفه به همراه مبانی رجالی صحت آنها از دیدگاه اهل سنت، در
۳۹۸ صفحه جمع آوری کرده است.

با این وجود سخن گفتن از این که آموزه مهدویت روایت صحیح ندارد، یا
محدود کردن روایات آن به سی روایت، نشان دهنده غرض ورزی، کم اطلاعی
یا کم توجهی است.

۱. برای توضیح بیشتر، رک: مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی ع عند اهل السنّة».

۲. الاداعۃ، قتوچی، ص ۱۲۶.

تعارض روایات

برخی تفاسیر به دلیل وجود تعارض در روایات مهدویت آن‌ها را مردود دانسته و غیرقابل اعتماد می‌دانند.^۱

پاسخ

هنگام برخورد با تعارض روایات در هر موضوعی باید قواعد تعارض مورد توجه قرار گیرد از جمله این که بین خبر معتبر و غیر معتبر تعارضی نیست پس ابتدا باید اخبار ضعیف در هر قسمت را جدا کرده و کنار گذاشت، سپس اگر باز بین روایات مورد اعتماد تعارض باقی بود، تا آنجا که ممکن است بین روایات جمع دلالی کرد و با قرائت و شواهد تنافی را بطرف کرد و در مرحله بعد اگر قابل جمع نبود با عرضه روایات بر قرآن و قواعد محکم شریعت، یک جانب را ترجیح داد و اگر هیچ‌کدام از این راه‌ها به نتیجه نرسید در مورد صحت و ضعف هیچ طرف اظهار نظر نکرد و به اصطلاح علم اصول توقف کرد و علم آن را به اهلش^۲ و اگذار کرد؛ در اخبار مهدویت هم باستی این قواعد رعایت شود و نمی‌توان به بهانه وجود تعارض، اصل این آموزه را انکار کرد و مردود دانستن اصل مهدویت و یا حکم به ضعف تمامی اخبار مهدویت به محض ملاحظه تعارض در برخی روایات، نشانه کم اطلاعی از قواعد برخورد با احادیث است.

۱. المختار، رشید رضا، ج، ۹، ص ۴۱۶ «وما التعارض في أحاديث المهدى فهو أقوى وأظهر، والجمع بين الروايات فيه أعنصر، والمنكرون لها أكثر، والشبهة فيها أقلها؛ ولذلك لم يعد الشیخان بشيء من روایاتها في صحيحهما». وهمان، ج، ۹، ص ۴۱۸ «وكان لکعب الأحبار جولة واسعة في تلفيق تلك الأخبار ...، وإنما هو مأخذ من تصليات کعب الأحبار ... فهذا نموذج من تعارض الروايات وتهافيها في المهدى». وهمان، ج، ۱۰، ص ۳۴۲ .

۲. مراد از اهل دراینجا معصومی است که این روایت ازوی نقل شده است. رک: الكافی، کلینی، ج، ص ۶۸، باب اختلاف الحديث، ح ۱۰.

وجود انگیزه‌های زیاد برای جعل

برخی تفاسیر وجود انگیزه‌های ملی‌گرایانه، تعصب مذهبی، قبیله‌ای، سیاسی و... برای جعل احادیث مهدویت راعلت مخالفت با اصل مهدویت بیان کرده‌اند^۱ و گفته‌اند که احادیث مهدی توسط سیاست بازان و... جعل شده و قابل اعتماد نیست.

پاسخ

تنها وجود انگیزه برای جعل یک حدیث نمی‌تواند دلیل بر بررسی اعتباری آن باشد، حتی خبر واحد که از پائین‌ترین درجه اعتبار برخوردار است را هم به صرف وجود انگیزه برای جعل، نمی‌توان مردود دانست چه رسید به احادیث مهدویت که از نظر تعداد به حد تواتر معنوی^۲ رسیده است.

پس برای حکم به ضعف یک حدیث یا یک دسته از اخبار باستی سند هر کدام بررسی شده، چنان‌چه سند صحیح و قابل اعتمادی یافت نشد حکم به بی‌اعتباری آنها کرد.

ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان‌بار

یکی دیگر از دلایل منکران این آموزه این است که اندیشه مهدویت و اعتقاد

۱. المنان، رشید رضا، ج، ۹، ص ۴۰۳ «کمسأة المهدى المنتظر الذى هوأساس مذهب سیاسی کسى ثوب الدين، ألم ترأن روایاته لا تخلو أسانیدها من شیعی، وأن الزنادقة كانوا يشون الدعوة إلى ذلك تمھیدا لسلب سلطان العرب، وإعادة ملک الفرس؟». و همان ج، ۹، ص ۴۱۶. و همان ج، ۹، ص ۴۲۰. «أحادیث المهدی... كانت مھب رياح الأھواء والبدع، ومیدان فرسان الأحزاب والشیع». و همان ج، ۱۰، ص ۳۴۲. و تفسیر مراغی، ج، ۹، ص ۱۲۴. التحریر والتنویر، ج، ۱، ص ۶۱۱.

۲. تواتر معنوی در صورتی محقق می‌شود که تعداد بسیار فراوانی از روایات یک معنی را ثابت کنند و تمامی اخبار مهدویت به تواتر معنوی وجود شخصی به نام مهدی را در آخر الزمان به اثبات می‌رسانند.

به آمدن امام مهدی ع آثار مخرب و زیان‌باری دارد از قبیل:
سوء استفاده سیاسی توسط حکومت‌های فاسد، احزاب و گروه‌ها
در بسیاری از تفاسیر علت مخالفت با مهدویت، سوء استفاده حاکمان،
احزاب و گروه‌های سیاسی از این موضوع بیان شده و تا حدی پیشرفت‌هایی داشته‌اند که
حتی مهدویت را ساخته حکومت‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی برای پیش‌برد
اهداف خود می‌دانند.^۱

پاسخ

به صرف سوء استفاده گروهی خاص از یک موضوع، نمی‌توان حکم به
ساختگی بودن آن کرد، بلکه باید تاریخچه موضوع و استنادات آن را مورد
بررسی قرارداد و در صورت اثبات اصل آن، با تبیین درست، از استفاده‌های
نابجا و فرصت طلبی‌ها جلوگیری کرد. نه این‌که با اصل موضوع برخورد کرده و
آن را باطل دانست؛ به بیان دیگر، می‌باید از یک مسئله آسیب‌زدایی کرد نه
این‌که به خاطر وجود مشکلاتی صورت مسئله را پاک کنیم.
وجود مدعايان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه‌های انحرافی
در برخی تفاسیر، وجود مدعايان مهدویت و در پی آن شکل‌گيری فرقه‌های
انحرافی، بهانه‌ای برای مخالفت با اصل مهدویت شده است.^۲

پاسخ

به نظر می‌رسد وجود مدعی و یا تشکیل یک فرقه انحرافی در پی این ادعاهای
نه تنها نمی‌تواند دلیل برای اساسی و بی اعتباری یک موضوع باشد بلکه دلیل

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ و ۴۱۶ و ۴۲۱-۴۱۹ و ج ۱۰، ص ۳۴۲. التحریر والتنویر، ج ۱،
ص ۶۱.

۲. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷ و ۹، ص ۴۱۶. الجواهر، طنطاوى، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶
(۲۹۸-۲۹۷) و مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. التفسیر الحدیث، عزّة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸

برریشه داری و اصالت آن است زیرا همیشه بدل و ادعا وقتی قابل طرح است که اصلی در میان باشد و افراد سودجو به خاطر باور عمومی به آن اصل و کم اطلاعی عوام جامعه در مورد جزئیات آن، اقدام به مطرح کردن ادعا و فریب مردم می‌کنند.

مهدویت عامل فتنه‌ها، درگیری‌ها و کشته شدن و از بین رفتن مسلمانان برخی از مفسران عامه، مهدویت را عامل ایجاد فتنه در عالم اسلام، و کشته شدن مسلمانان می‌دانند زیرا براین باورند که با به وجود آمدن مدعیان مهدویت و جمع شدن عده‌ای برگرد ایشان یا ظهور انقلاب‌های نجات‌گرایانه مبتنی برآموزه مهدویت، حکومت‌ها و سایر مردم عکس العمل نشان داده و موضع‌گیری می‌کنند و این موجب فتنه و کشته شدن مسلمانان از هردو طرف خواهد شد.^۱

این ادعا به چند گونه قابل نقد است:

۱. انکار ظهور مهدی در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه‌ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی‌گردد، همان‌طور که با وجود تصریح قرآن و روایات به خاتمیت نبی مکرم اسلام ﷺ، و اعتقاد مسلمانان به آن، باز بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده‌اند و از این رهگذر، زیان‌های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه‌ها و مصائب همواره به

۱. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «من ضررها أنها لا تظاهر المسلمين لها، ويأسهم من إعادة عدل الإسلام ومجده بدونها - قد كانت مثار فتن عظيمة. فقد ظهر في بلاد مختلفة وأزمنة مختلفة أناس يدعى كل واحد منهم أنه المهدى المنتظر يخرج على أهل السلطان ويستجيب له كثير من الأغرار، فتجري الدماء بينهم وبين جنود الحكم كالأنهار، ثم يكون النصر والغلب للأقوباء بالجند والمال، على المستنصرين بتوهم التأييد السماوى وخوارق العادات، وقد ادعى هذه الدعوة أيضاً أناساً من الضعفاء أصحابهم هوس الولاية والأسرار الروحية، فلم يكن لهم تأثير يذكر».

امّت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پای‌بندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است.^۱

۲. وجود افراد دیوانه یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره‌ای از دوران‌ها که زیان‌های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته‌اند، بر باورمندی به آنچه پیامبر ﷺ، در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیری ندارد. مقصود پیامبر ﷺ، اعتقاد به آن مهدی ﷺ، است که عیسیٰ علیه السلام، در پشت سروی به نماز می‌ایستد. آنچه از پیامبر ﷺ، به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می‌کند، باید نابود شود. وظیفه ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه به خاطر ادعاهای بسی اساس مشتبی از افراد مفسد و نیز نگزار، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم.^۲

۳. اگر عده‌ای با سوءاستفاده از یک اندیشه ادعایی را مطرح کردند یا به خاطر برداشت نادرست، با وجود نهی از اقدام‌های عجولانه و خودسرانه و بدون در نظر گرفتن شرایط، قیام و تحرکی انجام دادند و این حرکت منجر به هلاکت ایشان شد، اینها نشان‌دهنده ضعف و نادرستی آن آموزه نیست؛ زیرا اینها آفات اعتقاد به مهدویت نیست، بلکه آثار خباثت، سوءاستفاده و کج فهمی اشخاص است و از نظر فنی برای نقد یک اندیشه و عقیده باید آثار واقعی آن را مورد ارزیابی قرار داد.

مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی

بعضی از مفسران اهل سنت باور به مهدویت و منجی آخرالزمانی را عامل

۱. مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۳.

رکود، سستی، دست روی دست گذاشتن و ظلم پذیری جامعه اسلامی
می‌دانند و به خاطر همین با اصل مهدویت مخالفت کرده‌اند.^۱

صاحب تفسیر المنار بعد از تصریح به این که قیام امام مهدی
زمینه‌سازی و کار می‌خواهد، وضعیت جامعه اسلامی را در زمان خود تشريح
کرده و می‌گوید:

مردم دست از حمایت اصل اسلام کشیده‌اند و منتظر مهدی
ایستاده‌اند تا بباید و مجد و عظمت از دست رفته ایشان را برگرداند و
به معجزه همه چیز را اصلاح کند، اگر قرار بود چنین اتفاقی بیفتند
برای پیامبر ﷺ انجام می‌شد و آن حضرت و مسلمانان آن همه
متتحمل رنج و سختی‌های جهاد نمی‌شدند.^۲

نویسنده تفسیر الجواهر نیز بعد از نقل کلام ابن خلدون، سعادت بشری را
در گرو تلاش و کوشش تمامی جامعه اسلامی می‌داند و انتظار مهدی ﷺ را در

۱. المیان، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. تفسیر مraigی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴. الجواهر، طباطبائی، مج

۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۵. و ماج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵.

۲. المیان، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد كان من حق تصدق الجماهير من المتأخرین
بخروج مهدی يجدد الإسلام وينشر العدل في جميع الأيام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره
بتأليف عصبة قوية تنهض بزعماته، وتساعده على إقامة أركان إمامته، ولكنهم لم يفعلوا، بل
تركوا ما يجب لحماية البيضة وحفظ سلطان الملة بجمع كلمة الأمة، ويإعداد ما استطاعوا من
حول وقوة فاتكروا وتوكلوا، وتنازعوا وتخاذلوا، ولم يعظهم ما نزع من ملكهم، وما سلب من
مجدهم، اتكلوا على قرب المهدی، كأنه هو المعید المبدئ، فهو الذي سيؤدي إليهم ملكهم،
ويجدد لهم مجدهم، ويعيد لهم عدل شرعهم، وينتقم لهم من أعدائهم، ولكنه يفعل ذلك
بالكرامات، وما يؤيد به من خوارق العادات لا بالبواريد أو البندقيات الصارخات ولا بالمدافع
الصاخات، ولا بالدبابات المدمرات، ولا بأساطيل البحار الساحرات والغواصات ولا بأساطيل
المناطيد والطيارات، ولا بالغازات الحانقات. وقد كانت الحرب بين خاتم النبیین والمشرکین
سجالا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفافا وثقالا، فهل يكون المهدی أهدا منه أعمالا وأحسن
حالا واما لا؟ کمال».

تعارض با این وظیفه عمومی می‌پنداشد.^۱

نیز در جای دیگر، تکیه و اعتماد مسلمین بر مهدی نجات بخش را عامل خواری و زبونی و ضعف تدبیر جامعه اسلامی می‌داند.^۲

تفسیر مraigی نیز بعد از ذکر کلام ابن خلدون مبنی بر این‌که مهدویت عامل رکود جامعه اسلامی است، آن را تأیید می‌کند.^۳

پاسخ:

لغت شناسان در بیان تفاوت واژگان ترجی و انتظار گفته‌اند: ترجی، امید خیرداشتن است و در مورد امید شرایین کلمه کاربرد ندارد برخلاف واژه انتظار که هم در موارد امید به خیر استفاده دارد و هم در جایی که توقع شرباشد به کار می‌رود.^۴ بنابراین انتظار اعم از ترجی است اما با اضافه کردن این واژه به کلمه

۱. الجواهر، ططاوی، مج، ۶، ج ۱۲-۱۱، ص ۱۶-۱۲. «اما الاتکال على المهدى وانه سيجيء فيتبعه الناس فمعنى هذا انهن متتكلون عليه فى اسعادهم ولم شعنهم والله عزوجل هو الذى خلق الناس واعطاهم عقولا وامرهم هم الذين يجدون ويجهدون بأنفسهم ... و قصارى القول هنا ان الله عزوجل ما انزل كتابا من السماء ولا علم علما الا مریدا بذلك ايقاظ الهمم فاذا قصد المسلمين من الرافضة والشيعة والأمامية ومن تعهم من الصوفية المتأخرین بالمهدى ان يكون سبب اسعادهم وهذاهم مرة واحدة فقد اخطأوا وليعلموا ان الطفل لا يولد الا بعد نمؤه فى الرحم بالتدریج هكذا لا تكون الهدایة والرحمه العامة التي تجعل الناس اسرة واحدة الا بجد واجتهاد من الامم كلها التي اهتمها الامم الاسلامية».

۲. الجواهر، ططاوی، مج، ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. «اذن المسلمين المتتكلون على المهدىين او على الشيوخ والذين استئموا لمن ملكوا قيادهم من الطالبين المسلمين وغير المسلمين أصبحوا كالعنز والبقرة اللتين ضفتا عن تدبیر انفسهما ... فصارت الامة ذليلة والعضو الذى لا عمل له يضمرو و يضعف».

۳. تفسیر مraigی، ح، ۹، ص ۳۴-۱۳۳. «... واتكلوا على قرب ظهور المهدی وانه هو الذى سيرة اليهم ملكهم بالكرامات و خوارق العادات».

۴. معجم الفروق اللغوية، ابوهلال عسکری، ص ۱۲۲-۱۲۳. «الفرق بين الترجي والانتظار أن الترجي للخير خاصة . والانتظار قد يكون في الخير والشر . ويدل عليه قوله تعالى: "قل انتظروا إنا منتظرون" و قوله سبحانه: "يرجون تجارة لن تبور و "يرجوا رحمة ربها" و نحوهما مما استعمل فيه ←

فرج و ظهور، معنایش منحصر در امید به خیر، گشايش و آغاز دولت حق، خواهد شد.

انتظار و باور به منجی موعود با توجه به تأثیر در عملکرد منتظر دو معنی عمده دارد:

انتظار منفی و ایستا

اگر انتظار ظهور را، منتظر بودن و دست روی دست گذاشتن بدون هیچ حرکت و اقدامی معنی کنیم و مترصد منجی ای باشیم که باید و تمام اصلاحات، مقدمات و زمینه های حرکت نجات بخشش را خودش فراهم کند، و برای مردم هیچ نقشی در آن لحاظ نکنیم؛ این انتظار باعث رخوت و ایستایی و سایر آثار زیانباری است که منتقادان به آن اشاره کرده اند.

انتظار مثبت و پویا

با توجه به محدوده معنایی انتظار فرج، که امید به آمدن خوبی ها و شروع زندگی همراه با رفاه مادی و اوج معنویت است؛ منتظر از وضع موجود راضی نبوده و به دنبال فرج و خلاصی از آن است؛ وی به دنبال وضعیت بهتری است و برای رسیدن به آینده موعود، تلاش می کند، مانند میزانی که منتظر مهمان با ارزش و عزیزی است، دست روی دست نگذاشته و موقعیت زمانی و مکانی مطلوبی را برای حضور مهمان فراهم می کند، در روایت هم فرمان آماده سازی اگرچه به اندازه مهیا کردن یک تیر، داده شده است؛^۱ چنین باور داشتی از انتظار، نه تنها عامل رکود و رخوت و ایستایی جامعه اسلامی

الرجاء فی الخیر خاصة».

۱. کتاب الغيبة، نعمانی، ص ۳۵۵. «عن أبي بصير، قال : "قال أبو عبد الله (عليه السلام) : ليعدن أحدكم لخروج القائم ولو سهماً". أبي بصير از امام صادق علیه السلام نقل می کند که باید هر کدام از شما خود را برای خروج قائم آماده کنید هر چند به اندازه فراهم آوردن یک تیر باشد.

نخواهد بود بلکه عامل تحرک، پویایی و خیزش جامعه است.^۱

پاسخ : ۲

برای نقد یک عقیده به دلیل داشتن پی آمد منفی، ابتدا باستی ثابت شود که این اثر مربوط با آن آموزه است؛ و به خاطر آن چنین ضایعه‌ای رخ داده است و قبل از اثبات این مهم نمی‌توان به صورت وهمی اثری را به عقیده‌ای ارتباط داده و اصل آن عقیده را انکار کرد.

شما به تبع ابن خلدون ادعا می‌کنید که باور به مهدویت موجب رکود و عقب افتادگی در جوامع اسلامی است و اثبات چنین مطلبی اول کلام است؛ و با توضیح معانی دوگانه برای انتظار دانسته شد که اثر سوء ذکر شده در تفاسیر، مربوط به اصل انتظار نیست بلکه مرتبط با برداشت ناصحیح برخی و سوء عملکرد ایشان است و ساحت مهدویت و باور به منجی از این اباطیل مبرّاست.

ج) عدم امکان تحقق این وعده

از جمله ایرادهای ابن خلدون بر مسأله مهدویت و به تبع وی برخی از مفسران اهل سنت، عدم امکان تحقق این وعده الهی است، می‌گویند پیروزی مهدی^{علیه السلام} به پشتیبانی قبیله و عشیره نیاز دارد و مهدی^{علیه السلام} چنین قبیله‌ای ندارد تا پیروزی وی محقق شود.^۲

۱. برای اطلاعات بیشتر در معنی انتظار، رک: انتظار پویا، محمد مهدی آصفی، و قیام و انقلاب مهدی^{علیه السلام}، مرتضی مطهری، ص ۱۴-۱۵ و ۵۳-۵۵. و تومی آیی، صفایی حائری، صص ۱۰-۲۴.

۲. المنا، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد جاءهم النذير، ابن خلدون الشهير، فصالح فيهم إن الله تعالى سنتنا في الأمم والدول والعمران، مطردة في كل زمان ومكان، كما ثابت في مصحف القرآن، وصحف الأئمّة، ومنها أن الدول لا تقوم إلا بعصبية، وأن الأعماجم قد سلبوا العصبية من قريش والعترة النبوية، فإن صحت أخبار هذا المهدى فلن يظهر إلا بعد تجديد عصبية هاشمية

پاسخ

ما قبول داریم که وجود حامیان و طرفداران، شرط پیروزی یک انقلاب است و تا امامی از حمایت امت برخوردار نباشد نخواهد توانست حکومت جهانی تشکیل دهد؛ به عبارت دیگر مشروعيت تنها - بدون مقبولیت - برای اداره جامعه و رهبری کافی نیست. اما لازم نیست این حمایت حتماً توسط قوم و قبیله و عشیره باشد؛ بلکه این حمایت و پشتیبانی هم می‌تواند توسط جامعه معتقد به امام مهدی ع صورت پذیرد و هم تمامی خستگان از ظلم و بیزاران از رهبران ظالم، زیرا ورای سرزمین‌های اسلامی، کسانی جوینده حق و عدالت و منتظر رهبری صالح و دور از گناه (معصوم) هستند؛ همان‌گونه که در روایت اشاره شده است که کسانی به مانند پرستش‌کنندگان ماه و خورشید

به امام زمان ع می‌پیوندند.^۱

علویة». و تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۲-۱۳۴. «وَمِنْ هُؤُلَاءِ ابْنِ خَلْدُونٍ... إِلَى أَنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سَنَنَ فِي الْأَمْمِ وَالدُّولِ وَالعُمَرَانِ، مُطْرَدَةً فِي كُلِّ زَمَانٍ وَمَكَانٍ، كَمَا ثَبَّتَ فِي مَصْحَفِ الْقُرْآنِ وَصَحْفِ الْأَكْوَانِ، وَمِنْهَا أَنَّ الدُّولَ لَا تَقْوِمُ إِلَّا بِعَصَبَيَّةٍ، وَأَنَّ الْأَعْجَمَ قَدْ سَلَّبُوا الْعَصَبَيَّةَ مِنْ قَرْيَشِ وَالْعَتَرَةِ النَّبِيَّيَّةِ، فَإِنْ صَحَّ أَخْبَارُ هَذَا الْمَهْدِيِّ فَلَا يَظْهُرُ إِلَّا بَعْدِ تَجْدِيدِ عَصَبَيَّةِ هَاشْمِيَّةِ عَلَوِيَّةٍ».

۱. كتاب الغيبة، نعماني، ص ۳۱۷. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، قَالَ: "أَخْبَرَنِي مِنْ سَمْعِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَهُ يَقُولُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرِيَ اللَّهَ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شَيْءٌ عَبَدَةُ النَّسَقِ وَالْقَمَرِ».

بخش سوم:

تفاسیر اهل سنت و شخصیت‌شناسی امام مهدی

فصل یکم: نسب امام مهدی

۱. از نسل پیامبر ﷺ است و یا عباس بن عبدالمطلب؟

بیان دیدگاه‌ها

در مورد این که امام مهدی ع، از نسل کیست دو دیدگاه در بین مفسران اهل سنت وجود دارد:

نخست آن که از نسل پیامبر ﷺ است که این دیدگاه هم از جهت روایی مشهور است و هم تقریباً بین اهل سنت اجماعی است؛ اما دیدگاه دوم این است که از نسل عباس عموی پیامبر ﷺ است و برای این دیدگاه نیز روایاتی نقل شده است.

بیان روایات موجود

برای روشن شدن مطلب، ابتدا روایات بحث مطرح شده، سپس به بیان دیدگاه مفسران، پرداخته خواهد شد.

روایات درخصوص نسب امام مهدی ع، دو دسته است و روایات نبوی بودن ایشان مشهور است که با تعابیر مختلف این مطلب را بیان می‌کنند:

تعابیری مانند رجل منی، رجال منی، رجالاً مَنِّا، مَنَا الْمَهْدِیٰ، رجل من اهل بیتی، رجال من عترتی، المهدی منی، المهدی مَنَا، المهدی من عترتی والمهدی من اهل بیتی^۱ که در روایات متعدد وارد شده همگی گویای نسب نبوی مهدی^ع است و اگرچه تواتر لفظی محقق نشده باشد؛ اما به صورت تواتر معنوی، مدعای ما را ثابت خواهد کرد.

نیز تمامی روایات آینده که امام مهدی^ع را فاطمی، حسنی و یا حسینی می‌داند، برای تقویت این دیدگاه قابل استفاده است. در مورد این که امام مهدی^ع، از نسل عباس بن عبدالمطلب باشد، نیز روایاتی وجود دارد:

۱. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} به عباس فرمودند: «ای عمو آیا بشارت ندهم تورا، از نسل تواصفیاء و خلفاء هستند و مهدی آخرالزمان^ع، از توست ... خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و به ذریه تو به آن پایان می‌دهد.»^۲

۲. ابن عساکر با واسطه از پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} نقل کرده که حضرت سه بار فرمودند: «خدایا عباس و فرزندان عباس را یاری کن و بعد فرمودند: ای عمو آیا نمی‌دانی که مهدی^ع، از فرزندان توست؟ توفیق داده شده و مورد رضایت است.»^۳

۱. در المنشور، سیوطی، ج، ۵، ص ۲۴۱. وج، ۶، ص ۵۷ - ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج، ۲. و ۲۷۴. تفسیر مظہری، ج، ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳. الكشف والبيان، ثعلبی، ج، ۳، ص ۸۲. تفسیر نسفی، ج، ۱، ص ۱۵۶. روح البیان، حقی، ج، ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، اللوysi، ج، ۹، ص ۳۹۶.

۲. تفسیر مراغی، ج، ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج، ۹، ص ۴۱۸. «ما رواه الرافعی عن ابن عباس أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال للعباس: ألا أبشرك يا عم؟ إن من ذريتك الأصفياء ومن عترتك الخلفاء ومنك المهدى في آخر الزمان، به ينشر الله الهدى ويطفي نيران الضلالة، إن الله فتح بنا هذا الأمر وذربيتك يختتم».

۳. تفسیر مراغی، ج، ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج، ۹، ص ۴۱۸. «من حدیث ابن عساکر

۳. حدیث رایات سود که در آن وارد شده است که پس هر موقع ایشان را دیدید با آن‌ها بیعت کنید اگرچه مستلزم کشیدن خود بر روی برف باشد پس او خلیفه خدا مهدی است نیز گفته شده منظور از پرچم‌های سیاه حکومت بنی عباس است.^۱

یک دسته از روایات نیز با هردو نظریه قابل جمع است مانند:

۱. پیامبر ﷺ فرموده است: ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی ﷺ در این روایت تصویری شده که مهدی ﷺ، از فرزندان عبدالمطلب ﷺ است که هم جد گرامی پیامبر اسلام ﷺ است و هم پدر عباس و با هردو دیدگاه قابل جمع است.

۲. روایتی که می‌گوید "یخرج رجل من امتی" ،^۲ نیز با هردو دیدگاه قابل جمع است؛ زیرا در هردو صورت مهدی ﷺ، از امت پیامبر ﷺ خواهد بود.

نظریه مفسران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی

اشتھار نبوی بودن امام مهدی

نبوی بودن امام مهدی ﷺ، از شهرت روایی برخوردار است و این مهم در تafsیر ایشان تذکرداده شده است؛ در «تفسیر قرطبی» می‌گوید: اخبار

عنه مرفوعا اللهم انصر العباس و ولد العباس (ثلاثا) يا اعم اما علمت أن المهدى من ولدك
موقعا مرضيا».

۱. همان، ج، ۹، ص ۴۱۹-۴۲۱. «حدیث ثوبان المروی فی سنن ابن ماجه ... ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق فیقلونهم قتلامن یقتلهم قوم - ثم ذکر شیئا لاحفظه - فإذا رأیتموه فبایعوه ولو حبوا علی الشلح فإنه خلیفۃ الله المهدی».

۲. الكشف والبيان، ثعلبی، ج، ۸، ص ۳۱۲. «عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : «تحن ولد عبدالمطلب سادة أهل الجنة، أنا وحمزة وعمر وعلي والحسن و الحسين والمهدی».

۳. غرائب القرآن، نظام الدين، ج ۱، ص ۱۴۴.

صحیحه به صورت متواتر برنبوی بودن امام مهدی ﷺ دلالت دارد.^۱ نیز در جای دیگرمی گوید: سند این اخبار صحیح تراست.^۲

«المنار» نیزنبوی بودن امام مهدی ﷺ را معلوم برای خاص و عام می‌داند.^۳ «روح البيان» نیزدر ضمن بحث از آیه ۳۳ توبه، مهدی ﷺ را امام و از عترت پیامبر ﷺ می‌شمارد.^۴

استدلال مفسران

مفسران علاوه برتأیید روایات نبوی بودن امام مهدی ﷺ برای اثبات این نظریه نیز می‌گویند ولادت معنوی که همان وصایت و خلافت است اکثر اوقات، با ولادت ظاهری و صوری، همراه است به همین جهت انبیاء در ظاهر هم از یک نسل هستند و همین دیدگاه این قول را تقویت می‌کند که مهدی ﷺ از نسل پیامبرگرامی اسلام ﷺ است.^۵ چون مهدی ﷺ، خاتم الاوصیاء است.

روایات عباسی بودن نسب امام مهدی ﷺ، ساخته بنی عباس ازسوی دیگر در تفسیر «المنار» احادیث عباسی بودن نسب امام مهدی ﷺ را ساخته بنی عباس دانسته،^۶ در جای دیگرمی گوید: ابن حجر رجال حدیث "المهدی من ولدك" را توثیق کرده و تصریح می‌کند که مراد از مهدی، سومین خلیفه عباسی است.^۷

۱. الجامع لأحكام القرآن، قطبی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۲۲.

۳. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷.

۴. روح البيان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۵. تفسیر مسحوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۵. روح البيان، حقی، ج ۲، ص ۲۶.

۶. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹-۴۲۱.

۷. همان، ص ۴۱۸-۴۱۹.

مراغی نیز در ابتدای نقل این روایات قول به علوی و فاطمی بودن امام
مهدی ع را مشهور می‌داند.^۱

روایت مخالف

در یک روایت پیامبر با اشاره به این‌که مهدی از جمله فرزندان عباس است
تصریح می‌فرمایند که این شخص مهدی موعود ع نیست^۲
با وجود این روایت معارض و در صورتی هم که ساختگی بودن این دسته از
احادیث را پذیریم، باز در میدان تعارض با احادیث نبوی بودن امام
مهدی ع، تاب مقابله ندارند؛ زیرا آن روایات همانظور که گفته شد در حد
توازن لفظی ولاقل معنوی هستند.

۲. حسنی است یا حسینی؟

تمامی کسانی که می‌گویند امام مهدی ع از نسل پیامبر ص است اذعان
دارند که ایشان از فرزندان حضرت زهراء ع است. با این وجود باز کسانی
تصریح به این مطلب نموده‌اند؛^۳ اما این‌که از نسل (امام) حسن ع یا (امام)
حسین ع است، اختلاف است و نظریه حسنی بودن امام مهدی ع بین
مفاسران اهل سنت مشهور است^۴ و این به خاطر روایتی است که از حضرت

۱. تفسیر مراغی، ج ۳، چزه ۹، ص ۱۳۳.

۲. المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۶ ص ۲۹۷. «قال سمعت عقبة بن عامر الجهنمي يقول رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ بيده عمه العباس ثم قال يا عباس إنه لا يكون نبأ إلا كانت بعدها خلافة وسيلى من ولدك في آخر الزمان سبع عشر منهم السفاح ومنهم المنصور ومنهم المهدى وليس بمهدى ومنهم العاقد ومنهم الواهн ومن ولدك وويل لأمتى منه كيف يغفرها ويهلكلها ويذهب بأموالها هو وأتباعه على غير دين الإسلام فإذا بويع لصبيه فعنده الثامن عشر انقطاع دولتهم وخروج أهل الغرب من بيوتهم».

۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۱ و ۴۱۸.

۴. همان

علی عَلِیٌّ نقل شده که با نگاه به فرزندشان (امام) حسن عَلِیٌّ فرمودند: این پسرم آقا است همان گونه که پیامبر صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ فرمود و به زودی از نسل او مردی به وجود می آید که هم نام پیامبر شماست و در چهره شیبیه اوست؛ اما در رفتار شیبیه او نیست (شاید منظور این است که دیگر با کفار و دشمنان مدارا نخواهد کرد). اصل این روایت در سنن ابی داود^۱ است و سیوطی،^۲ مظہری،^۳ و حقی^۴ نیز آن را از همین منبع نقل کرده‌اند.

تفسیر «المنار» نیز پس از مشهور دانستن حسنی بودن امام مهدی عَلِیٌّ می‌گوید: در گروهی از روایات وارد شده که از فرزندان (امام) حسین عَلِیٌّ است و این با قول شیعه در این زمینه سازگاری دارد.^۵

جمع بین روایات

تفسیر «المنار» از اهل روایت یک وجه جمع برای روایات مختلف در نسب امام مهدی عَلِیٌّ نقل می‌کند که هم عباس، هم حسن عَلِیٌّ و هم حسین عَلِیٌّ در ولادت مهدی عَلِیٌّ نقش دارند و ایشان از نسل هرسه است؛ بعضی از جانب

۱. سنن ابی داود، ج ۲ - ص ۳۱. «عن شعیب بن خالد، عن أبي إسحاق ، قال : قال على رضي الله عنه ونظر إلى ابنه الحسن فقال : إن ابني هذا سيد كما سماه النبي صلى الله عليه وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق ، ثم ذكر قصة : يملا الأرض عدلا .

۲. دیال متنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «قال على ونظر إلى ابنه الحسن فقال إن ابني هذا سيد كما سماه رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق يملا الأرض عدلا .

۳. تفسیر مظہری، ج ۳، ص ۳۱۲.

۴. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «وروی أبو داود في سننه انه من ولد الحسن وكان سرترك الحسن الخلافة لله تعالى شفقة على الأمة فجعل الله القائم بالخلافة الحق عند شدة الحاجة إليها من ولده ليملأ الأرض عدلا .

۵. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸-۴۱۹. «والمشهور في نسبة انه علوی فاطمی من ولد الحسن و في بعض الروایات ولد الحسین وهو يوافق قول الشیعۃ الامامیۃ».

مادر و بعضی از جهت پدر؛ بعد این وجه جمع را به دو دلیل مردود می‌داند:

۱. این راه جمع با الفاظ احادیث سازگاری ندارد.^۱

- ^۲. در روایات صحبتی از مادر مهدی نشده است.

صرف نظر از بحث سندی و اعتبار سنجی روایات مربوط به حسنی بودن امام مهدی (ع) این وجه جمع در روایات حسنی بودن و حسینی بودن امام مهدی (ع) قابل قبول است و قرائتی برای پذیرش آن هست:

۱. با روایات نبوی النسب بودن وازا اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بودن امام مهدی علیه السلام سازگاری دارد.

۲. ازدواج میان فرزندان و نسل امام حسن عسکری و نسل امام حسین علیهم السلام زیاد واقع شده است.^۳

اما در مورد عباس این وجه جمع در تقابل جدی با تعابیر صریح در روایات مانند بذریتک یختم^۴ در روایات عباسی و تعابیر من ولدی، من عترتی و...^۵ در

۱. شاید نظر ایشان در مورد عدم پذیرش توجیه نقش عباس در ولادت مهدی به روایتی است که صریحاً پیامبر ﷺ می فرماید مهدی از فرزندان من است و یا از عترت من و از فرزندان فاطمه زینت‌الکعبه است و در مورد عدم پذیرش توجیه نقش (امام) حسین در ولادت امام مهدی به روایتی است که صریحاً اعلان می‌کند که از نسباً (امام) حسن ع است.

٢. المنار، رشيد رضا، ج ٩، ص ٤١٩. «أهل الرواية يتكلّفون الجمع بين هذه الروايات وما يعارضها باحتمال أن يكون لكل من العباس والحسين فيه ولادة بعضها من جهة الأب وبعضها من جهة الأم، قاله ابن حجر في القول المختصر وتبّعه الشوكاني وغيره ولكن ألفاظ الأحاديث لا تتفق مع هذا الجمع، على أنه لم يرد في أم المهدى شيء من هذه الروايات على كثيّتها».

۳. مانند امام باقر علیه السلام (محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام) که پدر ایشان سید حسینی و مادرشان سیده حسن است.

^٤. تفسير مraigي، ج ٣، جزء ٩، ص ١٣٣. المنار، رشید رضا، ج ٩، ص ٤١٨.

٥. ذر المنشور، سيوطى، ج٥، ص٢٤١ وج٦، ص٥٧ - ٥٨. مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج٢،

^{٢٧٤} تفسير مظہری، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۲. تفسیر

روايات نبوی است

۳. نام پدر و مادر امام مهدی چیست؟

در مورد نام پدر امام مهدی در تفاسیر اهل سنت روایاتی با مضمون مشترک از پیامبر ﷺ نقل شده است که می فرمایند:

(اسم ابیه اسم ابی) طبق این نقل اسم پدر امام زمان علیهم السلام، به عقیده اهل سنت، عبدالله است.^۱

ابن کثیر نیز در تفسیر خود همین مطلب را از مجموع روایات استفاده کرده است.^۲

«المنار» نیز می گوید:

مشهورترین روایات در مورد نام و نام پدر امام مهدی نزد اهل سنت محمد بن عبدالله و یا احمد بن عبدالله است.^۳

مراغی هم می گوید:

مشهورترین روایات دلالت می کند که نام پدر امام مهدی علیهم السلام، عبدالله است.^۴

در این روایات پیامبر تصریحی به نام عبدالله نفرموده و تنها از ایشان عبارت «اسم ابیه اسم ابی» و «یا کا اسم ابی» نقل شده که با توجه به مشابهت زیاد بین واژه ابی و ابی و احتمال اشتباه در نسخه برداری ادعای تصحیف و اشتباه

۱. نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶.

۲. ذر المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. تفسیر مظہری، ج ۳، ص ۳۱۲. «یواطنی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی».

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴.

۴. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۵. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳.

راویان چندان بعید نیست. و اگر «ابنی» باشد با اعتقاد شیعه که نام مبارک پدر امام مهدی علیه السلام حسن است هماهنگی دارد.

اما در مورد نام مادر گرامی امام مهدی علیه السلام، مطلبی در تفاسیر اهل سنت و طبق گفته «المنار» چیزی در کل روایات مهدوی، نیامده است.^۱

البته طبیعی است که با پیش فرض عدم تولد که قول مشهور بین اهل سنت است، دیدگاه ایشان در مورد نام پدر و مادر امام مهدی علیه السلام مبهم بوده و با دیدگاه شیعه سازگاری نخواهد داشت.

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹.

فصل دوم: خصوصیات ظاهری

ویرگی‌های شناسه‌ای (اسم، کنیه و لقب)

۱. در مورد نام امام مهدی ﷺ، قول مشهور بین فریقین این است که هم نام پیامبر گرامی اسلام (محمد) ﷺ است.^۱ و روایاتی که حاوی جملات اسمه اسمی، یواطئ اسمه اسم النبی ﷺ، یسمی با اسم نبیکم، اسمه يطابق اسم رسول الله ﷺ، در تفاسیر اهل سنت بسیار وارد شده است.^۲
۲. در مورد کنیه آن حضرت هم در تفاسیر اهل سنت به دو روایت اشاره شده است: روایت اسمه اسمی و کنیته کنیتی و حدیث اسمه يطابق اسم رسول الله و کنیته کنیتی.^۳ بنابراین دو روایت کنیه امام مهدی ﷺ، همان کنیه معروف پیامبر ﷺ یعنی ابوالقاسم است.
۳. در مورد لقب امام مهدی ﷺ، بعضی از القاب ایشان مانند مهدی و قائم در روایات تفسیری اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردارند، برای اثبات

۱. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المتنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳ ص ۳۱۲. دز المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۲۳. تفسیر مظہری، ج ۳، ص ۳۱۲. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴. روح المعانی للوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. المتنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

این مطلب تمامی روایاتی که در آن‌ها از مهدی و قائم نام برده شده است، قابل استناد خواهند بود.^۱

ویژگی‌های جسمی

بعضی از تفاسیر روایاتی در مورد مشخصات چهره و خصوصیات جسمی امام مهدی ع نقل کرده‌اند. در «الدر المنشور» و «التفسیر الحدیث» نقل شده که امام مهدی ع، دارای چهره‌ای گشاده و نورانی و بینی کشیده است.^۲ در تفسیر «روح البیان» از «سنن ابی داود» نقل می‌کند که عمر امام مهدی ع، بیست و یاسی سال است، صورت ایشان مانند ستاره جواهرنشان است برگونه راستش حال سیاهی است و محل تولد ایشان مدینه است.^۳

در تفاسیر «روح المعانی» و «بیان المعانی» بعد از بیان این‌که در زبان حضرت موسی گره و گرفتگی وجود داشته است اضافه می‌نماید این با شأن رسالت و با مقامات ایشان منافاتی ندارد، همان طور که می‌گویند در زبان مهدی ع، هم گرفتگی است در صورتی که روایات زیادی در شأن و منزلت رفیع و فضل مهدی ع وارد شده است.^۴

۱. رحمة من الرحمن، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. فتح البیان، قتوحی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. در المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷. «قال رسول الله - صلی الله عليه وسلم - لا تقوم الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي أجلى أقني ولفظ أبی داود المهدی ع مني أجلی الجبهة أقنى الألف». التفسیر الحدیث، عرة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۸. «عن النبي - صلی الله عليه وسلم - قال: المهدی مني أجلی الجبهة أقنى الألف».

۳. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «وروی أبو داود في سننه ... عمرهعشرون سنة وقيل أربعون ووجهه كوكب دری على خده الایمن خال اسود و مولده بالمدینة المنورة».

۴. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۴۹۷. «وتنقل ما في اللسان لا يخفف قدر الإنسان وقد ذكر أن في لسان المهدى المنتظر - رضى الله تعالى عنه -

در مورد خصوصیات جسمی امام مهدی ع، همین اندازه در تفاسیر اشاره شده است.

در خصوص وجود گره و گرفتگی در زبان مهدی باید گفته شود که اولین کسی که این روایت را نقل کرده ابوالفرح اصفهانی در مقاتل الطالبین است که با تعبیر «فی لسانه رَتَّةٍ» به این مطلب اشاره دارد.^۱

این روایت به ابوهریره منسوب شده و از پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم نقل نشده است و بستوی نیز آن را جعلی می‌داند.^۲ البته انگیزه جعل نیز در آن موجود است، چه بسا جاعل این روایت، قصد داشته مهدی بودن شخصی را به این دلیل که این عیب در او هست یا نیست، اثبات یا انکار کند.

یک روایت در «الدرالمنتور» و «تفسیرالمظھری» نقل شده که در مورد اخلاق امام مهدی ع، چهره و خصوصیات جسمی ایشان سخن گفته است و به دو گونه قابل ترجمه است:

۱. (امام) علی ع به فرزند گرامی شان (امام) حسن ع نگاه می‌کنند و می‌فرمایند: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم، او را آقا نامیده و به زودی از صلب او مردی بیرون می‌آید که هم نام پیامبر شماست در اخلاق شبیه ایشان است؛ اما از جهت جسمی شباهتی به ایشان ندارد.

۲. یا این گونه ترجمه شود که در خصوصیات جسمی شبیه پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم است ولی در خصوصیات اخلاقی به پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم شباهتی ندارد.^۳

حسبه وربما یغدر علیه الكلام حتی یضرب بیده اليمنى فخذ رجله اليسرى وقد بلغك ما ورد في فضله».

۱. مقاتل الطالبین، أبوالفرح اصفهانی، ص ۱۶۳ – ۱۶۴. «أبا صالح حدثه قبل ذلك بعشرين سنة، أن أبي هريرة أخبره: أن المهدى اسمه محمد بن عبد الله، ففي لسانه رتة».

۲. الموسوعة في أحاديث المهدى صلی الله علیہ و آله و سلم الضعيفة والموضوعة، بستوی، ص ۱۵۰.

۳. در المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. تفسیر مظھری، ج ۳، ص ۳۱۲. «قال علی ونظر إلى ابنه

در عبارت حديث کلمه «يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ وَلَا يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ» است؛ معنی اول بنابراین است که خلق اول به ضمہ - به معنی اخلاق - و خلق دوم به فتحه - به معنی خلقت و خصوصیات جسمی - قرائت شود و معنای دوم بنابراین است که خلق اول را به فتحه و خلق دوم را به ضمہ بخوانیم.

این روایت، بنابر معنی دوّم، خصوصیات جسمی امام مهدی ع را شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند؛ بنابراین معنی، تمامی روایاتی که در آن‌ها خصوصیات جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده، برای شناخت خصوصیات ظاهری امام مهدی ع قابل استفاده خواهد بود.

الحسن فقال إن أبني هذا سيد كما سماه رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق يملأ الأرض عدلاً.

درآمد

در تفاسیر اهل سنت در باب فضائل، اخلاق و سیره امام مهدی در ضمن تفسیر آیات مهدوی و یا آخر الزمانی روایات و مطالبی بیان شده است. بعضی از ایشان، در بیان علوشان امام مهدی تا آن جا پیش رفته که

نوشتند فضائل امام مهدی را از توان قلم بیرون می دانند.^۱

در جای دیگر آورده اند مراد از «**حُسْنَ أُولئِكَ رَفِيقًا**» در آیه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِداءِ وَالصَّالِحِينَ وَ**حُسْنَ أُولئِكَ رَفِيقًا**»^۲ امام مهدی است.^۳

نیز بیان می کنند که مراد از سین در آیه «**حِمْ عَسْقٍ**»^۴ سناء امام مهدی^۵ (به معنی رفعت و علوشان و مقام)^۶ است.

۱. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. «وقد جاء في فضله ما لم يحضره القلم».

۲. سوره نساء: ۴، آیه ۶۹.

۳. شواهد التنزيل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۱۹۹. «وحسن اولنک رفیقا فهو المهدى فی زمانه ... القائم من آل محمد - صلی الله عليه وآلہ وسلم».

۴. سوره شوری: ۴۲، آیه ۱-۲.

۵. التهایا، این اثیب، ج ۲، ص ۴۱۴. «وقد سنتى سناء أى ارتفع والسنى بالقصر: الضوء». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴ ص ۴۰۳. «سناء: سنت النار تستنوسناء: علاضوءها والسناء، مقصورة: ضوء النار والبرق ... وسناء إلى معالى الأمور سناء: ارتفع وستنوفى حسبه سناء، فهو سنى: ارتفع ويقال: إن فلانا لسنى الحسب وقد سنويستنوسناء، ممدود والسناء من الرفعة، ممدود والسنى: الرفيع وأسناء أى رفعه،... وفي الحديث: بتصرامتى بالسناء أى بارتفاع المترفة و القدر عند الله وقد سنى يسنى سناء أى ارتفع». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۹، ص ۵۴۴. «وسناء إلى معالى الأمور سناء: ارتفع وستنوفى حسبه، ككرم، سناء، فهو سنى: ارتفع وستنوى الشيء تسنية: علاه وركبه».

۶. تفسیر سور آبادی، ج ۴، ص ۲۲۳۵. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۰۳.

در تفاسیر اهل سنت به چهار مقام از مقامات امام مهدی ع (البته با اختصار و حذف موارد مشابه) اشاره شده است:

۱. خلافت و ولایت

یکی از مقاماتی که برای امام مهدی ع، بین مفسران مطرح است مقام خلیفة اللہ، خلیفه پیامبر صلی الله علیہ وسلم بودن و ولایت ایشان است؛ خلیفة اللہ و ولی اللہ بالاثرین مقامی است که خداوند به آدم صلی الله علیہ وسلم و بعضی از فرزندان ایشان عطا کرده است.^۱ شکی نیست کسی که از جانب خداوند مقام خلیفة اللہ و یا جانشینی پیامبر صلی الله علیہ وسلم را دارا است، همه شئونات و اختیارات پیامبر صلی الله علیہ وسلم را دارد، اعطاء این چنین مقامی از جانب خداوند به کسی، نه تنها برای وی نسبت به امور همه افراد، اولویت می‌آورد، بلکه گویای فضیلت، کمال، معنویت و لیاقت ایشان است. این مقام در مورد امام مهدی ع، با تعبیری مانند خلیفة الله،^۲ القائم بالخلافة،^۳ خلیفۃ رسول الله،^۴ خاتم الخلافة المطلقة،^۵ ختم

۱. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره بقره: ۲، آیه ۳۰). «أَمَّنْ يُحِبُّ الْمُصْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيُكْثِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَا مَعَ اللَّهِ قَيْلَأً مَا تَذَكَّرُونَ» (سوره نمل: ۲۷، آیه ۶۲). «يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (سوره ص: ۳۸، آیه ۲۶).

۲. در المنشور، سیوطی، ج^۶، ص ۵۸. «فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَتَابُوهُ وَلَوْجَبُوا عَلَى النَّاجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللهِ الْمَهْدِی».

۳. روح البيان، حقی، ج^۴، ص ۳۴۶. «جَعَلَ اللهُ الْقَائِمَ بِالخِلَافَةِ الْحَقِّ عِنْدَ شَدَّةِ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا مِنْ وَلَدِهِ وَج^۸، ص ۳۸۴. يجتمع عیسیٰ والمهدی فیقوم عیسیٰ بالشريعة والامامية والمهدی بالسیف والخلافة».

۴. همان، ج^۸، ص ۳۸۴-۳۸۵. «وَقَدْ صَحَّ أَنْ عِيسَى اقْتُدِي بِنَبِيِّنَا لِيَلَةَ الْمَرْجَعِ... فَيَجِبُ أَنْ يَقْتَدِي بِخَلِيفَتِهِ أَيْضًا».

۵. همان، «فعیسی خاتم الولاية المطلقة كما ان المهدی خاتم الخلافة المطلقة».

الولایة^۱ و صاحب الولاية^۲ بیان شده است. ابن کثیر نیز بعد از بیان حدیث اثنا عشر خلیفة، امام مهدی^{علیه السلام} را در شمار خلفاء دوازده گانه پیامبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم} می‌شمرد.^۳

تعبیرهای دیگری نیز در تفاسیر هست که به نوعی می‌توان آن‌ها را به مقام خلافت و ولایت امام مهدی^{علیه السلام} مربوط دانست، صفاتی مانند: الامام^۴، القائم^۵ بالحق^۶، صاحب مجد الله^۷، الحاکم بشرعیة النبی^{علیه السلام}، قطب الاقطاب^۸.

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۴۰۸. «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً ای فی مقام یجب علی الكل حمده و هو مقام ختم الولاية المطلقة بظهور المهدی».

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۷. فیتأخر الامام فیقدمه عسی... والام الذي یتأخر هو المهدی و ایما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراجعتاً لادب صاحب الولاية مع صاحب النبوة ۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹. «و معنی هذا الحديث البشارة بوجود اثنی عشر خلیفة صالح حاکیم الحق و یعدل فیهم و الظاهر ان من هم المهدی المبشر به فی الاحادیث الواردة بذکرہ».

۴. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «والمهدی الذي من عترة النبی امام عادل ليس بنبی موحی الیه (با این بیان که امام ولایت دارد)». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۵. «والإمام المهدی لم یکن موجوداً حین النزول قطعاً بالإجماع فلا يمكن حمل الآیة على وعده بذلك».

۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۷، ص ۲۱۸. «إن حدوث التقاول بين الضعفاء والمستكبرين المشار إليه بقوله تعالى: فَقَالَ الْمُضْعَفُ إِلَى الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِلَيْهِ فَهُوَ بِوْجُودِ الْمُهَدِّيِ القَائِمِ بالحق الفارق بین اهل الجنة والنار عند قضاة الأمر الإلهی بتجاه السعداء وهلاک الأشقياء». تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۷۰. « فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین الجنة والنار».

۶. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹. «وقوله ويشاهدمجد الله ای المهدی».

۷. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «وسيخرج في انتهی مهدي يحكم بشرعيته ... و اخرج الطبراني انه عليه السلام قال لفاطمة رضي الله عنها ... ومن سبطا هذه الامة الحسن و الحسين و هما ابناك و منا المهدی».

۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۰۰. «فی مکتوبات الإمام الفاروقی ... أن القطبية لم تکن على سبيل الأصالة إلا الأئمة أهل البيت المشهورین ثم إنها صارت بعدهم لغيرهم على سبيل النيابة عنهم ... والذی یغلب علی ظنی أن القطب قد يكون من غيرهم لكن قطب الاقطاب لا یكون إلا من هم».

قطب بالاصالة،^۱ قطب الوقت،^۲ له مرتبة القطب.^۳

۲. اقتداء واطاعت

در بیشتر تفاسیر اهل سنت قضیه نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام و اقتداء به امام مهدی علیه السلام نقل شده است^۴ که در جای خود بررسی خواهد شد؛ اما نکته مهم آن است که اقتدائی مسیح علیه السلام به امام مهدی علیه السلام، حکایت از فضل ایشان نسبت به همه حتی پیامبر اول والعزم دارد و در روایت نبوی صلوات الله علیه و آله و سلم نیز اقتداء عیسیٰ بن مریم علیهم السلام به امام مهدی علیه السلام در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده است.^۵

برخی تفاسیر نیز در ضمن صحبت از اصحاب امام مهدی علیه السلام (که به طور مفصل این بحث در جای خود خواهد آمد) مقاماتی را برای ایشان نقل می‌کند

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۹۹-۲۰۰. «والذی یغلب علی ظنی أن القطب قد يكون من غيرهم لكن قطب الأقطاب لا یكون إلا منهم لأنهم أذکى الناس أصلاً وأوفرهم فضلاً وأن من ينال هذه الرتبة منهم لا ينالها إلا على سبيل الأصالة دون النيابة والوكالة».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «والامام الذي یتأخر هو المهدی وإنما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتاً لآداب ...».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۳۵۲. «فالخلافة الباطنة لب الخلافة الظاهرة، وبها يذب عن حقيقة الإسلام، وبالظاهرة يذب عن صورته، وهي مرتبة القطب في كل عصر، وقد تجتمع مع الخلافة الظاهرة كما اجتمعت في على كرم الله تعالى وجهه أيام إمارته، وكما تجتمع في المهدی أيام ظهوره، وهي والنبوة رضيعاً ثالثاً».

۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل يصلى وراء المهدی - رضي الله تعالى - عنه صلاة الفجر». وج ۱۳، ص ۹۵.

۵. الحجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۴، ص ۱۱، وج ۱۶، ص ۱۰۶. دز المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۷۹. التفسیر الحدیث، عزّة دروزة، ج ۴، ص ۵۲۰. لباب التأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزیل، بغوى، ج ۴، ص ۱۶۷. «قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - :كيف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». تفسیر مظہری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷ و ۸، ص ۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵.

یا از افرادی نام می‌برد که رهبری بر چنین افرادی، و امیری بر چنین وزیرانی و اطاعت پذیری این بزرگان از امام مهدی ع گویای فضیلت امام مهدی ع و شاهد بر علوم مقام و منزلت ایشان است. در تفاسیر اهل سنت، حضرت عیسی،^۱ اصحاب کهف،^۲ روح حضرت علی ع،^۳ روح دونفر از کامل ترین امت اسلام،^۴ و تمامی اهل صدق^۵ در شمار انصار و وزراء امام مهدی ع شمرده شده‌اند.

۳. عدالت

در تفاسیر اهل سنت، با توجه به احادیث، امام مهدی ع را امام عادل،^۶ حکم عدل و حکم قسط،^۷ لقب داده‌اند که حاکی از صفت والای عدالت در ایشان است.

همچنین احادیث (یملاً الأرض قسطاً وعدلاً)، نیز بر عدالت امام مهدی ع دلالت دارد.^۸ در این مطلب جای تردید نیست زیرا کسی که برای ریشه‌کنی ظلم در سراسر جهان می‌آید باید خود امامی عادل و

۱. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. ذر المنشور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷ و ج ۵، ص ۳۸۱ و ج ۹، ص ۱۱۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۹۱.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۱۷. «روحانیة شخصیین من کتم هذه الامة».

۵. همان، ص ۲۶۳.

۶. همان، ج ۳، ص ۴۱۶.

۷. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲.

۸. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲. ذر المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷ و ...

عدالت‌گستر باشد.

در برخی تفاسیر آمده است که امام مهدی ع به شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیہ وسّلّه و آله و سلم حکم می‌کند.^۱ شاید بتوان جمله "یحکم بشریعته" را نیز به نحوی به عدالت ایشان مربوط دانست؛ با این بیان که عمل برطبق شریعت حقیقی و رعایت موازین شرعی در حاکمیت، در واقع همان اجرای عدالت بوده و جدای از آن نیست.

۴. علم

ابن عربی علم کتاب‌های حفر و جامعه را مخصوص امام مهدی ع می‌داند و می‌گوید:

کسی غیر از ایشان محتوای آنها را به حقیقت و واقعیت، درک نمی‌کند.^۲

وی در جای دیگر نیز علم تأویل را مخصوص امام مهدی ع دانسته و می‌گوید:

امام مهدی ع علم تأویل (قرآن و یا حقایق) را در آخرالزمان خواهد آورد.^۳

وی در تفسیر آیه «فَوَجَدَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عَنْدِنَا وَعَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^۴ علم لدنی را تفسیر کرده است؛ وی می‌گوید: این علم از طریق عملی و اکتسابی به دست نمی‌آید و تنها برای برخی از افراد مخصوص،

۱. روح البیان، حقیقی، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. سوره کهف: ۱۸، آیه ۶۵.

چنین علمی حاصل خواهد شد و به عنوان نمونه نام امام مهدی ع را می برد.^۱

۱. رحمة من الرحمن، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. «وعلمناه من لدننا علما... فاعطیناه هذا العلم الذي ظهر به وهو ما اعطاه من الفهم وهو مقام يحصل من وجهين وجه اختصاص كالخضرو امثاله من غير تعلم وكالقائم في آخر الزمان ووجه آخر من طريق التعلم».

فصل چهارم: مصداق‌شناسی امام مهدی

۱. شبیه یکی بودن مهدی و عیسی بن مریم

روایتی از پیامبر اکرم ﷺ با این مضمون در منابع نقل شده که مهدی ای غیر از عیسی بن مریم ﷺ نیست.^۱

این روایت دست آویز بعضی از منکران مهدویت، قرار گرفته تا این اصل اصول اسلامی را انکار کرده، یا در آن ایجاد شبیه کنند.

بعضی دیگر نیز یکی بودن حضرت عیسی ﷺ و امام مهدی ﷺ را به عنوان یک احتمال پذیرفته و براساس آن بحث اقتداء عیسی بن مریم ﷺ به امام جماعت مسلمانان را توجیه کرده‌اند.^۲

در دیگر سو، برخی از مفسران عامه این روایت را از جهت سندی رد کرده‌اند و یا در صدد توجیه آن برآمده‌اند:

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰-۱۳۴۱. «أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال لا يزداد الامر إلا شدة ولا الدنيا إلا إدباراً ولا الناس إلا شحولاً تقوم الساعة إلا على شرار الناس ولا المهدى إلا عيسى بن مریم».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶. «وتتأخر الإمام إشارة إلى شعور القائم بالدين المحمدي ﷺ في وقته بتقدمه على الكل في الرتبة لمكان قطبيته وتقديم عیسی علیه السلام إيه واقتدائء به على الشريعة المحمدية ﷺ إشارة إلى متابعته للملمة المصطفوية وعدم تغييره للشريائع وإن كان يعلمهم التوحيد العيانی ويعرفهم أحوال القيامة الكبرى وطلع الوجه الباقي، هذا إذا كان المهدی عیسی بن مریم على ما روى في الحديث لا مهدی إلا عیسی ابن مریم».

بحث سندي

در «تفسیر قرطبی» بعد از توضیحاتی درباره سنند روایت و تعارض آن با احادیث متواتر، تصریح می‌کند که این حدیث صحیح نیست.^۱ در منابع رجال اهل سنت نیز پس از نقل این حدیث به ضعف سنند آن و تعارضش با احادیث متواترا شاره می‌کنند^۲ و برخی دیگر را ای آن را منکرالحدیث^۳ و مجھول^۴ و خود روایت را از احادیث منکر و ناشناخته می‌شمرند^۵ حتی کسی

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲. «وقيل: المهدی هو عیسیٰ فقط وهو غير

صحيح لأن الأخبار الصحاح قد تواترت على أن المهدی من عترة رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ، فلا يجوز حمله على عیسیٰ والحدیث الذي ورد في أنه (لامهادی إلا عیسیٰ) غير صحيح. قال البيهقی في كتاب البعث والنشوان: لأن راویه محمد بن خالد الجندي وهو مجھول، يروى عن أبيان بن أبي عیاش وهو متورک عن الحسن عن النبي - صلی الله علیه وسلم - وهو منقطع والأحادیث التي قيله في التنصیص على خروج المهدی وفيها بيان كون المهدی من عترة رسول الله - صلی الله علیه وسلم - أصح إسناداً».

۲. المزی، تهذیب الکمال، ج ۲۵ ص ۱۴۹. «قال لی: من محمد بن خالد الجندي؟ فقلت: لا أدری. فقال لی: هذا مؤذن الجند وهو نعنة. فقلت له: أنت يحيی بن معین؟ فقال: نعم ... وكان فيه تساهل. قال أبوالحسن الأبری: قد تواترت الأخبار استفاضت بكثرة رواتها عن المصطفی صلی الله علیه وسلم، يعني في المهدی، وأنه من أهل بيته، وأنه يملك ... ومحمد بن خالد الجندي وإن كان يذكر عن يحيی بن معین ما ذكرته فإنه غير معروف عند أهل الصناعة من أهل العلم والنقل».

۳. میزان الاعتدال، ذہبی، ج ۳ ص ۵۳۵ . «محمد بن خالد [ق] الجندي. عن أبيان بن صالح. روى عنه الشافعی. قال الأزدی: منکرالحدیث». سیرأعلام النبلاء، ذہبی، ج ۱۰ ص ۶۷ . «بل أخبره بمخبرمجھول ليس بمعتمد».

۴. میزان الاعتدال، ذہبی، ج ۳ ص ۵۳۵ . «محمد بن خالد [ق] الجندي ... وقال عبد الله الحاکم: مجھول». تعریف التهذیب، ابن حجر، ج ۲ ص ۷۱ . «محمد بن خالد الجندي بفتح الجیم والنون المؤذن مجھول».

۵. میزان الاعتدال، ذہبی، ج ۳ ص ۵۳۵ . «محمد بن خالد [ق] الجندي ... قلت: حدیثه لا مهدی إلا عیسیٰ ابن مریم ، وهو خبر منکر آخرجه ابن ماجة . ذہبی، سیرأعلام النبلاء، ج ۱۰ ص ۶۷ وهو خبر منکر... بل أخبره بمخبرمجھول ليس بمعتمد».

مانند ابن خلدون که در صحّت احادیث مهدویت تشکیک می‌کند زیرا بر این روایت نرفته و آن را تضعیف می‌کند.^۱ و توجیهی برای حدیث نقل کرده ورد می‌کند^۲ عبدالعظیم بستوی نیز بعد از نقل پانزده سند برای این روایت در پایان نتیجه می‌گیرد که إسناد حديث ضعیف بوده و مورد قبول نیست.^۳

این روایت با فرض این که سند خوبی هم داشته باشد که بنابر تصریح بستوی و قرطبه ندارد؛ باز هم قابل معارضه با سایر روایات نیست؛ زیرا روایاتی که می‌گویند مهدی ﷺ از عترت پیامبر اسلام ﷺ است، به حد تواتر نقل شده است؛ نیز روایات زیادی که بیانگر اقتداء عیسی بن مریم ﷺ به امام مهدی ﷺ در نماز جماعت در آخر الزمان است و روایاتی که امام مهدی ﷺ را در کنار حضرت عیسی ﷺ از اشراط الساعة می‌شمارد همگی دلالت دارند که مهدی ﷺ شخصی غیر از عیسی بن مریم ﷺ است.

بحث دالی

در دلالت روایت نیز دو مناقشه قابل طرح است:

۱. صدر و ذیل این روایت پایان جهان و عاقبت بشریت را تیره و تار معروفی می‌کند و می‌گوید:

هرچه می‌گذرد برسختی و شدت کارها اضافه می‌شود، دنیا رو به پشت کردن و تباہی است و مردم به خاطر حرص و طمع رو به فساد هستند و قیامت در حالی برپا می‌شود که بدترین مردم روی کره زمین زندگی می‌کنند و مهدی ای به جز عیسی بن مریم ﷺ

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱ ص ۳۲۲. «وبالجملة فالحديث ضعيف مضطرب».

۲. همان، «وقد قيل أن لا مهدى إلا عيسى أى لا يتكلم فى المهدى إلا عيسى يحاولون بهذا التأويل رد الاحتجاج به أو الجماع بينه وبين الأحاديث وهو مدفوع بحث جريح ومثله من الخوارق».

۳. الموسوعة في أحاديث المهدى ﷺ، الضعيفة والموضوعة، بستوی، ص ۹۴-۱۰۴.

وجود ندارد.^۱

تعبیر «لا يزداد الأمر إلا شدة» به این معنی است که همواره کارها روبه سختی شدت است این عبارت هیچ نقطه روشنی را تا هنگامه شروع قیامت برای بشریت ترسیم نمی‌کند و عبارت: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نیز در صدد باطل کردن روح مهدی باوری است. آیا این روایت با تاریک نشان دادن آینده، روح نا امیدی و یاس را به جامعه تزریق نمی‌کند؟ در حالی که آیات قرآن و روایات نویده‌نده آینده‌ای روشن، برای بشریت هستند و حکومت پایانی را مختص مستضعفان و مؤمنان می‌دانند. روایت فوق با چنین محتوایی با ترسیم تصویر روشن از پایان تاریخ، سازگاری ندارد.

۲. برخی مفسران در توجیه دلالت روایت گفته‌اند که «لا مهدی الا عیسی بن مریم» یعنی جز عیسی بن مریم ﷺ کسی مصاحب وهم صحبت با امام مهدی ؑ نیست و ایشان برای نصرت و مصاحبیت با امام مهدی ؑ بزمین نازل می‌شود.^۲ این توجیه اگرچه با ظاهر روایت سازگاری ندارد؛ اما همسو با روایات متعددی است که می‌گوید مردم در نماز جماعت هستند که عیسی ﷺ نازل می‌شود و امام مهدی ؑ او را جلوی انداد تا مردم به او اقتداء کنند آن‌گاه عیسی ﷺ نپذیرفته، به امام مهدی ؑ اقتداء می‌کند. نیز روایاتی که می‌گویند عیسی ﷺ نازل می‌شود و دجال را می‌کشد؛ و با توجه به این دو گروه از روایات که بیانگر تأیید و نصرت امام مهدی ؑ توسط عیسی ﷺ هستند، این توجیه قابل قبول خواهد بود.

۱. «أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال لا يزداد الأمر إلا شدة ولا الدنيا إلا إدبارة ولا الناس إلا شخاً ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس ولا المهدى إلا عيسى بن مریم».

۲. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «وفي الحديث (...لا مهدى إلا عیسی بن مریم) ومعناه لا يكون أحد صاحب المهدى إلا عیسی بن مریم فإنه ينزل لنصرته و صحبه».

۲. بحث تولد و یا عدم تولد

در تفاسیر اهل سنت اشاره مستقیمی به این که امام مهدی ع متولد شده، یا در آخرالزمان متولد خواهد شد نشده است؛ اما با توجه به موضع گیری برخی از ایشان در مقابل عقائد شیعه در مورد غیبت امام و ظهور ایشان در آخرالزمان و سایر مسائل مربوط به آن که در بخش انکار مهدویت به آن پرداخته شد می‌توان نتیجه گرفت که مفسران اهل سنت نیز مانند سایر علمای اهل سنت به عدم تولد امام مهدی ع باور دارند. با این حال در برخی از تفاسیر تعبیری مانند انسان کامل حاضر در هر زمان، به چشم می‌خورد که بیانگر تولد وجود امام مهدی ع است، اگرچه ایشان خوش ندارند، نام امام مهدی ع را برای انسان کامل بگذارند:

۱. آلوسی در تفسیر کلمه خلیفة در آیه **﴿إِنَّ جَاعِلُ الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾** می‌گوید:

نژد اهل الله خلیفه الهی حضرت آدم است و این خلافت الهی در انسان کامل تا قیامت ادامه خواهد داشت و اگر این انسان کامل از دنیا برود عالم از بین می‌رود چون وی روح این عالم است و قوم عالم به اوست و بعد اشاره می‌کند که افراد زیادی با این عقیده مخالفند و خداوند کمک کار ما خواهد بود.^۱

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص: ۲۲۲-۲۲۳. «وَعِنْ أَهْلِ اللهِ تَعَالَى الْمَرَادُ بِالْخَلِيفَةِ آدَمُ وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيفَةُ اللهِ تَعَالَى وَأَبُو الْخَلْفَاءِ وَالْمَجْلِي لَهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَالْجَامِعُ لِصَفْتِي جَمَالِهِ وَجَلَالِهِ، وَلَهُذَا جَمَعَتْ لَهُ الْيَدَانُ وَكَلَّتْاهُمَا يَمِينُ، وَلَمِيسُ فِي الْمَوْجُودَاتِ مِنْ وَسْعِ الْحَقِّ سَوَاهُ، وَمَنْ هَنَا قَالَ الْخَلِيفَةُ الْأَعْظَمُ صَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ أَوْ- عَلَى -صَوْرَةِ الرَّحْمَنِ» وَبِهِ جَمَعَتْ الْأَصْدَادُ وَكَمِلتْ النِّشَأَةَ وَظَهَرَ الْحَقُّ، وَلَمْ تَرِلْ تَلِكَ الْخَلَافَةَ فِي الإِنْسَانِ الْكَاملِ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ وَسَاعَةِ الْقِيَامِ، يَلْمِتْ فَارِقَ هَذَا الإِنْسَانَ الْعَالَمَ مَاتَ الْعَالَمُ لِأَنَّهُ الرُّوحُ الَّذِي بِهِ قَوَامُهُ، فَهُوَ الْعَمَادُ الْمَعْنَوِيُّ لِلسَّمَاءِ، وَالْدَّارُ الدُّنْيَا جَارِحةٌ مِنْ جَوَابِ جَسَدِ الْعَالَمِ الَّذِي الإِنْسَانُ رُوحُهُ. وَلَمَّا كَانَ هَذَا الْإِلَامُ الْجَامِعُ قَبْلَ الْحَضْرَتِينِ بِذَاتِهِ

۲. حقی نیز در دو جای از تفسیر خود انسان کامل زنده در هر زمان را دارنده
اسم اعظم الهی^۱ و مصدق آن^۲ می‌داند.

صحت له الخلافة وتدبیر العالم والله سبحانه الفعال لما يريد، ولا فاعل على الحقيقة سواء و
في المقام ضيق، والمنكرون كثيرون ولا مستعان إلا بالله عزوجل».

۱. روح البيان، حقی، ج ۱، ص ۸. قال الشیخ مؤید الدین الجندي قدس سره ان لاسم الاعظم
الذى اشتهر ذكره و طاب خبره و وجب طيه و حرم نشره من عالم الحقائق والمعانى حقيقة و
معنى ومن عالم الصور والألفاظ صورة و لفظا اما حقيقته فهى احادية جمع جميع الحقائق
الجمعية الكمالية كلها واما معناه فهو الإنسان الكامل في كل عصر و هو قطب الأقطاب حامل
الامانة الإلهية خليفة الله واما صورته فهى صورة كامل ذلك العصر و علمه كان محظما على سائر
الأمم لم اعلم تكن الحقيقة الإنسانية ظهرت بعد فى أكمـل صورته بل كانت فى ظهورها بحسب
قابلية كامل ذلك العصر فحسب فلما وجد معنى الاسم الأعظم و صورته بوجود الرسول صلى
الله عليه وسلم أباح الله العلم به كرامـة له «.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۱۵. «ألا ترى ان الله تعالى خلق العالم وبث فيها أسماء الحسنـى وجعل
الإنسان الكامل في كل عصر مجلـىـاً أنواره و مظهـرـاً سـراـه فمن أراد الوصول الى الله تعالى فليصلـ

الى الإنسان الكامل فعليك بطلب خير الأول ليحيـيـ به ذكرـكـ الى يوم التـنـادـ و من الله رب العـبـادـ
الفـيـضـ و الأمـدـادـ و التـوفـيقـ».

بخش چهارم:

تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی

درآمد (پشارت قیام)

تفسیران اهل سنت هرجا از خروج امام مهدی ع سخن به میان آورده‌اند
خواه با نقل روایت خواه با بیان خود مفسر، لحن کلام شان آمیخته با نوید
است و در برخی موارد، به این بشارت تصريح نموده‌اند؛ سیوطی روایتی از
پیامبر صلی الله علیہ وسلم نقل می‌کند که در آن، حضرت مردم را به قیام امام مهدی ع
بشارت می‌دهد.^۱ البته اصل روایت در مسنند احمد و مجمع الزوائد موجود است،^۲
ابن کثیر نیز خروج امام مهدی ع را مورد بشارت احادیث می‌داند.^۳
علاوه بر این بشارت‌های صریح، لحن سایر روایات نقل شده در تفاسیر نیز
توأم با بشارت به آمدن موعود است.^۴

١٠. د. المنشور، سيفوطى، ج ٦، ص ٥٧. «قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أبشركم بالمهدى يبعثه الله فى أمتى على اختلاف من الزمان وزلازل فيملا الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما».

١. مسنـد احمد، ج ٣، ص ٣٧. مجمع الرواـتـدـ، هـيـثـمـيـ، ج ٧، ص ٣١٣ .
 ٢. تفسـيرـابـنـكـثـيرـ، ج ٢، ص ٣٤ . والظـاهـرـانـ منـهـمـ (اثـنـىـعـشـرـ) المـهـدـىـ المـبـشـرـبـهـ فـيـالـاحـادـيـثـ الـوارـدـةـ بـذـكـرـهـ »

٤٠. مانند: ١ - «وروى ان النبي ﷺ قال كيف يهلك امة انا في اولها وعيسي في آخرها والمهدي من اهل بيته في وسطها». جامع البيان، طبرى، ج ٣، ص ٢٠٣. دز المنشور، سيوطى، ج ٢، ص ٣٦. كشف الاسرار، مبیدی، ج ٢، ص ١٣٧. الكشف والبيان، ثعلبى، ج ٣، ص ٨٢. تفسير نسفى، ج ١، ص ٢١٥٦ - «لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أهل بيته يواطئ اسمه وكتيبه كنيته يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً». دز المنشور، سيوطى، ج ٤، ص ٥٨. مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج ٢، ص ٢٨. كشف الاسرار، مبیدی، ج ١، ص ٣٢٥. غرائب القرآن، نظام الدين، ج ١، ص ١٤٣.

فصل یکم: توصیف قیام

در تفاسیر اهل سنت، درباره قیام امام مهدی ع، توصیف‌ها و تعبیرهای جالبی به کار برده شده است، برخی از آنها عبارتند از:

۱. زمان ختم نبوت و ظهور ولایت

ابن عربی در تفسیر خود روز ظهور امام مهدی ع، را زمان به نهایت رسیدن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سرآغاز دوران ولایت و امامت امام مهدی ع می‌داند.^۱ البته دیدگاه ایشان با نظر شیعه در بحث امامت، سازگار نیست؛ زیرا شیعه براین باور است که امامت بلا فاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شده تا امام مهدی ع ادامه دارد نه این‌که آغاز این امامت از زمان مهدی ع باشد.

۲. زمان خواری ظالمان

ابو حیان در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ مَنْ نَعَّمَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا إِنْمَاءٌ وَسَعِيٌّ فِي الْخَرَابِ إِذَا مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَزْنَةٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ آورده است خواری در دنیا برای ظالمان به این است که

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶. «ابتداء الظهور الذي هو زمان ختم النبوة و ظهور الولاية».

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

مهدی ﷺ وقتی خروج کند آنها را به قتل خواهد رسانید.^۱

۳. قیامت کبری

در موضعه متعددی از تفسیر ابن عربی از ظهور امام مهدی ﷺ به عنوان قیامت کبری، یوم القیامه، یوم الجمع والساعة، نام برده شده است.^۲ البته توجه به این نکته ضروری است که ابن عربی در اینجا برای قیامت و ساعت مفهومی متفاوت از معنی عرفی آن در نظر گرفته است، ایشان معتقد است که در این دنیا هم قیامت برپا است و قیامت را به لقاء الله و وصول به مرتبه فناء معنی نموده است و براین باور است که این مقام چنانچه برای یک و یا چند نفر خاص مثل پیامبر ﷺ و اولیاء حاصل شود، این قیامت صغیری است؛ اما اگر این امکان برای همه افراد فراهم شود آن زمان، قیامت کبری محقق خواهد شد؛ به عقیده وی زمان حکومت امام مهدی ﷺ که زمینه رسیدن همه مردم به مقام لقاء الله و فناء فی الله فراهم می شود، شروع

۱. البحر المحيط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۲۹. «وقيل قتل المهدى ﷺ ايام اذا خرج».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۷۰. «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» فی اختلافاتهم یوْم قیام القیامۃ الکبیری و ظهور الوحدة الذاتیة عند خروج المهدی - علیه السلام -. وص ۲۷۰. «المراد بالساعة: وقت ظهور القیامۃ الکبیری، ای: الوحدة الذاتیة بوجود المهدی». وهمان، ص ۳۷۰. «وأما ظهور هذه القیامۃ للكل وببروز الجميع لله وحدوث التقاول بين الضعفاء والمستكبرین، فهو بوجود المهدی القائم بالحق، الفارق بين أهل الجنۃ والنار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاة السعداء و هلاک الأشقياء». وهمان، ج ۲ ص ۱۲۰. «وَرَأَنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» ای: نخرج یوم القیامۃ عند خروج المهدی من کل امة نبیهم وهو اعرفهم بالحق». وهمان، ص ۱۳۱-۱۳۲. «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» بوقوع القیامۃ الصغری یُبَلِّشُ الْمُجْرِمُونَ عن رحمة الله وتحیرهم فی العذاب، غير قابلین للرحمة، او القیامۃ الکبیری بظهور المهدی وقهراهم تحت سلطه وحرمانهم من رحمته وحیند یتفرق الناس بتمييز المؤمن عن الكافر». وص ۳۲۱ «وَإِنَّمَا سَمِّيَ یومَ الْجَمْعِ لِأَنَّهُ وَقْتُ الظَّهُورِ».

قيامت کبری است.^۱

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۷۰. «وَبَرُزُوا لِهِ جَمِيعاً لِلخَلائِقِ ثَلَاثَ بِرَزَاتٍ، بِرَزَةٌ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الصَّغِيرِ بِمَوْتِ الْجَسَدِ وَبِرَزَةٌ كُلُّ أَحَدٍ مِنْ حِجَابِ جَسَدِهِ إِلَى عِرْصَةِ الْحِسَابِ وَالْجَرَاءِ وَبِرَزَةٌ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الْوَسْطَى بِمَوْتِ الْإِلَادِيِّ عَنْ حِجَابِ صَفَاتِ النَّفْسِ وَالْبِرُوزِ إِلَى عِرْصَةِ الْقَلْبِ بِالْبَرْجُوعِ إِلَى الْفَطْرَةِ وَبِرَزَةٌ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الْكَبِيرِ بِالْفَنَاءِ الْمَحْضِ عَنْ حِجَابِ الْإِلَيَّةِ إِلَى فَضَاءِ الْوَحْدَةِ الْحَقِيقَيَّةِ وَهَذَا هُوَ الْبِرُوزُ الْمُشَارُ إِلَيْهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَبَرُزُوا لِهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» وَمِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقِيَامَةِ يَرَاهُمْ بَارِزِينَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ وَأَمَّا ظَهُورُ هَذِهِ الْقِيَامَةِ لِلْكُلِّ وَبِرَوْزِ الْجَمِيعِ لَهُ وَحْدَوْتِ التَّقَاوِلِ بَيْنَ الْمُضْعَفَاءِ وَالْمُسْتَكْبِرِينَ، فَهُوَ بِوُجُودِ الْمَهْدَى الْقَائِمِ بِالْحَقِّ، الْفَارِقُ بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ عِنْدِ قَضَاءِ الْأَمْرِ الْإِلَاهِيِّ بِنَجَاهَ السَّعَادِ وَهَلَكَ الْأَسْقِيَاءِ». وج ۱، ص ۳۸۰. «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ لِمَا كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ أَهْلِ الْقِيَامَةِ الْكَبِيرِ يَشَاهِدُهَا وَيَشَاهِدُ أَحْوَالَهَا فِي عَيْنِ الْجَمْعِ، كَمَا قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَعْثَتِ أَنَا وَالسَّاعَةِ كَهَاتِينِ». أَخْبَرَ عَنْ شَهُودِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ» وَلِمَا كَانَ ظَهُورُهَا عَلَى التَّفَصِيلِ بِحِيثِ تَظَاهِرُ لِكُلِّ أَحَدٍ لَا يَكُونُ إِلَّا بِوُجُودِ الْمَهْدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَلَا تَشْتَئِسْعِجُهُ لَأَنَّ هَذَا لَيْسَ وَقْتَ ظَهُورِهِ، ثُمَّ أَكَدَ شَهُودَهُ لِوَجْهِ اللَّهِ وَفَنَاءِ الْخَلْقِ فِي الْقِيَامَةِ بِقَوْلِهِ: «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُسْرِكُونَ» مِنْ إِثْبَاتِ وَجُودِ الْغَيْرِ، ثُمَّ فَصَلَّى مَا شَهَدَ فِي عَيْنِ الْجَمْعِ لِكُونِهِ فِي مَقَامِ الْفَرقِ بَعْدِ الْجَمْعِ يَشَاهِدُ كَثِيرَةَ الصَّفَاتِ فِي عَيْنِ أَحَدِيَّةِ الْذَّاتِ بِحِيثُ لَا يَحْتَجِبُ بِالْوَحْدَةِ عَنِ الْكَثِيرَةِ وَلَا بِالْعَكْسِ». وَرُوحُ الْمَعْانِي ج ۷، ص ۲۱۷ بِنَقلِ اَذْبَابِ عَرَبِيٍّ.

فصل دوم: انتظار

دیدگاه اهل سنت براساس اعتقادشان نسبت به تولد و حیات امام مهدی ع نسبت به ظهور و انتظار با دیدگاه شیعه تفاوت اساسی دارد، ایشان تولد و غیبت آن حضرت را قبول نکرده و می‌گویند امام مهدی ع در آخرالزمان متولد خواهد شد، برخلاف شیعه که معتقد به امام زنده غایب است؛ وقتی چنین تفاوتی در دیدگاه و تفکر باشد، هرگز نمی‌توان باور شیعه در مورد ظهور و انتظار را اهل سنت توقع داشت. امام شیعه، زنده و در غیبت است و شیعیان هر لحظه منتظر تمام شدن دوران غیبت و بطرف شدن موانع ظهور ایشان هستند؛ اما اهل سنت، مصدق خارجی زنده، برای امام مهدی ع نمی‌شناسند. طبیعی است که با این اعتقاد، انتظار در اندیشه اهل سنت، بسیار کمرنگ تراز انتظار در فرهنگ شیعه است و چه بسا انتظار شیعه را نیز به استهزا گرفته،^۱ آن را مذمت

۱. الجواهر، طباطبائی، ج ۱۵ - ۲۱۸، ص ۲۱۷ - ۱۶. «فویل لمن ترکوا مواهیهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجيء المهدى ليهدى ابناء ابنايهم وهم لا يهتدون كأن الله عزوجل ليس هاديا للناس الاَّ مع ان من اسمائه الهادى و كان النبي ليس من اسمائه الهادى الله جعل الهادى فى الأرض فى كل زمان و مكان». و موج ۵، ج ۹ - ۲۱۹. «والامامية قالوا مثل هذا في بيته لا سيما الاثنى عشرية منهم الذين يزعمون ان الثاني عشر من ائمتهما وهو محمد بن الحسن العسكري الملقب بالمهدى ع عندهم دخل سردايا بدارهم بالحلة وتغيب حين اعتقل مع امه و غاب

کنند.^۱ و حتی به بررسی آفات آن پردازند.^۲

با این همه بازگه‌هایی از اندیشه انتظار در تفاسیر اهل سنت به چشم می‌خورد: محمد رشید رضا می‌گوید:

مسلمانان قبل از قیامت منتظر عالم و اشراط آن هستند و یکی از آن مقامات ظاهراً امام زاده علی بن ابی طالب است.^۳

طه داہ الجھص نزہ گویا:

^۴ مسلمانان منتظر امام مهدی و عیسی علیهم السلام هستند.

ساتوچه به دو عبارت فوق به نظر می‌رسد انتظار در اندیشه‌ها سنت به

هناك وهو يخرج آخر الزمان فيما الأرض عدلاً وهم الآن ينتظرونها ويسمونها المنتظر لذلك ويقفون في كل ليلة بعد صلاة المغرب بباب هذا السردار وقد قدموه مركباً في هئاته باسمه ويدعوه للخروج حتى تشتيك النجوم ثم يتضعون ويرجعوا إلى الليلة الآتية. التفسير القراءى للقرآن، خطيب عبد الكريم، ج ٦، ص ٩٥٦. والشيعة الإمامية متمسكون بهذا الرأى، بل إنه دعامة من دعائم عقيدتهم. لأنهم على توقع هذه الرجعة يتظلون أمامهم الغائب أبوالقاسم محمد بن الحسن وهو المهدى عندهم، كما أنه الإمام الثاني عشر من أئمتهم.

١. الاسلام في التفسير، سعيد حوى، ج٤، ص٢٢٧٥. «ان كثيرا من المسلمين في عصرنا يظنون
ظنا خاطئا ان الاسلام قد انتهى دوره وغرب هلاله وبعضهم ينتظر ظهور المهدى ﷺ وقيام
ال الساعة».

٢. المنار، رشيد رضا، ج ٤، ص ٤٧. «من ضررها أنها لانتظار المسلمين لها وأيأسهم من إعادة عدل الإسلام ومجلده بدونها قد كانت مثار فتن عظيمة فقد ظهر في بلاد مختلفة وأزمنة مختلفة أنساب يدعى كل واحد منهم أنه المهدى المنتظر يخرج على أهل السلطان ويستجيب له كثير من الأغمار، فتجرى الدماء بينهم وبين جنود الحكم كالأنهار، ثم يكون النصر والغلب للأقوية بالجند والمال، على المستنصررين بتوهم التأييد السماوى وخارق العادات وقد داعى هذه الدعوة أيضاً أناساً من الصناعات أصحابهم هوس الولاة والأسرار الروحية، فلم يكن لهم تأثير يذكر».

٣. همان، ج ٩، ص ٤٠٨-٤٠٧. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعة) يعلمون أن لها اشتراط يقع بالتدريج فهم آمنون من مجئها بغتة في كل زمان وإنما ينتظرون قبلها ظهور الدجال والمهدى عليه السلام والمسيح ص وأحوج ومحاجوه».

^٤. تفسير القرآن الكريم، طه الدرة الحفصي، ج، ١٢، ص ٥٩١. ينتظر المسلمين المهدى ويعسى عليه السلام - علی نبینا وعلیہ الف صلاة والفقیر سلام - .

معنی مطلع بودن از وقوع چیزی در آینده و علم به وقوع آن است به این معنی که برای ایشان غیرمنتظره، یا دور از انتظار نیست. اما انتظار به معنی مترصد بودن و لحظه شماری کردن برای وقوع این انقلاب جهانی، در این فرهنگ، کمنگ است؛ بنابراین، مفاهیم بلندی چون: امید به آینده، علاقه به تحقیق ظهور، زمینه‌سازی برای ظهور که در فرهنگ شیعه از کلمه انتظار فهمیده می‌شود در میان اهل سنت چندان جایگاهی ندارد.

فصل سوم: زمینه‌سازی

در بحث زمینه‌سازی آمدن امام مهدی ع و لزوم آن در بین شیعه بحث‌هایی مطرح است و در چند ساله اخیر با برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌هایی چون دکترین مهدویت و... در این خصوص ارج و رشد بیشتری پیدا کرده است؛ اما این مبحث در بین اهل‌ستّت به طور جدی مطرح نشده است شاید به این دلیل باشد که:

الف) ایشان معتقد به مهدی زنده و حاضر نیستند و اعتقاد دارند شخصی به نام مهدی ع، از نسل پیامبر ص در آخرالزمان خواهد آمد و کار جهان را اصلاح خواهد کرد و با این پیش فرض، بحث زمینه‌سازی و فراهم کردن شرایط آن معنی ندارد، چگونه می‌توان ظهور مهدی متولد شده را نزدیک‌تر نمود؛ اما شیعه با این باور که امام دوازدهم متولد شده، زنده و حاضر است؛ اما در غیبت به سرمی برد و هر لحظه منتظر اذن الهی برای ظهور خود است، تلاش می‌کند موانع ظهور آن امام را برطرف و برای ظهور ایشان زمینه‌سازی نماید.

ب) ایشان شروع قیام امام مهدی ع را نزدیک و مقارن با قیامت، می‌دانند؛ و مطابق روایات شان مذکوری بین هفت تا ده سال را برای حکومت امام مهدی ع، باور دارند.^۱ این اعتقاد، در نگرش ایشان به انتظار و لزوم

۱. رک: بررسی روایات مدت حکومت امام زمان ع مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی



زمینه سازی مؤثر است همان‌گونه که در «تفسیر مظہری» به این نکته تصریح می‌کند که ظهور چند ساله دین بعد از هزار و چند صد سال، چه ظهوری است.^۱ با وجود چنین تفکری، برای تحقیق این ظهور زمینه سازی و تلاش نخواهد کرد؛ در حالی که انتظار می‌رود وجود روایت نبوی ﷺ در مورد زمینه سازان مشرقی که می‌فرماید: «گروهی از مشرق خروج می‌کنند و زمینه سلطه و حکومت مهدی ﷺ را فراهم می‌آورند»^۲ در منابع ایشان موجب گردد بحث زمینه سازی به صورت پرنگتری از سوی ایشان دنبال شود، البته نمونه‌هایی هرچند اندک از بحث زمینه سازی در تفاسیر ایشان به چشم می‌خورد:

۱. روایت زمینه سازان مشرقی با متن بالا در تفاسیر اهل سنت نقل نشده است ولی تفسیر «الدر المنشور» روایت دیگری را با متن متفاوتی نقل کرده است که قومی از مشرق قیام می‌کنند و پرچم‌های سیاه همراه‌شان است، خیر را مطالبه می‌کنند و به ایشان داده نمی‌شود سپس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و در این هنگام چیزی را که می‌خواستند به آنها داده می‌شود پس آن را قبول نمی‌کنند تا پرچم را به دست مردی از اهل بیت من بسپارند.^۳

پژوهش‌های مهدوی سال دوم شماره ششم ص: ۶۵-۲۳.

۱. تفسیر مظہری، ج ۶، ص ۵۵۲. «وفیه دلیل علی صحة مذهب اهل السنة و کونه دیننا ارضاء الله و بطلان مذهب الروافض حيث قالوا الأئمة خائفون الى اليوم حتى لم يظهر المهدی ﷺ و هو مختلف لخوف الأعداء و قوله انه سینجز الله وعده حين يظهر المهدی ﷺ باطل يأباه كلمة منكم في الآية و اي ظهور للدين إن ظهر بعض سنين بعد الف ومائة».

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸. «قال رسول الله ﷺ يخرج ناس من المشرق فيوطشون للمهدی "يعنى سلطانه"».

۳. در المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ان اهل بیتی سیلقون بعدی بلاء و تشریدا و تطریدا حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رایات سود فیسألون الحیر فلا يعطونه فیقاتلون فینصرؤن فيعطون ما سألا فلما يقبلوه حتى يدفعوها إلى رجل من أهل

این روایت از یک منظر به زمینه‌سازی مربوط نمی‌شود؛ زیرا تنها گزارشگر یک اتفاق است که در زمان قبل از ظهرورخ خواهد داد؛ اما از این نظر که کسانی آمده، پرچم و مبارزه‌ای خواهند داشت، خیر را مطالبه کرده به آنها داده نمی‌شود (در بعضی از متون به جای کلمه خیر، واژه حق دارد) بعد از این محرومیت از خیر (حق) به مبارزه ادامه می‌دهند و با تلاش و کوشش به مطلوب خود رسیده و پرچم فتح را به دست امام مهدی ع می‌سپارند؛ به زمینه‌سازی ربط پیدا می‌کند؛ زیرا از تقدّم این پیروزی بر ظهور و منتهی شدن آن به حکومت امام مهدی ع می‌توان برداشت کرد که این پرچم، مبارزه و پیروزی به قیام امام مهدی ع، نیرو می‌بخشد؛ زیرا پرچم در مبارزه، نماد قدرت و حیات لشکر است و نباید بر زمین بیفتند و دادن پرچم، کنایه از تحويل دادن قدرت به امام مهدی ع و قبول حاکمیت ایشان و واگذاری تمامی امکانات است، از این روایت یک گروه زمینه‌ساز را معرفی می‌کند و برای بحث زمینه‌سازی قابل استفاده است.

۲. در تفسیر «المنار» در ضمن انکار مهدویت، می‌گوید:

اگر باور به امام مهدی ع عقیده درستی باشد لازم است باعث حرکت جامعه اسلامی و آمادگی ایشان بشود، باید یک نیروی قوی فراهم کنند تا به مهدی ع، جهت تشکیل حکومت کمک نماید، در حالی که این باور باعث سستی و تنبیلی در جامعه اسلامی شده و مسلمانانی که با این باور زندگی می‌کنند، دست از فعالیت برای اصلاح و پیشرفت برداشته‌اند.^۱

بیتی فیملؤها قسطاً كما ملؤوها جوراً فمن أدرك ذلك منكم فليأئهم ولو حبوا على الشجاع». ۱. المنار رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد كان من حق تصديق الجماهير من المتأخرة بخروج مهدى يجدد الإسلام وينشر العدل فى جميع الأنام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره

تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی ■ ۱۴۹

از این کلمات می‌توان این چنین برداشت نمود که زمینه‌سازی قیام به نظر ایشان امری ضروری و لازم است و با فرض باور به مهدویت، باید برای تحقق زمینه‌های آن اقدام کرد.

بتأليف عصبة قوية تنهض بزعامته وتساعده على إقامة أركان امامته ولكنهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحماية البيضة وحفظ سلطان الملة بجمع كلمة الأمة ويا عدد ما استطاعوا من حول وقوة فاتكروا وتواكلوا وتنازعوا وتخاذلوا ولم يعظهم مانع من ملكهم وما سلب من مجدهم، اتكلا على قرب المهدى».

فصل چهارم: وقت آغاز قیام

منابع تفسیری اهل سنت به مباحث مربوط به زمان خروج امام مهدی ع نیز پرداخته‌اند که از سه منظر قابل بررسی است:

۱. توقیت و نهی از آن

الف) معنی توقیت

توقیت در لغت به معنی قرار دادن وقت اختصاصی برای چیزی^۱ مشخص کردن وقت^۲ و بیان کردن مقدار مدت^۳ است و در اصطلاح مهدویت به معنی تعیین و بیان وقت خاص و یا دائره زمانی خاص برای آغاز قیام مهدوی است. مراد از توقیت، در این تحقیق، معین کردن وقت خروج امام مهدی ع است.

۱. النهاية، ابن اثير، ج ۵، ص ۲۱۲. «والتوقيت والتأقيت: أن يجعل للشيء وقت يختص به». ۲. الصحاح، جوهری، ج ۱، ص ۲۷۰. «والتوقيت: تحديد الأوقات. تقول: وقته ليوم كذا، مثل أجلته». لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۸. «والتأقيت: تحديد الأوقات وتقول: وقته ليوم كذا مثل أجلته والموقت، مفعل: من الوقت». تاج العروس، زبیدی، ج ۳، ص ۵. «والتأقيت كالتوقيت: تحديد الأوقات وهو موقت، من ذلك».

۳. النهاية، ابن اثير، ج ۵، ص ۲۱۲. «والتوقيت والتأقيت:.. وهو بيان مقدار المدة. يقال: وقت الشيء بوقته ووقته يقتنه، إذا بين حده». لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۸. «ونقول: وقته، فهو موقوت إذا بين للفعل وقتاً يفعل فيه». مجمع البحرين، طريحي، ج ۴، ص ۵۳۱. «والموقوت: المحدود بأوقات معينة، يقال وقته فهو موقوت: إذا بين للفعل وقتاً يفعل فيه و التوقيت للشيء مثله».

است با هر عبارت و به هرنحو، خواه به صورت صريح و خواه با الفاظ و تعابيری که آن را در بازه زمانی خاصی محدود کند؛ اما گفتن زمان مبهم یا رمزی مانند آنچه در روایت عدد حروف بسم الله آمده که می‌گوید: وقتی عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم کامل شد زمان تولد^۱ مهدی^ع است.^۲ یا کلام ابن عربی در ادوار هفتگانه زمین و این که مهدی^ع در دور هفتم ظهور می‌کند^۳ یا صحبت از علائم و این که ظهور امام مهدی^ع با فلاں علامت چه مقدار فاصله دارد،^۴ و یا این که در فلاں روز هفته^۵ و یا فلاں ماه، ظهور اتفاق اتفاق می‌افتد، اینها هیچ‌کدام مصدق توقيت نیستند. (البته با نگاه دقیق‌تر به توقيت، می‌توان موارد ذکر شده را هم نوعی توقيت دانست و توقيت را به

۱. بنابر اعتقاد اهل سنت به تولد و رشد امام مهدی^ع در آخر الزمان؛ معین کردن زمان تولد یعنی تعیین محدوده زمانی خاص برای ظهور.

۲. روح البیان، حقی، ج ۶، ص ۱۴۸. «قال امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - إذا نفذ عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم فانه يكون أوان خروج المهدی^ع من بطن امه».

۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶۰. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ... وَ هَذِهِ الْمَدَةُ مِنْ ابْتِداَءِ دُورِ الْخَفَاءِ إِلَى ابْتِداَءِ الظَّهُورِ الَّذِي هُوَ زَمَانُ خَتْمِ النَّبِيَّةِ وَ ظَهُورِ الْوَلَايَةِ، كَمَا قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهْيَثَتِهِ يَوْمُ خَلْقِ اللهِ فِيهِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، لَأَنَّ ابْتِداَءَ الْخَفَاءِ بِالْحَلْقِ هُوَ انْتَهَاءُ الظَّهُورِ، فَإِذَا انْتَهَى الْخَفَاءُ إِلَى الظَّهُورِ عَادَ إِلَى أَوَّلِ الْخَلْقِ كَمَا مَرَوْيَتِ الظَّهُورُ بِخَرْجِ الْمَهْدِیِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَمَّةِ سَبْعَةِ أَيَّامٍ وَلَهُذَا قَالُوا: مَدَةُ الدُّنْيَا سَبْعَةُ آلَافِ سَنَةٍ».

۴. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۱۷۴. «قال امام السيوطی - رحمه الله - يظهر المهدی^ع قبل الدخال بسبعين سنین ويخرج الدجال قبل طلوع الشمس بعشرين سنین». و چ ۴، ص ۳۴۶ و يظهر (المهدی^ع) قبل الدخال بسبعين سنین ويخرج الدجال قبل طلوع الشمس من غربها بعشرين سنین وقبل ظهور المهدی^ع اشراط وفتنه. و چ ۶، ص ۳۷۲. «أَنَّ بَنَى الْأَصْفَرَ وَهُمُ الْإِنْزِنُ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمَحْدُثُونَ إِذَا خَرَجُوا وَظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سَنَتَيْ سَبْعَةِ وَسَبْعَةِ وَسَبْعَةِ سَنِينَ يَظْهَرُ الْمَهْدِیُّ^ع فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ ثُمَّ يَظْهَرُ الدَّجَالُ ثُمَّ يَنْزَلُ عَيْسَى ثُمَّ تَخْرُجُ الدَّاهِيَّةُ ثُمَّ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنَ الْمَغْرِبِ». روح المعانی، لوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «الدجال الذي خروجه قبل طلوعها (الشمس) من غربها بعدة سنین...المهدی الذي ظهره قبل الدخال بسبعين سنین».

۵. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲ ص ۳۲۱. «وَإِنَّمَا سَمِّيَ (الجَمَعَةُ) يَوْمَ الْجَمْعَةِ لِأَنَّهُ وَقْتُ الظَّهُورِ».

صریح و رمزی یا صریح و مبهم تقسیم کرد)

ب) نهی از توقیت

در تفاسیر اهل سنت در مورد نهی از توقیت اظهار نظری نشده است، تنها ابن عربی در دو جا از تفسیر خود با نقل روایت نبوی "کذب الوقاتون"^۱ به این نهی اشاره می‌کند^۲ و می‌گوید:

غیر از خداوند کسی زمان ظهور را نمی‌داند و بی‌امیر^{بَشِّرَ} خودشان وقتی را برای ظهور معین نفرمودند و کسانی را که برای ظهور، وقت مشخص می‌کنند تکذیب می‌نمایند.

شاید اهمیت دادن ابن عربی به این نهی و کم توجهی سایر مفسران به این خاطر باشد که وی ظهور را قیامت کبری می‌داند^۳ و طبق صریح قرآن علم به زمان قیامت مختص خداوند است.^۴

۱. این روایت تنها در منابع شیعه موجود است. کتاب الغيبة، عمانی، ص ۳۰۱. «عن أبي بصير، عن أبي عبد الله - عليه السلام - ، قال: "قلت له: جعلت فداك، متى خروج القائم (عليه السلام)؟ فقال: يا أبا محمد، إنا أهل بيت لا نوقت وقد قال محمد - صلى الله عليه وآله - : كذب الوقاتون».»

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۰. «المراد بالساعة: وقت ظهور القيامة الكبرى، أي: الوحدة الذاتية بوجود المهدی ولا علم وقها إلا الله كما قال النبي - عليه الصلاة والسلام - في وقت خروج المهدی: «كذب الوقاتون» ولعمري ما يعلمها عند وقوعها أيضا إلا الله كما هي قبل وقوعها ... لم يعين رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وقت ظهور المهدی - عليه السلام - وقال: كذب الوقاتون».»

۳. رک همین کتاب، بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی^{بَشِّرَ} - فصل یکم: توصیف قیام - ۳ - قیامت کبری.

۴. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُّسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْتَهَا إِلَّا هُوَ شَلِّثُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِكُمْ إِلَّا بُعْثَةٌ يَسْأَلُونَكَ كَائِنَكَ حَفِيْظٌ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». سوره احزاب: ۶۲، آیه ۳۲: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا».

ج) نمونه‌هایی از توقیت

الف) تفاسیر المnar و روح المعانی از سیوطی نقل کرده‌اند که ایشان وقت خاصی را برای ظهور مشخص کرده و گفته است که فاصله ظهور دین اسلام تا قیامت ۱۵۰۰ سال است و ظهور امام مهدی ع هم قبل از سال ۱۳۰۰ رخ خواهد داد؛ با این بیان که در جال ابتدای سده ظاهر شده، حضرت عیسی ع که همزمان با مهدی ع خواهد آمد او را خواهد کشت و بعد به مدت چهل سال زندگی می‌کند؛ سپس طلوع خورشید از مغرب اتفاق می‌افتد و مردم بعد از این واقعه صد و بیست سال زندگی می‌کنند؛ بعد از آن نفح صور اول اتفاق می‌افتد و با فاصله چهل سال با نفحه دوم قیامت برپا می‌شود. با جمع این اعداد ($40+120+40=200$) و لحاظ این که خروج در جال در راس سده است و مدتی باقی می‌ماند آن‌گاه به دست حضرت مسیح ع کشته می‌شود، سال ظهور قبل از شروع سال ۱۳۰۰ خواهد شد.^۱

آل‌وسی و رشید رضا بعد از نقل این توقیت از سیوطی در مقابل آن موضع گیری کرده و گفته‌اند تا کنون این وعده سیوطی محقق نشده است و در سالی که وی مشخص کرده بود ظهور اتفاق نیفتاد و تمام اوهام بنا شده به دست او

۱. الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۴. «الذی دلت علیه الکتاب ان مدة هذه الaeaة تزيد على ألف سنة ولا تبلغ الزيادة عليها خمسة مائة سنة وذلك لأنّه ورد من طرق أن مدة الدنيا سبعة آلاف سنة وأن النبي - صلّى الله عليه وسلم - بعث في أواخر الألوف السادسة وورد أن الدجال يخرج على رأس المائة وينزل عيسى عليه السلام فقتله، ثم يمكث في الأرض أربعين سنة وأن الناس يمكثون بعد طلوع الشمس من مغربها مائة وعشرين سنة وأن بين النفحتين أربعين سنة، فهذه مائتا سنة لا بد منها والباقي الآن من الألوف مائة سنة وستمائة إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوع الشمس من مغربها بعد نزول عيسى بستينين ولا ظهر المهدى الذي ظهوره قبل الدجال بسبعين سنة ولا وقعت الأشرطة التي قبل ظهور المهدى».

منهدم شد.^۱ و عدم تحقق وعده، در زمان معین شده، دلیل واضحی بر کذب ادعای سیوطی است.

ب) حقی بروسی از سیوطی نقل کرده است که مهدی در سال ۱۲۰۰ و یا سال ۱۲۰۴ قیام خواهد کرد.^۲ ولی چنین متنی در کتاب‌های سیوطی یافت

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص ۱۲۵. و آخر الجلال السیوطی عده أحادیث فی أن عمر الدنیا سبعة آلاف سنة و ذکر أن مدة هذه الأمة تزيد على ألف سنة ولا تبلغ الزيادة علیها خمسمائة سنة واستدل على ذلك بأخبار و آثار ذكرها في رسالته المسمى بالكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف ... وإذا لم يظهر المهدی على رأس المائة التي نحن فيها ينهدم جميع ما بناء كما لا يخفى على من راجعه وكأنى بك تراه منهداً». وج ۲۶، ص ۵۴. «ومما ذكره السیوطی فی ذلك ما نقل ... وقد يرد عليه بأنه قد مضى من زمن العثة إلى يومنا هذا ألف و مئتان و ثمانين و ستون سنة وإذا ضم إليها ما ذكره من سنى مكت عيسى عليه السلام وبقاء الدنيا بعد طلوع الشمس من مغربها وما بين النفحتين وهي مائاتا سنة تصير ألفاً وأربععمائة وثمانين وسبعين فيبقى من المدة التي ذكرها اثنان وعشرون سنة وإلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولاخرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعدة سنين ولا ظهر المهدی الذي ظهره قبل الدجال بسبعين سنة واقت الأشراط التي قبل ظهور المهدی ولا يكاد يقال: إنه ظهر بعد خمس عشرة سنة و ظهر الدجال بعدها بسبعين سنة على رأس المائة الثالثة من الألف الثانية لأن قبل ذلك مقدمات تكون في سبعين كثيرة، فالحق أنه لا يعلم ما يبقى من مدة الدنيا إلا الله عزوجل». المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۳۹۳-۳۹۴. «وآخر الجلال السیوطی عده أحادیث فی أن عمر الدنیا سبعة آلاف سنة و ذکر أن مدة هذه الأمة تزيد على ألف سنة ولا تبلغ الزيادة خمسمائة سنة واستدل على ذلك بأخبار و آثار ذكرها في رسالته المسمى (بالكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف) ... وإذا لم يظهر المهدی على رأس المائة التي نحن فيها ينهدم جميع ما بناء كما لا يخفى وكأنى بك تراه منهداً». أقول: نقلت هذا لأن كثيراً من الناس يرجعون إلى هذا التفسير في مثل هذا البحث، فأحبت أن يعرف رأيه في المسألة من لم يطلع عليه وقد مضت المائة التي كان فيها مؤلفه برأسها وذنبها وهي المائة الثالثة عشرة من الهجرة، ثم مضى زهاء نصف المائة التي بعدها وهي الرابعة عشرة، إذ نكتب هذا البحث في سنة ۱۳۴۵ ولم يظهر المهدی، فانهدم وله الحمد ما بناء السیوطی عفا الله تعالى عنه من الأوهام التي جمعها كحاطب لیل».

۲. روح البيان، حقی، ج ۱۲۴، ص ۳. «قال الإمام السیوطی - رحمة الله - ويقوم المهدی سنة مائتين بعد الألف او اربع و مائتين والله اعلم و قبل ظهور المهدی اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غيرها».

نشد، فقط در کتاب «الحاوی للفتاوی» از محمد بن حنفیه عبارات مأتبین^۱ و اربع و مأتبین^۲ به چشم می‌خورد که سال ۲۰۰ و ۲۰۴ را برای ظهور معین کرده، نه سال‌های (۱۲۰۰ و ۱۲۰۴) آن‌گونه که حقیقی ادعا کرده است.

ج) با وجود خردگیری برسيوطی، خود حقیقی در دو قسمت از تفسیرش^۳ همین تاریخ را برای ظهور مشخص می‌کند و این یک عبارت صریح در توقيت است.

از مجموع مطالب به دست آمده از تفاسیر اهل سنت، در موضوع توقيت، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نهی از توقيت در جامعه شیعی با جدیت بیشتری نسبت به اهل سنت مطرح شده است و حساسیت بیشتری برای

۱. الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج، ۲، ص ۱۰۰. «وآخر نعیم عن محمد بن الحنفیة قال: يملک بنو العباس حتى يیأس الناس من الخير ثم يتشعب أمرهم في سنة خمس وتسعين، فإن لم تجدوا إلا جحر عقرب فادخلوا فيه فإنه يكون في الناس شرطويل، ثم يزول ملکهم في سنة سبع وتسعين، أوسع وتسعين ويقوم المهدى في سنة مائتين». وج، ۲، ص ۱۱۰. «حدثنا أبو يوسف المقدسى - وكان كوفيا - عن محمد بن الحنفیة قال: يملک بنو العباس حتى يیأس الناس من الخير، ثم يتشعب أمرهم في سنة خمس وتسعين ويكون في الناس شرطويل، ثم يزول ملکهم في سنة سبع وتسعين، أوسع وتسعين ويقوم المهدى في سنة مائين وأخر نعیم أيضاً عن جعفر قال: يقوم المهدى سنة مائين».

۲. همان، ج، ۲، ص ۱۱۰. «وآخر أيضاً عن أبي قبیل قال: اجتماع الناس على المهدى سنة أربع و مائین».

۳. روح البيان، حقیقی، ج، ۸، ص ۲۸۵ - ۲۸۶. «يقول الفقیر الفتن المتصلة بخروج الدجال بعضها قد مضی وبعضها سبقع فيما بين المائین بعد الالف دل عليه حم و هو ثمان وأربعون والعين وهو سبعون والسین و هو سیتون والقاف وهو مائة لأنه قد صح أن الدجال متآخر عن المهدی وان المهدی يخرج على رأس المائة الثالثة او على اربعة و مائین فیقع قبیل ظهور المهدی الطامات الكبیری». وج، ۹، ص ۲۶۲. «وقد صح ان مدة هذه الامة تزيد على الالف بـ نحو اربعمائة سنة الى خمسماة سنة ولا يجوز الزيادة الى خمس مائة سنة بعد الالف لعدم ورود الاخبار في ذلك ولا قتضاء البراهین والشواهد عند اهل الظواهر والبواطن من اهل السنة وقد قال - عليه السلام - الآيات بعد المائین والمهدی بعد المائین فتنتهی دورة السنبلة بظهور عیسی - عليه السلام -».

مقابله با آن وجود دارد. در منابع حدیثی اهل سنت نیاز آن نهی نشده است و تنها ایرادی هم که بر سیوطی گرفته می شود این است که وعده او خلاف واقع است. البته در تفسیر «المنار» گفته های وی را اوهام نامیده است.^۱

۲. قیام قبل از خروج امام مهدی ﷺ و نهی از استعجال

استعجال در لغت به معنی عجله و شتاب بی مورد برای کاری که هنوز زمانش فرا نرسیده است.^۲

در روایات شیعه، از حرکت مسلحانه قبل از ظهرور امام مهدی ﷺ، شتابزده عمل کردن و خود و دیگران را در معرض هلاک قرار دادن، نهی شده است،^۳ ابی حیان در «البحر المحيط» نقل می کند:

بعد از اعتراض زید به برادرش (امام) باقر علیہ السلام نسبت به عدم قیام،

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۳۹۳-۳۹۴. «إذ نكتب هذا البحث في سنة ۱۳۴۵ ولم يظهر المهدى، فانهدم ولله الحمد ما بناه السيوطي عفا الله تعالى عنه من الأوهام التي جمعها خطاطب ليل». [\[۱\]](#)

۲. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۲۵. «الاستعجال والإعجال والتعجل واحد: بمعنى الاستحثاث وطلب العجلة واستعجل الرجل: حثه وأمره أن يعجل في الأمور ورمي استعجل أي مر طالباً ذلك من نفسه متوكلاً إيه». التهایة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۵. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۱۷۵. وج ۸، ص ۲۹۱. تاج العروس، زبیدی، ج ۶، ص ۲۵۵. «استعجال ومبادرة شديدة». لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۲۷۸. وج ۷، ص ۲۳۵. تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۵۸۳. «استعجال الامر قبل بلوغ ادنا». [\[۲\]](#)

۳. الكافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۶۸. «عن عبد الرحمن ابن كثير قال كنت عند أبي عبد الله - عليه السلام - إذ دخل عليه مهزم، فقال له: جعلت فداك أخبرني عن هذا الامر الذي ننتظر، متى هو ؟ فقال: يا مهزم كذب الواقتون وهلك المستعجلون ونجا المسلمين». کمال الدین، ابن بابویه، ص ۳۷۸. «الصقرابن ابی دلف قال: سمعت ابی جعفر محمد بن علی الرضا - عليهما السلام - يقول: ... إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر... فقلت له: ولم سمی المنتظر ؟ قال: لأن له غيبة يكثراها ويطول أمدها فيبتظر خروجه المخلصون وينکره المرتابون ويسهّل بذكره الجاحدون ويکذب فيها الواقتون ويهلك فيها المستعجلون وينجو فيها المسلمين». [\[۳\]](#)

ایشان زید را این گونه نصیحت کرد که برای امر ما وقتی است که از آن زمان تجاوز نخواهد کرد، هر کدام از اهل بیت قبل از قیام مهدی علیه السلام حرکت مسلحانه کند، مثل پرنده‌ای است که قبل از پردر آوردن از لانه خارج شود این کار باعث سقوط او شده و ملعبه دست بچه‌ها خواهد شد، بعد حضرت با علم غیب از آینده خبر می‌دهند و به زید می‌فرمایند: مواطن خودت باش تا فردا در کناسه کوفه به دارآویخته نشوی؛ اما زید به کلام (امام) باقراط علیه السلام اهمیت نداد و همان بلا بررسش آمد.^۱

از جهت عقلی نیز شتابزدگی در هیچ کاری پسندیده نیست، به ویژه در آن جا که خطر هلاک و انحراف وجود دارد. بحث مهدویت به خاطر حساسیتی که دارد است عجال در آن باعث انحراف عقیدتی، ناامیدی و در بعضی موارد نابودی به دست حاکمان وقت خواهد شد. در منابع اهل سنت، نهی از است عجال به چشم نمی‌خورد و از مفسران ایشان نیز تنها ابن عربی به این نهی توجه کرده است؛ وی در تفسیر آیه «أَقِمْ أَمْرُ اللهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۲ می‌گوید: ظهور کامل امر خداوند با وجود مهدی علیه السلام، محقق می‌شود و هنوز زمان آن فرانسیسه است، ایشان

۱. البحر المحيط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۴۹. «زید بن علی و کان قد قال لأخیه الباقي: مالک لا تقوم وتدعوا الناس إلى القیام معک ؟ فأعرض عنه وقال له: لهذا وقت لا يتعاده. فدعا إلى نفسه وقال: إنما الإمام منا من أظهر سيفه وقام بطلب حق آل محمد علیه السلام، لا من أرخي عليه ستوره وجلس في بيته. فقال له الباقي: يا زید إن مثل القائم من أهل هذا البيت قبل قیام مهدیهم، مثل فrix نهض من عشه من قبیل أن یستوى جناحاه. فإذا فعل ذلك سقط، فأخذه الصبيان يتلاعبون به. فانتقام الله في نفسك أن لا تكون المصطوب غدا بالکناسة. فلم یاتفت زید لکلام الباقي وخرج على هشام، فظفر به وصلبه على کناسة الكوفة وأحرقه بالنار وکان كما حذر الباقي».

۲. سوره نحل: ۱۶، آیه ۱.

﴿امرالله﴾ را به ظهور تفسیر کرده و می‌گوید: آیه فرموده عجله نکنید و از
شتا بزدگی بپرهیزید؛^۱

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸۰. «أَتَى أَمْرُ اللهِ لِمَا كَانَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ أَهْلِ الْقِيَامَةِ الْكَبِيرِ يُشَاهِدُهَا وَيُشَاهِدُ أَحْوَالَهَا فِي عَيْنِ الْجَمْعِ، كَمَا قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «بَعْثَتْ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتِينِ». أَخْبَرَ عَنْ شَهَادَةِ بَقْوَةِ تَعَالَى: «أَتَى أَمْرُ اللهِ﴾ وَلِمَا كَانَ ظَهُورُهَا عَلَى التَّفَصِيلِ بِحِيثِ تَظَهُرُ لِكُلِّ أَحَدٍ لَا يَكُونُ إِلَّا بِوُجُودِ الْمَهْدِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: فَلَا تَشْتَقِّجُوهُ لِأَنَّ هَذَا لَيْسُ وَقْتَ ظَهُورِهِ».

فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه‌های شروع قیام

علم و علامت به معنای پرچم (بیرق)،^۱ نشانه شناسایی راه،^۲ نشانه هدایت،^۳ نشانه شناخت چیزی از چیزدیگر،^۴ بیان می‌شود. علائم قیام امام

۱. كتاب العين، خليل بن احمد، ج، ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳. «العلم: الراية، إليها مجمع الجند».
- الصحاح، جوهری، ج، ۵، ص ۱۹۹۰-۱۹۹۱. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج، ۴، ص ۱۰۹.
- مجمع البحرين، طريحي، ج، ۳، ص ۲۲۸. «العلم: الراية». تاج العروس، زبيدي، ج، ۱۷، ص ۴۹۸. «العلم: الراية التي يجتمع إليها الجند وقيل: هوما يعقد على الرمح».
- كتاب العين، خليل بن احمد، ج، ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳. «العلم: ما ينصب في الطريق، ليكون علامة يهتدى بها، شبه الميل والعلامة والمعلم والعلم: ما جعلته علما للشئ ويقرأ: «إنه لعلم للساعة» يعني: خروج عيسى ﷺ». الصحاح، جوهری، ج، ۵، ص ۱۹۹۰-۱۹۹۱. «والعلم: الأثر يستدل به على الطريق». النهاية، ابن ثير، ج، ۳، ص ۲۹۲. «ما جعل علامة للطرق والحدود، مثل أعلام الحرم ومعالمه المضروبة عليه وقيل: المعلم: الأثر والعلم: المنار والجبل». لسان العرب، ابن منظور، ج، ۱۲، ص ۴۱۹. «ويقال لما يبني في جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الطريق: أعلام واحدها علم والمعلم: ما جعل علامة وعلما للطرق والحدود مثل أعلام الحرم ومعالمه المضروبة عليه والعلم: المنار». مجمع البحرين، طريحي، ج، ۳، ص ۲۲۸. «والعلم: الأثر يستدل به على الطريق فالعلام: جمع علم وهو الجبل الذي يعلم به الطريق والمنار يفتح الميم: المترفع الذي يوقد في أعلى النمار لهداية الضلال ونحوه». تاج العروس، زبيدي، ج، ۱۷، ص ۴۹۸. «والعلامة: شيء منصوب في الطريق ونص المحكم في الفتوات يهتدى به الضالة، كالعلم فيهما، بالتحرك وقيل لما يبني في جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الأرض: أعلام واحدها علم ... والمعلم: ما يستدل به على الطريق من الأثر».
- الصحابح، جوهری، ج، ۵، ص ۱۹۹۰-۱۹۹۱. «وعلمت الشئ أعلمه علما: عرفه». لسان العرب، ابن منظور، ج، ۱۲، ص ۴۱۹. «السمة والجمع علام وفي التنزيل في صفة عيسى - صلوات الله على نبيينا وعليه - : (وإنه لعلم للساعة ...) المعنى أن ظهور عيسى ونزله إلى الأرض علامه تدل على اقتراب الساعة». مجمع البحرين، طريحي، ج، ۳، ص ۲۲۸. «وعلمت له علامه بالتشذيد: وضعت له أمارة يعرفها». تاج العروس، زبيدي، ج، ۱۷، ص ۴۹۷. «والعلامة: السمة» وص ۴۹۸ (أو إن له لعلم للساعة) أي: أن ظهور عيسى ونزله إلى الأرض علامه تدل على اقتراب الساعة».
- معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج، ۴، ص ۱۰۹. «علم) العين واللام والميم أصل صحيح ←

مهدی ﷺ در راستای بشارت، تقویت بنیه اعتقادی، شناسایی و یا هشدار، بیان شده است؛ علامت هرچیزی از جهت زمانی قبل از وقوع و یا همزمان با وقوع آن امر ظاهر می‌شوند؛ اما در برخی موارد می‌تواند بعد از زمان حادثه و با کاربرد تأیید صحّت آن واقع گردد.

همان‌گونه که در ابتدای بخش گذشت، ظهور در اصطلاح شیعی با معنی آن از منظراً هل سنت به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولد و غیبت متفاوت است و در اینجا مراد از علائم ظهور نشانه‌های شروع قیام و خروج امام مهدی ﷺ و آغاز غلبهٔ دین اسلام بر سایر دیان است.

موضوع علائم ظهور یا اشراط الساعة، بحث از آینده است بر همین اساس، مفسران اهل سنت در این موضوع به نقل روایات و آثار اکتفاء کرده، بحث تحلیلی در این خصوص انجام نداده‌اند ما نیز در بررسی دیدگاه‌های ایشان به دسته‌بندی و نقل روایات مطرح شده در تفاسیر اکتفاء می‌کنیم.

در تفاسیر اهل سنت، موارد زیادی به عنوان اشراط الساعة یا علائم آخرالزمان بیان شده است و در پاره‌ای موارد به هم زمانی این اتفاقات با ظهور امام مهدی ﷺ، تصریح کرده‌اند؛^۱ اما تصریح به این‌که فلان واقعه علامت برای ظهور است، تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیه) انجام گرفته است. در این تحقیق علاوه بر بررسی مواردی که در آن تصریح به

واحد یدل علی اثر بالشیء یتیمیز به عن غیره».

۱. مانند این که حقیقی والوسی، می‌گویند: که کمی قبل از ظهور امام مهدی ﷺ، اتفاقاتی رخ می‌دهد. روح البیان، حقیقی، ج ۳، ص ۱۲۴ «و قبل ظهور المهدی ﷺ اشراط اخر». وج ۴، ص ۳۴۶ «و قبل ظهور المهدی ﷺ اشراط وفن» وج ۸، ص ۲۸۶ «قد صح أن الدجال متاخر عن المهدى ﷺ و ان المهدى ﷺ يخرج على رأس المائة الثالثة او على اربعة ومائتين فيقع قبيل ظهور المهدى ﷺ الطامات الكبرى». روح المعانی، الـوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰ «ولا وقعت الاشراط التي قبل ظهور المهدى».

علامت بودن شده به موارد دیگر که در محدوده زمانی حکومت ایشان رخ خواهد داد یا مواردی که همراه با ظهور امام مهدی ع به عنوان اشرط الساعة بیان شده‌اند و می‌توان با مسامحه آنها را علامت قیام امام مهدی ع به حساب آورد، نیز اشاره خواهد شد.

یکم. تعداد علائم

در تعداد علائم قیام امام مهدی ع در تفاسیر اهل سنت بحثی مطرح نشده است؛ اما طبق بررسی به عمل آمده از اشرط الساعة، هفت علامت و یا رخداد مقابله با ظهور امام مهدی ع اتفاق خواهد افتاد و به عنوان علائم حرکت مهدوی در این تحقیق بررسی خواهد شد.

دوم. تفصیل علائم

در فرهنگ روایی شیعه بحث علائم ظهور به طور پرنگ مطرح گردیده و علاوه بر تصریح روایت به علامت بودن یک حادثه علائم را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده‌اند اما در تفاسیر اهل سنت بسیار به ندرت اشاره به علامت بودن یک حادثه برای قیام مهدوی شده و در پاره‌ای موارد به هم زمانی دو واقعه یا نزدیکی زمان وقوع آن با ظهور اشاره شده است.

بایسته است در این قسمت مواردی که تصریح به علامت بودن در آن شده در ابتدا با عنوان علائم صریح آورده شود و سایر موارد با عنوان علائم غیر صریح در پی بیاید و در قسمت بعد به ترتیب زمانی آنها پرداخته شود.

الف) علائم صریح

۱. خسوف و کسوف خاص

حقی بررسی از سنن ابی داود نقل می‌کند:

ظهور امام مهدی ع بعد از این است که در شب اول ماه مبارک رمضان ماه می‌گیرد و در روز پانزدهم همان ماه خورشید گرفتگی اتفاق می‌افتد و این تقارن خسوف و کسوف در یک ماه به این شکل از اول خلقت تا آن زمان سابقه نداشته است.^۱

از جمله «و ظهوره بعد ان یکون...» این گونه برداشت می‌شود که این حادثه علامت، برای ظهور امام مهدی ع است.

۲. کشته شدن نفس زکیة

یکی دیگر از نشانه‌ها، کشته شدن نفس زکیة در مکه است در تفاسیر ایشان به خصوصیات نفس زکیة اشاره‌ای نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه قبل از خروج امام مهدی ع، اتفاق می‌افتد.^۳ و بعد از قتل نفس زکیة توسط ظالمان، اهل آسمان و زمین برآنها غضب می‌کند و سراغ مهدی ع می‌روند، مانند عروس اطراف ایشان جمع شده و ایشان

۱. روح البیان، حقیقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «وروی أبو داود في سننه ... فجعل الله القائم بالخلافة الحق عند شدة الحاجة إليها من ولده ليماً الأرض عدلاً وظهوره يكون بعد ان يكشف القمر في أول ليلة من رمضان وتکسف الشمس في النصف منه فان ذلك لم يوجد منذ خلق الله السموات والأرض».

۲. این روایت در سنن ابو داود یافت نشد، و منبع نقل آن سنن دارقطنی، السیرة الحلبية والقول المختصر است: سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۵۱. «عن جابر، عن محمد بن علي قال: إن لم يهدينا آيتين لم تكونا منذ خلق السماوات والأرض، تكسف القمر لأول ليلة من رمضان وتكسف الشمس في النصف منه ولم تكونا منذ خلق الله السماوات والأرض». السیرة الحلبیة، حلبی، ج ۱، ص ۳۱۴. «و ظهوره يكون بعد أن يكشف القمر في أول ليلة من رمضان وتكسف الشمس في النصف منه مثل ذلك لم يوجد منذ خلق الله السماوات والأرض». «القول المختصر»، ص ۲۰، ب ۳، ح ۳، به نقل از معجم أحادیث الإمام المهdi ع، کورانی، ج ۱، ص ۲۷۴. «لم يهدينا آیتان لم يكونا منذ خلق الله السماوات والأرض ينكسف القمر لأول ليلة من رمضان وتكسف الشمس في النصف منها».

۳. در المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «حدثني رجل من أصحاب النبي - صلى الله عليه وسلم - إن المهدی ع لا يخرج حتى يقتل النفس الزکیة».

ربا احترام یاری می دهند.^۱ از این نقل چنین بر می آید که اندکی پس از این حادثه یک حرکت جمیعی ایجاد شده و از امام مهدی پشتیبانی خواهد کرد.

۳. خروج بنی الأصفر

برخی از تفاسیر اهل سنت به خروج بنی الأصفر، قبل از ظهر امام مهدی اشاره می کنند؛ اهل لغت در مورد بنی الأصفر گفته اند که منظور پادشاهان روم و یا رومیان هستند^۲ طبق نقل مفسران، این علامت قبل از قیام امام مهدی^۳ و براساس نقل دقیق تر، هفت سال قبل از ظهر شروع شده و استقرار حکومت ایشان شش سال به طول می انجامد و یک سال قبل از ظهر

۱. همان، ج ۶، ص ۵۸-۵۹. «حدثني رجل من أصحاب النبي - صلى الله عليه وسلم - إنَّ المهدى لا يخرج حتى يقتل النفس الراكبة فإذا قاتلت النفس الراكبة غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض فاتي الناس المهدى فرفوه كما ترف العروس إلى زوجها ليلة عرسها وهوياماً الأرض قسطاً وعدلاً وتخر الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها وتنعم أمتي في ولائي نعمة لا تنعمها فقط».

۲. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۷، ص ۱۱۴. «وبنوا الأصفر: ملوك الروم». الصحاح، جوهري، ج ۷۱۴. «وبنوا الأصفر: الروم». لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۴۶۵. «وبنوا الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم». القاموس المحيط، فيروزآبادی، ج ۲، ص ۷۱. «وبنوا الأصفر: ملوك الروم، أولاد الأصفرين روم بن يعقوب بن إسحاق، لأن جيشاً من الجيش غالب عليهم، فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر». مجمع البحرين، طريحي، ج ۲، ص ۶۱۶. «وبنوا الأصفر: الروم، كان أبوابهم الأول أصفر اللون وهو روم بن عيسى بن إسحاق بن إبراهيم». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۰۰. «وبنوا الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم وهو أولاد الأصفرين روم بن يعقوب وقيل: عيسى بن إسحاق بن إبراهيم». وقيل: الأصفر: لقب روم لا ابنه وقال ابن الأثير: إنما سموا بذلك لأن أبوابهم الأول كان أصفر اللون وهو روم بن عيسى، لأن جيشاً من الجيش غالب عليهم فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر، فسموا بنى الأصفر».

۳. روح البيان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الإمام السیوطی ویقوم المهدی سنة مائتين بعد الالف او اربع و مائتين والله اعلم و قبل ظهر المهدی اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غيرها».

امام مهدی عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ، به نتیجه دلخواه می‌رسند.^۱ بنابراین اگر مراد از بنی الأصفهان مردم روم باشند، نقل مزبور، خبر از یک حرکت جمعی مردمی علیه حاکمان (خرجوا) است که به نتیجه خواهد رسید (ظہروا الی الاعماق به معنی پیروزی بر مناطق و سرزمین‌های دوردست و یا به نتیجه رسیدن و تحقق اهداف قیام است). و بنابراین که مراد از بنی الأصفهان پادشاهان روم باشند این نقل، خبر از یک کشورگشایی و تسلط ملوک روم بر بخشی از دنیا می‌دهد.

ب) علائم غیرصریح

در بسیاری از علائم، تصریح به علامت بودن نشده اما از این جهت که این حوادث مقارن با قیام مهدوی عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ رخ می‌دهد و آگاهی نسبت به آن‌ها برای تشخیص مهدی واقعی کاربرد دارد، طبق معنایی که از علامت در ابتدای فصل بیان شد می‌توان آنها را در زمرة علائم به حساب آورد.

۱. نزول عیسیٰ بن مریم عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ

۱.۱. عیسیٰ بن مریم عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ از نشانه‌های تشخیص امام مهدی عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ در اگرچه در بیشتر تفاسیر اهل سنت نزول عیسیٰ عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ و ظهرور امام مهدی عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ در کارهای ذکر شده‌اند،^۲ و تصریحی به علامت بودن نزول عیسیٰ عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ برای تشخیص امام مهدی عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ نشده است؛ اما در معنی علامت و نشانه بیان شد که علائم و نشانه‌های یک چیز، می‌توانند همراه و یا بعد از آن اتفاق بیفتند و

۱. همان، ج، ۶، ص ۳۷۲. «أَنَّ بَنَى الْأَصْفَرُوْهُمُ الْقَرْنَجُ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُحَاجِّونَ إِذَا خَرَجُوا وَظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سَنَتِ سَبْعِينِ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ».

۲. روح البیان، حقی، ج، ۴، ص ۲۷. «وَقَدْ وَقَعَ هَذَا الْخِتَالُ وَسِيقَعُ إِلَيْهِ أَنْ يَقُولَ الْمَهْدِيُّ عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ يَنْزَلُ عِيسَى عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ». روح المعانی، آلوسی، ج، ۴، ص ۱۰۶. «جاءَ فِي غَيْرِ مَا خَبَرَ أَنَّهُ عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ إِذَا عَصَفَ الْرِّيحُ يَصْفِرُ وَجْهَهُ الشَّرِيفِ وَيَقُولُ: أَخَافُ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مَعَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَهُ أَنْ بَيْنَ يَدِيهِ الْمَهْدِيُّ عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ وَعِيسَى عَلِيُّهِ الْكَاظِمِ وَخَرْجُ الدَّجَالِ وَطَلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا».

کاربرد چنین علائمی برای تأیید و شناسایی حقیقت از انحراف است و بنابر قبول این مبنا در علائم ظهور می‌توان گفت، نزول عیسی بن مریم علیهم السلام از نشانه‌های تشخیص امام مهدی ع است، اگرچه همزمان و یا بعد از شروع قیام ایشان اتفاق خواهد افتاد.

۲۰. عیسی بن مریم علیهم السلام ناصر و مؤید امام مهدی ع

در برخی از تفاسیر اهل سنت نقل شده که بعد از شروع قیام امام مهدی ع، حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می‌آید.^۱ در جای دیگر در تقسیم کارها می‌گویند عیسی علیهم السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی ع، قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده‌دار می‌شود و هردو به دین اسلام خدمت خواهند کرد.^۲

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته‌تری نمود پیدا می‌کند؛

جلوه‌های تأیید و نصرت امام مهدی ع

الف) نبرد با دجال و کشتن وی

حضرت عیسی علیهم السلام از آسمان فرود می‌آید و در دست وی اسلحه‌ای است که به وسیله آن دجال را از بین می‌برد،^۳ این کار ایشان تا آنجا در تقویت

۱. روح البیان، حقیقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «وفى الحديث (... لا مهدى إلا عيسى بن مریم) ومعناه لا يكون أحد صاحب المهدى إلا عيسى بن مریم فإنه ينزل لنصرته و صحتته».

۲. همان، ج ۸، ص ۳۸۵. «ويجتمع عيسى والمهدى ع فيقوم عيسى بالشريعة والامامة والمهدى ع بالسيف والخلافة فعيسى خاتم الولاية المطلقة كما أن المهدى ع خاتم الخلافة المطلقة». وفقاً لـ«رواية عيسى خاتم الولاية المطلقة والمهدى ع خاتم الخلافة المطلقة وكل منهما يخدم هذا الدين الذى هو خير الأديان وأحبها إلى الله تعالى».

۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۹. الكشاف، زمخشri، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزيل، بغوى، ج ۴، ص ۱۶۹. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. وصف رحراج لبید، نووی، ج ۲، ص ۹۴. البحرم الدید، ابن عجیبة، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البیان، حقیقی، ج ۸، ص ۳۸۴. و

پایه‌های حکومت امام مهدی ﷺ مهم و مؤثر است که بعضی از تفاسیر هدف اصلی نزول حضرت عیسی ﷺ را فرو نشاندن فتنه دجال، می‌دانند.^۱ در مورد خصوصیات این واقعه در قسمت سرنوشت دجال توضیحات لازم خواهد آمد.

ب) اقتدا کردن به امام مهدی ﷺ در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام)

از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنت استفاده می‌شود اولین کار حضرت عیسی ﷺ بعد از نزول از آسمان، تأیید امام مهدی ﷺ و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدائی به امام مهدی ﷺ،^۲ در نماز

بروی أنه ينزل على ثنية بالأرض المقدسة وعليه ممضرتان وشعر رأسه دهين وبده حرية وهى التي يقتل بها الدجال ». .

۱. نظم الدرر، بقاعی، ج ۶ ص ۱۱۳. «وَأَمَا إِتْيَانُ عِيسَى - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ السَّلَامُ - بَعْدَ تَجْدِيدِ الْمَهْدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - لِجَمِيعِ مَا وَهَنَ مِنْ أَرْكَانِ الْمَكَارِمِ فَلِأَجْلِ فَتْنَةِ الدِّجَالِ ثُمَّ طَامَةِ يَاجِوجَ وَمَاجِوجَ وَنَحْوَذَلْكَ مَا مَا لِيَسْتَقْبَلُ بِأَبْعَادِهِ غَيْرَنِي». السراج المنير، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۲۱۵. «وَأَمَا إِتْيَانُ عِيسَى ﷺ بَعْدَ تَجْدِيدِ الْهَدِيِّ لِجَمِيعِ مَا وَهَنَ مِنْ أَرْكَانِ الْمَكَارِمِ فَلِأَجْلِ فَتْنَةِ الدِّجَالِ».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۳۹. کشاف، زمخشri، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر ابی السعید، ج ۸، ص ۵۳. معالم التنزيل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. مراح لبید، نبوی، ج ۲، ص ۳۸۷ .. البحیر المدید، ابن عجیبة، ج ۵، ص ۲۶۰ .. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. او بریوی: «أنه ينزل على ثنية بالأرض المقدسة وعليه ممضرتان وشعر رأسه دهين وبده حرية وهى التي يقتل بها الدجال، فيأتي بيته المقدس و...».

۳. در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی ﷺ را در کنار عیسی بن مریم ﷺ می‌برد و هم‌زمانی این دورا ثابت می‌کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصویری می‌کنند به این که این امام جماعت، همان مهدی موعود ﷺ است مانند: روح المعانی، آل‌وسی، ج ۱۳ ص ۹۵. «وَالْمَشْهُورُ نَزْوُهُ بِدِمْشَقٍ وَالنَّاسُ فِي صَلَةِ الصَّبْحِ فَيَتَأْخِرُ الْأَمَامُ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ فَيَقُدِّمُهُ عِيسَى ﷺ وَيَصْلَى خَلْفَهُ وَيَقُولُ: إِنَّمَا أَقِيمَتْ لَكُوكْ وَقَلْبُكْ بِلْ يَقْلُدُمْ هُوَ وَيُؤْمِنُ النَّاسُ وَالْأَكْثَرُونُ عَلَى اقْدَانِهِ بِالْمَهْدِيِّ فِي تِلْكَ الصَّلَاةِ».



جماعت نمود پیدا می‌کند.^۱

شرح ماجرا از این قرار است که: جماعت مسلمانان به همراه امام مهدی ع در بیت المقدس،^۲ (اورشلیم)^۳ یا دمشق،^۴ می‌خواهند نماز صبح یا

می‌توان نتیجه گرفت که این امام، امام مهدی ع است.

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۴، ص ۱۰۶، وج ۱۶، ص ۱۰۶. دز المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. لباب التأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲. وج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزيل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۷. بیان المعانی، ملا حبیش، ج ۴، ص ۷۹. التفسیرالحادیث، عزرا دروزة، ج ۴، ص ۵۲۰. تفسیر مظہری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷. وج ۸، ص ۵۷. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. قال رسول الله ﷺ: «کیف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم واماكم منكم».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۶، ص ۱۰۶. کشاف، زمخشري، ج ۴، ص ۲۶۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزيل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزيل، بیاضوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. وص ۹۴. تفسیر ابی السعود، ج ۸، ص ۵۳. البحارالمدید، ابی عجیبة، ج ۵، ص ۲۶۰. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. السراج المنیر، خطیب شریینی، ج ۳، ص ۴۵۲. التفسیرالمظہری، ج ۸، ص ۳۵۹. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «فیأتی بیت المقدس و- الناس فی صلاة العصر- الامام یوم یبهم فیتأخر الامام فیقدمه عیسی ویصلی خلفه علی شریعة محمد ﷺ».

۳. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله بدمشق والناس فی صلاة الصبح فیتأخر الامام وهو المهدی فیقدمه عیسی ﷺ ویصلی خلفه.. وفی بعض الروایات أنه ﷺ ینزل علی ثنیة یقال لها أفقی بقاء وفاف بوزن أمیرو هی هنا مكان بالقدس الشریف نفسه».

۵. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. کشاف، زمخشري، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. أنوار التنزيل، بیاضوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. وص ۹۴. تفسیر ابی السعود، ج ۸، ص ۵۳. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. «فی الحديث... فیأتی بیت المقدس فی صلاة الصبح و-الامام یوم یبهم فیتأخر الامام فیقدمه عیسی ویصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه وسلم». السراج المنیر، خطیب شریینی، ج ۳، ص ۴۵۲. «وروى... ویأتی بیت المقدس والناس فی صلاة العصر وروی فی صلاة الصبح فیتأخر الامام فیقدمه عیسی علیه السلام ویصلی خلفه علی شریعة محمد - صلی الله علیه وسلم -». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق والناس فی صلاة الصبح ». روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس والناس فی صلاة الصبح ...

عصر^۱ بخوانند، در این حال عیسی بن مریم طیب‌الله وارد می‌شوند امام عقب می‌آیند و به ایشان می‌فرماید:

جلو بايستید تا به شما اقتداء کنیم حضرت عیسی طیب‌الله قبل
نمی‌کند و بعد از اقرار به فضل امام مهدی طیب‌الله و این که او
امام مسلمانان است^۲، به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام
اقتداء می‌کند.^۳

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی طیب‌الله است، از
اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بر همین اساس در روایت نبوی^۴ در شمار

فیتأخر الامام فيقدمه عيسى ويصلی خلفه على شريعة محمد عليه السلام.

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۶، ص ۱۰۶. معالم التنزيل، بغوي، ج ۴، ص ۱۶۶. البحر المديد، ابن عجيبة، ج ۵، ص ۲۶۰. تفسير مظہری، ج ۷، ص ۲۵۹. «وفي الحديث ... فيأتي بيت المقدس والناس في صلاة العصر والامام يؤم بهم، فيتأخر الامام، فيقدمه عيسى ويصلی خلفه على شريعة محمد - صلى الله عليه وسلم -. السراج المنير، خطيب شربيني، ج ۲، ص ۴۵۲». وروى ... ويأتي بيت المقدس والناس في صلاة العصر و... فيتأخر الامام فيقدمه عيسى عليه السلام ويصلی خلفه على شريعة محمد - صلى الله عليه وسلم -. روح البيان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. «فيأتي بيت المقدس والناس في صلاة الصبح وفى رواية فى صلاة العصر فيتأخر الامام فيقدمه عيسى ويصلی خلفه على شريعة محمد عليه السلام».

۲. تفسیر مظہری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹. «قال فينزل عیسی بن مریم فیقول أمیرہم تعال صل لنا فقل لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة الله لهذه الامة» وج ۸، ص ۳۵۹. «وروى مسلم من حدیث جابر فیقول أمیرکم تعال صل لنا فیقول ان بعضکم علی بعض امراء مکرمة لهذه الامة».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۶، ص ۱۰۶. تفسیر منسوب به ابن عریی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر أبي السعود، ج ۸، ص ۵۳. معالم التنزيل، بغوي، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزيل، بيضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. وص ۹۴. البحر المديد، ابن عجيبة، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البيان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. روح المعانی، اللوysi، ج ۱۳، ص ۹۵. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. «فيتأخر الامام فيقدمه عيسى ويصلی خلفه على شريعة محمد صلى الله عليه وسلم».

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳. «قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - كيف أنتم إذا نزل ابن

افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز خصوصیات آن بیان شده است.

تفسران اهل سنت به ویژه عرفاء و متکلمان ایشان در مورد این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی ع به حضرت عیسی ع، قبول نکردن ایشان و اقتداء به امام مسلمانان سخنان مبسوطی بیان کرده‌اند.^۱

درباره این که بعد از تعارفات بالأخرة امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود در بین اهل سنت، اختلاف است؛ اما مشهور می‌گویند امام مهدی ع، امامت خواهد کرد.^۲ برخی دیگر نیز براین باورند که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی ع، امام است تا توهم نشود که عیسی ع

مریم فیکم و امامکم منکم». مستند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲. «فأمّكْمْ أَوْقَلَ اِمَّاكْمْ مِنْكُمْ» و همان ج ۲، ص ۳۳۶. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

۱. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۲۸۵. «وَفِي شِرْحِ الْعَقَائِدِ ثُمَّ الْأَصْحَاحِ أَنَّ عِيسَى يَصْلَى بِالنَّاسِ وَيُؤْمِنُهُمْ وَيَقْتَدِي بِهِ الْمَهْدِيُّ لَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَامْمَاتُهُ أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ عِيسَى بَنِي وَالْمَهْدِيُّ وَلَيْ وَلَا يَبْلُغُ الْوَلِيُّ دَرْجَةَ النَّبِيِّ يَقُولُ الْفَقِيرُ فِيهِ كَلَامٌ لَّا يَعْلَمُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لَا يَنْزَلُ بِالنَّبِيَّةِ فَانْ زَمَانَ نَبِيَّتَهُ قَدْ انْقَضَى وَقَدْ ثَبَّتَ أَنَّهُ لَا يَنْزَلُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ يَنْزَلُ بِالنَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا مُشْرِعاً كَأَصْحَابِ الْكِتَابِ وَلَا مُتَابِعاً كَأَبْنِيَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَإِنَّمَا يَنْزَلُ عَلَى شَرِيعَتِنَا وَعَلَى أَنَّهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَكِنَّ لِلْغَيْرَةِ الْأَلِهَيَّةِ يَوْمَ الْمَهْدِيِّ وَيَقْتَدِي بِهِ عِيسَى لَمَّا اقْتَدَاهُ بِهِ اقْتَدَاءَ بِالنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَقَدْ صَحَّ أَنَّ عِيسَى اقْتَدَى بِنَبِيَّنَا لِيَلَةَ الْمَعْرَاجِ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصِيِّ مَعَ سَائرِ الْأَبْيَاءِ فَيُجَبُ أَنْ يَقْتَدِي بِخَلِيفَتِهِ أَيْضًا لَّا هُوَ ظَاهِرٌ صُورَتُهُ الْجَمِيعَةُ الْكَمَالِيَّةُ».

۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قَدْ ذَهَبَ مَعْظَمُ أَهْلِ الْعِلْمِ إِلَى أَنَّهُ حِينَ يَنْزَلُ يَصْلَى وَرَاءَ الْمَهْدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ - صَلَاةَ الْفَجْرِ». وج ۱۳، ص ۹۵. «فِي تَأْخِرِ الْأَمَامِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ فِي قَدْمَهِ عِيسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَيَصْلَى خَلْفَهُ وَيَقُولُ: إِنَّمَا أَقِيمَتْ لَكَ وَقِيلَ بِلَيَقْدِمَ هُوَ يَوْمُ النَّاسِ وَالْأَكْثَرُونَ عَلَى اقْتِدَاهُ بِالْمَهْدِيِّ فِي تِلْكَ الصَّلَاةِ دَفْعًا لِلتَّوْهِمِ نَزُولَهُ نَاسِخًا». روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵. «لِلْغَيْرَةِ الْأَلِهَيَّةِ يَوْمَ الْمَهْدِيِّ وَيَقْتَدِي بِهِ عِيسَى لَمَّا اقْتَدَاهُ بِهِ اقْتَدَاءَ بِالنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَقَدْ صَحَّ أَنَّ عِيسَى اقْتَدَى بِنَبِيَّنَا لِيَلَةَ الْمَعْرَاجِ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصِيِّ مَعَ سَائرِ الْأَبْيَاءِ فَيُجَبُ أَنْ يَقْتَدِي بِخَلِيفَتِهِ أَيْضًا لَّا هُوَ ظَاهِرٌ صُورَتُهُ الْجَمِيعَةُ الْكَمَالِيَّةُ».

برای نسخ شریعت پیامبر ﷺ آمده است، ولی در نمازهای بعدی عیسیٰ علیه السلام
امام جماعت خواهد بود.^۱

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسیٰ علیه السلام و قبول
نکردن حضرت عیسیٰ علیه السلام می‌گوید:

چون عیسیٰ پیامبر است، امام مهدی علیه السلام، می‌خواهد ادب
صاحب الولاية را نسبت به صاحب النبوة رعایت کرده باشد؛ اما
حضرت عیسیٰ عالِم به واقعیت است و می‌داند که امام
مهدی علیه السلام، مقام قطبیت را دارا است و نسبت به ایشان اولویت دارد
و بر همین اساس قبول نمی‌کند که امام ایشان باشد.^۲

آلوسی نیز به نقل از خفاجی می‌گوید:

همین که بنا است نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده
شود؛ معلوم می‌شود که عیسیٰ علیه السلام به عنوان نبیت و رسالت نیامده و
به همین خاطر بر امام مسلمانان (امام مهدی علیه السلام) مقدم نمی‌شود.^۳

۱. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۲. «وان المهدی يقدمه للصلوة فيقول له إنما أقيمت
لكل ويصلى خلفه بما يدل على دفع توهّم نزوله ناسخاً بل متبعاً لشريعة محمد ﷺ ومؤيداً
كونه مقتدياً بشريعته وما عدا هذه الصلاة يكون هو الإمام دائمًا، لأنّه صاحب الوقت ولا يجوز
أن يتقدّم عليه أحد». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «والأكثرون على افتائه بالمهدي
في تلك الصلاة دفعاً لتوهّم نزوله ناسخاً وأما في غيرها فيؤمّ هو الناس لأنّه الأفضل والشيعة
تأبى ذلك».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «والإمام الذي يتأخر هو المهدى وإنما يتأخر
مع كونه قطب الوقت مراعاة لأدب صاحب الولاية مع صاحب النبوة وتقديره عیسیٰ علیه السلام
لعلمه بتقدمه في نفس الأمر لمكان قطبیته وصلاته خلفه على الشريعة المحمدية علیه السلام
به تحقيقاً للاستفاضة منه ظاهراً وباطناً والله أعلم».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «الظاهر أن المراد من كونه على دين نبینا علیه السلام
عن وصف النبوة والرسالة بأن يبلغ ما يبلغه عن الوحي وإنما يحكم بما يتلقى عن نبینا علیه
الصلوة والسلام - ولذا لم يتقدّم لإمام الصلاة مع المهدى».

ج) از بین بردن مظاہر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسیٰ بن مریم علیه السلام بعد از نزول، تعبیری مانند یرفع (یضع) الجزیة، یقتل النصاری، یهدم البیع والکنائس، یكسر الصلیب و یقتل الخنزیر به چشم می خورد.^۱

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۲ - ۴۰۳. «وَإِنَّهُ سَيَنْزَلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كَمَا دَلَّتْ عَلَيْهِ الْأَحَادِيثُ الْمُتَوَاتِرَةُ... فَيُقْتَلُ مُسِيحُ الضَّلَالِ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُضَعُ الْجَزِيَّةُ بَعْدَ لَا يَقْبَلُهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ أَهْلِ الْأَدِيَانِ، بَلْ لَا يَقْبِلُ إِلَّا إِلَلَهُ أَوْ السَّيْفُ». تفسیر ابن أبي حاتم، ج ۴، ص ۱۱۱۳. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: يَنْزَلُ عِيسَى بْنُ مَرِيمٍ فَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُضَعُ الْجَزِيَّةُ». جامع البیان، طبری، ج ۳، ص ۲۰۴. «رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: لِيَهْطِنَ اللَّهُ عِيسَى بْنُ مَرِيمٍ حَكْمًا عَدْلًا وَأَمَّا مَقْسُطًا، يُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُضَعُ الْجَزِيَّةُ وَيُفْيَضُ الْمَالُ حَتَّى لَا يَجِدَ مَنْ يَأْخُذُهُ». الجامع لأحكام القرآن، قرطباً، ج ۱۶، ص ۱۰۶. «ثُمَّ يُقْتَلُ الْخَنَازِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُخْرَبُ الْبیعُ وَالْكَنَائِسُ». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. «قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: يَنْزَلُ فِيمَكُمْ بْنُ مَرِيمٍ حَكْمًا مَقْسُطًا يُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُضَعُ الْجَزِيَّةُ». وج ۲۳۹، ص ۲۳۹. «فِي الْحَدِيثِ... يُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُهَدَّمُ الْبیعُ وَالْكَنَائِسُ». کشاف، زمخشري، ج ۴، ص ۲۶۱. «ثُمَّ يُقْتَلُ الْخَنَازِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُخْرَبُ الْبیعُ وَالْكَنَائِسُ وَيُقْتَلُ النَّصَارَى إِلَّا مِنْ آمِنَ بِهِ». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. «فِي الْحَدِيثِ: ... ثُمَّ يُقْتَلُ الْخَنَازِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُخْرَبُ الْبیعُ وَالْكَنَائِسُ وَيُقْتَلُ النَّصَارَى إِلَّا مِنْ آمِنَ بِهِ». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۱، ص ۳۵۶. «يَهْبِطُ عِيسَى صلی الله علیه و آله و سلم مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ... ثُمَّ يُقْتَلُ الدِّجَالُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُهَدَّمُ الْبیعُ وَالْكَنَائِسُ وَلَا يَقْعُدُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصَارَى إِلَّا آمِنٌ بِالْمَسِيحِ وَدَخْلُ فِي إِلَسَامٍ». دَرَ المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. «وَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُضَعُ الْجَزِيَّةُ وَيُفْيَضُ الْمَالُ... يَنْزَلُ عِيسَى بْنُ مَرِيمٍ علیه السلام فَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُمْحَى الصَّلِيبُ وَيُجْمَعُ لَهُ الصَّلَاةُ وَيُعْطَى الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبِلُ وَيُضَعُ الْخَرَاجُ.. وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُضَعُ الْجَزِيَّةُ». وج ۳، ص ۲۳۱. «حَتَّى تُوَضَّعُ الْجَزِيَّةُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَذَلِكَ إِذَا يَنْزَلُ عِيسَى بْنُ مَرِيمٍ علیه السلام». أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۵، ص ۹۴. «فِي الْحَدِيثِ ... ثُمَّ يُقْتَلُ الْخَنَازِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُخْرَبُ الْبیعُ وَالْكَنَائِسُ وَيُقْتَلُ النَّصَارَى إِلَّا مِنْ آمِنَ بِهِ». البحرالمحيط، ابو حیان، ج ۳، ص ۱۷۷. «قَالَ ابْنُ عَطِيَّةَ: وَاجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَا تَضَمَّنَهُ الْحَدِيثُ الْمُتَوَاتِرُ مِنْ أَنَّ عِيسَى فِي السَّمَاءِ حَتَّى وَأَنَّهُ يَنْزَلُ فِي أَخِرِ الزَّمَانِ، فَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُقْتَلُ الدِّجَالُ وَيُفْيَضُ الْعَدْلُ وَتَظَهَّرُ بِهِ الْمَلَةُ، مَلَةُ صلی الله علیه و آله و سلم». البحرالمدید، ابن عجیبة، ج ۵، ص ۲۶۰. «وَفِي الْحَدِيثِ: إِنَّ عِيسَى صلی الله علیه و آله و سلم ... وَيُقْتَلُ الْخَنَزِيرُ وَيُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَيُخْرَبُ الْبیعُ وَالْكَنَائِسُ وَيُقْتَلُ النَّصَارَى إِلَّا مِنْ آمِنَ بِهِ وَ...»

در برخی منابع، توضیحاتی درباره این عبارات داده شده است:
 در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیر مسلمانان توسط حضرت عیسیٰ ﷺ گفته شده که مراد این است که ایشان تابعیت بدون اعتقاد را در مورد ایشان، قبول نمی‌کند و ایشان را مخیربین متدین شدن به دین اسلام و کشته شدن می‌کند.^۱

درباره تخریب عبادتگاه‌ها توسط حضرت عیسیٰ ﷺ گفته شده که تصاویر و مجسمه‌ها را خراب کرده و به صورت مساجد عادی در می‌آورد و یا آن اماکن

بمحمد ﷺ. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۰-۸۱. «ثم يقتل الخنزير ويكسر الصليب ويخرج البيع والكنائس (المراد بتخربيها إزالة ما فيها من الصور والتمايل وقلبها إلى مساجد عادية وأنه يهدمها جزاء لما وقع فيها من المحرمات) ويقتل النصارى إلا من آمن أنَّى آمن به ومنشى على شريعته التي يقوم فيها في الأرض وهي شريعة محمد ﷺ». تفسیر مظہری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۶. «عن النبي ﷺ قال والذى نفسى بيده ليوشك ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية». الجواهر الحسان، شعلابی، ج ۲، ص ۵۲. «فيقتل الخنزير ويكسر الصليب ويقتل الدجال ويفرض العدل». التفسیر الوسيط، طنطاوى، ج ۲، ص ۱۲۲. «قال رسول الله ﷺ يوشك أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا، يقتل الدجال ويقتل الخنزير ويكسر الصليب ويضع الجزية ويفيض المال وتكون السجدة واحدة لله رب العالمين». المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «علم الخاص والعام أنه ورد في علامات الساعة من الأخبار... وينزل في آخر مدته عیسیٰ ابن مريم من السماء، فيرفع الجزية ويكسر الصليب». روح البيان، حقی، ج ۲، ص ۴۱. «قیل سینزل عیسیٰ ﷺ من السماء على عهد الدجال حكما عدلا يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية فيفرض المال حتى لا يقبله أحد ويهلك في زمانه الملل كلها إلا الإسلام». روح المعانی، اللوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۳. «قوله ﷺ إن عیسیٰ ينزل حكما عدلا يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية». معالم التنزيل، بغوی، ج ۱، ص ۴۴۸. «النبي ﷺ [أنه] قال: «والذى نفسى بيده ليوشك ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية، فيفرض المال حتى لا يقبله أحد».

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳. «وإنه سينزل قبل يوم القيمة، كما دلت عليه الأحاديث المتواترة التي سنوردها إن شاء الله قريباً، فيقتل مسيح الضلالة ويكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية يعني لا يقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا يقبل إلا الإسلام أو السيف».

را به خاطر این که مرکز گناه شده‌اند تخریب می‌کند.^۱

در مورد کشتن خنزیر نیز می‌توان گفت، کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام خواری و مظاہر آن است.^۲

تمامی این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی ع و از مظاهرات عتلاء و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

۲. دجال

در منابع اهل سنت و از جمله تفاسیر ایشان، در مورد دجال مطالب زیاد و متنوعی به چشم می‌خورد، در حالی که این مباحث در منابع شیعه به صورت کمنگ تری موجود است؛ در این قسمت به اقتضای موضوع تحقیق فقط مواردی از بحث دجال که با مباحث مهدویت گره خورده بررسی خواهد شد.

۱.۲. دجال از علامت ظهور امام مهدی ع

در مورد علامت بودن دجال برای ظهور امام مهدی ع در تفاسیر اهل سنت تصريحی وجود ندارد؛ و در بیشتر منابع خروج دجال را در کنار ظهور امام مهدی ع به عنوان اشرط الساعة بیان کرده‌اند.^۳ اما با توجه به معنای پیش گفته در مورد علامت که کاربردش تشخیص واقعیت از دروغ است و در

۱. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۰-۸۱. «ثم يقتل الخنزير ويكسر الصليب ويخرج البيع والكنائس (المراد بتخربيها إزالة ما فيها من الصور والتمااثل وقليلها إلى مساجد عادية أو أنه يهدمها جزاء لما وقع فيها من المحرمات) ويقتل النصارى إلا من آمن به ومشى على شريعته التي يقوم فيها في الأرض وهي شريعة محمد ص».

۲. فتح الباری، ابن حجر، ج ۴ - ص ۳۴۴. « قوله ويقتل الخنزير أى يأمر باعدامه وبالغة فى تحريم أكله وفيه توبیخ عظيم للنصارى الذى يدعون انهم على طريقة عيسى ثم يستحلون أكل الخنزير وبالغون فى محبتة». عمدة القارى، العینى، ج ۱۲ ص ۳۵. « قوله : (ويقتل الخنزير ، قال الطيبى : ومعنى قتل الخنزير تحريم اقتتاله وأكله ، وباححة قيله)».

۳. جامع لطائف التفسير، قماش، ج ۲۳، ص ۲۸۴. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۰-۸۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۳۵۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸.

نظر داشتن این نکته که دجال در زمان حکومت امام مهدی ظهر خواهد کرد^۱ و برای شناخت مهدی واقعی کاربرد دارد شاید بتوان استفاده کرد که دجال نیاز از علائم ظهر است؛ زیرا در معنی علامت بیان شد که هم زمانی و یا سابق بودن علامت شرط نیست.

۲. وقت ظهر دجال

از روایات و بیانات مفسران، استفاده می‌شود که ظهر دجال، در زمان حیات امام مهدی^۲ و هفت سال بعد از ظهر ایشان است.^۳ در بعضی روایات دیگر، زمان ظهر دجال را در اوایل حکومت امام مهدی^۴ بیان می‌کند.^۵ این دونقل با هم تعارض ندارند زیرا در بحث مدت حکومت امام مهدی^۶ بیان شده که بین اهل سنت مشهور است که ایشان هفت سال حکومت خواهند کرد.^۷

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «ومما ذكره السيوطي ... وإلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعدة سنين ولا ظهر المهدى الذى ظهره قبل الدجال بسبعين سنين».

۲. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۱. روح البيان، حقی، ج ۶، ص ۳۷۲. «أن بنى الأصفر وهم الإفرنج على ما ذهب اليه المحدثون إذا خرجوا وظهروا إلى الامصار في ست سنين يظهر المهدى في السنة السابعة ثم يظهر الدجال». وچ ۸، ص ۲۸۶. «قد صح أن الدجال متاخر عن المهدى».

۳. روح البيان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الإمام السيوطي - رحمه الله - يظهر المهدى قبل الدجال بسبعين سنين». وچ ۴، ص ۳۴۶. «ويظهر (المهدى) قبل الدجال بسبعين سنين». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «ولا ظهر المهدى الذى ظهره قبل الدجال بسبعين سنين ... ويظهر الدجال بعدها بسبعين سنين».

۴. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «يعلم الخاص والعام أنه ورد في علامات الساعة من الأخبار أنه يخرج رجل من آل بيت النبي - صلى الله عليه وسلم - يقال له المهدى يملأ الأرض عدلاً بعد أن تكون قد ملئت جوراً وينزل في آخر مدتها عيسى ابن مريم من السماء، فيرفع الجزية ويكسر الصليب ويقتل المسيح الدجال».

۵. رک بررسی روایات مدت حکومت امام زمان مصطفی ورمذیار فصلنامه علمی ترویجی

۳.۲. سرنوشت دجال

از مأموریت‌های حضرت عیسیٰ از بین بردن فتنه دجال^۱ و کشتن وی است^۲ و این مهم با کمک امام مهدی^۳، محقق خواهد شد.^۴ در اخبار آمده است که حضرت عیسیٰ دجال را در سرزمین افیق در ارض مقدسه (سرزمین فلسطین) با سلاح مخصوصی به قتل می‌رساند.^۵

۳. سفیانی

بحث‌های مربوط به سفیانی برخلاف بحث دجال، در منابع شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در منابع اهل سنت به صورت کمنگ‌تری موجود است.

در موضوع سفیانی نیز مانند بحث دجال، مواردی که به ظهور امام

پژوهش‌های مهدوی سال دوم شماره ششم ص: ۶۵-۲۳.

۱. نظم الدرر، بقاعی، ج ۶ ص ۱۱۳. «اما اتیان عیسیٰ - عليه الصلاة والسلام - بعد تجدید المهدی - رضی الله عنه - لجميع ما وهن من ایکان المکارم فلاجل فتنة الدجال».

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۵. «فإذا أهلك الله في زمانه الدجال واتباعه». البحرالمحيط، ابو حیان، ج ۳، ص ۱۷۷. «قال ابن عطیة: وأجمعـت الأمة على ما تضمنه الحديث المتواتر من أن عيسى في السماء حـي وأنه ينزل في آخر الزمان، فيقتل الخنزير ويكسر الصليب ويقتل الدجال». وج ۴، ص ۴۱۹. «الأخبار تظافرت برفـعه حـيـا وأنـه في السمـاء حـيـ وـأنـه يـنزل وـيـقتل الدجال». جامـع البـيان، طـبرـي، ج ۲۶، ص ۱۴۱. الجـامـع لأـحكـام القرآن، قـطـبـي، ج ۶، ص ۳۷۶. «لـأنـ الـاخـبـار تـظـافـرـت بـرـفـعـهـ وـأنـهـ فيـ السـمـاءـ حـيـ وـأنـهـ يـنـزلـ وـيـقتـلـ الدـجـالـ». بـحرـالـعـلـمـ، سـمـرقـدـیـ، ج ۱، ص ۳۵۶ وـج ۱، ص ۲۱۸. مـفـاتـیـحـ الـغـیـبـ، فـخـرـرـازـیـ، ج ۸، ص ۴۶. وـص ۶۰. وـ ج ۲۷، ص ۱۹۱. دـرـ المـنـثـورـ، سـیـوطـیـ، ج ۲، ص ۲۴۲. تـفسـیرـ الـجـالـلـیـنـ، ج ۶۰.

۳. تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۵۰۴. «آن گه از آسمان به زمین آید، مهدی با وی یار گردد، دجال را مقهور کنند و همه چلپاهـا را بشـکـنـند و خـلـقـ را بـاـ دـینـ مـحـمـدـ آـرـنـ».

۴. کـشـافـ، زـمـخـشـرـیـ، ج ۴، ص ۲۶۱. مـفـاتـیـحـ الـغـیـبـ، فـخـرـرـازـیـ، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تـفسـیرـ منـسـوبـ به اـینـ عـرـبـیـ، ج ۲، ص ۲۲۶. «وـفـیـ الـحـدـیـثـ: أـنـ عـیـسـیـ - عـلـیـهـ الصـلـاـةـ وـالـسـلـامـ - يـنـزلـ عـلـیـ ثـبـیـةـ الـأـلـارـضـ الـمـقـدـسـةـ: يـقـالـ لـهـاـ أـفـیـقـ وـعـلـیـهـ مـمـصـرـتـانـ وـشـعـرـأـسـهـ دـهـیـنـ وـبـیـلـهـ حـرـبـةـ وـبـهاـ يـقـتـلـ الدـجـالـ».

مهدی ع، مربوط است بررسی خواهد شد.

بعد از بحث سفیانی به خسف بیداء به عنوان علامت دیگر، پرداخته خواهد شد؛ زیرا خسف و فرو رفتن در زمین، مربوط به لشکری است که سفیانی برای مقابله با امام مهدی ع به طرف مکه گسیل می‌دارد و این دو بحث از یک دیگر، جدا نیستند.

۱.۳. سفیانی از علائم شروع قیام امام مهدی ع

تفسیر اهل سنت به علامت بودن سفیانی برای ظهور تصریح نکرده‌اند؛ اما با توجه به تقدم زمانی ظهور سفیانی بر قیام امام مهدی ع نیاز از ذکر سفیانی در کنار ظهور امام مهدی ع و بیان رویارویی و درگیری بین دو جبهه می‌توان سفیانی را از علائم قیام امام مهدی ع دانست.

۲.۳. نام و نسب سفیانی

در مورد نام و نسب و خصوصیات جسمی سفیانی در بعضی از روایات اهل سنت اشاراتی شده است؛ اما در تفاسیر ایشان، تنها نام «سفیانی» آمده است.^۱

۳.۳. زمان ظهور سفیانی

در تفاسیر اهل سنت در مورد زمان دقیق ظهور و پدیدار شدن سفیانی تصریحی نشده است؛ اما از خلال مطالب مطرح شده به دست می‌آید که به قدرت رسیدن سفیانی، قبل از ظهور امام مهدی ع است.^۲

۱. در المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «عن أبي هريرة قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يخرج رجل يقال له السفياني في عمق دمشق». وتمام مواردی که به نام سفیانی اشاره کرده‌اند.

۲. همان. «يابيع الرجل من أمتى بين الركب والمقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق وأبدال الشام فإذا تم لهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... ويخرج رجل من أهل بيته

سیوطی روایتی نقل می‌کند که وقتی خبر خروج امام مهدی ع به سفیانی می‌رسد برای مقابله با ایشان لشکری می‌فرستد؛^۱ از این روایت فهمیده می‌شود وقتی امام مهدی ع ظهر می‌کند، سفیانی به حکومت رسیده و دارای لشکر وقدرت نظامی است.

۴. مکان ظهور سفیانی

وادی یابس^۲ به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام و شهر دمشق برای مقر حکومت وی معرفی شده است.^۳

فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیرالیه السفیانی بمم معه حتى إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۲۰. «وقيل في آخر الزمان حين يظهر المهدى ويبعث إلى السفیانی جندا فیهزمهم ثم یسیر السفیانی إليه حتى إذا كان ببیداء من الأرض خسف به وبمن معه».

۱. در المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «ويخرج رجل من أهل بيته فيبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیرالیه السفیانی بمم معه حتى إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم».

۲. یکی از مناطق شام (سفیانی از ظهور تا افول، آیتی، ص ۵۹)

۳. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «وذلك أن السفیانی بیعث ثلاثین ألف رجل من الشام». جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «فیبینما هم كذلك، إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی اليابس فی فورة ذلك، حتی ينزل دمشق، فیبعث جیشین: جيشا إلى المشرق وجيشا إلى المدينة». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «ذکرفتنة تكون بين أهل المشرق والمغرب: فیبیناهم كذلك إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی اليابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق فیبعث جیشین جيشا إلى المشرق وجيشا إلى المدينة». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «فیبینما هم كذلك، إذ خرج السفیانی من الوادی اليابس فی فورة، ذلك حين ينزل دمشق، فیبعث جيشا إلى المدينة». در المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «فیأتیهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم ... يخرج رجل يقال له السفیانی فی عمق دمشق ... وفتنة من بطئ الشام وهي السفیانی». وج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضي الله عنها - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال يكون اختلاف عند موت خليفة فیخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فیأتيه ناس من أهل المدينة فیخرجونه وهو كاره فیباعونه بين الرکن والمقدمة هاربا إلى مكة فیأتيه ناس من أهل المدينة فیخسّب بهم». الكشف والبيان، تعلیمی، ج ۸، ص ۹۵. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی اليابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق، فیبعث جیشین:

۳.۵. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی ع

سفیانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، جنایات زیادی انجام می‌دهد که در این تحقیق جای بررسی آن نیست؛ اما مهم‌ترین اقدام و حرکت سفیانی در رابطه با امام مهدی ع، این است که وی به محض شنیدن خبر حرکت و قیام امام ع برای مقابله با ایشان، لشکری را تجهیز کرده و به سوی مدینه می‌فرستد؛ به مواردی از قبیل خصوصیات لشکر، سرنوشت آن و... در بحث خسفل پرداخته خواهد شد.

۴. خسفل بیداء

این واقعه در مورد لشکر سفیانی اتفاق خواهد افتاد^۱ از این رو در ادامه بخش مربوط به سفیانی قرار می‌گیرد.

بیشتر تفاسیر مسأله خسفل بیداء را در ضمن تفسیر آیه «لَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»^۲ بیان کرده‌اند.

۱۰. معنای خسفل

خسفل در لغت به معنای فورفتن چیزی در زمین^۳ (معنی لازم) و یا غیب

جیشا إلى المشرق وجيشا إلى المدينة». التفسير الحديث، عرة درورة، ج ۴، ص ۲۹۶. «إذ خرج عليهم السفياني من الوادي اليابس في فورة ذلك حتى ينزل دمشق فيبعث جيشه إلى المشرق وجيشا إلى المدينة».

۱. تفسیر مقالی، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «لو تو ترى إذ فرغوا فلا فوت» يقول: إذا فرعوا عند معانينة العذاب، نزلت في السفياني وذلك أن السفياني يبعث ثلاثة ألف رجل من الشام». ۲. سوره سباء: ۳۴، آیه ۵۱.

۳. الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۴۹. «خسفل [خسفل المكان] يخسفل خسوفاً: ذهب في الأرض». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۱۸۰. «(خسفل) الخاء والسين والفاء أصل واحد يدل على غموض وغُزوته وإليه يرجع فروع الباب. فالخسفل... غموض ظاهر الأرض. قال الله تعالى: «فَخَسْفَنَا بِهِ وَبِدَارَهُ الْأَرْضُ (القصص ۸۱)». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «وانخسفل به الأرض وخسف الله به الأرض وخسفل المكان يخسفل خسوفاً: ذهب في الأرض وخسفه الله تعالى. الأزهري: وخسفل بالرجل وبالقوم إذا أخذته الأرض ودخل فيها». تاج ←

کردن^۱ و فروبردن^۲ چیزی توسط زمین (معنی متعدد) است.

۲۴. محل خسف

در محل وقوع خسف، بسیاری از تفاسیر، خسف را مقید به سرزمین بیداء می‌کنند.^۳ نیز در بعضی تفاسیر بدون اشاره به محل خاصی، قضیه خسف را به

العروس، زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۶۵. [خسف]: خسف المکان، يخسف، خسوفا: ذهب في الأرض».

۱. الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۴۹. «وخسف الله به الأرض خسفا، أى غاب به فيها ومنه قوله تعالى: «فخشنا به وبداره الأرض». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «الخسف: سُوْخُ الأَرْضِ بِمَا عَلَيْهَا. خسفت تخسف خسفا وخشوفا وانخسفت وخسفها الله وخسف الله به الأرض خسفا أى غاب به فيها ومنه قوله تعالى: «فخشنا به وبداره الأرض». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۶۶. «وخسف الله بفلان الأرض، خسفا: غيبة فيها ومنه قوله تعالى: «فخشنا به وبداره الأرض».

۲. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۴، ص ۲۰۱. «الخسف: سُوْخُ الأَرْضِ بِمَا عَلَيْهَا مِن الأَشْيَاء. انخسفت به الأرض وخسفها الله به». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «الخسف: سُوْخُ الأَرْضِ بِمَا عَلَيْهَا ... الأَزْهَرِي: وخسف بالرجل وبالقوم إذا أخذته الأرض ودخل فيها».

۳. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «إِذَا انْتَهَوْا إِلَى الْبَيْدَاءِ خَسَفَ بِهِمْ». جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «وقال آخرون: عن بذلك جيش يخسف بهم بیداء من الأرض ... وَلَوْتَرَى إِذْ فَرِغَوا فَلَاقُوتَ» قال: هم الجيش الذي يخسف بهم بالبیداء ... حتى إذا كانوا بالبیداء بعث الله جبریل، فيقول: يا جبرایل اذهب فأبادهم، فيضربيها برجله ... ضربة يخسف الله بهم». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۷، ص ۳۹۳-۳۹۲. «حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم». وج ۱۴، ص ۳۱۵. «حتى إذا كانوا بالبیداء بعث الله جبریل - عليه السلام - فيقول يا جبریل اذهب فأبدهم فيضربيها برجله ضربة يخسف الله بهم». أحكام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۳۰. «وفي بعض الآثار وفي صحيح الأخبار أنه سيخسف بجيش في البیداء يقصد البيت». کشاف، زمخشیری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «وعن ابن عباس - رضي الله عنهما - : نزلت في خسف البیداء وذلك أن ثمانين ألفا يغزوون الكعبة ليخربيها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «وعن ابن عباس: نزلت في خسف البیداء ... فإذا دخلوا البیداء خسف بهم ... فيخسف الله بهم في بیداء من الأرض». دَرَالْمَنْشُورُ سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «حتى إذا كانوا ببیداء بعث الله عليهم جبریل - عليه السلام - فضربيهم برجله ضربة فيخسف الله بهم ... هم الجيش الذين يخسف بهم بالبیداء ... إذا سمعتم بجيش قد

به طور مطلق مطرح می‌کنند.^۱ و با امکان حمل مطلق (خسف بدون ذکر محل آن) بر مقید (وقوع خسف در سرزمین بیداء) نمی‌توان این دونقل را معارض دانست.

بیداء در لغت به مفازه از ریشه فوز به معنی نجات - تفألا به بیابان خشک و خطرناک مفازه می‌گویند تا امیدبخش نجات از آن باشد - و یا از فوز به معنی هلاکت و نابودی^۲ (بیابان،

خسف به فقد أظللت الساعة ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أوساطهم فينادي أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم وآخرهم ولم ينج أوسطهم ... فيبعث إليه بعث فإذا كانوا ببيداء من الأرض خسف بهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا تنتهي البعث عن غزوبيت الله حتى يخسف بجيشه منهم ... حتى إذا صار ببيداء من الأرض خسف بهم». وج، ۶، ص. ۵۸. «ويبعث إليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة والمدينة». حاشية الصاوي على تفسير الجلالين، ابن صاوي، ج، ۳، ص. ۲۸۵. «فلما دخلون البيداء يخسف بهم فهو الأخذ من مكان قريب». الكشف والبيان، تعلیی، ج، ۸. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله سبحانه جبرائيل - عليه السلام - فيقول: يا جبرائيل اذهب فأبدهم. فيضررها برجله ضربة يخسف الله بهم». معانی القرآن، نحاس، ج، ۵، ص. ۴۲۵. «يخسف بهم بالبيداء». روح البيان، حقی، ج، ۷، ص. ۳۱. «فإذا دخلوا البيداء وهي أرض ملساء بين الحرميin كما في القاموس». روح المعانی، آلوسی، ج، ۱۱، ص. ۳۳۰. «حتى إذا كان ببيداء من الأرض خسف به وبمن معه». التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج، ۴، ص. ۲۹۶. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله جبريل فيقول يا جبرائيل اذهب فأبدهم فيضررها برجله ضربة يخسف الله بهم». تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج، ۱۱، ص. ۵۴۳. «وقال سعید بن جبیر هو الجيش الذي يخسف بهم في البيداء ... فإذا دخلوا البيداء خسف بهم».

۱. دز المنشور، سیوطی، ج، ۵، ص. ۲۴۰-۲۴۱. «عن ابن عباس - رضی الله عنہما - فی قوله ﴿وَلَئِنْ تَرَی اِذْ فَرِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخِذُوا مِنْ مَکَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جيش السفياني قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم و... عن عطية - رضی الله عنہ - فی قوله ﴿وَلَوْتَرَی اِذْ فَرِعُوا﴾ الآية قال قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم ... إذا سمعتم بجيشه قد خسف به فقد أظللت الساعة ... لا تنتهي البعث عن غزوبيت الله حتى يخسف بجيشه منهم».

۲. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج، ۸، ص. ۸۴. «والبيداء: مفازة لا شئ فيها». الصحاح، ←

فلات^۱ خالی از سکنه و بی آب و علف^۲ ترجمه شده است. اهل لغت، در

جوهri، ج ۲، ص ۴۵۰. «البيداء: المفازة». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۳۲۵. «و الـبيداءـ المفازةـ». النهاية، ابن اثير، ج ۱، ص ۱۷۱. «الـبيداءـ: المفازةـ التي لا شئ فيهاـ». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۷. «الـبيداءـ: الفلاةـ والـبيداءـ: المفازةـ المستويةـ يجريـ فيهاـ الخيلـ وـ قـيلـ: مـفـازـةـ لاـ شـئـ فيـهاـ». القاموس المحيط، فيروزآبادی، ج ۱، ص ۲۷۹. «والـبيداءـ: الفلاةـ، جـ بـيـدـ». مجـمـعـ الـبـحـرـينـ، طـرـيـحـيـ، جـ ۱ـ، صـ ۲۶۹ـ ۲۷۰ـ. «ـوـ الـبـيـدـ»ـ بالـكـسـرـ جـمـعـ الـبـيـدائـ. تـاجـ الـعـرـوـسـ، زـبـيـدـيـ، جـ ۴ـ، صـ ۳۶۷ـ ۳۶۸ـ. «ـوـ الـبـيـدـ: الفـلاـةـ وـ الـمـفـازـةـ المستـوـيـةـ يـجـريـ فـيـهـاـ الـخـيـلـ وـ قـيلـ: مـفـازـةـ لـاـ شـئـ فـيـهـاـ وـ قـالـ ابنـ جـنـيـ: إـنـماـ سـمـيـتـ بـذـلـكـ لـأـهـلـهـاـ تـبـيـدـ مـنـ يـحـلـهـاـ وـ عـنـ اـبـنـ شـمـيـلـ: الـبـيـدائـ: الـمـكـانـ الـمـسـتـوـيـ الـمـشـرـفـ، قـلـيـلـةـ الشـجـرـجـرـاءـ تـقـودـ الـيـوـمـ وـ نـصـفـ يـوـمـ وـ أـقـلـ وـ إـشـرـافـهـاـ شـئـ قـلـيلـ، لـاـ تـرـاهـاـ إـلـاـ غـلـيـظـةـ سـلـبـةـ لـاـ تـكـونـ إـلـاـ فـيـ أـرضـ طـيـنـ».

۱. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۸، ص ۳۳۲. «الفلاة: المفازة». الصحاح، جوهري، ج ۶، ص ۲۴۵۶. «الفلاة: المفازة والجمع الفلاة والفلوات». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۴، ص ۴۵۹. «ثم اختلاف في المفازة فقال قوم سميت بذلك تفاؤلاً لاركتها بالسلامة والنجا و المفازة المنجا قال الله عز وعلا «بمفازة من العذاب» وقال آخرون هي من الكلمة الثانية فوز إذا هلك ثم يقال فوز الرجل إذا ركب المفازة». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۳۹۲. «وأصل المفازة مهلكة فتفاءلوا بالسلامة والفوز ويقال: فاز إذا لقي ما يرتبط وتأويله التباعد من المكروه والمفازة أيضا: واحدة المفاوز وسميت بذلك لأنها مهلكة من فوز أي هلك وقيل: سميت تفاؤلا من الفوز النجا». وج ۵، ص ۳۹۳. «المفازة والمفازة: البرية الفروج وتجمع المفاوز». ابن الأعرابي: سميت الصحراء مفازة لأن من خرج منها وقطعها فاز وقال ابن شميم: المفازة التي لا ماء فيها وإذا كانت ليلتين لا ماء فيها فهي مفازة». مجـمـعـ الـبـحـرـينـ، طـرـيـحـيـ، جـ ۳ـ، صـ ۴۳۷ـ. «ـوـ الـمـفـازـةـ الـمـنـجـاـ وـ هـيـ مـفـعـلـةـ منـ الـفـوـزـ يـقـالـ فـازـ فـلـانـ: إـذـاـ نـجـاـ وـ فـيـ الـحـدـيـثـ (ـكـانـ أـبـوـ عـبـدـ الـهـ عـلـيـهـ السـلـامـ - يـسـتـقـرـأـيـاماـ فـيـ جـبـلـ فـيـ طـرفـ الـحـرـ فـيـ فـازـةـ)ـ وـ هـيـ مـظـلـةـ بـيـنـ عـمـدـيـنـ، قـالـ الجـوـهـرـيـ هوـعـربـيـ فـيـماـ أـرـىـ وـ الـمـفـازـةـ: الـمـهـلـكـ، مـأـخـوذـةـ مـنـ فـوزـ بـالـتـشـدـيـدـ: إـذـاـ مـاتـ لـأـهـلـهـ مـظـنـةـ الـمـوـتـ وـ قـيلـ مـنـ فـازـإـذـاـ نـجـاـ وـ سـلـمـ، سـمـيـتـ بـذـلـكـ تـفـاؤـلـاـ بـالـسـلـامـةـ وـ الـجـمـعـ الـمـفـازـوـنـ». تـاجـ الـعـرـوـسـ، زـبـيـدـيـ، جـ ۸ـ، صـ ۱۲۴ـ. «ـوـ قـيلـ: أـصـلـ الـمـفـازـةـ: الـمـهـلـكـةـ، مـنـ الـفـوـزـ بـمـعـنـيـ الـهـلـاكـ وـ قـالـ ابنـ الأـعـرـابـيـ: سـمـيـتـ الـمـفـازـةـ، مـنـ فـوزـ الرـجـلـ، إـذـاـ مـاتـ وـ قـيلـ: سـمـيـتـ تـفـاؤـلـاـ بـالـسـلـامـةـ، مـنـ الـمـوـزـ النـجـاـ.. وـ الـمـفـازـةـ: الـبـرـيـةـ وـ كـلـ قـفـرـمـفـازـةـ وـ قـيلـ: الـمـفـازـةـ: الـفـلاـةـ الـتـيـ لـاـ مـاءـ بـهـاـ، قـالـ ابنـ شـمـيـلـ وـ قـالـ بـعـضـهـمـ: إـذـاـ كـانـتـ لـيـلـتـيـنـ لـاـ مـاءـ فـيـهـاـ مـفـازـةـ وـ مـاـ زـادـ عـلـىـ ذـلـكـ كـذـلـكـ وـ أـمـاـ الـلـيـلـةـ وـ الـيـوـمـ فـلـاـ يـعـدـ مـفـازـةـ».
۲. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۵، ص ۲۳۷. «والـقـىـ: أـرـضـ مـسـتـوـيـةـ مـلـسـاءـ، اـشـتـقـ مـنـ الـقـوـاءـ

معرفی سرزمین بیداء که در اخبار و آثار مربوط به خسف آمده است گاهی با مشخصات کلی مانند: أرض ملساء^۱، بین المسجدین^۲ (مسجدالحرام و مسجدالنبي صلوات الله عليه و سلام)، بین الحرمین^۳ (حرم الله و حرم الرسول صلوات الله عليه و سلام)، بین مکه و مدینه^۴ و گاهی به صورت جزئی ترویج واحد و رسم جغرافیایی سخن گفته‌اند.^۵

[يقال]: أرض قواة: لا أهل فيها». الصحاح، جوهري، ج، ۴، ص ۱۴۹۱. «صعيداً لِقَايَ أَرْضًا ملساء ليس بها شيء». لسان العرب، ابن منظور، ج، ۲۲، ص ۷، «الأرض ملساء لا شيء فيها».

و ج، ۱۲۴، «وأرض بيضاء: ملساء لأنبات فيها كان النبات كان يسودها». وج، ۹، ص ۳۶۳. «أرضاً ملساء لا تنبت شيئاً». وج، ۱۰، ص ۸۹. «و هضبة خلقاء: مصمتة ملساء لأنبات بها». وج، ۱۰، ص ۱۴۴. «أى أرضاً ملساء لأنبات فيها أو ملساء ليس بها شيء». وج، ۱۲، ص ۶۴۸. «فلادة ملساء ليس بها نبت».

۱. كتاب العين، خليل بن احمد، ج، ۸، ص ۸۴. «والبيداء... وبين المسجدين أرض ملساء اسمها البيداء». لسان العرب، ابن منظور، ج، ۳، ص ۹۹. «ويبدأ: موضع بين مكة والمدينة، قال الأزهرى: وبين المسجدين أرض ملساء اسمها البيداء». القاموس المحيط، فيروزآبادی، ج، ۱، ص ۲۷۹. «والبيداء: الفلاة، ج: بيد والقياس: بيد او ارضاً ملساء بين الحرمين». تاج العروس، زبیدی، ج، ۴، ص ۳۶۸. «وهي أرض ملساء بين الحرمين الشرفيين».

۲. كتاب العين، خليل بن احمد، ج، ۸، ص ۸۴. «وبيین المسجدین أرض ملساء اسمها البيداء». لسان العرب، ابن منظور، ج، ۳، ص ۹۹. «قال الأزهرى: وبين المسجدين أرض ملساء اسمها اسمها البيداء».

۳. القاموس المحيط، فيروزآبادی، ج، ۱، ص ۲۷۹. «والبيداء... أرض ملساء بين الحرمين». تاج العروس، زبیدی، ج، ۴، ص ۳۶۸. «وهي هنا (فى الحديث) اسم موضع عينه وهى أرض ملساء بين الحرمين الشرفيين».

۴. التهایة، ابن اثیر، ج، ص ۱۷۱. «البيداء: المفازة التي لا شيء فيها وقد تكرر ذكرها في الحديث وهى ها هنا اسم موضع مخصوص بين مكة والمدينة وأكثر ما ترد ويراد بها هذه». لسان العرب، ابن منظور، ج، ۳، ص ۹۷. «البيداء: المفازة لا شيء فيها وهى ها هنا اسم موضع مخصوص بين مكة والمدينة». وج، ۳، ص ۹۹. «ويبدأ: موضع بين مكة والمدينة». مجتمع البحرين، طریحی، ج، ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰. «والبيداء أرض مخصوصة بين مكة والمدينة».

۵. مجتمع البحرين، طریحی، ج، ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰. «والبيداء أرض مخصوصة بين مكة والمدينة على ميل من ذى الحليفة نحو مكة ... وفي الحديث ... «البيداء هي ذات الجيش ... قلت: وأين حد ذات الجيش؟ فقال: دون الحفيرة بثلاثة أميال». تاج العروس، زبیدی، ج، ۴، ص ۳۶۸. «وهي هنا (فى الحديث) اسم موضع عينه وهى أرض ملساء بين الحرمين

به مناسبت خسفل شکر سفیانی در این سرزمین به آن، ذات الجیش نیز می‌گویند.^۱ و از اماکن مورد غضب واقع شده (مغضوب علیها) است.^۲ تفاسیر نیز بیداء را سرزمینی بین مکه و مدینه می‌دانند.^۳

۴. خصوصیات لشکر

الف) فرماندهی

برخی از مفسران اهل سنت براین باورند که سفیانی خودش لشکر را همراهی و فرماندهی می‌کند و در واقعه خسفل، نابود می‌شود؛^۴ اما در بیشتر

الشريفین، بطرف المیقات المدنی الذی یقال له ذوالحلیفة .

۱. الحدائق، بحرانی، ج ۷، ص ۲۱۲. «وإنما سميت بذلك لأنها تبيد جيش السفياني ومن ذلك أيضا سميت ذات الجیش».

۲. همان. «وفي الحديث نهي عن الصلاة في البيداء وعلل بأنها من الأماكن المغضوب عليها». ۳. ذر المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضي الله عنها - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل المدينة فيخرجونه وهو كاره فيباعونه بين الركن والمقام ويعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة والمدينة فإذا رأى الناس ذلك أتاهم أبدال الشام وعصائب أهل العراق فيباعونه».

۴. ذر المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «ويخرج رجل من أهل بيته فيبلغ السفياني فيبعث اليه جدا من جنده فيه وهم فيسير إليه السفياني يمن معه حتى إذا صار بيداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم». روح البيان، حرقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «وعن ابن عباس - رضي الله عنهما - ان ثمانين الفا وهم السفياني وقومه يخرجون في آخر الزمان فيقصدون الكعبة ليخرجوها فإذا دخلوا البيداء وهي أرض ملساً بين الحرمين كما في القاموس خسف بهم». در جایی بدون اشاره به فرمانده جیش فقط آن را منسوب به سفیانی می‌کند و شاید بتوان از آن استفاده کرد که فرمانده خود سفیانی است». ذر المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله ﴿وَلَوْرَى إِذْ فَرِغُوا فَلَأَفْوَتُ وَأَخْذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جیش السفیانی». موارد دیگری نیز هست که قضیه خسفل را بدون استناد جیش به کسی، مطرح می‌کند و نمی‌توان از آن چیزی در مورد فرمانده جیش استفاده کرد». و ص ۲۴۱. «﴿وَلَوْرَى إِذْ فَرِغُوا فَلَأَفْوَتُ﴾ قال هم الجيش الذين يخسف بهم بالبيداء ... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظللت الساعة ... ولئيمن هذا البيت جیش یغزوونه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أو سلطهم فینادی أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا ... يأتي جیش من قبل المشرق بريدون

تفسیر آمده است سفیانی در مقرر فرماندهی خود در شام مانده، لشکر را می فرستد (بدون اشاره به نام فرمانده لشکر) ^۱ و بعد از واقعه خسفل، کسی نزد او برگشته، خبر نابودی لشکر کش را برایش می آورد. در نقلی هم شخصی به نام بحیر بن بجیله را به عنوان فرمانده لشکر سفیانی معرفی می کند. ^۲

ب) نفرات

درباره تعداد نفرات این لشکر دو نقل است: سی هزار نفر، ^۳ و هشتاد هزار

رجال من اهل مکة حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم وآخرهم ... يعود عائد بالحرب فيبعث إليه بعث فإذا كانوا ببيداء من الأرض خسف بهم ... ففيتهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا ينتهي البعث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم». ^۴

- جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی اليابس فی فورة ذلك، حتی ينزل دمشق، فیبعث جیشین». الجامع لأحكام القرآن، قرطیبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵.
- ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق - المغرب: فيبناهم كذلك إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی اليابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق فیبعث جیشین». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «إذ خرج السفیانی من الوادی اليابس فی فورة، ذلك حين ينزل دمشق، فیبعث جیشا إلى المدينة». دز المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضى الله عنها - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مکة فیأئمه ناس من أهل المدينة فيخرجهزنه وهو كاره فيباعونه بين الرك و المقام ویبعث اليه بعث من الشام فیخسف بهم بالبيداء بين مکة والمدينة». الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی اليابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق، فیبعث جیشین». التفسیر الحدیث، عرة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی اليابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق فیبعث جیشین».
- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «وذلك أن السفیانی بیعث ثلاثين ألف رجل من الشام مقاتلة إلى العجاجز عليهم رجل اسمه بحیر بن بجیله، فإذا انتهوا إلى البيداء خسف بهم، فلا ينجو منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجیة يقتل وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقری، فيخبر الناس بما لقى أصحابه. قال: «وأخذوا من مكان قريب» من تحت أرجلهم».
- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «لوترى إذ فرغوا فلا فوت» يقول: إذا فرعوا عند معانیة العذاب، نزلت في السفیانی وذلك أن السفیانی بیعث ثلاثين ألف رجل من الشام».

نفر،^۱ و منابع بیشتری به قول دوم اشاره کرده‌اند.

ج) محل تجمع و آغاز حرکت

سپاه سفیانی در هنگام حرکت از شام^۲ به دولت‌کرت تقسیم می‌شود و یک قسمت آن برای سرکوب کردن قیام مهدوی به طرف مدینه حرکت خواهد کرد.^۳

د) هدف

لشگر سفیانی، با انگیزه سرکوب قیام مهدوی به سوی سرزمین وحی

۱. البحرمحيط، ابوحیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «وعن ابن عباس: نزلت في خسف البيداء وذلك أن ثمانين ألفاً يغزون الكعبة ليخرجوها، فإذا دخلوا البيداء خسف بهم». كثاف، زمخشري، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «وعن ابن عباس - رضي الله عنهما - : نزلت في خسف البيداء وذلك أن ثمانين ألفاً يغزون الكعبة ليخرجوها، فإذا دخلوا البيداء خسف بهم». حاشية الصاوي على تفسير الجلالين، ابن صاوي، ج ۳، ص ۲۸۵. «وفي نزلت في ثمانين ألفاً يأتون في آخر الزمان يغزون الكعبة ليخرجوها فلما يدخلون البيداء يخسف بهم». تفسير القرآن الكريم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «وقال سعيد بن جبیر وهو الجيش الذي يخسف بهم في البيداء فيبقى منهم رجل واحد فيخبر الناس بما لقى اصحابه فيفزعون وذلك ان ثمانين ألفاً يغزون الكعبة ليخرجوها فإذا دخلوا البيداء خسف بهم». روح البيان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «وعن ابن عباس - رضي الله عنهما - ان ثمانين ألفاً وهم السفیانی وقومه یخرجون في آخر الزمان فيقصدون الكعبة ليخرجوها فإذا دخلوا البيداء وهی أرض ملساء بين الحرمين كما في القاموس خسف بهم».

۲. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «ولوترى إذ فرغوا فلا فوت» يقول: إذا فرعوا عند معانينة العذاب، نزلت في السفیانی وذلك أن السفیانی یبعث ثلاثة ألف رجل من الشام مقاتلة إلى الحجاج». دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فیأیتیهم جیش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ...».

۳. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فیأیتیهم جیش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... ويخرج رجل من أهل بيته فيبلغ السفیانی فيبعث إليه جنداً من جنده جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «حتى ينزل دمشق، فيبعث جيشين: جيشاً إلى المشرق وجيشاً إلى المدينة ... ويحل جیشه الثاني بالمدينة». التفسیر الحديث، عزبة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «حتى ينزل دمشق فيبعث جيشين جيشاً إلى المشرق وجيشاً إلى المدينة».

حرکت می‌کند.^۱ البته برخی تفاسیر دیگرانگیزه این لشکرکشی را تخریب بیت الله الحرام دانسته‌اند^۲ و عده‌ای دیگر بدون ذکر انگیزه این لشکرکشی تنها

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «وقيل في آخر الزمان حين يظهر المهدى ويعث إلى السفياني جنداً فيهزمه ثم يسير السفياني إليه حتى إذا كان بيداء من الأرض خسف به وبمن معه فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم فالفع فرع ما يصيّبهم يومئذ». وهمچنین تعابیر مانند رجل من أهل بيتي، رجل من قريش، رجل من أهل مكة ورجل من امتي كه به قرینه سایروایات برامام مهدی قابل تطبیق است: الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۷، ص ۳۹۳ - ۳۹۲. «روى مسلم عن عبد الله بن الزبير أن عائشة - رضي الله عنها - قالت: عبد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - في منامه، قلت: يا رسول الله، صنعت شيئاً في منامك لم تكن تفعله؟ فقال: العجب، إن ناساً من أمتي يؤمنون بهذا البيت برجل من قريش قد لجأ بالبيت حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم». در المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱ - ۲۴۰. «يعذر عائذ بالحمد فيبعث إليه بعث فإذا كانوا بالبيداء من الأرض خسف بهم ... يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجالاً من أهل مكة حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان إمامهم لينظر ما فعل القوم فيصيّبهم ما أصابهم ... بياع الرجل من أمتى بين الركب والمقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق وأبدال الشام فيأطيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... ويخرج رجل من أهل بيتي فيبلغ السفياني فيبعث إليه جنده فيهزمه فيسير إليه السفياني بمن معه حتى إذا صار بيداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم». وج، ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضي الله عنها - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هارباً إلى مكة فيأتيه ناس من أهل المدينة فيخرجهن و هو كاره فيباعونه بين الركب والمقام ويبعث إليه بعث من الشام فيخسف بهم».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۳۱۴. «قال ابن عباس: نزلت في ثمانين ألفاً يغرون في آخر الزمان الكعبة ليخرجوها». البحار المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «بغزون الكعبة ليخرجوها». کشاف، زمخشري، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «وذلك أن ثمانين ألفاً يغزون الكعبة ليخرجوها». و ص ۵۹۳. «يغزون الكعبة ليخرجوها». حاشية الصاوي على تفسير الجلالين، ابن صاوي، ج ۳، ص ۲۸۵. «وقيل نزلت في ثمانين ألفاً يأتون في آخر الزمان يغزون الكعبة ليخرجوها». تفسير القرآن الكريم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «يغزون الكعبة ليخرجوها». روح البيان، حقی، ج ۷، ص ۳۱. «فيقصدون الكعبة ليخرجوها». در تفسیر ابن عربی حرکت به قصد خانه خدا رامطح می‌کند و تعبیر لیخرجوها ندارد اما از آن این قصد شوم استفاده می‌شود: أحكام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۳. «وفي بعض الآثار وفي صحيح الأخبار أنه سيخسف بجيشه في البيداء

به اصل آن و مسیر آن اشاره می‌کنند.^۱

ه) جنایات در مدینه

لشگری که برای سرکوبی قیام مهدوی گسیل شده سه شبانه روز در شهر مدینه غارت و فساد خواهند کرد و بعد از آن به سوی مکه حرکت می‌کنند.^۲ بی تردید کارهای ناشایست و فساد سه روزه در مدینه و قصد هنگام حرمت به حرم امن الهی و ولی الله الأعظم، زمینه‌های نزول عذاب (خسف) را برایشان فراهم می‌آورد.

و) سرنوشت

سرنوشت لشکر سفیانی به طور اجمالی این است که در سرزمین بیداء در زمین فرو خواهند رفت که تفصیل آن در بحث‌های بعدی بررسی خواهد شد.

۴. چگونگی خسف بیداء

در بعضی از تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به چگونگی خسف، فقط به اصل آن اشاره شده است^۳ و در تفاسیر دیگر در مورد خصوصیات خسف بقصد البتت.

۱. جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «ثم يخرجون متوجهين إلى مكة». ورك: الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۳۱۵. البحرالمحيط، أبو حيان، ج ۷، ص ۲۷۹. الكشف والبيان، ثعلبي، ج ۸، ص ۹۵. التفسيرالحادي، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. دز المنشور، سيوطى، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «يبعث الناس إلى المدينة... لا تنتهي العبوة عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهن».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «ويحل جيشه الثاني بالمدينة فينتهونها ثلاثة أيام ولياليها ثم يخرجون متوجهين إلى مكة». ورك: الكشف والبيان، ثعلبي، ج ۸، ص ۹۵. جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «ويخلل جيشه الثالث بالمدينة، فينتهونها ثلاثة أيام ولياليها، ثم يخرجون متوجهين إلى مكة». ورك: التفسيرالحادي، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. البحرالمحيط، أبو حيان، ج ۷، ص ۲۷۹. «فيبعث جيشا إلى المدينة فينتهونها ثلاثة أيام، ثم يخرجون إلى مكة».

۳. تفسير مقاتل، ج ۳، ص ۷۰. «إذا انتهوا إلى البداء خسف بهم». ورك: الجامع لأحكام القرآن، ←

مطلوب متنوعی یافت می‌شود. در بعضی به حالت خسف و این‌که در نزدیک ایشان اتفاق افتاده و زمین از زیر پایشان باز می‌شود تصریح می‌کنند^۱ و در موارد دیگر به چگونگی خسف اشاره کرده، می‌گوید:

زمین از وسط لشکر شروع به فروبردن می‌کند و پیش آهنگان لشکر برای خبر گرفتن از بقیه برمی‌گردند وقتی همه جمع می‌شوند زمین همه را در خود فرو می‌برد.^۲

در برخی منابع نقل شده که جبرئیل، به دستور خداوند با زدن پایش بر زمین این کار را انجام می‌دهد.^۳

قرطبی، ج ۷، ص ۳۹۳ - ۳۹۲. جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. البحرالمحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. أحكام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۳۰. كشاف، زمخشیری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. دز المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. وچ ۶، ص ۵۸. حاشیة الصاوي على تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

۱. دز المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «فَيُقُولُهُ {وَلَوْتَرِي إِذْ فَرَغُوا فَلَأَفْوَتُ وَأَخْذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ} قال هو جيش السفياني قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم ... قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم». حاشیة الصاوي على تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵.

«فلما يدخلون البيداء يخسف بهم فهو الأخذ من مكان قریب».

۲. دز المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «لَيُؤْمِنُ هَذَا الْبَيْتُ جِيشٌ يَغْزُونَهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالبيداء خسف أوساطهم فينادي أولئک آخرهم فيخسف بهم خسفاً فلا ينجو إلا الشريد الذي يخبر عنهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظروا ما فعل القوم فيصيّبهم ما أصابهم ... لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولئک آخرهم ولم ينج أوسطهم».

۳. جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «حتى إذا كانوا بالبيداء، بعث الله جبریل، فيقول: يا جبرئیل اذهب فأبدهم، فيضربيها برجله ... ضربة يخسف الله بهم». ورك: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. البحرالمحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. دز المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۱. التفسیرالحدیث، عزّة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶.

۴.۵. نجات یافتگان و هلاک شدگان

از این لشکر عظیم تنها یک و یا دونفر باقی می‌مانند تا برونده و خبر خسف و جزئیات آن را بازگو کنند. در برخی منابع بدون اشاره به این که چند نفر نجات پیدا می‌کنند می‌گوید:

غیر از کسی که خبر ایشان را ببرد کسی نجات پیدا نمی‌کند.^۱

نیز در برخی از اخبار و آثار تصریح می‌کند که یک نفر^۲ یا دونفر^۳ نجات پیدا

۱. در المنشور، سیوطی، ج، ۵، ص ۲۴۱. «فلا ينجو إلا الشريذ الذي يخبر عنهم... فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم». روح المعانی، آل وسی، ج، ۱۱، ص ۳۳۰. «فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم».
۲. تفسیر مقاتل، ج، ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «إِذَا انْتَهَوا إِلَى الْبَيْدَاءِ خَسْفٌ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ أَحَدٌ غَيْرَ رَجُلٍ مِّنْ جَهَنَّمَةَ اسْمُهُ نَاجِيَةٌ يَفْلُتُ وَحْدَهُ، مَقْلُوبٌ وَجْهُهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ، يَرْجِعُ الْقَهْرَى، فَيَخْبِرُ النَّاسَ بِمَا لَقِيَ أَصْحَابَهُ». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «الجیش الذى یخسف بهم بالبیداء، یبقى منہم رجل یخبر الناس بما لقی اصحابه». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «وَلَا يَنْجُو إِلَّا رَجُلٌ مِّنْ جَهَنَّمَةَ، فَيَخْبِرُ النَّاسَ بِمَا نَالَهُ،... وَقَيْلٌ: لَا يَنْقُلُ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَسْمَى نَاجِيَةً مِّنْ جَهَنَّمَةَ، يَنْقُلُ وَجْهَهُ إِلَى قَفَاهِ». در المنشور، سیوطی، ج، ۵، ص ۲۴۱.
۳. «يَبْقَى مِنْهُمْ رَجُلٌ يَخْبِرُ النَّاسَ بِمَا لَقِيَ أَصْحَابَهُ». معانی القرآن، نحاس، ج، ۵، ص ۴۲۵. «يَخْسِفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ فَلَا يَسْلُمُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، يَخْبِرُ النَّاسَ بِخَبْرِ أَصْحَابِهِ». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا السَّرِيُّ الَّذِي يَخْبِرُ عَنْهُمْ وَهُوَ جَهَنَّمَةٌ فَلَذِكَ قَيْلٌ عِنْدَ جَهَنَّمَةِ الْخَبْرِ الْيَقِينِ».

۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ أَحَدُهُمَا بَشِيرٌ وَالآخَرْ نَذِيرٌ وَهُمَا مِنْ جَهَنَّمَةَ وَلَذِكَ جاءَ الْقَوْلُ: وَعِنْدَ جَهَنَّمَةِ الْخَبْرِ الْيَقِينِ». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «وَلَا يَنْفَلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ أَحَدُهُمَا بَشِيرٌ وَالآخَرْ نَذِيرٌ وَهُمَا مِنْ جَهَنَّمَةَ، فَلَذِكَ جاءَ الْقَوْلُ: وَعِنْدَ جَهَنَّمَةِ الْخَبْرِ الْيَقِينِ». الكشف والبیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «فَلَا يَنْفَلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ أَحَدُهُمَا بَشِيرٌ وَالآخَرْ نَذِيرٌ وَهُمَا مِنْ جَهَنَّمَةَ فَلَذِكَ جاءَ الْقَوْلُ: وَعِنْدَ جَهَنَّمَةِ الْخَبْرِ الْيَقِينِ». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹.
۵. «وَلَا يَنْفَلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِّنْ جَهَنَّمَةَ وَلَذِكَ جَرَى الْمَثَلُ: «وَعِنْدَ جَهَنَّمَةِ الْخَبْرِ الْيَقِينِ»، اسْمُ أَحَدُهُمَا بَشِيرٌ، يَبْشِرُ أَهْلَ مَكَةَ وَالآخَرْ نَذِيرٌ، يَنْقُلُ بِخَبْرِ السَّفَيَانِيِّ». معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. التفسیر الحدیث، عزرا دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «وَلَا يَنْفَلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا رَجُلٌ أَحَدُهُمَا بَشِيرٌ وَالآخَرْ نَذِيرٌ وَهُمَا مِنْ جَهَنَّمَةَ فَلَذِكَ جاءَ الْقَوْلُ وَعِنْدَ جَهَنَّمَةِ الْخَبْرِ الْيَقِينِ».

می‌کنند و نام و ملیت آنها را نیز می‌گوید^۱ و بیان می‌کند که به وضع رقت انگیزی در می‌آید^۲ و این حالت او، در دیگران ایجاد ترس می‌کند.^۳

۶.۴. تیجه خسف

این خسف باعث تقویت قیام مهدوی و روی آوردن مردم و حاکمان جهت بیعت با امام مهدی^۴ می‌شود^۵ و در مقابل برای مخالفان ایجاد رعب و وحشت می‌نماید.^۶ البته این بیعت عمومی شاید غیر از بیعت خاصی باشد که قبل از خسف بیداء در مکه و با حضور سیصد و سیزده نفر

۱. تفسیر مقاتل، ج ۲، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فلا ينجو منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجية ...». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۴، ص ۳۱۵. «فلا يبقى منهن إلا رجال أحد هم بشير و الآخر نذير و هما من جهينة ...». جامع البيان، طبری، ج ۲، ص ۲۲۹. «ولا ينفلت منهم إلا رجال: أحد هم بشير والآخر نذير و هما من جهينة ...». الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «فلا ينفلت منهم إلا رجال: أحد هم بشير والآخر نذير و هما من جهينة ...». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «ولا ينجو إلا رجل من جهينة، ... ولا ينفلت منهم إلا رجال من جهينة ... اسم أحد هم بشير، يبشر أهل مكة والآخر نذير، ينقلب بخبر السفياني و قيل: لا ينقلب إلا رجل واحد يسمى ناجية من جهينة، ...». التفسیر الحدیث، عزرا دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «ولا ينفلت منهم إلا رجال أحد هم بشير والآخر نذير و هما من جهينة ...». روح البيان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فلا ينجو منهم إلا السرى الذي يخبر عنهم وهو جهينة.

۲. تفسیر مقاتل، ج ۲، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فلا ينجو منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجية يفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقری، فيخبر الناس بما لقى أصحابه ...». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «... و قيل: لا ينقلب إلا رجل واحد يسمى ناجية من جهينة، ينقلب وجهه إلى قفاه ...».

۳. تفسیر مقاتل، ج ۲، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فيخبر الناس بما لقى أصحابه». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «...، فيخبر الناس بما ناله، ... اسم أحد هم بشير، يبشر أهل مكة والآخر نذير، ينقلب بخبر السفياني ...». تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «وقال سعید بن جبیر... فيبقى منهم رجل واحد فيخبر الناس بما لقى أصحابه فيفرعون».

۴. دز المنشور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «ويبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة والمدينة فإذا رأى الناس ذلك أثار أبدال الشام وعصائب أهل العراق فيبايعون».

۵. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «وقال سعید بن جبیر هو الجیش الذي يخسف بهم في البيداء فيبقى منهم رجل واحد فيخبر الناس بما لقى أصحابه فيفرعون».

اتفاق می‌افتد.^۱

سوم. ترتیب علائم

۱.۳. علائم قبل از ظهور

به نقل از روایات، کسوف و خسوف خاص، قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ اما این که چند ماه و یا چند سال قبل است معلوم نیست.

ظهور سفیانی نیز اگرچه تاریخ دقیقش معلوم نیست؛ اما از فرستادن لشکر برای مقابله با قیام مهدوی روشن می‌شود که بایستی قبل از ظهور به قدرت رسیده باشد تا در موقع شروع قیام حضرت، توانایی فرستادن لشکر را داشته باشد.

در مورد تاریخ خروج بنی الأصفهراز بعضی از نقل‌ها،^۲ استفاده شد که تاریخ شروع قیام بنی الأصفهراز هفت سال قبل از ظهور امام مهدی ع است و زمان به نتیجه رسیدن آن یکسال قبل از شروع قیام امام مهدی ع است.

قتل نفس زکیة نیز در جای خود بررسی شد که اندکی قبل از قیام مهدوی رخ خواهد داد و جرقه‌های شروع قیام با ریخته شدن خون او زده خواهد شد.

۲.۳. علائم بعد از ظهور

مطابق روایات نقل شده در تفاسیر، خسف بیداء کمی بعد از ظهور امام مهدی ع واقع خواهد شد؛ زیرا پس از آغاز حرکت آن حضرت است که سفیانی لشکر را برای سرکوبی ایشان می‌فرستد و لشکر در سرزمین بیداء،

۱. در المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «عن أم سلمة قالت قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بيايع الرجل من أمتى بين الركن والمقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق وأبدال الشام فيأليهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم».

۲. روح البيان، حقی، ج ۶، ص ۳۷۲. «أنَّ بنَيَ الأَصْفَرِ وَهُمُ الْإِقْرَنِجُ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُحَدِّثُونَ إِذَا خَرَجُوا وَظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سَتَّ سِنِينِ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ ع فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ».

گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

ظهور دجال هفت سال بعد از ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.^۱ و از روایت نزول نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نماز خواندن به امامت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز استفاده می شود که نزول عیسی بن مریم بعد از ظهور است زیرا در این روایت بیان می شود که نماز در بیت المقدس است و نماز در آنچا پس از غلبه و تسلط بر آن سرزمین و نابودی یهود خواهد بود و این امر زمان براست، همچنین در این روایت بیان شده که عیسی با حریه ای در دست می آید که با آن دجال را خواهد کشت و این نشان می دهد که ایشان هم زمان یا بعد از فتنه دجال به زمین خواهد آمد و مأموریت کشتن دجال را انجام خواهد داد.

۱. روح المعانی، آلویی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «ومما ذكره السيوطي ... وإلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولاخرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنين ولا ظهر المهدى الذى ظهره قبل الدجال بسبعين سنين».

فصل ششم: یاران امام مهدی ع در هنگام ظهور

۱. چه کسانی هستند؟

در منابع شیعه تعداد یاران امام مهدی ع، اسمی و ملیت ایشان بیان شده؛ اما در تفاسیر اهل سنت چنین اطلاعاتی ثبت نشده است و تنها به ذکر بعضی از موارد به مناسبتی بسنده شده است:

۱.۰ عیسی بن مریم علیهم السلام

از اصلی‌ترین یاران در زمان بعد از ظهور امام مهدی ع که کمک‌های زیادی به قیام مهدوی می‌کند حضرت عیسی علیهم السلام است،^۱ خدمات ایشان به دولت امام مهدی ع که در عنوان کلی نصرت و تأیید جای می‌گیرد، در قسمت علائم ظهور بررسی شد.

۲.۰ اصحاب کهف

در تفاسیر اهل سنت، روایاتی با این مضامون نقل شده است که اصحاب کهف در شمار یاری دهنگان به مهدی موعود ع هستند.^۲ و این روایات در

۱. تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۵۰۴ و ج ۳، ص ۱۷۹۱ و ج ۴، ص ۲۲۳۵. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «وفى الحديث (... لا مهدى إلا عيسى بن مریم) و معناه لا يكون أحداً صاحب المهدى إلا عيسى بن مریم فانه ينزل لنصرته و صحبه». [\[۱\]](#)

۲. در المنشور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أصحاب الكهف اعون المهدى ع. روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷. «وورد ان اصحاب الكهف

تضاد با اعتقاد اهل سنت در انکار رجعت است با عین حال، ایشان به آن اشاره می‌کنند.

۱. ۳. روحانیت حضرت علی علیہ السلام

حقی نقل می‌کند که روحانیت (روح)^۱ علی علیہ السلام، از وزراء مهدی موعود علیہ السلام است و در ضمن این گفتگو اشاره‌ای به رجعت روح کرده، آن راممکن می‌داند.^۲ در جای دیگرمی گوید:

اصحاب کهف دونفر از کامل‌ترین این امت همراه او خواهند بود.^۳ که به قرینه کلام پیشین وی می‌توان گفت یکی از این دونفر حضرت علی علیہ السلام است.

۲. خصوصیات ملیتی و اخلاقی

شاکله اصلی سپاه امام مهدی علیه السلام از امت اسلامی است.^۴ نیاز از مطالب

یبعثون فی آخر الزمان ویحجون ویکونون من هذه الأمة تشريفا لهم بذلك وورد مرفوعا اصحاب الكهف أعون المهدی علیه السلام. روح البیان، حقی، ج ۵، ۳۸۱. «وَهَذِهِ الْوِزَارَةُ مُمْتَدَّةٌ إِلَى زَمْنِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام وَوِزَارَاهُ سَبْعَةُ هُمْ اصحابُ الْكَهْفِ يَحْيِيهِمُ اللَّهُ فِي آخرِ الزَّمَانِ يَخْتَمُ بِهِمْ رَتَبَةُ الْوِزَارَةِ الْمَهْدِيَّةِ». وج ۹، ص ۱۱۷. «الْمَهْدِيُّ علیه السلام إِذَا خَرَجَ يَسْتَصْحِبُ اصحابَ الْكَهْفِ وَرَوْحَانِيَّةَ شَخْصِينَ مِنْ كَمْلِهِ هَذِهِ الْأَمْمَةِ».

۱. به نظر می‌رسد منظور حقی بازگشت حضرت علی - علیه السلام - به دنیا و یا همان رجعت موردنظر شیعه است، اما چون نمی‌تواند از اعتقاد اهل سنت به عدم رجعت تخطی کند، تعبیر به (روحانیة علی) می‌کند.

۲. روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۹۱. «نعم ان روحانیة علی - رضی الله عنہ - من وزراء المهدی علیه السلام فی آخر الزمان علی ما علیه اهل الحقائق ولا یلزم من ذلك محذور قطعاً لان الأرواح تُعيّن الأرواح والأجسام في كل وقت وحال».

۳. همان، ج ۹، ص ۱۱۷. «الْمَهْدِيُّ علیه السلام إِذَا خَرَجَ يَسْتَصْحِبُ اصحابَ الْكَهْفِ وَرَوْحَانِيَّةَ شَخْصِينَ من كمل هذه الأمة».

۴. تفسیر سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۹۲-۱۷۹۱. «مَهْدِيٌّ علیه السلام بِیرون آید جمعی از مسلمانان یاروی گردند با دخال حرب کنند». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا تَزَال طائفةٌ مِنْ أُمَّتِي يَقْاتَلُونَ عَلَی ←

نقل شده در تفاسیر اهل سنت، بعضی از خصوصیات اخلاقی ایشان قابل استفاده است:

۱.۲. اهل راستی و راستگویی هستند^۱

تعبیر به «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی» گویای این نکته است که جمع شدن اهل صدق، درستی و راستی، در کنار هم اندکی قبل یا هنگام آغاز قیام مهدوی رخ خواهد داد و پر واضح است که افرادی با چنین ویژگی هایی لائق حضور در سپاه امام مهدی علیهم السلام خواهند بود.

۲.۲. مجاهد و خستگی نابذیرند^۲

تعبیر به «ظاهرين على الحق» و «لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم» بیان‌گراین نکته است که ایشان در دفاع از حق خسته نخواهند شد و به عوامل بیرونی بهایی نخواهند داد.

الحق ظاهرين إلى يوم القيمة. فينزل عيسى ابن مریم، فيقول أميرهم: تعال: صلّ لنا. فيقول: لا إن بعضكم على بعض أمراء تكربة الله تعالى لهذه الأمة». تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۴. «عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - أنه قال «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم إلى يوم القيمة - وفي رواية ... حتى ينزل عيسى ابن مریم وهم ظاهرون».»

۱. همان، ج ۹، ص ۲۶۳. «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی رضی الله عنہ».
۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۴. «عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - أنه قال «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم إلى يوم القيمة - وفي رواية - حتى ينزل عيسى يأتني أمر الله وهم كذلك - وفي رواية - حتى يقاتلوا الدجال - وفي رواية - حتى ينزل عيسى ابن مریم وهم ظاهرون». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «وعن جابر - رضی الله عنہ - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم -: لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيمة. فينزل عيسى ابن مریم، فيقول أميرهم: تعال: صلّ لنا. فيقول: لا إن بعضكم على بعض أمراء تكربة الله تعالى لهذه الأمة».

فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور

۱. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور

۱.۱. برگرداندن زیورآلات بیت المقدس

امام مهدی_ع، بعد از رسیدن به بیت المقدس جواهرات گم شده یهود را که در بیت المقدس نگهداری می‌شده به عنوان نشانه حقانیت خود آشکار می‌کند. تعبیر به اعجازگونه برای این است که این گنجینه در طول تاریخ یهود مفقود بوده و ایشان بسیار مایل به پیدا شدن آن هستند و همان طور که ظاهر کردن تابوت بنی اسرائیل نشانه حقانیت طالوت بود و قرآن کریم به این مهم اشاره کرده است^۱ از واژه «بها یجمع الله الاولين والآخرين» نیز برداشت می‌شود

۱. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَتَعْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعْةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَرَأَدَهُ بِعَصْطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجُنُسِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مِنْ بَشَاءِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيِّمٌ (بقره ۲۴۷) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الشَّأْبُورُ فِيهِ سَكِينَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَتَقْيَهُ مَمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذَّهَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره ۲۴۸)

۲. الجامع لاحکام القرآن، فرطیبی، ج ۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۳. جامع البيان، طبری، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۲۲۲. وج ۱۵، ص ۱۷-۱۸. دز المنشور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. معالم التنزيل، بغوی، ج ۳، ص ۱۱۳. مرح لمید، نووی، ج ۱، ص ۶۱۸. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۸، جزء ۱۵-۱۶، ص ۲۰. «جميع حلی بیت المقدس... فهوفیها الان حتى يأخذے المهدی_ع فیرده إلى بیت المقدس.. وبها یجمع الله الاولین و- الآخرين».

که هویدا کردن این گنجینه نیز نوعی اعجاز قلمداد شده و تأثیر زیادی در گرایش یهود به امام مهدی خواهد داشت.

در مورد خصوصیات این گنجینه نیز گفته شده هزار و هفتاد سفینه است که بر صد و هفتاد هزار گوساله بار خواهد شد^۱ که اگر سفینه همان معنای ظاهری و به معنی کشتی باشد از جهت اندازه و ارزش مادی، غیرقابل تصور است.

۲۰. سلام بر اصحاب کهف

یکی از اتفاقات اعجازگونه که در زمان ظهور واقع می‌شود، سلام امام مهدی بر اصحاب کهف و زنده شدن ایشان به واسطه این سلام حضرت است.^۲ همین اندازه که زنده شوند و جواب سلام امام را بدھند برای اثبات حقانیت امام مهدی کافی است؛ برخی منابع نیز نقش ایشان در قیام مهدوی را به همین اندازه ترسیم می‌کنند.^۳ اما در منابع دیگریان شده که

۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۳. جامع البيان، طبری، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۲۲۴.
۲. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۸، جزء ۱۵-۱۶، ص ۲۰. «واخذ حلی جمیع بیت المقدس و احتمله علی سبعین ألفاً و مائة ألف عجلة حتى أودعه فی کنیسة الذهب...» و هو ألف سفینة و سبع مائة سفینة پرسی بها علی یافا». وج ۱۵، ص ۱۷-۱۸. دز المنشور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰. معالم التنزیل، بغوى، ج ۳، ص ۱۱۳. مراح لبید، نووى، ج ۱، ص ۶۱۸. «وهو ألف سفينة وسبعين مائة سفينة».

۲. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۹. «فیقال: إن المهدی یسلم عليهم فیحبیهم الله». الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۶، ص ۱۵۷. «ویقال: إن المهدی یسلم عليهم، فیحبیهم الله عزوجل». تاج التراجم، اسغراپی، ج ۳، ص ۱۳۰۷. «وهمچنان باشند تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و برایشان سلام کند، خدای تعالی را باز ایشان را زنده گرداند». روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۲۳۲. «وبار دیگر نزد خروج مهدی از اهل محمد - علیه السلام - زنده شوند و مهدی برایشان سلام کند و جواب دهند».

۳. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۹-۳۹۰. «إن المهدی یسلم عليهم فیحبیهم الله ثم یرجعون إلى رقدتهم فلا یقومون حتى تقوم الساعة». الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۶

ایشان به یاری حضرتش می‌پردازند و در پست وزارت به حکومت مهدوی خدمت می‌کنند.^۱

۱. زنده شدن بعضی افراد (رجعت)

در قسمت یاران امام مهدی^ع توضیح داده شد که اصحاب کهف، حضرت علی^{علیہ السلام} و عده‌ای دیگر به دنیا بر می‌گردند و امام مهدی^ع را یاری خواهند داد. این زنده شدن چون خلاف متعارف است برای آن تعبیر اعجازگونه استفاده می‌شود و در واقع همان رجعت، در گستره محدودتر است؛ اگرچه خوش نداشته باشند که نام رجعت برآن گذاشته شود.

۲. جنگ‌ها و پیروزی‌ها (فتوات)

امام مهدی^ع بعد از خروج، با مخالفت صاحبان قدرت و مستکبران مواجه خواهند شد و برخورد نظامی اجتناب ناپذیر خواهد بود. براین اساس

ص ۱۵۷. «إِنَّ الْمَهْدِيَ ﷺ يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ، فِي حِينِهِمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَى رُقْدَتِهِمْ وَلَا يَقُولُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰-۷. «تَآخِرُ الزَّمَانَ كَمَهْدِيٍّ بِيَرْوَنَ آيَدَ وَبِرَايَشَانَ سَلَامٍ كَنْدَ، خَدَائِي تَعَالَى بَايَزِيَشَانَ رَايَزِنَدَ گَرَدَانَدَ، آنَگَاهَ بَايَزِبَنَدَ تَآقِيَاتَ». روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۲۳۲. «وَبَارِ دِكْرِ زَنْدَ خَرْجَ مَهْدِيَ اَهْلَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - زَنْدَ شَوْنَدَ وَمَهْدِيَ بِرَايَشَانَ سَلَامَ كَنْدَ وَجَوَابَ دَهَنَدَ پَسَ بَمِيرَنَدَ وَدَرَقِيَامَتَ مَبْعُوثَتَ گَرَدَنَدَ».

۱. ذ.المنشور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اَصْحَابُ الْكَهْفِ اَعْوَانَ الْمَهْدِيِّ». روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷. «وَوَرَدَ ان اصحاب الکهف یبعثون فی آخر الزمان و یحیجون و یکونون من هذه الامة تشریفا لهم بذلك و ورد مرفوعاً (اصحاب الکهف اعون المهدی). وج ۵، ص ۲۶۹. «وَذَكَرَ الشَّيْخُ الْأَكْبَرُ - قَدَسَ سَرَهُ - فِي بَعْضِ كَتَبِهِ أَنَّهُ (الیاس) يَظْهَرُ مَعَ اصحاب الکهف فِي آخر الزمان عَنْدَ ظَهُورِ المَهْدِيِّ وَ يَسْتَشْهِدُ وَ يَكُونُ مِنْ أَفْضَلِ شَهَادَاءِ عَسَاكِرِ المَهْدِيِّ». وص ۳۸۱، «وَهَذِهِ الْوَزَارَةُ مُمَتَّدَةُ إِلَى زَمِنِ الْمَهْدِيِّ وَزَرَاءَهُ سَيِّعَةُ هُمْ اصحاب الکهف يَحْيِيهِمُ اللَّهُ فِي آخر الزمان يَخْتَمُ بِهِمْ رَتِيَةُ الْوَزَارَةِ الْمَهْدِيَّةِ». وج ۹، ص ۱۱۷. «الْمَهْدِيُّ إِذَا خَرَجَ يَسْتَصْبِحُ اصحاب الکهف وَرُوحَانِيَّةُ شَخْصَيْنِ مِنْ كَمْلَهُذِهِ الْأَمَّةِ».

جنگ‌های متعددی با کفار و مخالفان دارند که مهم‌ترین آنها برد با دجال و سفیانی است و در پی این نبردها حکومت جهانی حضرت، شکل خواهد گرفت و عدالت موعود محقق خواهد شد.

به برخی از این پیروزی‌ها در منابع تفسیری اهل سنت اشاره شده است مانند فتح عموریة^۱، رومیة^۲، و قسطنطینیة^۳. و اشاره به این موارد خاص حاکی از اهمیت آن‌ها است.

۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان

برخی از مفسران اهل سنت در ضمن تفسیر آیات اظهار دین^۴ و... بیان کرده‌اند که در زمان ظهور امام مهدی^۵ این ظهور و سیطره محقق خواهد شد، در زمین هیچ مشرکی باقی نخواهد ماند و همگی باید دین اسلام را

۱. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج، ۱، ص ۳۵۸. «وقال السدى: الخزى لهم فى الدنيا قيام المهدى وفتح «عمورية» و«رومیة» و«قسطنطینیة» وغير ذلك من مدنهم».

۲. همان.

۳. جامع البيان، طبری، ج، ۱، ص ۶۹۹. دز المنتور، سیوطی، ج، ۱، ص ۱۰۸. الكشف والبيان، ثعلبی، ج، ۱، ص ۲۶۱. فتح القدير، شوکانی، ج، ۱، ص ۱۳۲. فتح البيان، قنوجی، ج، ۱، ص ۱۸۳. البحرالمحيط، ابوحیان، ج، ۱، ص ۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج، ۱، ص ۳۵۸. كشف الاسرار، میبدی، ج، ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶. تفسیر ابن أبي حاتم، ج، ۱، ص ۲۱. وبح، ۴، ص ۱۱۳۳. «اما خزيم في الدنيا فإنه إذا قام المهدى فتح القسطنطينية وقتلهم بذلك الخزى». المنار، رسيد رضا، ج، ۹، ص ۴۰۱. «وقال في الإشاعة ... وغاية ما ثبت بالأخبار الصحيحة الكثيرة الشهيره التي بلغت التواتر المعنى و... أنه يقاتل الرؤم في الملhmaة ويفتح القسطنطينية ويخرج الدجال في زمه وينزل عيسى ويصلّي خلفه وما سوى ذلك كله أمر مظنونه أو مشكوكه والله أعلم. انتهى».

۴. «هو الذى أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» سوره توبه: ۹، آيه ۳۳. «هو الذى أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهیدا» سوره فتح: ۴۸، آيه ۲۸. «هو الذى أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» سوره صف: ۶۱، آيه ۹.

پذیرند.^۱ این اعتلای دین اسلام به صورت طبیعی نابودی و یا در اقلیت قرار گرفتن و خواری ظالمان و کفار را در پی دارد که در ضمن تفسیر آیه «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَرَزٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ و آیه «وَلَئِنْ يَقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدَمَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۳ به آن اشاره شد که خزی و خواری دنیوی کفار و ظالمان^۴ و عذاب اکبر^۵ آنها در زمان حکومت مهدوی محقق خواهد شد و مؤمن و کافراز هم جدا می شوند.^۶

۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. البحرالمحيط، ابوحیان، ج ۵، ص ۳۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰. تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص ۵۰۴. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲ و ۵، ص ۳۴ - ۳۵. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۱، ص ۴۷۹. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ۲۶. تفسیراللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. سوره بقره، ۲:۱۱۴، آیه ۱۱۴.

۳. سوره سجده: ۳۲، آیه ۲۱.

۴. جامع البيان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. تفسیر ابن أبي حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۴، ص ۱۱۳۳. در المنشور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۸. البحرالمحيط، ابوحیان، ج ۱، ص ۵۲۹. تفسیراللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. کشف الاسرار، مبدی، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. فتح القدير، شوکانی، ج ۱، ص ۱۳۲. فتح البيان، قنوجی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. البحرالمحيط، ابوحیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الاکبر... و عن جعفر بن محمد ﷺ انه خروج المهدی بالسیف». تفسیر عزاب بن عبد السلام، ج ۲، ص ۵۵۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۱۴. «وَيَوْمَ تَقُومُ الشَّاعَةُ بِمَحْسُرِ الْأَجْسَادِ أَوْظَهُرُ الْمَهْدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَقَهْرُ الْمَهْدَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِيَّاهُمْ وَتَعْذِيهِ لَهُمْ لِكُفْرِهِمْ بِهِ وَبَعْدِهِمْ عَنْهُ». تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «وَالْعَذَابُ الْأَكْبَرُ هُوَ خَرْجُ الْمَهْدَى بالسیف». النکت والعلیون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. «وَالاَكْبَرُ خَرْجُ الْمَهْدَى قاله جعفر الصادق علیه السلام». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «وَعَنْ جعفر بن محمد رضی الله تعالى عَنْهُمَا اَنَّهُ خَرْجُ الْمَهْدَى بالسیف».

۶. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۱۳۹. «وَيَوْمَ تَقُومُ الشَّاعَةُ بِوَقْعِ الْقِيَامَةِ الصَّغِيرِ يُبَالِسُ الْمُجْرِمُونَ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَتَحْرِيزُهُمْ فِي الْعَذَابِ، غَيْرَ قَابِلِينَ لِلرَّحْمَةِ، أَوْ الْقِيَامَةِ الْكَبِيرِ بِظَهُورِ الْمَهْدَى وَقَهْرِهِمْ تَحْتَ سُطُوتِهِ وَحْرَمَنَهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَحِينَئِذٍ يَنْفَرِقُ النَّاسُ بِتَمْيِيزِ الْمُؤْمِنِ عَنِ الْكَافِرِ».

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی مطالب مهدوی در تفاسیر اهل سنت نتایج زیر به دست آمده است:

۱. مفسران اهل سنت نیز همانند دیگر علمای ایشان به آموزه مهدویت اعتقاد دارند، در بیشتر تفاسیر ایشان این موضوع با شاخ و برگ هایش به تفصیل آمده است. در بعضی از تفاسیر ایشان مطالب ارزشمندی یافت می شود.
۲. عده بسیار کمی از مفسران بر اصل مهدویت خرد گرفته، آن را انکار کرده اند و برای انکار خود نیز دلیل و توجیه قابل قبولی ارائه نداده اند.
۳. مقابله و معارضه با باورهای شیعی نسبت به مهدویت از ابتدای تدوین تفاسیر اهل سنت، در دو شکل مخالفت با عقاید شیعه در موضوع مهدویت و مخالفت با تفسیر آیات مهدوی از دیدگاه شیعه، مطرح بوده و با مرور زمان بر دامنه این مخالفت ها افزوده شده است.
۴. برخی مفسران اهل سنت، آیات **(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ)**^۱ و **(وَمَنْ أَظْلَمُ مَنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا إِنَّمَا وَسَعَى فِي حَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانُ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءُ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ**

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۳.

عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱ و «هُوَ الَّذِي أَنْسَلَ رَسُولَهُ بِالْمُدْئَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْكَةً الْمُشْرِكُونَ»^۲ و «هُوَ الَّذِي أَنْسَلَ رَسُولَهُ بِالْمُدْئَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۳ و «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُنَسَّخَلُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمْكَنَنَّ لَهُمْ دِيَرَهُمُ الَّذِي ارْتَصَى - لَهُمْ وَ لَيَبْتَلَّهُمْ مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمَّا يَغْنِدُونَنِي لَا يُشْرِكُونِي بِشَيْءٍ وَ مَنْ كَفَرَ بِعَدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۴ و «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الدِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْجُها عِبَادِي الصَّالِحُونَ»^۵ و ... را به امام مهدی ع یا حکومت ایشان تفسیر کردند. در بیشتر این آیات، مخالفانی برای تفسیر مهدوی آیه وجود دارد و پس از بحث تفسیری در آیه این نتیجه به دست آمد که امام مهدی ع یا حکومت ایشان می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق و یا تنها مصداق آیه معرفی شود.

۵. مشهور بین مفسران این است که نام امام مهدی ع «محمد» و از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و روایاتی که ایشان را از نسل عباس بن عبدالمطلب می‌داند، از جهت سندي قابل پذیرش نیست و با چشم پوشی از اشکال سندي، در تعارض با سایر روایات توان مقاومت ندارد.

۶. در بین مفسران عامه کسی قائل به تولد امام مهدی ع نیست و هماهنگ با مشهور اهل سنت می‌گویند امام مهدی ع در آخرالزمان متولد خواهد شد.

۷. در شخصیت‌شناسی امام مهدی ع مشخص شد، مهدی ع غیراز

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

۲. سوره توبه: ۹، آیه ۳۳.

۳. سوره ص: ۶۱، آیه ۹.

۴. سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۵. سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

۶. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۵.

عیسیٰ علیہ السلام است و کلام «لا مهدی الا عیسیٰ بن مریم» حرفی بی اساس است.

۸. براساس تفاوت دیدگاه شیعه با اهل سنت در خصوص تولد و غیبت امام مهدی ظهر نیز معنای متفاوتی دارد و معنی ظهور (قیام و خروج) امام مهدی، آشکار شدن ایشان بعد از تولد و رشد است با این وجود باز در تفاسیر اهل سنت مطالبی در خصوص انتظار و زمینه سازی ظهور به چشم می خورد.

۹. اگرچه بنابر اعتقاد اهل سنت، ظهور امام مهدی ع بسیار نزدیک به قیامت اتفاق می‌افتد؛ اما ظهور غیر از قیامت است و با آن تفاوت ماهوی دارد.

۱۰. بنابر نظر مشهور اهل سنت، توقیت و مشخص کردن وقت برای ظهور منع نداد و نمونه های از توقیت در تفاسیر ایشان مشاهده می شود.

۱۱. در تفاسیر اهل سنت موارد زیادی به عنوان اشراط الساعه نقل شده است؛ اما تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیة) اشاره به علامت بودن پرای ظهور امام مهدی ع شده است.

فهرست منابع

- القرآن الكريم
- آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، ترجمه: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود ع، اول، ۱۳۸۳ ش.
- آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسیع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- آیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم، انتشارات ثانی عشر، اول، ۱۳۸۴ ش.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس رازی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المکتبة العصیریة، بی تا.
- ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهرأحمد الزاوی ومحمد محمد الطناحی، قم، إسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- ابن ادريس الحلی، السرائر، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه القمی، أبي جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، کمال الدین وتمام النعمة، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۵ق.
- ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ق.

- ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، دوم، ١٣٩٠ق.
- ابن حجر، *تقریب النهذب*، دراسة وتحقيق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالكتب العلمیة، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
- ابن حجر، *فتح الباری*، دارالمعرفة للطباعة والنشر بیروت، دوم، بی تا.
- ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا
- ابن عادل، ابوحفص سراج الدين عمر بن على، *تفسیراللباب*، بیروت، دارالكتب العلمیة، بی تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتثویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، چاپ اول، بی تا.
- ابن عجيبة، ابوالعباس احمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقيق: احمد عبدالله القرشی، قاهره، نشر دکتر حسن عباس زکی، ١٤٢٢ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *تفسیر منسوب به ابن عربی*، تصحیح: عبد الوارث محمد على، بیروت، دارالكتب العلمیة، اول، ١٤٢٢ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *رحمۃ من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن من کلام الشیخ الکبر محیی الدین بن عربی*، جمع وتألیف: محمود محمد الغراب، دمشق، مطبعه نظر، دوم، ١٤٢١ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *أحكام القرآن*، تحقيق: محمد عبدالله القادر عطا، لبنان، دارالفکر، بی تا.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب، *المحرر المجزی فی تفسیر الكتاب العزيز*، تحقيق: عبدالسلام عبد الشافی محمد، بیروت، دارالكتب العلمیة، اول، ١٤٢٢ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن ذکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبة الإعلام الإسلامی، ١٤٠٤ق.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقيق: یوسف عبد الرحمن

- مرعشلي، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- ابن ماجة، محمد بن يزيد الفزويين، *السنن*، تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، بي جا، دارالفكر، بي تا.
- ابن منظور، محمد بن المكرم، لسان العرب، قم، نشرأدب حوزه، ١٤٠٥ق.
- ابن صاوي، احمدبن محمد المالكي، *حاشية الصاوي على تفسير الجلالين*، بيروت، دارالجيل، بي تا.
- أبوالفرح اصفهاني، *مقالات الطالبيين*، قم، دارالكتاب، دقام، ١٣٨٥ش.
- أبوحيان، محمد بن على بن يوسف أندلسى، *البحر المحيط (تفسير كبير)*، تحقيق: عادل عبد الموجود وعلى محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤٢٢ق.
- أبوهلال عسكري، معجم الفرق اللغوية العاوی لكتاب أبي هلال العسكري وجزءاً من كتاب السيد نور الدين الجزائري، تنظيم: بيت الله بيات، قم، جامعه مدرسین، اول، ١٤١٢ق.
- أبي السعود، *تفسير أبي السعود*، بيروت، دارإحياء التراث العربي، بي تا.
- أبي داود بن أشعث سجستانی، *سنن أبي داود*، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤١٠ق.
- احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بيروت، دارصادر، بي تا.
- اسفرياني، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعجم*، تحقيق: نجيب مایل هروی وعلی اکبرالھی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ١٣٧٥ش.
- اطفيش، محمد بن يوسف، *تيسير التفسير للقرآن الكريم*، وزارة التراث، عمان، ١٤٠٧ق.
- أمين، سيد محسن، *أعيان الشيعة*، تحقيق وتخريج: حسن أمين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.

- الأنصارى، الشيخ مرتضى، كتاب الخمس، تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم، باقري، أول، ١٤١٥ق.
- بحرانى، (محقق البحرانى)، الحدائق الناضرة، تحقيق وتعليق وإشراف: محمد تقى الإبرونى، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدارسين، قم، بي.تا.
- بخارى، أبى عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، إستانبول، دارالفكر، ١٤٠١ق.
- بستوى، عبد العليم عبد العظيم، الموسوعة فى أحاديث المهدى الضعيفة والموضوعة، بيروت، دار ابن حزم، أول، ١٤٢٠ق.
- _____، المهدى المستظر عليه السلام فى ضوء الأحاديث والأثار الصحيحة واقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة، بيروت، دار ابن حزم، أول، ١٤٢٠ق.
- بغدادى، علاء الدين أبوالحسن على بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيعى، لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير الخازن)، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى التفسير، تحقيق: عبد الرزاق المهدى، بيروت، دار أحياء التراث العربى، أول، ١٤٢٠ق.
- بقاعى، إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الآيات وال سور، تحقيق: عبد الرزاق غالب المهدى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- بيضاوى، أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، بيروت، دار الفكر، بي.تا.
- ترمذى، أبى عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن ترمذى، تحقيق وتصحيح: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر، دفـم، ١٤٠٣ق.
- ثعالبى، عبد الرحمن بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، تحقيق: محمد على معاوض وعادل احمد عبد الموجود، بيروت، دار أحياء التراث العربى، أول، ١٤١٨ق.
- ثعلبى، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق: ابن عاشور، بيروت، دار أحياء

- التراجم العربية، أول، ١٤٢٢ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصحابح*، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، بيروت، دار العلم للملائين، چهارم، ١٤٠٧ق.
- حاكم حسکانی، عبید الله بن احمد نیشاپوری، *شوامد التنزيل لقواعد التفضیل فی الآيات النازلة فی اهل البيت* طابع، تحقيق: محمد باقر محمودی، تهران، نشروزارت ارشاد اسلامی، اول، ١٤١١ق.
- حاکم نیشاپوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن حمدویه، *المستدرک علی الصحیحین*، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- حبری، ابو عبد الله حسين بن حکم حبری کوفی، *تفسیر حبری*، تحقيق: محمد رضا حسینی جلالی، بيروت، آل البيت، اول، ١٤٠٨ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان فی تفسیر القرآن*، بيروت، دارالفکر، بی تا.
- حلبي، *السیرة الحلبية*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٠ق.
- خسروشاهی، سیدهادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیگاه اهل سنت، تهران، انتشارات اطلاعات، سوم، ١٣٨٢ش.
- خطیب عبد الكریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بيروت، دارالفکرالعربی، چاپ اول، بی تا
- خطیب شربینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الشافعی، *السراج المنیر*، بيروت، دارالكتب العلمیة، بی تا.
- خلیل بن احمد، فراهیدی، *كتاب العین*، تحقيق دکتر مخزومی و دکتر سامرائی، قم، دارالهجرة، دوم، ١٤١٠ق.
- دارقطنی، *سنن الدارقطنی*، تعلیق و تخریج: مجذی بن منصور سید الشوری، بيروت، دارالكتب العلمیة، اول، ١٤١٧ق.
- دوانی، علی، *دانشمندان عامة و مهدی موعود* طابع، تهران، دارالكتب الاسلامیة، سوم، ١٣٦١ش.
- ذہبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، *سیر اعلام البلاع*، إشراف و تخریج:

شعیب الأرنؤوط، تحقیق: محمد نعیم العرقسوی، بیروت، مؤسسه الرساله،
چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.

_____ - البحاوی بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیتا.

- راغب الأصفهانی، أبي القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دوم،
دفترنشرکتاب، ایران، ۱۴۰۴ق.

- رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، مصر، الهیئة
المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.

- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، بیجا، بینا، ۱۳۸۹ش.

- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شبری، بیروت،
دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ق.

- زمخشیری، جار الله محمود، الكشاف عن حفائق التنزيل وعيون الأقاويل، مصر، شركة
مكتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبي وأولاده، ۱۳۸۵ق.

- سعید حوى، الأساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.

- سُلَمِی دمشقی، أبو محمد عزالدین عبدالعزیز بن عبد السلام، تفسیر القرآن (تفسیر
سُلَمِی)، تحقیق: سید عمران، بیروت، دارالكتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

- سلیمانی، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام،
اول، ۱۳۸۳ش.

- سمرقندی، ابولیث، تفسیر بحرالعلوم، تحقیق: محمود مترجمی، بیروت، دارالفکر،
بیتا.

- سمعانی، ابوالمظفر منصور بن محمد، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسرین ابراهیم و غنیم
بن عباس، عربستان، دارالوطن، اول، ۱۴۱۸ق.

- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی
سیرجانی، تهران، فرهنگ نشنونو، اول، ۱۳۸۰ش.

- سبوطى، جلال الدين، عبد الرحمن بن ابى بكر بن محمد، الدر المشور فى التفسير بالتأثر، بيروت، دارالفكر، بي.تا.
- ———، الحاوى للفتاوى، بي.جا، بي.نا، بي.تا.
- سبوطى، جلال الدين، عبد الرحمن بن ابى بكر و جلال الدين محلى، تفسير الجلايين، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات، اول، ١٤١٦ق.
- سيد قطب، سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، فى ظلال القرآن، بيروت، دارشروعه، هفدهم، ١٤١٢ق.
- شنقطى، اصوات البيان، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- شوكانى، محمد بن على بن محمد، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدرایة من علم التفسير، بي.جا، عالم الكتاب، بي.تا.
- صدر المتألهين، صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم، تحقيق: محمد خواجوى، قم، انتشارات بيدار، دوم، ١٣٦٦ش.
- صفایي حائری، على، تومى آسى، قم، ليلة القدر، سوم، ١٣٨٢ش.
- ———، تطهیر با جاری قرآن، ج ٣، قم، ليلةالقدر، سوم، ١٣٨٨ش.
- صفدى، الوفى بالمفہيات، تحقيق: احمد الأزناقوط و تركى مصطفى، دار إحياء التراث، بيروت، ١٤٢٠ق.
- طباطبائى، عالمة سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ١٤١٧.
- طبرانى، المعجم الأوسط، قسم التحقيق بدارالحرمين، دارالحرمين للطباعة والنشر، ١٤١٥ق.
- طبرسى، عالمة فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: با مقدمه محمد جواد بلاعى، تهران، انتشارات ناصرخسرو، سوم، ١٣٧٢ش.

- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *جامع البيان عن تأویل آی القرآن*، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تحقیق: سیداحمد حسینی، ایران، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، دوم، ۱۴۰۸ق.
- طنطاوی، سیدمحمد الجوهري المصرى، *التفسير الوسيط للقرآن الكريم*، قاهره، دارنهضه مصر، چاپ اول، بی تا.
- _____، *الجوهر فى تفسير القرآن الكريم*، بی جا، بی نا، بی تا.
- طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی)، *البيان فى تفسير القرآن*، تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیرالعاملی، بی جا، مکتب الإعلام الإسلامي، اول، ۱۴۰۹ق.
- _____، *المبسوط*، تصحیح و تعلیق: السید محمدتقی الكشافی، طهران، حیدریة، ۱۳۸۷ق.
- طه الدرة، محمدعلى الحمصی، *تفسير القرآن الكريم واعربه وبيانه*، بیروت، دارالحكمة، اول، ۱۴۱۰ق.
- عاملی، علی بن الحسین، *الوجيز فى تفسير القرآن العزيز*، تحقیق: مالک محمودی، قم، دارالقرآن الكريم، اول، ۱۴۱۳ق.
- عزبن عبدالسلام السلمی الدمشقی الشافعی، *تفسير القرآن* (تفسیر عزبن عبدالسلام) و هو اختصار لـ *تفسير الماوردي*، تحقیق: عبدالله بن ابراهیم الوہبی، بیروت، دارابن حرم، اول، ۱۴۱۶ق.
- عزة دروزة، محمد، *التفسير للحديث*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، دوم، ۱۴۲۱ق.
- عظیم آبادی، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۱۵ق.
- عینی، عمدة القاری، بیروت، دارإحياء التراث العربي، بی تا.
- غزالی، ابی حامد محمد، *المستصفی*، تصحیح: محمدبن عبدالسلام، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۷ق.

- فخر رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (تفسير کبیر)*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ١٤٢١ق.
- فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی علیہ السلام، عند اهل السنّه، قم، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، دقم، ١٤١٨ق.
- فیروز آبادی، *القاموس المحيط*، تجمیع: نصرالهورینی، بی جا، بی نا، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تصحیح: احمد عبد العلیم البردوفی، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، دوم، ١٤٠٥ق.
- قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحمید، *جامع لطائف التفسیر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تصحیح و تعلیق و تقدیم: السيد طیب الموسوی الجزایری، قم، دارالکتاب، سوم، ١٤٠٤ق.
- قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، *الاذاعۃ لما كان وما يكون بين يدي الساعة*، تحقیق: عبدالقدار الارناوط، دمشق، دار ابن کثیر، دوم، ١٤٢١ق.
- قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، *فتح البيان فی مقاصد آی القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ١٤٢٠ق.
- الکتبی، *فوایات الوفیات*، تحقیق: علی محمد بن یعوض الله / عادل احمد عبد الموجود، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ٢٠٠٠م.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الرازی، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، پنجم، ١٣٦٣ش.
- کورانی عاملی، علی، *معجم أحادیث الامام المهدی علیہ السلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، اول، ١٤١١ق.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *تفسیر النکت والعيون*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.

- مبارکفوری، أبي العلام محمد عبد الرحمن ابن عبد الرحيم، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، بيروت، دارالكتب العلمية، أول، ١٤١٠ق.
- متقي هندي، البرهان فى علامات مهدى آخر الزمان، تحقيق على اكابر غفارى، قم، خيام، ١٣٩٩ق.
- محمد بن عبد القادر، مختار الصحاح، تحقيق: أحمد شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- مراغى، احمد بن مصطفى، تفسير المراغى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
- المزى، تهذيب الكمال، تحقيق وضبط وتعليق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٣ق.
- مسلم بن الحجاج، أبيالحسين النيسابوري، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه ونشر كتاب، ١٣٦٠ش.
- مصطفى عدوى، أبوعبد الله شلبية المصرى، سلسلة التفسير، بى جا، بى نا، بى تا.
- مظہری، مرتضی، خدمات متقابل ایران واسلام مجموعه آثار، تهران، صدر، هشتم، ١٣٨٣ش.
- ——، قیام و انقلاب مهدى از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدر، بیست و ششم، ١٣٨٣ش.
- مظہری، محمد ثناء الله، تفسیر المظہری، تحقيق: غلام نبی تونسی، پاکستان، مکتبہ رشدیہ، ١٤١٢ق.
- مغنية، محمد جواد، نظرات فى التصوف والكرامات، منشورات المكتبة الأهلية، بيروت، بى تا.
- مقاتل بن سليمان، تفسیر مقاتل، تحقيق: عبدالله محمود شحاته، بيروت، داراحياء التراث، اول، ١٤٢٣ق.

- مقدسى شافعى، عقد الدرر فى اخبار المتظر، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهرة، عالم الفكر، اول، ١٣٩٩ق.
- مکى ناصرى، محمد، التيسير فى احاديث التفسير، بيروت، دارالغرب الاسلامى، اول، ١٤٠٥ق.
- ملا حويش، عبدالقادر آل غازى، بيان المعانى على مسب ترتيب النزول، دمشق، مطبعة الترقى، اول، ١٣٨٢ق.
- ملكى، محمد باقر، بداعي الكلام فى تفسير آيات الاحكام، بيروت، موسسه الوفاء، اول، ١٤٠٠ق.
- مناوى، فضل القدير فى شرح الجامع الصغير، تصحیح أحمد عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٥ق.
- ميدلدى، رشيدالدين ابوالفضل احمد بن ابى سعد، کشف الاسرار وعلة الابرار، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران، انتشارات اميرکبیر، پنجم، ١٣٧١ش.
- ميلاني، السيد على، نفحات الأزهار فى خلاصة عبقات الأنوار، مهر، بي جا، چاپ اول، ١٤١٤ق.
- نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطییقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی در دیدگاه فرقین، تهران، انتشارات سمت، اول، ١٣٨٩ش.
- —————، بررسی تطییقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فرقین، فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، شماره ١٢، بهار ١٣٨٩.
- نحاس، معانى القرآن، تحقيق: محمد على الصابونى، سعودى، جامعة أم القرى، اول، ١٤٠٩ق.
- نسفی، ابوحفص نجم الدين محمد عبدالله ابن احمد، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، سوم، ١٣٦٧ش.
- نظام الدين، حسن بن محمد بن حسين القمي النيسابوري، غرائب القرآن ورغائب الفرقان، تحقيق: ذکریا عمیرات، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٦ق.

- نعمانی، محمدبن إبراهیم، کتاب الغیة، تحقیق: فارس حسون، قم، آنوارالهادی، اول، ۱۴۲۲ق.
- نوری الطبرسی، میرزا حسین، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، تحقیق: جواد القیومی الجزه‌ای الاصفهانی، مؤسسه الآفاق، بنکوئن، چاپ اول، ۱۴۱۱ق / ۱۳۶۹ش.
- نووی الجاوی، محمدبن عمر، مراح لیل لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق محمدامین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق.
- هیشمی، حافظ نورالدین علی بن أبي بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحریر: العراقي و ابن جھر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.